



فصلی ترویجی

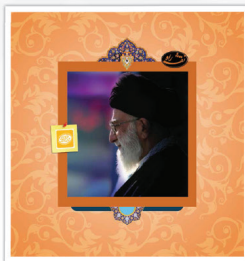
سال ۲ | شماره ۷ و ۸ | تابستان و پاییز ۹۴

فصلتکود

فصلنامه‌ی اختصاصی تحول در علوم انسانی
سال ۲ | شماره ۷ و ۸ | تابستان و پاییز ۹۲ | قیمت: ۳۰۰۰ تومان

■ علم از دل دین می‌جوشد

نقشه‌ی راه



• صاحب امتیاز: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه تربیت مدرس | مدیر مسئول: دکتر علی فلاح رفیع | سردبیر: مرتضی فاضلی - زینب همای فرد | مدیر اجرایی و دبیر تحریریه: ایمان شمالی | کرافتیک و صفحه‌آرایی: سیدمحمد حسینی
• دبیران گروه‌ها: گروه حقوق: سیدجابر موسوی
گروه علوم تربیتی و روان‌شناسی: مرتضی خواجه‌وند سربوی
گروه هنر و معماری: محمدعلی امینی مشهدی
• سایر همکاران این شماره:
مریم باباخانی، حسین باقرزاده مهدی ببری، مهدی پیام، میلاد تقی‌پور، جاوید جلالی، آرش جمالی، محسن رفیعی، محمدعلی سافلی، حسین امیری طلب
• مجری طرح: موسسه‌ی فرهنگی-هنری کیمیای مهر معرفت

نشانی: تهران - ضلع جنوب شرقی پل نصر - دانشگاه تربیت مدرس (دانشکده علوم پایه) نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه
تلفن: ۸۲۸۸۳۲۹۰ | فکس: ۸۸۰۰۷۸۰۰ | سایت: www.fasletahavol.ir | پست الکترونیک: fasletahavol@modares.ac.ir

فراخوان همکاری

فصلنامه فصل تحول در نظر دارد از نظرات و دیدگاه‌های علمی، تحلیلی و کارشناسی کلیه‌ی استادان و دانشجویان دانشگاه‌ها و تمام حوزویان در قالب مقاله، یادداشت و یا شرکت در نشست‌های تحول در علوم انسانی و کارگروه‌های تخصصی استفاده نماید. علاقه‌مندان برای درج مطالب خود در فصلنامه و یا پایگاه اینترنتی آن می‌توانند فایل «word» آن را به همراه فایل چند عکس رنگی به آدرس fasletahavol@modares.ac.ir ارسال نمایند.

یادآوری:

- ۱- ارسال مقاله یا مشارکت در تولید محتوای نشریه مطابق ماده‌ی ۳ و ۴ آیین‌نامه‌ی ارتقای اعضای هیئت علمی و ماده‌ی ۳ آیین‌نامه‌ی هم‌اندیشی استادان دارای امتیاز ارتقا و مزایای مرتبط خواهد بود.
- ۲- فصلنامه در ویرایش و تلخیص مطالب ارسالی آزاد است.
- ۳- برای آگاهی از موضوعات پیشنهادی برای شماره‌های آینده فصلنامه «فصل تحول» به آدرس www.fasletahavol.ir در پایگاه اینترنتی فصلنامه مراجعه فرمایید.

۱۲



گروه علوم تربیتی و روان‌شناسی

- نقش مطالبه‌ی مردمی در تحول علوم
- باید باور کنیم مبنای انسان‌شناسی محکمی داریم
- مفهوم دین را به معنویت تقلیل ندهیم
- باید دانشمند دو بعدی پرورش دهیم
- هر نوع تحولی باید از خانواده شروع شود
- بررسی ناکارآمدی روان‌شناسی انسان‌گرا در

ایران

همایش‌ها و نشست‌ها

۹۳



میزگرد دانشجویی

۷۹



اقدامات تحولی

۶۴

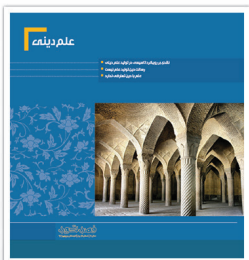


چهره‌ها و تحلیل‌ها

۴۰



۹۷



علم دینی

- نقدی بر رویکرد تاسیسی در تولید علم دینی
- رسالت دین تولید علم نیست
- علم با دین تعارضی ندارد

۸۵



گروه حقوق

- رسیدن به مرجعیت فکری باید هدف اصلی باشد
- بومی سازی به معنای کنار گذاشتن یافته‌های غربی نیست

۶۸



گروه هنر و معماری

- هنر، کارآمدترین ابزار رواج سبک زندگی ایرانی-اسلامی
- هنر موضوعی برای تفنن و تفریح نیست
- تأثیر معماری بر سبک زندگی ایرانی اسلامی
- تبیین اصول و معیارهای هنر قدسی در معماری ایرانی-اسلامی

۴۶



شورای تحول

- گزارشی از شورای تحول
- اشخاص پرمشغله مانع تحول هستند
- ابلاغ مصوبه از سوی شورای تحول، برخلاف قانون بود
- طرح نهایی حاصل اجماعی فراگیر و ابلاغ آن، قانونی بود
- ضرورت تحول در شورای تحول



کارنامه مدیریت راهبردی تحول و ابررسی کنیم

■ مرتضی فاضلی ■



بتوانند ضمن بررسی اقدامات این شورا با پیشنهادات کاربردی و نقدهای سازنده و ناصحانه خود زمینه تقویت و پویایی هر چه بیشتر آن را فراهم نمایند. اگرچه متأسفانه گزارش‌های کامل و مناسبی از فعالیت‌های شورا در اختیار رسانه‌ها و افکار عمومی و بویژه محافل علمی قرار نگرفته تا بتوان قضاوت درستی درباره میزان توفیقات و کارآمدی آن داشت، با این حال بررسی گزارش‌ها و اخبار محدود عملکرد شورا نشان می‌دهد صرف تشکیل چنین شورایی اقدامی سازنده و مطلوب بوده که به لطف وجود برخی از شخصیت‌های برجسته علمی و فرهنگی کشور در رأس و بدنه آن، اقدامات مناسبی نیز صورت گرفته است که برگزاری همایش‌ها و نشست‌های متعدد دوره‌اندازی کارگروه‌هایی به منظور پیگیری و مدیریت تخصصی تحول در علوم انسانی-اجتماعی، از جمله مهمترین فعالیت‌های این شورا محسوب می‌شود.

ما تقویت و حمایت از شورای تحول و ارتقای علوم انسانی را وظیفه و رسالت خود می‌دانیم و تلاش می‌کنیم در هر شماره از فصل تحول، ضمن معرفی فعالیت‌ها و تبیین و ترویج مصوبات و سیاست‌گذاری‌های آن در مسیر تحول علوم انسانی؛ زمینه‌ای برای دریافت نظرات و دیدگاه‌های استادان دانشگاه، صاحب‌نظران و کارشناسان علوم انسانی کشور در خصوص اقدامات شورا و نقاط قوت و ضعف آن فراهم نماییم. در این شماره پس از بررسی فعالیت‌های شورا؛ اقدامات یکی از کارگروه‌های آن یعنی کارگروه تخصصی روان‌شناسی و علوم تربیتی مورد بررسی و نقد قرار گرفته

◀ ایجاد نهادها و ساختارهای فرادستگاهی در موضوع تحول در علوم انسانی؛ تدبیری برای تدوین راهبردها و سیاست‌های کلی، خط‌مشی‌گذاری، تهیه نقشه راه و ایجاد هماهنگی میان دستگاه‌های متولی و ذی‌ربط است و در واقع تلاشی در جهت تضمین تحقق اهداف مندرج در اسناد بالادستی کشور در حوزه علوم انسانی محسوب می‌گردد. در همین راستا شورای عالی انقلاب فرهنگی و یکی از شوراهای اقماری آن یعنی «شورای تخصصی تحول و ارتقای علوم انسانی» ساختاری فرادستگاهی است که مأموریت مدیریت راهبردی تحول در علوم انسانی را بر عهده دارد. مهم‌ترین اهدافی که در مصوبه شورای عالی مبنی بر تشکیل شورای تحول قید شده ابتدای علوم انسانی بر مبنای نظری جمهوری اسلامی و انسان‌شناسی اسلامی، اصلاح و ارتقای آموزش و پژوهش در علوم انسانی در جهت انطباق با سیاست‌ها، راهبردها و کارآمدسازی آن در شئون کشور و هماهنگی و هم‌افزا شدن نهادهای مسئول و فعال در حوزه علوم انسانی بود. هم‌اکنون چهار سال از تشکیل این شورایی گذرد و بررسی فعالیت‌ها و توفیقات آن در راهبری و مدیریت «کلان راهبرد» نظام در حوزه علوم انسانی یعنی ایجاد تحول در این علوم ضروری مینماید. مطابق شرح وظایف این شورا، هر شش ماه یکبار باید گزارش فعالیت‌های آن به شورای عالی ارایه گردد. بنابراین حداقل تا این زمان می‌بایست ۸ گزارش از عملکرد این شورا تهیه و ارایه شده باشد تا صاحب‌نظران، کارشناسان و کلیه استادان و دانشجویان علوم انسانی

است. امیدواریم با همکاری و مساعدت مسؤولان شورای تحول این روند تداوم یابد. رویکرد ما در این بررسی ها، توجه همزمان و منصفانه به نقاط قوت و ضعف و موانع و مشکلات موجود در مسیر فعالیت شورا است و هدف نهایی ما حمایت و تقویت آن خواهد بود. این روزها در خلأ ارایه گزارش های کامل از عملکرد شورا شاهد آن هستیم که نقدهای جدی در خصوص کمیت و کیفیت حضور برخی مسئولان و اعضای موثر در این شورا در محافل علوم انسانی کشور مطرح شده است. نگاهی به ترکیب اعضای شورا نشان می دهد اغلب آنان همزمان با قبول مسؤولیت حضور در این شورا، درگیر کارهای متنوع و پرمشغله دیگری هستند که حضور با نشاط و موثر در شورا برای آنان عملاً و منطقاً میسر نیست. نکته جالب آنکه این عزیزان که همگی از استادان حوزه یا دانشگاه هستند در برخی مصوبات یا سخنرانی ها و مصاحبه های خود نقش ویژه و قابل توجهی برای استادان علوم انسانی کشور ترسیم و تبلیغ کرده اند. بی تردید این عزیزان باید خودشان را مخاطب اول این توصیه ضروری و البته درست خویش دانسته و به لوازم آن پایبند باشند چرا که اگر اعضای موثر شورا از نقش تاریخی خود در مدیریت و راهبری تحول غفلت کرده و فرصت و انرژی کافی برای حضور تأثیرگذار و پویا در شورا و کارگروه های آن اختصاص ندهند چگونه می توانند انتظار داشته باشند سایر استادان دانشگاه ها و حوزه ها توصیه ها، سیاست ها و راهبردهای تهیه و تصویب شده توسط آنان را برای ایجاد تحول در علوم انسانی مورد توجه قرار دهند.

شاید این واقعیت تلخ، ریشه در یکی از مسایل و چالش های فرهنگی و مدیریتی دانشگاه های ما؛ یعنی عدم اختصاص وقت کافی از سوی استادان دانشگاه برای تعامل مناسب با دانشجویان و ایفای نقش هایی همچون شاگردپروری از سوی آنان داشته باشد که البته دلایل متعدد دارد و جزء دغدغه های رهبر فرزانه انقلاب نیز می باشد:

«استاد باید برای دانشجو، وقت بگذارد. البته این موضوع مقداری به مسأله معیشت استادان ربط پیدا می کند؛ این را بنده در جریان هستم و می دانم. کاری کنید که استاد بتواند وقت بگذارد و مجبور نباشد در

چند جا کار کند. الان اگر از یک استاد بپرسید روزی چند ساعت درس می دهید مثلاً می گوید هشت ساعت! چطور می شود یک استاد هفت ساعت، هشت ساعت درس بدهد؟! کی مطالعه کند؟ کی فکر کند؟» (دیدار با وزیر علوم و رؤسای دانشگاه ها؛ ۱۳۸۳/۱۰/۱۷).

به نظر می آید عدم تمرکز و جدیت اعضا، سدره عملکرد مناسب و پرتحرک شورای تحول و بویژه کارگروه های تخصصی آن شده است؛ آنچنان که برخی از آنها با وجود گذشت چهار سال از آغاز به کارشان، خروجی قابل قبولی نداشته اند. هرچند انصاف این است که از موانع و مشکلات موجود مانند عدم تخصیص بودجه و نیروی انسانی کافی از سوی مراجع ذیربط، عدم وجود تعریف مشخص از تحول علوم انسانی-اجتماعی، وجود رویکرد های گوناگون و بعضاً متضاد در زمینه ماهیت تحول علوم انسانی-اجتماعی و ... نیز سخن بگوییم و نقش این مشکلات را هم در بررسی عملکرد این شورا لحاظ کنیم. بی تردید هر یک از مشکلات مذکور، به نوبه خود آسیب زا هستند اما نباید توجهی گرفت که حرکت کند و دور از انتظار شورا باشند. حجم مشکلات و موانع، هراندازه که بزرگ باشند با بهره گیری از خرد جمعی و ظرفیت های فراوان استادان و صاحب نظران علوم انسانی می توان عبور از آنها سیاست ها و برنامه های مدونی تهیه کرد. ارایه گزارش فعالیت ها با ذکر موفقیت ها و در کنار آن موانع و مشکلات موجود، امکان ارایه راهکارهای عملیاتی و ایده های کاربردی بیشتری را فراهم می کند.

مطلب مهم دیگر اینکه یکی از رویکردها و تدابیر کارگشادر مدیریت تحول در علوم انسانی توجه به اولویت بندی مسایل است که به صورت خاص از سوی رهبر معظم انقلاب به مسؤولان توصیه شده است:

«نیازها و اولویت های علمی کشور را تشخیص بدهیم و این را در برنامه ریزی های آموزشی مان دخالت بدهیم. درباره علوم انسانی، علوم پایه و ... این ها باید ملاحظه شود. ما با امکانات محدود و با نیازهای فراوان، نباید به خودمان اجازه بدهیم که در کاری که از اولویت برخوردار نیست، سرمایه گذاری فکری و پولی و وقتی و انسانی بکنیم» (دیدار با جمعی از نخبگان علمی و استادان دانشگاه ها؛ ۱۳۸۷/۰۷/۰۳) ■



تبیین دیدگاه مقام معظم رهبری درباره‌ی دگرگونی علوم انسانی - اجتماعی

علم از دل دین می‌جوشد

به کوشش مرتضی‌خواجوند سربوی

سالیان دیرپایی است بحث دگرگونی علوم، خاصه در ایران، پا گرفته و در این رهگذر، هر اندیشمند، پژوهشگر و نویسنده‌ای از منظر و دریچه‌ی نگاه خویش به چرایی و چگونگی تحقیق این بحث می‌پردازد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر انقلاب اسلامی ایران نیز در مقام اندیشمند و صاحب‌نظر، بسیار در این باب سخن گفته‌اند. بنابراین در پژوهش حاضر، دیدگاه ایشان با واکاوی سخنان و متون موجود، مورد بررسی و تبیین قرار می‌گیرد. این پژوهش از گونه پژوهش‌های بنیادی است که با روش پژوهش کیفی مبتنی بر تحلیل محتوا صورت پذیرفته است. شیوه‌ی گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای است. به این ترتیب که با بررسی متون دسته اول و سخنان ایشان، به گردآوری و سپس معرفی و تبیین نظرات ایشان مبادرت شد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای باور دارند که نباید در هار ابر روی علوم غربی بست؛ چرا که به مصلحت نیست. در نظر ایشان، این کار نه تنها عیبی ندارد بلکه ضروری است اما باید رویکردی نقادانه و پویشگرانه نسبت به علوم وارداتی داشت. ایشان مهم‌ترین دلایل رواج گسترده‌ی سنت ترجمه و تقلید در کشور را فقدان روحیه نوآوری و آزاداندیشی می‌دانند که میراث به جای مانده از ۲۵۰۰ سال حکومت شاهنشاهی، رسوخ تهاجم فرهنگی بزرگ «تو نمی‌توانی» و وجود انسان‌های ضعیف‌النفس است. رهبر فرزانه‌ی انقلاب انجام اقدامات فراگیر و مداوم توأمان در چندین حوزه، تدوین سبک زندگی اسلامی، تجدید نظر در قوانین جذب استاد و دانشجو، تدوین و بازویرایش کتب درسی مدارس و دانشگاه‌ها، ایجاد مجامع تخصصی و دانشگاه‌های اختصاصی، برگزاری کرسی‌های آزاداندیشی و همچنین نوآوری علمی - دینی را با رویکرد اجتهادی و فقهاتی که موثر در دگرگونی علوم انسانی - اجتماعی است، مهم می‌دانند.

• روش

روش پژوهش حاضر توصیفی - تحلیلی از نوع تحلیل محتوا بود که طی آن بیانات و پیام‌های رهبری در ارتباط با دگرگونی علوم مورد تحلیل قرار گرفت. در این پژوهش به دلیل لزوم جامعیت نمونه، کلیه بیانات و پیام‌های ایشان که با هدف پژوهش مرتبط بود، بررسی شد.

ابزار گردآوری داده‌ها: به منظور دسته‌بندی و تحلیل دقیق مطالب از فرم واریسی باز و بدون پیش‌سازمان‌یافتگی استفاده شد که در آن سه مکان برای ثبت آدرس، متن و مبانی تعبیه شده بود. واحد تحلیل، محتوای مجموعه مضامین و عبارات موجود در نوشته‌ها بود. روایی این ابزار که از سوی متخصصان صورت گرفته است ۰/۷۶ بود (۲۸).

روش تحلیل داده‌ها: داده‌های به دست آمده از ابزار مطالعه به تفکیک در زمینه‌های مرتبط طبقه‌بندی شدند که به صورت کیفی شرح داده می‌شوند.

الف - ضرورت تحول: پیروزی انقلاب اسلامی،

ادامه دهیم و به اهداف و آرمان‌های مان برسیم. این قدرت را چطور بدست آوریم؟ پایه و مایه‌ی هم این‌ها، قدرت علمی است! یک ملت، با اقتدار علمی است که می‌تواند سخن خود را به گوش همه افراد دنیا برساند؛ با اقتدار علمی است که می‌تواند سیاست برتر و دست والا را در دنیای سیاسی حایز شود» (۱۶).

به این ترتیب، رهبر انقلاب اسلامی، اقتدار علمی را زمینه‌ساز اقتدار و سررشته‌داری جهانی می‌خواند. قابل توجه است که معظم‌له کسب سرمایه‌های مادی و ثروت را نیز وابسته به علم می‌دانند:

«اقتصاد هم به دنبال این‌ها به دست می‌آید، پول تابع توانایی هاست. امروزه این‌طور است؛ علم را می‌شود به پول تبدیل کرد و از لحاظ اقتصادی هم قوی شد» (۱۶).

به نظر می‌آید همین سخنان در بیان جایگاه و ارزش علم و طبیعتاً دگرگونی و ارتقای دین‌مدارانه علم از منظر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، بسنده می‌کند. چرا که با کسب اقتدار جهانی می‌توان، اهداف و آرمان‌های

سرآمدی شد برای آغاز دگرگونی‌های فراگیر و گسترده در زمینه‌های گوناگون اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و علمی. دگرگونی‌ها به دلیل ماهیت پویای زنده‌ی انقلاب، همچنان مشاهده می‌شود و ضروری است به منظور نیل به اهداف و آرمان‌های مردم انقلابی، از یک سو در حوزه‌های نظری - فکری و از سوی دیگر، در حوزه‌های کاربردی - اجرایی، این دگرگونی‌ها تداوم یابند. هر یک از زمینه‌های پیش گفته به نوبه‌ی خود حایز اهمیت هستند و غفلت از آن‌ها، لطمات جبران‌ناپذیری به دنبال خواهد داشت. با وجود این، حوزه‌ی علم که در نظر و باور آیت‌الله خامنه‌ای، قدرت به همراه خواهد داشت صاحب جایگاه و اعتبار برجسته‌ای است. توضیح آنکه ایشان در دیدار با استادان و دانشجویان دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند:

«احتیاج به یک چیز دیگری هم داریم و آن عبارت است از قدرت بین‌المللی تا بتوانیم این راه را بی‌دغدغه، درست، به‌طور کامل، همه جانبه و بی‌کم و کاست

نهضت اسلامی را محقق کرد. در ادامه سایر دلایل مترتب بر ضرورت تحقق جهاد و نهضت علمی و متعاقب آن، دگرگونی علوم انسانی - اجتماعی از دیدگاه رهبر معظم انقلاب راهبرست‌وار بیان می‌داریم:

۱. ابزار و سلاحی قدرتمند برای حفظ و صیانت از اسلام و جامعه‌ی اسلامی در برابر یورش فراگیر و پردامنه‌ی دشمنان (۱۵).
۲. شاخص برجسته در مهندسی فرهنگی، هم‌ردیف علوم پایه (۲).

۳. تبعیت بسیاری از تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دنیا از نظریه‌پردازان رشته‌های گوناگون علوم انسانی - اجتماعی (۱۸).

خلاصه سخن آنکه، ایشان علوم، خاصه علوم انسانی - اجتماعی را قدرت، ابزار صیانت از جامعه اسلامی، وسیله ضروری برای پیشرفت همه جانبه و بالاتر از سایر علوم می‌دانند.

ب- امکان تحول: مقام معظم رهبری باور راسخی دارند به اینکه دگرگونی علم، سنتی دیرپا و همیشگی است و از این رهگذر به نقد جدی آنان که به پای پیشرفت‌های علمی غرب زانو زده‌اند، می‌روند:

«مگر خدای متعال، یک دسته از انسان‌ها را این جور آفریده که همیشه باید جلو باشند؛ کدام واقعیت تاریخی این رانشان می‌دهد؛ مگر همین‌هایی که امروز در دنیا در همه مسایل گوناگون جلو هستند همیشه این گونه بودند؟ دوران قرون وسطا یاروپا، مگر از یاد تاریخ رفته است؟» (۱۹).

بدین صورت، ایشان با ابراز تاریخ، این فکر و باور را که باید تا ابد دنباله‌رو غرب باشیم، به چالش می‌کشد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای ضمن بیان امکان دگرگونی انقلابی علوم، دین را از مشوقین انسان‌ها به علم‌آموزی می‌داند:

«در جهان بینی ما، علم از دل دین می‌جوشد و بهترین مشوق علم، دین است. دینی که مامی شناسیم... با علم سازگار است. لذا تولیدکننده و تشویق کننده‌ی علم است. نمونه‌اش را در تاریخ نگاه کنید؛ ببینید حرکت علمی در قرون اولیه اسلام بر اثر تشویق اسلام، آن

چنان اوج گرفت که تا آن روز در دنیا بی‌سابقه بود» (۱۳).

رهبر انقلاب هم‌چنان که با زبان تاریخ، عقب‌ماندگی و سپس پیشرفت‌های علمی مغرب زمین را بیان می‌فرمایند به همین رویه، خط بطلان می‌کشند بر نظریه‌ی آنان که می‌گویند نمی‌توانیم به اوج قله‌های پیشرفت علمی برسیم. ایشان، معتقدند اسلام معرفت‌نویسی برای انسان در همه زمینه‌ها از جمله علم قرار داده است لذا تولید علم دینی ممکن است:

در جهان بینی ما، علم از دل دین می‌جوشد و بهترین مشوق علم، دین است. دینی که ما می‌شناسیم... با علم سازگار است. لذا تولیدکننده و تشویق کننده‌ی علم است. نمونه‌اش را در تاریخ نگاه کنید؛ ببینید حرکت علمی در قرون اولیه اسلام بر اثر تشویق اسلام، آن چنان اوج گرفت که تا آن روز در دنیا بی‌سابقه بود.

«نگاه اسلام به انسان، به علم، به زندگی بشر، به عالم طبیعت و به عالم وجود، نگاهی است که معرفت‌نویسی در اختیار انسان می‌گذارد» (۱۳).

ایشان برخی ویژگی‌های افرادی که امکان تحقق دگرگونی و ارتقای متعالی علوم انسانی - اجتماعی را دور از ذهن می‌دانند و چرایی نفوذ چنین باوری در ذهن این افراد را چنین بیان می‌فرمایند:

گرفتن قدرت ابتکار و شجاع حرف زدن در دوران ورود دانش جدید در صد سال اخیر (۷).

تکرار متون خارجی بدون ایجاد قدرت سوال که از بزرگ‌ترین عیوب به شمار می‌آید (۶).

جلوگیری از بروز و ظهور هویت اصلی ملت ایران در نتیجه ورود بی‌رویه‌ی کالاهای فکری و فرهنگی از غرب (۵).

نبود آموزش به جوانان و دانش‌آموختگان دانشگاهی جهت بهره‌مندی هوشمندانه از دانسته‌ها و علوم بیگانگان در دوران تسلط استعمار (۳).

ضعف نفس و اراده (۲۱).

عدم جرأت ورود در مناقشات علمی و ابراز نظرات

خویش (۲۴).

کوتاه کلام اینکه، تسلط فکری، فرهنگی - اقتصادی و در پاره‌ای اوقات نظامی استعمار در چندصد سال اخیر زمینه ساز شکل‌گیری روحیه مخرب عدم باور به توانمندی‌ها و اراده‌های خود در میان برخی از اقشار، طبقات و گروه‌های اجتماعی - اقتصادی و سیاسی شده است. روحیه‌ای که زدودن آن، نیاز به مجاهدت، برنامه‌ریزی و صرف زمان پول و فکر دارد (۴).

پ- اجتناب از رویکرد تذهیبی (پیراستگی) علمی‌رغم بهره‌مندی از دانسته‌های وارداتی:

رهبر فرزانه انقلاب اسلامی، باور دارند علوم انسانی - اجتماعی غربی بر مبادی غیرقرآنی، بلکه ضدقرآنی، پی‌ریزی شده است؛ لذا بنیان نهادن علوم بر پایه‌های قرآنی ضروری است.

«بسیاری از مباحث علوم انسانی، مبتنی بر فلسفه‌هایی هستند که مبنایش «ما»ی دیگری است، مبنایش حیوان‌انگاشتن انسان است، عدم مسئولیت انسان در قبال خداوند متعال است. نداشتن نگاه معنوی به انسان و جهان است» (۲۳).

به این ترتیب درمی‌یابیم که ایشان باور چندانی به کارایی و سودمندی بسیاری از مباحث علوم انسانی - اجتماعی ندارند؛ با این وجود سخت مخالف بستن درها به روی ورود این علوم هستند؛ شمار بیانات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در این زمینه، فروان است (۲؛ ۳؛ ۱۴؛ ۲۵) که در این میان، خلاف مصلحت دانستن ورود علوم به کشور که بیست و دو سال پیش بیان شده است حایز اهمیت بسیاری است:

«افکار فلاسفه و نویسندگان و متفکران مادی غرب، امروز در سطح دانشگاه‌های ما، به صورت کتاب و ترجمه وجود دارد. نمی‌شود سدی درست کرد که این‌ها وارد نشوند، این امکان ندارد و مصلحت نیست. افکار باید بیایند و حضور داشته باشند. در مقابل آن افکار، باید پادزهر ایجاد کرد» (۸).

آنچه اهمیت این سخنان را افزون می‌کند باور دسته‌ای از نویسندگان و پژوهشگران بعضاً دغدغه‌مند است مبنی بر اینکه باید با قدرت در برابر ورود علوم غربی



انسانی - اجتماعی اشاره کرده‌اند. در حد گنجایش این مجال، چند مورد را به عنوان نمونه بیان می‌داریم:

۱. نخستین بار در سال ۱۳۶۸ در جمع اعضای بنیاد دایره المعارف اسلامی فرمودند:

«در تمامی بخش‌های مربوط به علوم انسانی و مسایل فلسفی، تاریخی، جغرافیایی و دیگر علوم باید مجمع کوچکی از آدم‌هایی که دیگر هیچ شک و تردیدی در تسلب و تسلط آن‌ها نباشد، تشکیل شود.» (۱).

۲. سال ۱۳۷۰ در آغاز هفتمین گردهمایی ائمه جمعه سراسر کشور، به وجود کتاب‌ها و ترجمه‌های فراوان از نویسندگان و فلاسفه غربی اشاره می‌کنند و بیان می‌دارند:

«نباید سدی درست کرد و نیاز به پادزهر داریم.» (۲۷).

به هر روی آشکار است رهبر حکیم انقلاب، عمق اهمیت دگرگونی علوم، خاصه انواع انسانی - اجتماعی را سه دهه قبل، پیش چشمان مان قرار دادند. ث - چند بعد بودن تحول: بحث تحول علوم چند بعدی است و چنان‌که هر یک از ابعاد آن معطل بماند مجموعه تحول، ناقص می‌ماند. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای معتقدند برای تحقق تحول علوم، باید در چند بعد کار شود که از آن جمله‌اند:

ما در زمینه علوم انسانی احتیاج داریم به نظریه‌سازی. بسیاری از حوادث دنیا حتی در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و غیره، محکوم نظرات صاحب نظران در علوم انسانی است. در جامعه‌شناسی، در روان‌شناسی، در فلسفه... در این زمینه‌ها، ما باید نظریه‌های خودمان را داشته باشیم.

۱. بررسی قوانین جذب استاد و دانشجو:

«در بین این مجموعه عظیم دانشجویی کشور که حدود سه میلیون و نیم دانشجوی دولتی، آزاد، پیام‌نور و بقیه دانشگاه‌های کشور داریم، حدود دو میلیون این‌ها دانشجویان علوم انسانی‌اند. این به یک صورت، انسان را نگران می‌کند.» (۲۳).

دست زده‌اند:

«در رشته‌های گوناگون علوم انسانی، ادبیات، فلسفه، تاریخ و هنر ما خیلی سابقه داریم. بعضی از علوم انسانی دیگر هم هست که اگر چه از غرب آمده، اما اگر درست دقت کنیم، خمیر مایه‌ی آن که عبارت است از عقلانیت و تجربه‌گرایی، از تفکر و روح ایرانی - اسلامی است.» (۶).

ایشان سپس به تشریح و تبیین این واقعیت می‌پردازند:

«مادر روان‌شناسی و جامعه‌شناسی محققین، متفکرین، یابنیان‌گذارانی نداشتیم. اگر چنانچه کتاب‌های ما در این رشته‌ها خیلی خودی و اصل نباشد کسی ما را نمی‌تواند زیاد ملامت کند؛ اما محقوق چه؟ حقوق قضایی چه؟» (۱۹).

این بیانات از چند وجه قابل بررسی است:

۱. رهبر معظم انقلاب اسلامی، در فضای واقع‌گرایانه، اعتراف می‌دارند که در برخی علوم با وجود داشتن خمیرمایه‌ی آن‌ها در اسلام، بنیانگذار نبودیم و محققان چندانی نداریم.

۲. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، همگان را به چالش می‌کشند که چرا برخی افراد، علوم و عالمان ریشه‌دار و باسابقه در تاریخ اسلام را نادیده می‌گیرند؛ ایشان در این زمینه به مجتهدان و فقهای اشاره می‌کنند که صاحب‌نظرانی چیره دست در حوزه‌ی حقوق، خاصه حقوق قضایی هستند:

«در انواع حقوق‌مان چه کسی را داریم مثل فقهای برجسته‌ی خودمان که این‌ها مسلمانند. واقعا در بین حقوقدان‌ها، کمتر کسی را می‌توان پیدا کرد که در زمینه مسایل حقوقی آن حضور ذهن و عمق و قدرت یک فقیه مجتهد را داشته باشد.» (۲۲).

۳. نگاهی به تاریخ ایراد این بیانات، نشان می‌دهد که چقدر دیر بسیاری از نویسندگان و پژوهشگران از خواب‌گران غفلت بیدار شدند و موضوع دگرگونی علوم را مورد نظر قرار دادند. توضیح اینکه کاوشی در میان بیانات معظم‌له، نشان می‌دهد ایشان نزدیک به بیست و چهار سال است به بحث دگرگونی علوم، خاصه علوم

ایستاد؛ چرا که این علوم بر مبنای و مبادی غیرقرآنی و ضد قرآنی است. برخی از نمایندگان این رویکرد ره به افراط برده‌اند، چنان که تمام مظاهر غربی را کفرآلود می‌دانند؛ حال آنکه مقام معظم رهبری ضمن بیان مشکلات و پیامدهای ناگوار علوم غربی (مراجعه شود به بیانات ایشان در ۵؛ ۱۵؛ ۱۹؛ ۲۳)، چنین باوری را ناصواب می‌دانند و راهکاری شایان توجه مطرح می‌کنند:

«تلفیق بین علوم انسانی غربی و علوم انسانی اسلامی، اگر به معنای مجذوب شدن، دلباخته شدن، مغلوب شدن و جو زده شدن در مقابل آن علوم نباشد، قبول داریم و اشکال ندارد.» (۱۴).

ایشان بهره‌گیری از پایه‌های علوم فعلی را در صورت اخذ نتایج صحیح، توصیه می‌کنند:

«گرفتن پایه‌های یک علم از یک مجموعه خارج از محدوده‌ی مورد قبول ما، به معنای قبول نتایج نیست. مثل این می‌ماند که شما یک کارخانه را وارد می‌کنید. آن‌ها با این کارخانه، یک چیز بد درست می‌کرده‌اند، حالا شما با آن کارخانه، یک چیز خوب درست می‌کنید؛ اشکالی ندارد.» (۱۴).

خلاصه‌ی سخن اینکه، معظم‌له باور دارند مبنای علوم باید قرآنی و بر پایه‌ی مسئولیت و بندگی انسان‌ها در برابر خدای متعال باشد و در مسیر تحقق چنین علومی، استفاده از مواد و ابزار علوم غربی، اشکالی ندارد.

ت - تمدن غنی اسلامی - ایرانی: برخی علوم سابقه‌ی دور و درازی در تمدن اسلامی - ایرانی دارد. برخی از علوم هم که غربی‌ها بنا نهاده‌اند، اسلام حرف‌های بسیاری در موردشان دارد. بنابراین می‌توان با نگاه پر امید به تاریخ سترگ گذشته، آینده درخشانی را آفرید. رهبر معظم انقلاب اسلامی گفت‌مان «ما نمی‌توانیم» را سایه‌ی ابر تیره‌ای می‌دانند که با هدف دور کردن آن و دمیدن روحیه‌ی امید و نشاط در میان جامعه‌ی علمی برای تولید علوم اسلامی از زبان تاریخ بهره می‌گیرند و ضمن نام بردن از علومی که سابقه دیر پایی در تمدن اسلامی دارند به نقد آنان که این تاریخچه سترگ و ارزشمند را نادیده گرفته

ایشان، ورودی و خروجی دانشگاه‌ها را مورد سوال قرار می‌دهند و می‌فرمایند:

«ما بینیم که واقعاً دانشگاه‌ها چه کسانی را جذب کنند و برای چه رشته‌هایی جذب کنند. بعد خروجی ما از دانشگاه‌ها در چه رشته‌هایی باشد که به آن‌ها بیشتر نیاز داریم. حالا یا نیازهای گذرا که نیاز فعلی ماست یا نیازهای بنیادی.» (۱۷).

به نظر می‌آید با وجود اقدامات انجام شده در زمینه‌ی جذب استاد و دانشجو (که در باور مقام معظم رهبری جذب دانشجو و خروج او، دارای اهمیت بیشتری است) نتایج مطلوبی به دست نیامده است که یادآوری‌های مکرر معظم‌له، دلیلی محکم بر این واقعیت است.

۲. تقویت روحیه‌ی خودباوری و اعتماد به هويت خويشتن: حضرت آیت‌الله خامنه‌ای اظهار داشتند طی سده‌های متمادی، به ویژه صدسال اخیر، مکرراً این شعار به مسلمانان تزریق شده است که «شما نمی‌توانید». شعاری که متأسفانه در دل‌های برخی انسان‌های ساده لوح و ضعیف‌النفیس، نفوذ کرده است. ایشان از این واقعیت به تهاجم فرهنگی بزرگتر تعبیر کرده‌اند:

«ما تهاجم فرهنگی بزرگتر این است که این‌ها در طول سال‌های متمادی به مغز ایرانی و باور ایرانی تزریق کردند که تو نمی‌توانی؛ باید دنباله‌روی غرب و اروپا باشی. نمی‌گذارند خودمان را باور کنیم.» (۱۱). رهبر انقلاب اذعان دارند تلاش‌های فروانی صورت گرفت تا با ورود کالاهای فکری- فرهنگی، قشر دانش‌آموخته را نسبت به هویت اصلی و حقیقی ملت و موجودی خودش، بی‌اعتقاد کند. یکی از دلایل وقوع این بی‌اعتقادی، تقلید و ترجمه‌ی دانسته‌های غربیان است:

«در دانشگاه‌ها اگر درسی در کلاس گفته می‌شود، در هر زمینه‌ای، چه علوم انسانی، چه علوم فنی و صنعتی، چه علوم طبیعی، همان حرف‌های دیگران بود. چیز نوبی از لحاظ علمی وجود نداشت.» (۱۳).

ایشان یکی از عیب‌های این بحث را عدم شجاعت و جرأت ورود در مناقشات علمی می‌دانند:

«واقعاً این عیب است که ما بیست سال، بیست و پنج سال سرفصل فلان دانش را اصلاً تغییر ندادیم. این نشان دهنده عدم جرأت ورود در مناقشه است؛ این همان چیزی است که ما از آن بیمناکیم.» (۲۰).

رهبر فرزانه‌ی انقلاب ضمن تشویق و ترغیب دانشمندان، پژوهشگران و دانش‌آموختگان به نقادی منصفانه علوم فعلی، یک اشتباه مهم را نیز گوشزد می‌کنند:

در رشته‌های گوناگون علوم انسانی، ادبیات، فلسفه، تاریخ و هنر ما خیلی سابقه داریم. بعضی از علوم انسانی دیگر هم هست که اگر چه از غرب آمده، اما اگر درست بقت کنیم، خمیرمایه‌ی آن که عبارتست از عقلانیت و تجربه‌گرایی، از تفکر و روح ایرانی-اسلامی است.

«البته اشتباه نشود؛ من کسی را به آناشیزم علمی و به مهمل‌گویی علمی توصیه نمی‌کنم. در هر زمینه‌ای، کسانی که از دانشی برخوردار نیستند، اگر بخواهند به خیال خودشان نوآوری کنند، به مهمل‌گویی می‌افتند. مادر زمینه‌ی برخی از علوم انسانی و معارف دینی این را می‌بینیم. آدم‌هایی ناوارد بدون این که از ذخیره و سواد کافی برخوردار باشند، وارد میدان می‌شوند و حرف می‌زنند و به خیال خودشان نوآوری می‌کنند، که در واقع نوآوری نیست، مهمل‌گویی است.» (۶).

۳. بازشناسی و معرفی تاریخ علوم در مشرق زمین خاصه میان ایرانیان مسلمان و همچنین مغرب زمین: در خصوص این مسئله، پیش از این به تفصیل سخن گفته شد.

ج- ابزارها و راهکارهای تحقق تحول علوم

۱. ایجاد خودآگاهی جمعی: از آن‌رو که جامعه عمل پوشیدن به تحول علوم، کاری جمعی است مقام معظم رهبری تأکید و افرازی بر ایجاد خودآگاهی جمعی دارند: «به طور علمی معتقدم که یک خودآگاهی جمعی باید در همه محیط‌های علمی نسبت به فرهنگ وارداتی تحکم‌آمیز و زورگویانه غربی به وجود آید.

باید مغزهای متفکر استاد و دانشجوی ما بسیاری از مفاهیم حقوقی، اجتماعی و سیاسی را که شکل و قالب غریب‌ان‌ها در نظر بعضی مثل وحی منزل است... در کارگاه‌های تحقیقاتی عظیم علوم مختلف، حلاجی کنند؛ روی آن‌ها سوال بگذارند؛ این جزمیت‌ها را بشکنند و راه‌های تازه‌ای بیابند.» (۶).

۲. جنبش نرم افزاری: رهبر معظم انقلاب ایجاد جنبش نرم افزاری با هدف بنای حقیقی جامعه‌ی آباد و عادلانه را از وظایف دانشگاه، خوانده‌اند (۶). به نظر می‌آید ایشان با طرح چنین جنبشی، ضمن بیان راهکارهای نو، خواست‌اند پیوند عمیق جامعه و دانشگاه را در مسیر تحقق دگرگونی راستین علوم نشان دهند.

۳. برگزاری کرسی‌های آزاد اندیشی: از تأکیدات همواره حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بر پایی منظم، برنامه‌ریزی شده، منصفانه و علمی کرسی‌های آزاد اندیشی است. کرسی‌هایی که باید همراه با نوآوری علمی-دینی با ابزار پویایی فقاقت علمی و اجتهاد علمی همراه باشد. ایشان آزاداندیشی را یکی از مواهب خدادادی می‌دانند که در جامعه‌ی ما یک شعار مظلوم است. مظلوم به این دلیل که از یک سو عده‌ای با شنیدن این شعار، از فرو ریختن بنیان‌ها و درهم شکسته شدن ارزش‌ها می‌ترسند و با همین استدلال به مقابله با آن می‌پردازند و از سوی دیگر، عده‌ای تلقی می‌کنند با آزاداندیشی باید بنیان‌ها شکسته شود (۸). به هر روی، برای اداره یک جامعه و یک کشور به صورت علمی، آزاداندیشی همراه با نوآوری و نواندیشی علمی نیاز است. در این میان طلاب و فضایی حوزه وظایفی برعهده دارند که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره داشت:

۱-۳. بهره‌مندی حداکثری از روش فقاقت برای استخراج و پاسخ‌گویی به نیازهای بشر (۱۸).

۲-۳. استخراج نظریات اسلامی از متون دینی به منظور برنامه‌ریزی و زمینه‌سازی‌های گوناگون (۲۶).

۴. ایجاد دانشگاه‌های اختصاصی علوم انسانی-اجتماعی: رهبر حکیم انقلاب در دیدار استادان و

علوم انسانی- اجتماعی مهم می‌دانند. به دلیل گستره فراوان و ژرف دیدگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی، واکاوی باور و دیدگاه ایشان در بحث دگرگونی علوم انسانی- اجتماعی از همه ابعاد و زوایای مدنظر ایشان در این نوشته محدود، میسر نبود؛ با وجود این، همت بر آن شد که به نیکوترین، صحیح‌ترین و دقیق‌ترین صورت ممکن در قالب پژوهشی علمی، نظرات ایشان همان گونه که هست تبیین و تحلیل گردد. ■

منابع

۱. بیانات در دیدار اعضای بنیاد دایره المعارف اسلامی؛ ۱۳۶۸/۷/۳۰.
۲. بیانات در دیدار اعضای «گروه دانش» صدهای جمهوری اسلامی ایران؛ ۱۳۷۰/۱۱/۱۵.
۳. بیانات در دیدار با وزیر و جمعی از کارشناسان اطفای حریق چاه‌های نفت کویت؛ ۱۳۷۰/۰۹/۱۲.
۴. بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی؛ ۱۳۷۱/۰۹/۱۹.
۵. بیانات در مراسم فارغ التحصیلی دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس؛ ۱۳۷۷/۰۶/۱۲.
۶. بیانات در جمع استادان و دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر؛ ۱۳۷۹/۱۲/۰۹.
۷. بیانات در دیدار جوانان استان اصفهان؛ ۱۳۸۰/۰۸/۱۲.
۸. بیانات در جمع اعضای انجمن اهل قلم؛ ۱۳۸۱/۱۱/۰۷.
۹. پاسخ به نامه جمعی از دانش‌آموختگان و پژوهشگران حوزه علمیه در مورد کرسی‌های آزاداندیشی؛ ۱۳۸۱/۱۱/۱۶.
۱۰. بیانات در دیدار جمعی از استادان دانشگاهی سراسر کشور؛ ۱۳۸۲/۰۸/۰۸.
۱۱. بیانات در دیدار استادان، دانشجویان، معلمان و جوانان استان همدان؛ ۱۳۸۳/۰۴/۱۷.
۱۲. بیانات در دیدار هیئت علمی و کارشناسان جهاد دانشگاهی؛ ۱۳۸۳/۰۴/۰۱.
۱۳. بیانات در دیدار استادان دانشگاه‌ها؛ ۱۳۸۳/۰۹/۲۶.
۱۴. بیانات در دیدار استادان و دانشجویان دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)؛ ۱۳۸۴/۱۰/۲۹.
۱۵. بیانات در دیدار کارکنان مجتمع مس سرچشمه؛ ۱۳۸۴/۰۲/۱۸.
۱۶. بیانات در دیدار استادان و دانشجویان دانشگاه‌های استان کرمان؛ ۱۳۸۴/۰۲/۱۹.
۱۷. بیانات در دیدار شورای عالی انقلاب فرهنگی؛ ۱۳۸۴/۱۰/۱۳.
۱۸. بیانات در دیدار نخبگان استان کرمان؛ ۱۳۸۴/۰۲/۱۴.
۱۹. بیانات در دیدار دانشجویان سراسر کشور؛ ۱۳۸۷/۰۷/۰۷.
۲۰. بیانات در دیدار استادان و دانشجویان دانشگاه‌های شیراز؛ ۱۳۸۷/۰۲/۱۴.
۲۱. بیانات در دیدار استادان و دانشجویان استان کردستان؛ ۱۳۸۸/۰۲/۲۷.
۲۲. بیانات در دیدار دانشجویان سراسر کشور؛ ۱۳۸۹/۰۵/۳۱.
۲۳. بیانات در دیدار استادان دانشگاه‌های کشور؛ ۱۳۸۸/۰۶/۰۸.
۲۴. بیانات در دیدار جمعی از بانوان قرآن پژوه؛ ۱۳۸۸/۰۷/۲۸.
۲۵. بیانات در دیداروزیر علوم و استادان دانشگاه‌تهران؛ ۱۳۸۸/۱۱/۱۳.
۲۶. بیانات در دیدار استادان، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم؛ ۱۳۸۹/۰۷/۲۹.
۲۷. هفتمین گردهمایی ائمه جمعه سراسر کشور؛ ۱۳۷۰/۰۶/۲۵.
۲۸. رهنما، اکبر؛ سبحانی نژاد، مهدی؛ علین، حمید. بررسی تحلیلی مبانی، اصول و روش‌های تربیت سیاسی از منظر امام علی (علیه‌السلام) در نهج البلاغه. دو ماهنامه علمی- پژوهشی دانشگاه شاهد. سال پانزدهم، دوره جدید، شماره ۳۰، شهریور ۱۳۸۶.

اندیشمندی صاحب نظر، نزدیک به بیست و دو سال است که در این زمینه سخن‌ها گفته‌اند. در پژوهش حاضر، مجموعه‌ای از بیانات ایشان در این موضوع مورد بحث و بررسی قرار گرفتن و نتایج استخراج گردید که به تفصیل گفته شد. ایشان تأکید دارند باید از میانبرها و مرزهای جدید علم برای شتاب بخشیدن به هدف دگرگونی علوم بهره جست. علمی که لازم است بر بنیان‌های اخلاقی، تهذیب نفس و تقوا استوار باشد تا بشر را به سعادت، شکوفایی و عدالت رهنمون گردد. البته مقام معظم رهبری همه‌ی این‌ها را مقدمه‌ای می‌دانند برای تحقق تمدن اسلامی، تمدنی که بدون مجاهدت علمی مستمر ممکن نیست. رهبر حکیم انقلاب باور دارند که نباید درها را بر روی علوم غربی بست؛ چرا که به مصلحت نیست و عیبی ندارد؛ بلکه ضروری است رویکردی نقادانه و پویا گرانه نسبت به علوم وارداتی داشت. ایشان مهم‌ترین دلایل رواج گسترده سنت ترجمه و تقلید در کشور را فقدان روحیه نوآوری و آزاداندیشی

افکار فلاسفه و نویسندگان و متفکران مادی غرب، امروز در سطح دانشگاه‌های ما، به صورت کتاب و ترجمه وجود دارد. نمی‌شود سدی درست کرد که این‌ها وارد نشوند، این امکان ندارد و مصلحت نیست. افکار باید بیایند و حضور داشته باشند. در مقابل آن افکار، باید پادزهر ایجاد کرد

– که میراث به جای مانده از صدها سال حکومت شاهنشاهی است-، سوخ تهاجم فرهنگی بزرگ «تو نمی‌توانی» و وجود انسان‌های ضعیف‌النفس می‌دانند. ایشان انجام اقدامات فراگیر و مداوم توأمان در چندین حوزه، تدوین سبک زندگی اسلامی، تجدید نظر در قوانین جذب استاد و دانشجو، تدوین و باز ویرایش کتب درسی مدارس و دانشگاه‌ها، برگزاری کرسی‌های آزاداندیشی و نوآوری علمی- دینی را رویکرد اجتهادی و فقه‌ای و ایجاد مجامع تخصصی و دانشگاه‌های اختصاصی را در پدیدآیی معنادار و راستین دگرگونی

دانشجویان دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام) بهترین کار انجام گرفته را تأسیس دانشگاه‌های ویژه علوم انسانی- اجتماعی خواندند:

«بهترین کاری که در دانشگاه شد، یکی همین بود که این دانشگاه-دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)- را مخصوص علوم انسانی کردند که این منطقه واقعا خلاء و فراغی بود؛ یک خلاء است که آن باید پر شود» (۱۴).

۵. ایجاد مجامع تخصصی به منظور نقد نظر به‌ها: حضرت آیت‌الله خامنه‌ای تشکیل مجامعی با هدف نقد علمی نظریات در همه زمینه‌ها و حوزه‌های علوم، حتی علوم محض، علوم پایه و علوم طبیعی را حایز اهمیت فراوان دانسته‌اند. (۸).

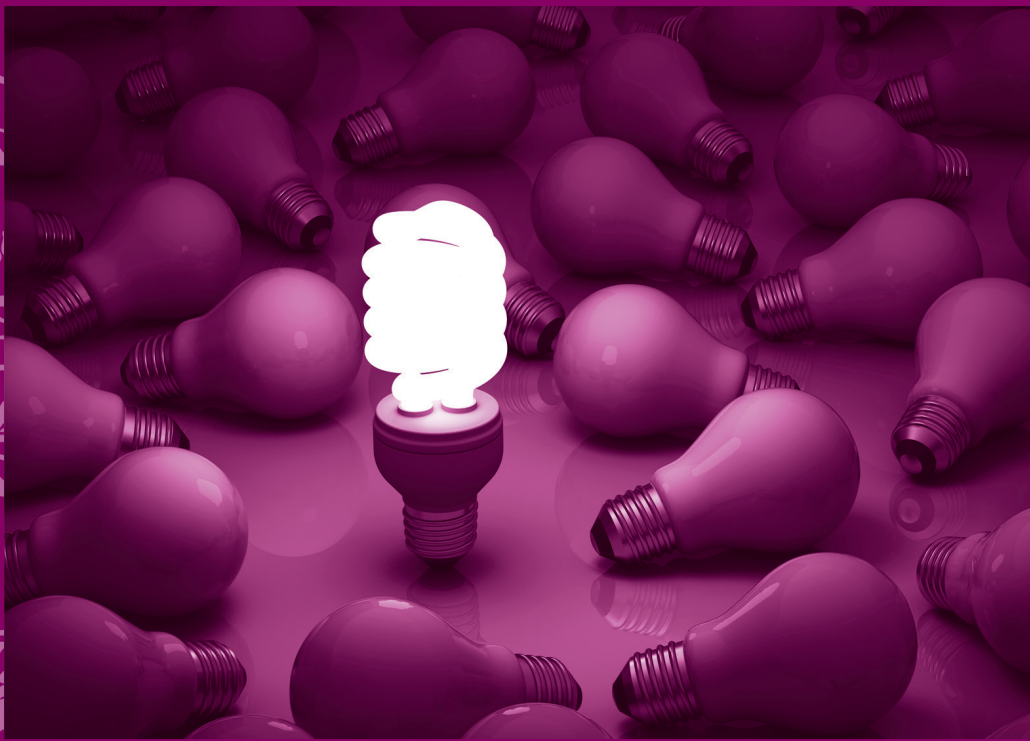
۶. تشکیل و نهاد به کردن جنبش «پاسخ به سوالات»، «مناظرات علمی» و «نظریه‌پردازی روشمند»: مقام عظمای ولایت در پاسخ به نامه جمعی از دانش‌آموختگان و پژوهشگران حوزه علمیه در مورد کرسی‌های نظریه‌پردازی، تشکیل جنبش «پاسخ به سوالات»، «مناظرات علمی» و «نظریه‌پردازی روشمند» در کلیه قلمروهای علمی حوزه و دانشگاه را پیشنهاد کردند. ایشان نظریه‌پردازی روشمند را از جمله احتیاجات اساسی کشور معرفی کردند که باید از سوی شورای عالی انقلاب فرهنگی، وزارت علوم، استادان و دانش‌طلبان حوزه و دانشگاه پیگیری شود:

«مادر زمینه علوم انسانی احتیاج داریم به نظریه‌سازی. بسیاری از حوادث دنیا حتی در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و غیره، محکوم نظرات صاحب‌نظران در علوم انسانی است. در جامعه‌شناسی، در روان‌شناسی، در فلسفه... در این زمینه‌ها، ما باید نظریه‌های خودمان را داشته باشیم.» (۲۰).

بحث و نتیجه‌گیری: تحول در علوم، هدفی است با سابقه‌ی طولانی در فضای فکری- فرهنگی سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی. هدفی که از سوی اندیشمندان و صاحب‌نظران بارها مورد تأکید قرار گرفته و نسبت به عواقب مهلک بی‌توجهی به آن، اشاره شده است. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نیز در مقام

علوم تربیت و روان‌شناسی

- نقش مطالبه‌ی مردمی در تحول علوم
- باید باور کنیم مبنای انسان‌شناسی محکمی داریم
- مفهوم دین را به معنویت تقلیل ندهیم
- باید دانشمند دو بعدی پرورش دهیم
- هر نوع تحولی باید از خانواده شروع شود
- بررسی ناکارآمدی روان‌شناسی انسان‌گرا در ایران





واکاوی نقش و جایگاه مردم در بحث دگرگونی علوم نقش مطالبه‌ی مردمی در تحول علوم

محمد ضیایی موید | مرتضی خواجه‌وند سربوی

◀ در شش شماره‌ی گذشته نشریه «فصل تحول» گفتگوهای بسیاری با صاحب‌نظران دانش‌های مختلف علوم انسانی در مورد لزوم و ضرورت تحول، انجام گرفته است که غالباً در یک نکته مشترک بودند: «بخش مهمی از جامعه‌ی علمی کشور، اهتمام جدی به تحول ندارد». به راستی این چنین است؟ اگر پاسخ مثبت است؛ چرا؟ شاید هنوز باشند استادانی که باور دارند علوم انسانی-اجتماعی نیز مانند علوم طبیعی، اسلامی و غیراسلامی ندارند و برای همه‌ی انسان‌ها و فرهنگ‌ها یک علم روان‌شناسی، تربیتی، جامعه‌شناسی، اقتصاد، حقوق و... بسنده می‌کند. اما مشخص است تا هنگامی که علوم انسانی-اجتماعی جنبه‌های هنجاری دارند بر مبنای انسان‌شناسی و جهان‌شناسی استوار خواهند بود. از این رو هر اختلاف نظری که در میان مکتب‌های فلسفی، فرهنگی، انسان‌شناسی و جهان‌بینی‌ها وجود دارد، در دیدگاه‌های علوم انسانی-اجتماعی نیز بازتاب مستقیم خواهد داشت. همان‌طور که در مکاتب و رویکردهای عمده‌ی روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد، حقوق و... حتی در میان دانشمندان غربی، شاهد این تفاوت نگاه هستیم. به دلیلی که توضیح آن رفت و دلائل متعددی که در شماره‌های پیشین نشریه حاضر، بیان شد (و ذکر آن‌ها از حوصله‌ی این مجال، بیرون است) تردیدی در امکان و ضرورت دگرگونی علوم انسانی-اجتماعی با رویکرد دینی نیست؛ با این وجود چرا «جامعه‌ی علمی کشور، اهتمام جدی به بحث دگرگونی و ارتقا ندارد»؟ برخی از استادان حوزه و دانشگاه به پرسش بسیار مهم و بنیادین فوق، چنین پاسخ داده‌اند:





«علم وقتی تولید می‌شود که نیاز آن وجود داشته باشد. وقتی مردم از استادان، علم اسلامی مطالبه نمی‌کنند، دانشگاه نیز نیازی نمی‌بیند که دست به تولید بزند. حتی اگر تولید هم بکند، چون مردم نمی‌خواهند، قابلیت اجرا و تحقق پیدا نمی‌کند». توضیح آنکه درست گفته‌اند «نیاز، مادر اختراع و اکتشاف است»؛ یعنی تا زمانی که آحاد مردم به عنوان مصرف‌کنندگان و بهره‌گیران حقیقی تولیدات علمی، هیچ یا در نهایت کمینه از اهمیت تغییر علوم نمی‌دانند و چندان احساس نیاز نمی‌کنند، این همه نیرو، هزینه و زمان چه سودی دارد؟ تاکنون هیچ یک از متولیان رده بالا پاسخی درست به این پرسش حیایی نداده‌اند. فرض بفرمایید اگر تولیدکننده ماشین ظرفشویی را از تبلیغ تولیدش منع کنند تا چه حد، اولاً آن تولیدکننده انگیزه‌ی سرمایه‌گذاری خواهد داشت؟ ثانیاً چند درصد از تولیدات وی به فروش خواهد رسید؟ و ثالثاً چند درصد از عموم مردم از وجود چنین ماشینی اطلاع خواهند داشت که در پی آن، دست به خرید محصول مورد نظر بزنند؟ منکر نیستیم بین تولید یک ماشین لباسشویی و تولید یک نظریه‌ی علمی، تفاوت وجود ندارد؛ با این وجود، هر دو نیازمند تبلیغ هستند خاصه اینکه مصرف‌کنندگان دانش‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی طبقات، اقشار و گروه‌های گوناگون و وسیع جامعه هستند، شاید این عبارت لطیف، حق مطلب را ادا کند:

«اگر چه امکان و ضرورت تولید دین‌مدارانه علوم وجود دارد؛ اما طرف اجرا و تحقق آن موجود نیست».

به این معنا که درست است ظرفیت‌های دین در تولید علوم کاربردی، چشم‌گیر است اما تا تبلیغ و فرهنگ‌سازی درستی صورت نپذیرد نمی‌توان توقع داشت علوم دینی دست به دست و زبان به زبان میان اقشار دانش‌آموخته، کم سواد و بی‌سواد بگردد.

درحقیقت سؤالی که تاکنون هیچ پژوهشی به‌صورت جدی در مورد آن انجام نشده و بسیار مورد غفلت قرار گرفته، این است که:

«آیا مطالبه‌ی مردمی برای دگرگونی و ارتقای علوم انسانی - اجتماعی وجود دارد؟» و اینکه «آیا علوم انسانی - اجتماعی توسط جامعه مورد استقبال و استفاده قرار می‌گیرد؟».

شاید گفته شود «بدبختی است که جامعه‌ی اسلامی ایران، از علم اسلامی استقبال خواهد کند» اما توجه

به یک واقعیت آشکار ما را از این قضاوت سریع باز می‌دارد؛ اینکه سبک زندگی اسلامی و تحقق آن، هدف علوم انسانی - اجتماعی اسلامی است. بنابراین هنگامی قابل تحقق و اجراست که مردم بخواهند سبک زندگی اسلامی داشته باشند. اما مشاهده‌ی روزمره و تاریخی نشان می‌دهد که انسان‌ها از جمله مسلمانان تا حد زیادی از سبک زندگی اسلامی فاصله گرفته‌اند یا به تعبیر درست‌تر، به دلیل عدم دسترسی به سبک زندگی روزآمد اسلامی، به سایر سبک‌های زندگی از جمله غربی و یا ملغمه‌ای از سبک زندگی غربی - ایرانی یا غربی - اسلامی تمایل دارند. واقعیتی که باید فرآوری جمله مسئولان، پژوهشگران و نویسندگان فعال در حوزه‌ی تحول علوم انسانی - اجتماعی باشد. اکثریت قریب به اتفاق استادان

علم وقتی تولید می‌شود که نیاز آن وجود داشته باشد. وقتی مردم از استادان، علم اسلامی مطالبه نمی‌کنند، دانشگاه نیز نیازی نمی‌بیند که دست به تولید بزند. حتی اگر تولید هم بکند، چون مردم نمی‌خواهند، قابلیت اجرا و تحقق پیدا نمی‌کند. درست گفته‌اند «نیاز، مادر اختراع و اکتشاف است»؛ یعنی تا زمانی که آحاد مردم به عنوان مصرف‌کنندگان و بهره‌گیران حقیقی تولیدات علمی، هیچ یا در نهایت کمینه از اهمیت تغییر علوم نمی‌دانند و چندان احساس نیاز نمی‌کنند، این همه نیرو، هزینه و زمان چه سودی دارد؟ تاکنون هیچ یک از متولیان رده بالا پاسخی درست به این پرسش حیایی نداده‌اند.

حوزه و دانشگاه، ضمن اذعان به این واقعیت، راه برون رفت از چنین وضعیتی را پژوهش هم‌زمان در سه حوزه زیر بیان کرده‌اند:

الف- تدوین روزآمد سبک زندگی اسلامی؛
ب- فرهنگ سازی و تبلیغات مستمر سبک زندگی اسلامی؛

پ- انجام پژوهش‌های کمی - کیفی خاصه میدانی و موردی (Case Study) به منظور شناسایی میزان آگاهی و مطالبه‌ی مردمی در زمینه بحث تحول.

مشخص است در کنار این سه مورد، تلاش پیگیر در زمینه‌ی تولید علوم انسانی - اجتماعی، جایگاه خویش را دارد.

ذکر یک نمونه، به تفهیم این ادعا کمک می‌کند. تأکید فراوان اسلام بر این است که با یکدیگر تعاون داشته باشید و هدف شما از فعالیت اقتصادی سودجویی و دنیاطلبی نباشد؛ اما مشاهده می‌کنیم که غالب مردم همه چیز را فدای سود بیشتر می‌کنند و حتی به برادر خود نیز رحم نمی‌کنند، در این شرایط اگر علم اقتصاد اسلامی برای تحقق جامعه‌ی عدالت‌محور و مبتنی بر تعاون و روحیه‌ی ساده‌زیستی تولید شود، آیا مورد استقبال مردم قرار می‌گیرد؟ آیا ظرف تحقق پیدا خواهد کرد؟ به عنوان نمونه، دیگر محور علم تربیت اسلامی توجه به موجودیت انسانی است که در معرض امتحان الهی قرار دارد و باید در مسیر قرب الهی حرکت کند. بدین منظور لازم است از محرکات شهوانی بپرهیزد، بیش دینی خود را تقویت کند، عنان قلب خویش را به دست آلوده‌ی شیطان نسپارد و بسیاری ملاحظات دیگر که با نگاهی گذرا به سطح شهر، درنگ می‌کنیم آیا مردم واقعاً این سبک زندگی را می‌خواهند؟ قطعاً این سخن درست است؛ مردم برای فهمیدن این واقعیت که آیا علوم انسانی اسلامی می‌خواهند یا خیر و آیا از علوم انسانی استقبال خواهند کرد یا خیر ابتدا به این چند نمونه کفایت نمی‌کند؛ اما به نظر می‌رسد توجه به این شواهد ما را بر آن می‌دارد که به صورت جدی پژوهش‌هایی را در این زمینه انجام دهیم که «آیا مردم علوم انسانی اسلامی را که مبتنی بر ترویج و تحقق سبک زندگی اسلامی است، می‌خواهند؟»

در ادامه به منظور نشان دادن اهمیت توجه به مردم، سنت‌ها و عرف موجود چهار آفت اساسی عدم التفات به اخلاق و فلسفه را در علم روان‌شناسی از نظر می‌گذرانیم. روان‌شناسی شاخه‌ای از علم است که به بررسی رفتار، روان و طرز نگرش آدمیان می‌پردازد. علمی که مدعی است می‌تواند با دست‌بندی انواع پندارها، نگرش‌ها، کردارها، اعمال، گفتارها و زبان‌ها به تبیین، تفسیر، شناسایی و پیش‌بینی همه یا دست کم بیشتر اعمال و کردارهای آدمیان بپردازد. شیوه و روش علم روان‌شناسی تجربی، طبیعی و در موادی عرفانی - فلسفی است. خود این علم با آن تعریف و شیوه و روشی که در مورد آن گفتیم به شاخه‌های متعددی تقسیم می‌شود. روان‌شناسی دین، یکی از این شاخه‌هاست. به عبارتی اگر ما از سویی به این نکته توجه به این داشته باشیم که روان‌شناسی دانشی است که بیشتر به روش تجربی





۷- ظهور میکروبی فرقه‌ها و جنبش‌های کوچک که مدعی آرامش بخشی روانی و روحی بودند؛

پ- توجه فراوان به بحث‌های کمی - آزمایشی: به نظر می‌آید مشکل اصلی علم روان‌شناسی، کمی‌مندی - مولکولی نگریستن به پیچیده‌ترین موجود یعنی انسان است. این نوع نگاه، موارد زیر را در پی دارد:

۱- عدم ارایه تعریف درست و مناسب از مفهوم «بهنجاری»؛

۲- ارایه‌ی تعریفی صرفاً کمی از آدمی؛

۱- هجمه‌ی بی‌امان به پژوهش‌هایی که از بعد غیر مادی انسان بحث می‌کردند؛

۲- گسترش روزافزون پژوهش‌های تجربه‌گرای محض با محوریت بعد حسی - حرکتی انسان؛

۳- کاهش بحث از ابعاد غیرمادی در پژوهش‌های کیفی - توصیفی در میان روان‌شناسان

ت- عدم استقبال عموم مردم به علم روان‌شناسی: عدم افتناء ذهن‌بندگان از درمان‌ها و راهکارهای روان‌شناسان و مشاوران خاصه آنان که بیش از حد دچار بهنجاری، آشفتگی ذهنی و روانی‌اند موجب می‌شود برای رهایی از آشفتگی‌هایشان به هر طریقی متوسل شوند. در نتیجه به تدریج ضمن پیدایش نوعی بدبینی به روان‌شناسان، نزد افراد غیر متخصص می‌روند که به نوبه‌ی خود موجبات بروز مشکلاتی را فراهم می‌آورد. تبعات این روند عبارتند از:

۱- عدم تشخیص و درمان مشکلات و بیماری‌ها

۲- بروز مشکلات روانی و اجتماعی نوظهور

۳- روی آوردن روزافزون به افراد متخصص

۴- ظهور و گسترش نوعی شارلاتانیسم اقتصادی

نتیجه‌گیری: در اقصی نقاط جهان به ویژه از سوی دانشمندان و نویسندگان غربی، راهکارها و راهبردهای فراوانی به منظور برون رفت علم روان‌شناسی از وضعیت به واقع نگران‌کننده‌ی موجود مطرح شده است که روان‌شناسی مذهبی از جمله‌ی آنان است. در این نشریه تاکنون چندین راهکار و راهبرد مطرح و مورد بحث قرار گرفته است. از این رو در این شماره، به عنوان یک نمونه عینی بحث از اخلاق در روان‌شناسی، نظرات چند تن از روان‌شناسان برجسته و نام‌آشنای ارائه شده‌است که در حوزه‌ی اهمیت به نهادها و گروه‌های مختلف خانواده، مدرسه، معلم و استاد به مطالعه و پژوهش می‌پردازند. ■

۴- پاسخ‌گویی کمتر قانع‌کننده‌ی روان‌شناسان به پرسش‌های بنیادین آدمی

ب- چندپارگی وجود آدمی در دستگاه فکری روان‌شناسان: در نتیجه‌ی بی‌توجهی به ابعاد غیرمادی انسان در دستگاه باورهای روان‌شناسان، به وضوح شاهد ناتوانی علم روان‌شناسی از تشخیص نیازها و تمایلات اساسی آدمی بودیم. چنان‌که در تحلیل مراجع، رفتار انسان را بدون در نظر گرفتن انگیزه و تمایلات آشکار و نهان آن، مورد واکاوی قرار می‌دادند که چنین پیامدهایی به دنبال داشت:

۱- محدودشدن روان‌شناسی به رفتارشناسی

۲- غفلت از هسته‌ی اصلی روان‌شناسی یعنی بحث

اگر چه امکان و ضرورت تولید دین‌مدارانه علوم وجود دارد؛ اما ظرف اجرا و تحقق آن موجود نیست. به این معنا که درست است ظرفیت‌های دین در تولید علوم کاربردی، چشمگیر است اما تا تبلیغ و فرهنگ‌سازی درستی صورت نپذیرد نمی‌توان توقع داشت علوم دینی دست به دست و زبان به زبان میان اقشار دانش آموخته، کم‌سواد و بی‌سواد بگردد. درحقیقت سؤالی که تاکنون هیچ پژوهشی به‌صورت جدی در مورد آن انجام نشده و بسیار مورد غفلت قرار گرفته، این است که: «آیا مطالبه‌ی مردمی برای دگرگونی و ارتقای علوم انسانی - اجتماعی وجود دارد؟» و اینکه «آیا علوم انسانی - اجتماعی توسط جامعه مورد استقبال و استفاده قرار می‌گیرد؟»

از روح و روان

۳- ظهور و گسترش بی‌رویه و نامیمون نوعی مادی‌گرایی صرف در روان‌شناسی به ویژه با شهرت یافتن زیگموند فروید

۴- سست و تهی ماندن بحث از ابعاد غیرمادی انسان پس از ظهور مکاتب وجودگرا (Existentialism) و انسان‌گرا (Humanism)

۵- به کنار گذاشتن الگوواره‌ی (Paradigm) دین (Religion)؛

۶- رواج یافتن مفهوم معنویت (Spirituality) در پی کنار گذاشتن مفهوم دین؛

و نه روش‌های غیر تجربی مثل روش‌های فلسفی - عقلی یا روش‌های شهودی - عرفانی به روان آدمی می‌پردازد و از سوی دیگر، روان آدمی ساخت‌های درونی فراوانی دارد و یکی از ساخت‌های درونی روان آدمی هم ساختی است که در روان مخالفان و موافقان دین پدید می‌آید، چه مومنان و ملتزمان به دین و چه کسانی که نسبت به دین بی‌تفاوتند خواهند پذیرفت که دین می‌تواند به عنوان موضوعی برای تحقیق و بررسی روان‌شناسان قرار گیرد. از آن‌جا که روان‌شناسی با هر ساختی از ساخت‌های آدمی سروکار دارد، طبعاً یک ساخت از روان‌شناسی هم آن ساختی است که به باورها، عواطف، هیجانات، نیازها و خواسته‌های کسانی که به وجه مثبت، منفی، بی‌طرفانه و یا خنثی با دین سروکار دارند، می‌پردازد.

نمونه موردی: مهمترین پیامدهای بی‌توجهی به ابعاد وجود آدمی و عدم التفات به اخلاق و فلسفه عبارتند از:

الف- تهی ماندن و بی‌پشتوانه بودن علم روان‌شناسی؛

ب- چندپارگی وجود آدمی؛

پ- توجه فراوان به بحث‌های کمی - آزمایشی؛

ت- عدم استقبال عموم مردم به علم روان‌شناسی؛ در ادامه سخن، پیامدهای هر یک از چهار مورد فوق را بیان می‌کنیم.

الف- ارتباط روان‌شناسی با فلسفه: تا حدود دوپست سال پیش، روان‌شناسی جزوی از فلسفه بود چنان‌که بحث از روان‌شناسی و علم النفس بی‌سخن گفتن و دانستن فلسفه ممکن نبود. این روند با تخصصی تر شدن شاخه‌های مختلف علوم از جمله پدیدآیی و گسترش دانش روان‌شناسی (Knowledge) که اندک اندک نام علم (science) بر آن گذاشته شد، میان این دو جدایی افتاد و همین جدایی منشأ خیرها و شرهای فراوانی گشت. بی‌شک تخصصی شدن هر دانش یا علمی موجبات بهره‌گیری دقیق‌تر آحاد مردم از دستاوردهای آن علم خواهد شد که همین نکته بهترین مزیت تخصصی شدن روان‌شناسی است. به موازات این مزیت‌ها، مشکلاتی بروز یافتند. مانند:

۱- دورافتادن روان‌شناسی از ریشه‌های ژرف و گسترده‌ی خویش

۲- جداماندن روان‌شناسی از عقبه‌های ضروری فلسفی و حکیمانه‌ی خویش

۳- سردرگم ماندن روان‌شناسان در شناسایی نیازهای حقیقی انسان

اولین گام در تولید نظریه‌ی بومی باید باور کنیم مبنای انسان‌شناسی محکمی داریم

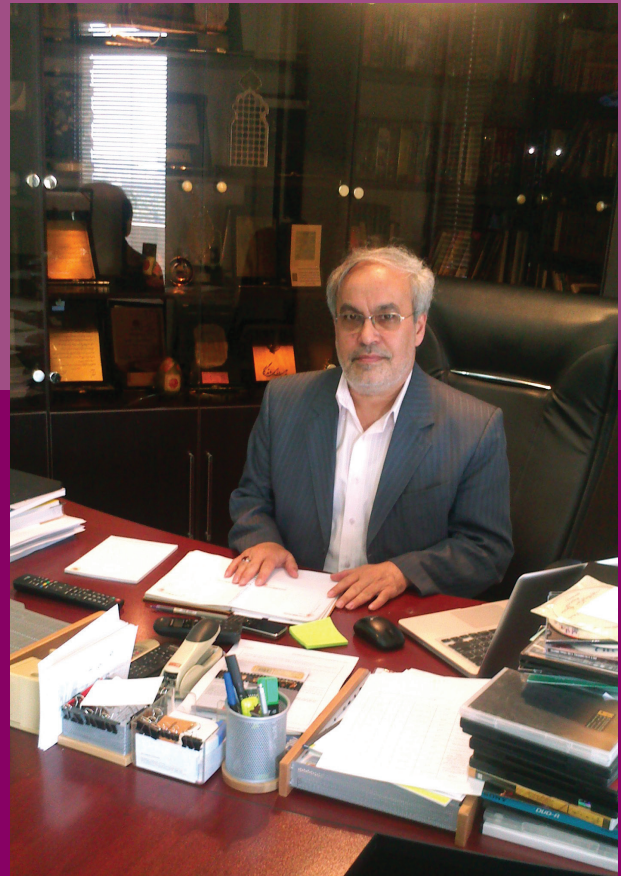
گفت‌وگو با دکتر رضا پورحسین

دکتر رضا پورحسین عضو هیئت علمی دانشگاه تهران، چهره نام‌آشنای رسانه‌ای در عرصه روانشناسی و فرهنگ است. ایشان معتقد است همه چیز در اسلام است؛ بدین ترتیب مجموع تعالیم اسلامی شامل قرآن و عترت، و دانش مبتنی بر آن مبنای اخلاق نظری را ارائه می‌کند. اما در همین چارچوب، با وجود حفظ اصول، مکتب‌ها و دیدگاه‌های مختلف وجود دارد. وی معتقد است که دین ما پویاست اندیشمندان، علما و مجتهدان می‌توانند و باید بر اساس اصول به مقتضیات زمان نیز توجه داشته باشند. بر این اساس، اصول تغییر نمی‌کند، اما به اقتضای شرایط زمان و مکان برخی روش و رفتارهای اخلاقی لازم است تغییر کند، در حالی که برخی دیگر باید ثابت بماند. در ادامه، متن کامل گفتگوی جالب و خواندنی با ایشان ارائه شده است.

■ ضمن سلام و عرض تشکر بابت زمانی که در اختیار فصلنامه قرار دادید. موضوع این شماره مجله بحث اخلاق و رابطه‌ی آن با روان‌شناسی است. به نظر جناب عالی تعریف جامع و مانع از اخلاق چیست؟

تعریف اخلاق با توجه به اینکه از چه منظری به آن نگاه کنیم متفاوت است، اما آنچه فصل مشترک اغلب این تعاریف توجه به یک «شیوه‌ی عمل» است. این شیوه‌ی عمل یا مبتنی بر باورهای ذهنی است یا بر اساس فرهنگ. در موردی که مبتنی بر باور ذهنی است، در واقع بر اساس شخصیتی است که برای فرد ایجاد شده است، در این حالت مناسب است ابتدا به رابطه‌ی بین خلق و اخلاق توجه کنیم.

اخلاق در واقع رفتار فرد با دیگران است، و از نظر روان‌شناسی این رفتار، تحت تأثیر «خلق» است. در روان‌شناسی بحثی وجود دارد تحت عنوان «مود»، «مود بالا» و «مود پایین»؛ مود، نتیجه‌ی اخلاق است و اخلاق، نتیجه‌ی خلق. مثلاً اگر کسی مود پایین داشته باشد، حتی اگر ذاتاً هم انسان خوش‌اخلاقی باشد، در لحظه نمی‌تواند شاد باشد، با اینکه می‌خواهد شاد باشد، چرا که شرایطش را ندارد. بنابراین اگر اخلاق را شیوه‌ی سلوک و رفتار فرد با دیگران بدانیم، در ارتباط تنگاتنگ با مباحث روان‌شناختی است.



به کوشش محمدحسن آسایش و
محمد ضیایی مویذ



■ بدین ترتیب می‌توان «مود» را پایه‌ای برای اخلاق در نظر گرفت؟

می‌تواند یکی از پایه‌ها باشد، اما نه تنها مبنا. مجموعه‌ی اخلاق تحت تأثیر شخصیت، و در اصلاح علوم تربیتی، متأثر از «شاکله» است. وقتی شاکله بر اثر تربیت شکل می‌گیرد، انسان بر اساس آن عمل می‌کند: کل یعمل علی شاکلته. البته عمل نیز بر شاکله اثر می‌گذارد. همچنین پایه‌ی دیگر اخلاق، ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی و اجتماعی است که اگر نتوانند بر کلیت شاکله اثر بگذارند، اما بدون تأثیر هم نیستند. مثلاً در جوامع شرقی و اسلامی، به لحاظ سنتی جمع‌گرا هستند؛ این فرهنگ اقتضای کند فرد رفتاری جمع‌گرا داشته باشد و بر شاکله نیز اثر می‌گذارد. اما در جوامع غربی، فرهنگ کلی، فردگراست و همین بر اخلاق فردی اثر می‌گذارد و شاکله افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به عنوان مثال افرادی را در نظر بگیرید که اولاً خوش اخلاق هستند اما در برخی موقعیت‌ها و محیط‌ها بد اخلاقی می‌کنند. بنابراین علاوه بر شخصیت و شاکله‌ی فردی، زمینه‌های اعتقادی، فرهنگی و اجتماعی نیز بر شیوه‌ی رفتار فرد اثر دارد. این تعامل شاکله و عوامل محیطی و رفتارها، باعث تغییر مداوم خلق می‌شود.

■ تعریفی که از اخلاق ارائه فرمودید، بسیار نزدیک به مفهوم شخصیت بود، آیا این دو یک مفهوم هستند؟

شخصیت یک ترم بسیار کلی در تعلیم و تربیت است و تنها جزء شناختی آن، جزء اخلاق است که اخلاق نظری گفته می‌شود. در حالی که اخلاق جنبه‌ی عملی نیز دارد. شخصیت نیز اجزاء مختلف عاطفی، شناختی، هیجانی، اجتماعی و... دارد. از سوی دیگر شخصیت را می‌توان به گونه‌های دیگر نیز تقسیم‌بندی کرد که این عوامل با یکدیگر همبستگی داشته و با تحلیل رگرسیونی قابل بررسی باشند. حداقل از نظر روان‌شناختی شخصیت اعم از اخلاق است.

■ آیا شاکله می‌تواند وجه مشترک اخلاق و

شخصیت باشد؟

برخی شاکله را شخصیت اولیه یا عین شخصیت می‌دانند، اما اخلاق اعم از شاکله است. اخلاق علاوه بر جزء شناختی، جنبه‌ی رفتاری و هیجانی نیز دارد. با توجه به اشاره‌ای که به اخلاق نظری داشتید ارتباط آن را با اخلاق عملی بفرمایید.

آن‌طور که بزرگان گفته‌اند، اخلاق نظری، مبنای اخلاق عملی است، هر دستورالعمل عملی، ریشه در مبانی نظری دارد. بدین ترتیب متفکران علوم تربیتی بر اساس بینش‌های مختلف، دیدگاه‌های اخلاق نظری و توصیه‌های عملی متفاوتی دارند.

■ آیا تعیین مبانی اخلاق نظری در اسلام و غرب فعالیت انحصاری فلاسفه است؟

اولین گام این است که باید باور کنیم مبنای انسان‌شناسی الهی محکمی داریم و باید بر اساس آن، نظریه‌های موجود را منصفانه و عالمانه نقد کنیم: «حیات العلم بالنقد و الرد». در این فرایند نباید تعصب کور داشت. همچنین باید مقدمات این کار را از آموزش و پرورش شروع کرد. مقام معظم رهبری بر آموزش فلسفه‌ورزی، و نه آموزش فلسفه، به کودکان اصرار دارند. این مهارت‌ها و روحیه را باید یاد داد و با کودکان تمرین کرد، البته با حفظ احترام استاد و معلم.

ما معتقد هستیم که همه چیز در اسلام است، بدین ترتیب مجموع تعالیم اسلامی شامل قرآن و عترت، و دانش مبتنی بر آن مبانی اخلاق نظری را ارایه می‌کنند. اما در همین چارچوب، با وجود حفظ اصول، مکتب‌ها و دیدگاه‌های مختلف وجود دارد. به عنوان مثال در آثار سعدی یا خواجه نصیرالدین طوسی نوعی تقابل دیده می‌شود. سعدی نگاه منفی به ذات انسان دارد که باید با تربیت و گاه تنبیه تغییر کند، اما خواجه نصیر معتقد است که انسان ذات مثبتی دارد که سوء تربیت خوبی‌ها را از او می‌گیرد. این نگاه‌ها همگی

الهی و توحیدی هستند اما نوعی اختلاف نظر دارند که به انسان‌شناسی متفاوت و روش‌های تربیتی مختلف منجر می‌شود. اینجاست که اندیشمندان مسلمان نه تنها بر سر روش‌ها بلکه باید بر سر مبنای انسان‌شناسی نیز گفتگو و مباحثه داشته باشند. ماده‌ی خام بسیار غنی در قرآن و روایات شیعه در این زمینه وجود دارد.

البته چون ما معتقد به دین پویا هستیم، اندیشمندان، علما و مجتهدان می‌توانند و باید بر اساس اصول به مقتضیات زمان نیز توجه داشته باشند. بر این اساس اصول تغییر نمی‌کند، اما به اقتضای شرایط زمان و مکان برخی روش و رفتارهای اخلاقی لازم است تغییر کند، در حالی که برخی دیگر باید ثابت بماند. مثلاً وقتی از جمع‌گرایی و فردگرایی صحبت می‌کنیم، باید توجه کنیم که امروز نمی‌توان در امور تمام همسایگان دخالت کرد. اساس اخلاق دینی مبتنی بر جمع‌گرایی و توجه به همسایگان است، اما امروزه اقتضای زندگی آپارتمان‌نشینی اثراتی بر جزییات دارد، و حتی خلقی را ایجاد می‌کند که گاه با اصول نیز سازگار نیست. در این شرایط بسیار سخت حفظ اصول و در نظر گرفتن اقتضات زمانی و مکانی، هنری لازم است که از هوش هیجانی و عاطفی کمک می‌گیرد تا انسان بتواند در دنیای امروز هم اقتضات را رعایت کند، در اینجا هم از اصول خود تخطی نکند.

■ این اخلاق چگونه می‌تواند بر علم اثر بگذارد؟

ما معتقد هستیم که علم ذاتاً فرح‌انگیز است، زیرا مجهولات انسان را حل می‌کند و این خود لذت عاطفی دارد که به انسان انگیزه می‌دهد تا برای حل مسایل بعدی اقدام کند. پس علم‌جویی خودش برای فرد، لذت‌آفرین است اما هنگامی که بخواهد به سطح جامعه بیاید باید اصول و مرام‌نامه‌ی داشته باشد، اینجاست که اخلاق وارد می‌شود. به عنوان مثال امکان دارد بنده حقیقتی را کشف کنم که ذاتاً برای من لذت‌آفرین است اما برای بشر خطرآفرین باشد. بنابراین تعیین اینکه علم کجا باید مورد استفاده قرار بگیرد،



اخلاق علمی است. بنابراین برخی دوستان که معتقد هستند اخلاق علمی نداریم، اشتباه می‌کنند؛ انسان می‌تواند هر چیزی را کشف کند، اما این اخلاق است که جهت به کارگیری علم را مشخص می‌کند.

به طور جدی امروز در پزشکی، اخلاق مطرح است. اگر سؤال بشود که آیا این در فیزیک هم قابل طرح است؟ باید توجه داشت که فیزیک نظری، اگر بخواهد به فیزیک کاربردی تبدیل شود باید ملاحظات اخلاقی لحاظ شود. به‌طور کلی هر کجا که چیزی بخواهد وارد مناسبات انسانی شود، باید قواعد اخلاقی را رعایت کند. حتی جوامع سکولار نیز، قواعد اجتماعی دارند که در واقع اخلاق اجتماعی آن جوامع است. به عبارتی قواعد اجتماعی، تنظیم‌کننده‌ی اخلاق اجتماعی هستند. در جوامع دینی نیز، این قواعد اجتماعی باید براساس اخلاق دینی باشد.

برای مثال به قرارداد NPT توجه کنید که نوعی اخلاق استفاده از انرژی هسته‌ای است و رفتار و مناسبات انسانی را براساس قرارداد اجتماعی تنظیم می‌کند.

■ این‌طور به نظر می‌آید در روان‌شناسی باید اخلاق را هم در حوزه‌ی درمان و مشاوره در نظر بگیریم. و البته در رابطه با پژوهش. سؤال بنده این است که در این دو زمینه برای رعایت اخلاق حرفه‌ای چه اقداماتی تا به حال انجام شده است و چه کارهایی باید انجام شود؟

یکی از مأموریت‌های تشکیل سازمان نظام‌روان‌شناسی و مشاوره این بود که روابط بین مشاور و مراجع را تعریف کند. قسمتی از این روابط حرفه‌ای است و بخشی صنفی. سازمان این نظام‌نامه‌ی اخلاقی را نوشته و از تجارب دیگر کشورها نیز استفاده کرده است. البته باید توجه داشت که باید در این کار، اصول علمی و ملاحظات فرهنگی و ارزش‌های بومی لحاظ شود.

■ آیا این دو با یکدیگر قابل جمع است؟
کاملاً قابل جمع است و اگر در چند مورد اشکال دارد یا

تعارض وجود دارد، باید گفتگو کرد و پژوهش انجام داد. برای نمونه اگر مشاور ملاحظات فرهنگی مراجع را در نظر نگیرد، نمی‌تواند با مخاطب ارتباط برقرار کند. بنده اجمالاً مطلع هستم که این فرایند در حال انجام است.

■ آیا این گام‌ها صرفاً بعد از انقلاب برداشته شده است، یا قبل از آن نیز مطرح بوده است؟
باید به جریان رشد روان‌شناسی در ایران توجه کنیم. قبل از انقلاب با اینکه رشته‌ی روان‌شناسی و علوم رفتاری در برخی دانشگاه‌ها وجود داشت، اما نه سازمانی مشخص بود و نه رشد خاصی داشت. حتی اغلب روان‌شناسان در مراکز پزشکی مشغول خدمت‌رسانی بودند. در آن دوره اگر نظام‌نامه اخلاقی وجود داشت، بیشتر براساس الگوهای آمریکایی بود.

ما در کشور روان‌شناسی را تنها نقد و ترجمه می‌کنیم. به همین دلیل تا به حال نتوانسته‌ایم به یک روان‌شناسی بومی برسیم. البته هنوز هم در زمینه‌ی نقد مشکلاتی داریم مانند جسارت نداشتن و وجود شیوه‌ی آموزش دانشگاه که فرصت نقادی را به استاد و دانشجو نمی‌دهد و همین امر موجب شده است که آموزش و پرورش نیز نقاد و اندیشمند به جامعه و دانشگاه تحویل ندهد.

همچنین براساس اخلاق روان‌پزشکی بود. البته شاید چیزی هم وجود داشته باشد، اما برجسته نبوده و بنده ندیده‌ام.

اما بعد از انقلاب نگاه به انسان عوض شد. انسان‌ها در برابر قانون یکسان شدند و روان‌شناسان با وسعت بیشتری به میدان آمدند و براساس دغدغه‌های فردی و گروهی که داشتند به مطالعات تطبیقی روان‌شناسی و مبانی اسلامی روی آوردند. بدین ترتیب نسلی رشد کرد که هم تخصص علمی دارد، هم دغدغه و دانش دینی. این نسل به تحقیق و پژوهش روی آورد و پس

از سال‌ها شاهد این هستیم که روان‌شناسی تولید شده توسط این عزیزان صرفاً غربی نیست و نقدهای جدی به آن دارد. این نقدها از طرف غربی‌ها نیز به خوبی مورد استقبال قرار می‌گیرد، اما متأسفانه توسط خود ما جدی گرفته نمی‌شود.

ما در کشور روان‌شناسی را تنها نقد و ترجمه می‌کنیم. به همین دلیل تا به حال نتوانسته‌ایم به یک روان‌شناسی بومی برسیم. البته هنوز هم در زمینه‌ی نقد مشکلاتی داریم مانند جسارت نداشتن و وجود شیوه‌ی آموزش دانشگاه که فرصت نقادی را به استاد و دانشجو نمی‌دهد و همین امر موجب شده است که آموزش و پرورش نیز نقاد و اندیشمند به جامعه و دانشگاه تحویل ندهد. اگر در مواردی می‌بینیم برخی دانشجویان روحیه و توان نقادی خوبی دارند، وقتی بررسی می‌کنیم، متوجه می‌شویم که از دبیرستان خوبی آمده‌اند که در آنجا نقادی را یاد گرفته است. اگر این فرد یک روان‌شناس شود، قاعدتاً هر حرفی و هر نظریه‌ای را بدون نقد و بررسی قبول نمی‌کند، بدون آنکه تعصب بدون مبنا داشته باشد.

متأسفانه ما با این وضعیت از نقادی و تولید نظریه فاصله داریم، اما در آینده به نظرم می‌توانیم به آن برسیم چرا که مبانی نظریه‌پردازی را داریم و به‌خصوص شرایط جامعه‌ی ما ویژگی‌های خاص خودش را دارد که محتوای علمی و نظری متناسب با آن باید تولید شود. همچنین فلسفه‌ی اسلامی نیز در میان نظریه‌های فلسفی موجود در جهان حرف برای گفتن دارد. در علوم دیگری مانند کلام نیز حرف‌هایی برای گفتن داریم. بنابراین باید نیم‌نگاهی به نظریه‌های غربی و نقد آن‌ها داشته باشیم؛ ولی اصل کار این است که براساس مبانی نظری خودمان تولید علم کنیم؛ این روندی است که داریم به سوی آن پیش می‌رویم. اما باید از این ربع علمی خارج شویم و این‌طور نباشد که بگوییم آنچه غربی‌ها می‌گویند علمی است و آنچه ما داریم علم‌النفس است و بدون ارزش علمی.





جدی ترین آسیب‌ها کجاست؟

قطعا فقر مبناهای نظری که مبتنی بر انسان‌شناسی اسلامی و الهی هستند، آسیب اصلی به‌شمار می‌آید. اگر ما یک بار دیگر نظریه‌هایمان را در مورد مفاهیم ناظر به حیات روانی انسان تعریف کنیم، تفاوت آن را با نظریه‌های رایج در خواهیم یافت. با شروع این مرحله، روند تولید نظریه به طور طبیعی پیموده می‌شود. به‌خصوص که این مفاهیم در فضای فرهنگی کشور ما موجودیت دارند و قطعا تمام مداخلات روان‌شناختی که در غرب کاربرد دارند، در ایران مفید و کارا نیستند. بنابراین اولین گام این است که باید باور کنیم مبنای انسان‌شناسی الهی محکمی داریم و باید براساس آن، نظریه‌های موجود را منصفانه و عالمانه نقد کنیم: «حیات‌العلم بالنقد و الرد». در این فرایند نباید تعصب کور داشت. همچنین باید مقدمات این کار را از آموزش و پرورش شروع کرد. اگر چشم‌انداز ما ۱۴۰۴ است و در آن زمان باید نظریه‌پردازان ما حضور جدی داشته باشند، آن‌ها را باید امروز با مهارت‌های خلاقیت، نقادی و فلسفه‌ورزی در مدارس تربیت کنیم. به همین خاطر است که مقام معظم رهبری بر آموزش فلسفه‌ورزی، و نه آموزش فلسفه، به کودکان اصرار دارند. این مهارت‌ها و روحیه را باید یاد داد و با کودکان تمرین کرد، البته با حفظ احترام استاد و معلم.

اگر این اندیشه‌ورزی از کودکی شروع شود، دانشجویی که به دانشگاه می‌آید صرفا جزوه بر نمی‌دارد و نقد می‌کند، سؤال می‌پرسد و با استاد خود عالمانه چالش می‌کند، شرایطی که امروز وجود ندارد. به عنوان نمونه بنده گاه سر کلاس یک جمله را می‌گویم و دانشجویان می‌نویسند؛ سپس عکس همان جمله را می‌گویم و آن‌ها بدون هیچ سؤالی یادداشت می‌کنند؛ چرا که تنها یادگرفته‌اند مطالب استاد را به حافظه بسپارند تا نمره بگیرند، آن‌ها را پرورش ن داده‌ایم که برای فهمیدن حقیقت و حل مسایل به حرف‌های استاد و مطالب کتاب‌ها توجه کنند.

کرد. باید توجه داشت که نظریه‌هایی مانند فروید و دیگران از دل فرهنگ خودشان برخاسته است. اگر بخواهیم ملاک علمی بودن را صرفا آزمایش بدانیم برخی نظریه‌های مهم مانند کارهای فروید، هورنای و... را باید کنار بگذاریم.

انسان موجودی چندبعدی و البته یونیک است و همین ویژگی‌هاست که بر روش مطالعه‌ی او اثر می‌گذارد. بنابراین به‌جای این که نظریه‌های موجود را گرفته و برای تایید آن‌ها آیه و یا روایت پیدا کنیم؛ باید مفاهیم روان‌شناسی اسلامی را مشخص کرده و براساس آن‌ها روش مطالعه‌ی انسان را مطرح و نظریه‌پردازی کنیم.

به نظر بنده نقطه‌ی شروع ما در روان‌شناسی اسلامی «فطرت» است. در بحث تغییر رفتار نیز مفهوم «خود»

ما معتقد به دین پویا هستیم، اندیشمندان، علما و مجتهدان می‌توانند و باید براساس اصول به مقتضیات زمان نیز توجه داشته باشند. بر این اساس اصول تغییر نمی‌کند، اما به اقتضای شرایط زمان و مکان برخی روش و رفتارهای اخلاقی لازم است تغییر کند، در حالی که برخی دیگر باید ثابت بماند.

مبنای ماست. شاید برخی از این مفاهیم تشابهی با مفاهیم نظریه‌های موجود داشته باشند، اما مجموعه‌ی آنها صرفا اختصاص به اندیشه‌ی اسلامی دارد و به همین جهت نظریه‌های تولید شده، برچسب اسلامی خواهند داشت.

همگامی محتوا و شیوه‌ی پژوهش برای نظریه‌پردازی لازم است و آنگاه که علم قوی تولید شود راه خودش را باز می‌کند. البته راه‌های تبلیغ و ترویج نظریات علمی مانند مقاله‌نویسی، شرکت در همایش‌های بین‌المللی و... نیز نقش مهمی دارد.

■ **به نظر جناب عالی اگر کلیت فعالیت‌های روان‌شناختی را در کشور مدنظر قرار دهیم،**

البته باید به خوبی روان‌شناسی غربی را بشناسیم چرا که برخی مبانی آن زیستی است و هیچ تفاوتی با آنچه ما می‌خواهیم ایجاد کنیم ندارد، اما آنجا که به تنظیم هیجان می‌رسد باید توجه کنیم که چه الگویی برای جامعه‌ی ما مطلوب است اینجا باید تأثیر فرهنگ را لحاظ کرد. به نظر بنده بنیان‌های این مسیر بعد از انقلاب برداشته شده است و آینده‌ی پیش رو روشن است.

■ **فرمودید باید خودباوری داشته باشیم و براساس فلسفه و فرهنگ خودمان نظریه‌پردازی کنیم. آیا قادر هستیم در سطح جهان مطرح شویم؟ برای رسیدن به این هدف چه کمبودهایی داریم و چه کارهایی را باید انجام دهیم؟**

زمانی این اتفاق رخ می‌دهد که ما مرجعیت علمی داشته باشیم. باید در نظر داشته باشیم که دست‌یابی به آن نه با انکار دیگر مراجع علمی حاصل نمی‌شود و نه با مرعوب بودن در برابر آن‌ها. برای مثال اگر ارتقای یک استاد را به داشتن ISI ندانیم و ملاک‌های ارتقای علمی را به ده عامل منوط کنیم هم رعب علمی می‌شکند و هم مرجعیت علمی را از انحصار در آورده‌ایم.

مرجعیت علمی گاه براساس تولید مقالات ایجاد می‌شود؛ ولی اصل کار بر نظریه‌پردازی است که مبتنی بر تولید کارگاهی و دستوری نیست؛ بلکه روند خاص خود را دارد. نظریه‌پردازی قیل از آنکه یک محتوا باشد، نوعی مکانیزم است. قطعا شیوه‌های خلاقانه و نقادانه می‌تواند انسانی را به وجود بیاورد که بتواند نظریه‌پردازی کند. به همین خاطر بسیاری از نظریه‌پردازان IQ بسیار بالایی نداشته‌اند.

اما در روان‌شناسی هنوز نوپا هستیم و وارد این مسیر نشده‌ایم، دیدگاه نقادانه‌ی نداریم و بیشتر ترجمه می‌کنیم. امروزه بیشتر تلاشی که در زمینه‌ی روان‌شناسی صورت می‌گیرد تکرار تحقیقات همبستگی بین متغیرهای مطرح شده در نظریه‌های غربی است. گرچه این تولید علم است، اما تولید نظریه نیست چرا که برای تولید نظریه باید بر روی مبانی کار



مفهوم دین را به معنویت تقلیل ندهیم



به کوشش مرتضیٰ خواجهوند سربوی

◀ سالیان دیرپایی است در مغرب زمین، آهنگ توجه به دین و آموزه‌های آن در دانش روان‌شناسی به صدا در آمده است و البته این مطلب در سال‌های اخیر، پررنگ‌تر بوده است. آنچه در این میان جلب توجه می‌کند کم رنگ شدن «دین» در معنای حقیقی، راستین و جامع آن و برجسته شدن مفاهیمی چون «معنویت» و «عرفان» است. در این مسیر، چند سالی است که کتاب‌هایی با این مفاهیم و تعبیر از سوی انتشارات رشد ترجمه و در بازار کتاب عرضه می‌شود مانند:

«روان‌درمانی و معنویت» نوشته‌ی ویلیام وست؛

«دین و معنویت در روان‌درمانی و مشاوره» به قلم ثور یوهانسون؛

«روان‌درمانی و مشاوره با مسلمانان» تألیف مروان ادیب دویری.

کتاب اخیر در سومین شماره نشریه‌ی فصل تحول، معرفی و نقد شده است از این رو به منظور جلوگیری از اطلاعاتی سخن، از بیان مجدد آن اجتناب و دو کتاب دیگر که می‌توان آن‌ها را در راستای جریان‌سازی جایگزینی مفهوم معنویت و فروگاست مفهوم دین ارزیابی نمود، بررسی می‌شود.

الف- کتاب «روان‌درمانی و معنویت»:

ویلیام وست (William West) روش روان‌شناسان غربی مانند زیگموند فروید، کارن گوستاو یونگ و ... در توجه به دین را دنبال می‌کند و مفهوم «معنویت» را جایگزین «دین» می‌کند و در این راستا، عنوان کتاب خویش را «روان‌درمانی و معنویت» (Psychotherapy and Spirituality) می‌نامد.

وست نوشته است:

«من اعتقاد دارم اگر معنویت مراجعان خود را نادیده یا دست کم بگیریم عمیقاً به آنها زیان و آسیب رسانده ایم. در واقع چنین کاری را می‌توان غیر اخلاقی توصیف کرد» (۲۲).



و یا ناخودآگاه می‌کوشد نقش دین را کنار زند و مفاهیمی مانند «معنویت» و «عرفان» را نظریه برجسته‌سازی نماید. در چنین دستگاه فکری، خدای واحد نادیده گرفته می‌شود و شخصیت‌هایی مانند «شامان» مطرح می‌شوند چنان که در کتاب «روان‌درمانی و معنویت» آمده است:

«شخصیت شامان، حد اعلاهی تمام درمان‌گران و مراقبان بهداشتی دنیای مدرن محسوب می‌شود» (۴۳).

جالب اینکه برخی از پژوهشگران مانند کریپنر (Krippner) (۱۹۹۰) و پیترونی (۱۹۹۳) روان‌درمانی را در حال بازگشت به مبدأ اصلی

کردن ابعاد معنویت توجه کرده‌اند مانند ال‌کینز و همکاران که نه بعد را بیان کردند (۸-۲۷).

دسته‌های دیگر از نویسندگان، مفهوم «عرفان» و «تجربه‌های عرفانی» را جعل کردند تا بدین شکل از کاربرد واژه‌ی دین اجتناب ورزند. مانند ویلیامز جیمز که چهار خصوصیت را برای تجربه‌های عرفانی برشمرد:

الف - غیرقابل توصیف بودن (Ineffability)

ب - عقلانیت (Noetic)

پ - گذرا بودن (Transiency)

ت - انفعال‌پذیری (ص ۳۲) (Passivity)

به هر روی پرواضح است که ویلیام وست خودآگاه

او بی‌توجهی به معنویت (و نه دین) مراجعان را نه تنها آسیب‌رسان، بلکه غیراخلاقی می‌خواند. حال با این سؤال روبرو می‌شویم که معنویت به چه معناست؟

گروهی از پژوهشگران دانشگاه پپردین (Pepperdin) معنویت را چنین تعریف کردند:

«نقش زندگی، روشی برای بودن و تجربه کردن، آگاهی یافتن از بعد غیر مادی آدمی و ارزش‌های غایی» (۲۵).

مقایسه این تعریف با تعاریفی که استاد حوزه‌ی

اگر یک پژوهشگر غربی به زعم خویش به بررسی نظریه‌های روان‌شناسی و دین اسلام بپردازد چندان ایرادی وارد نیست؛ تعجب آن‌جاست که مترجم برجسته‌ای چون دکتر فرید براتی سده مدعی می‌شوند آرای روان‌شناسی چون آدلر با عقاید اسلامی هماهنگی دارد.

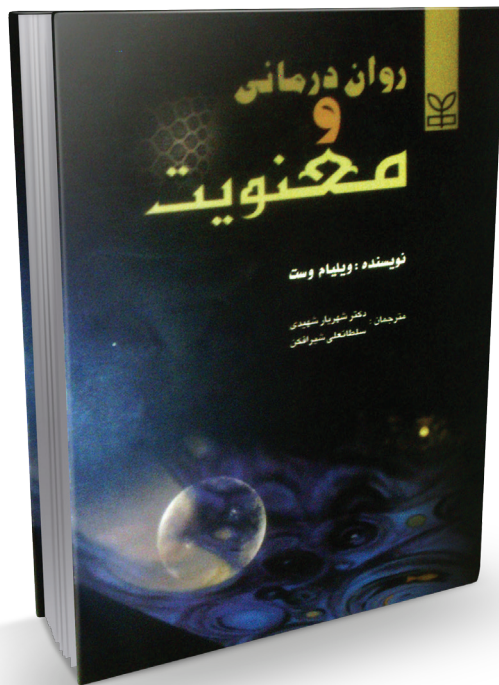
علمیه قم حضرت آیت‌الله جوادی آملی از دین‌ارایه می‌کنند جالب توجه است:

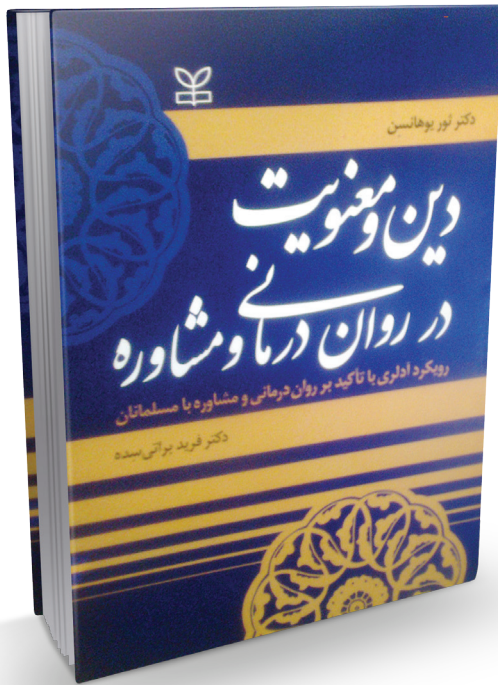
«دین، مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق، قوانین الهی، فقهی و حقوقی است که از ناحیه خداوند برای هدایت و رستگاری بشر تعیین شده است» (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ۱۹).

تفاوت این تعاریف آنچنان واضح است که از توضیح آن، در می‌گذریم. وست در کتاب خویش، تعریف آلستیر هاردی (Alister Hardy) از معنویت را نیز آرایه می‌کند:

«اشتقاق نسبت به یک واقعیت فرا مادی (Transcendental) از اوایل کودکی؛ چیزی و حضوری فرای خود و تمایل به شخصی‌سازی در این حضور؛ و نوعی رابطه من-تو (I-Thou) با آن چیز و یا آن حضور» (۲۵).

برخی دیگر از پژوهشگران غربی به فهرست





خود یعنی ریشه‌های معنی روش‌های شادمانی می‌دانند(۴۴).

به نظر می‌رسد غربیان به بازبینی مفاهیم و آموزه‌های دینی نیاز پیدا کرده‌اند، مانند «شامان» (رهبران آیین هندو) که این نیاز را در قالب نیل به بالاترین قلمروها، جلوه‌گر ساخته است. از سوی دیگر در این کتب نام و یاد خداوند متعال در کمترین حد است و در مقابل مفاهیمی که مرام و مسلک سکولار را ترویج می‌کنند، مطرح شده است.

ب- کتاب «دین و معنویت در روان‌درمانی و مشاوره»:

در مقدمه‌ی کتاب دین و معنویت در روان‌درمانی و مشاوره آمده است نقاط مشترک بین روان‌شناسی فردی آدلری و عقاید اسلام کم نیستند اما به آن‌ها اشاره چندانی نشده است. در ضمن مطالعه‌ی کتاب حکایت از این دارد که نویسنده کتاب -دکتر ثور یوهانسن، آشنایی چندانی با آموزه‌های اسلام خاصه مذهب شیعه ندارد موردی که در کتاب «روان‌درمانی و مشاوره با مسلمانان» نوشته مروان ادیب دویری نیز دیده می‌شود. اگر یک پژوهشگر غربی به زعم خویش به بررسی نظریه‌های روان‌شناسی و دین اسلام بپردازد چندان ایرادی وارد نیست؛ تعجب آن‌جاست که مترجم برجسته‌ای چون دکتر فرید براتی سده مدعی می‌شوند آرای روان‌شناسی چون آدلر با عقاید اسلامی هماهنگی دارد. در ادامه به‌منظور بررسی صحت و سقم این مدعا، مواردی بیان می‌شود.

۱- خلط دو مبحث کاملاً جداگانه «روان‌شناسی دین» و «روان‌شناسی دینی»: برخلاف عنوان کتاب که خواننده را مشتاق مطالعه کتابی پیرامون روان‌شناسی دینی می‌کند در فصل اول کتاب،

پیشینه‌ی روان‌شناسی دین ارایه شده، این در حالی است که این موضوع ارتباط چندانی با مبحث روان‌شناسی دینی ندارد. در فصل نخست به آثاری چون «عیسی مسیح از منظر روان‌شناختی» موضوعاتی چون دین و باور به خدا و جاودانگی، تنوع تجربه‌های دینی و... اشاره شده است که همگی در راستای چگونگی ظهور ادیان، بعثت پیامبران و ایمان آوردن انسان‌ها هستند.

یوهانسون در معرفی مجلات نیز همین رویه را در پیش گرفته است: «مجله بین‌المللی روان‌شناسی دین»، «روان‌شناسی و معنویت» و...

۲- درج طبقه مرتبط با مشکلات دینی و

معنوی در چهارمین راهنمای آماری و تشخیص اختلالات روانی (DSM-IV): درج طبقه مرتبط با مشکلات دینی و معنوی در چهارمین راهنمای آماری و تشخیص اختلالات روانی (DSM-IV) در نتیجه تأکید نهضت روان‌شناسی فرافردی در مورد فوریت‌های معنوی بود و توجه چندانی به مفهوم دین در معنای حقیقی کلمه نداشت. جالب اینکه نویسنده در فصول بعدی به زعم خویش به وجوه اشتراک فراوان روان‌شناسی فرافردی و دین اسلام می‌پردازد حال آنکه در فصل اول، درج طبقه مزبور را در نتیجه تأکیدات روان‌شناسی فرافردی به معنویات افراد دانسته است. جالب‌تر اینکه پایه‌گذار





توسعه اطلاعات و آگاهی‌های عمومی است. در این میان، انتشارات رشد، چند سالی است کتاب‌هایی در زمینه‌ی ارتباط معنویت، عرفان و دین با روان‌شناسی را وارد بازار کرده است. نگاهی به این کتب، ظهور جریان‌های فکری خاصی را نمایان ساخت. از این رو در نوشتار حاضر با ریزبینی و موشکافی دقیق تر، سه مورد از کتب مرتبط با محوریت موضوع «معنویت در روان‌شناسی و مشاوره» بررسی شد که حکایت از ظهور جریان‌های با هدف فروکاست مفهوم «دین» و برجسته‌سازی و گسترش مفهوم «معنویت» دارد. بی‌شک از رسالات هر انتشاراتی، توسعه و ترویج آزادانه و عادلانه‌ی نظرات و رویکردهای گوناگون است اما در این میان، توجه به ارزش‌ها و باورهای اعتقادی مردم سرزمین ایران نیز شایان اهمیت است. آیا شایسته نیست مسئولان انتشارات رشد (و البته دیگر انتشارات‌ها) کتب ترجمه‌ای را همراه با واکاوی و نقادی منصفانه و علمی، به زیور طبع بیاریند؟ آیا یکی از رسالات‌های موسسه‌های انتشاراتی، ترویج و گسترش فرهنگ اصیل کشور متبوع نیست؟ آیا بایسته نیست رویکردها و نظریات وارد فضای علمی و فرهنگی جامعه شوند که بنیادهای اصیل مردم را خدشه‌دار نکنند؟ امید است هر یک از ناشران، نویسندگان و پژوهشگران، در کنار انجام رسالت گسترش دانش و آگاهی عمومی، توجه به بنیادهای فرهنگی-اعتقادی جامعه را مطمع نظر قرار دهند. ان‌شالله.

.....

منابع:

جوادی آملی، عبدالله. منزلت عقل در هندسه معرفت دینی. نشر اسراء، ۱۳۸۴.
مطهری، مرتضی. حقوق زن و مرد و آیه «وَأَصْرَبُوهُنَّ». فصلنامه تماشاگاه راز، سال اول، شماره اول، بهار ۱۳۹۱.

«تلاش برای برتری» با آموزه‌های اسلام نوشته است:

«تلاش برای برتری در بین مسلمانان ممکن است در سعی و کوشش آن‌ها در پیروی از فرامین الهی و خود را وقف خدا کردن و نشان دادن به ذات احدیت نمود یابد» (۹۶).

پر واضح است با چنین کلی‌گویی‌هایی نمی‌توان وجه اشتراک یک رویکرد علمی با دین اسلام را نشان داد. چه بر این سیاق، می‌توان بین هر رویکرد علمی با دین اسلام، وجه تشابه فراوان یافت و سرانجام نتیجه گرفت که پایه‌گذار آن رویکرد، آشنایی کاملی با دین اسلام داشته است!

◀ **شواهد حکایت از ظهور جریان‌های باهدف فروکاست مفهوم «دین» و برجسته‌سازی و گسترش مفهوم «معنویت» دارد. بی‌شک از رسالات هر انتشاراتی، توسعه و ترویج آزادانه و عادلانه‌ی نظرات و رویکردهای گوناگون است اما در این میان، توجه به ارزش‌ها و باورهای اعتقادی مردم سرزمین ایران نیز شایان اهمیت است.**

۵- متهم کردن اسلام به ترویج نابرابری میان زن و مرد: سرانجام مؤلف کتاب در ذیل عنوان «تکلیف ازدواج و تشکیل خانواده و امور جنسی» با اشاره به آیه سی و چهارم سوره نساء نتیجه می‌گیرد که اسلام برای زن و مرد تساوی قایل نیست در حالی که آلفرد آدلر منزلت و شأن برابری برای انسان‌ها اعم از زن و مرد قایل است (۱۰۰-۹۹). این در حالی است که آیه مدنظر یوهانسون به تفاوت در تشابه زن و مرد اشاره دارد و نه، عدم تساوی حقوق زن و مرد (مطهری، ۱۳۹۱).

برآیند سخن: ناشران در راستای تحقق رسالت‌های خویش به تهیه، تدوین و توزیع کتب می‌پردازند که یکی از این رسالت‌ها، گسترش و

چنین رویکردی تنها در یک مقاله مستقیماً به دین پرداخته است (یوهانسن، ۱۳۹۱، ۳۰).

۳- جایگاه مفهوم «وظیفه معنوی» در اسلام: مفهوم «وظیفه معنوی» که موزاک و دریکوس مطرح کرده‌اند تنها یکی از آموزه‌های دین اسلام یعنی موضوع «ایمان به خدا و معناداری» را در بردارد. حال آنکه در این مفهوم توجه چندانی به سایر اصول و فروع دین نشده است. به عبارت دیگر «وظیفه معنوی» در ارتباط با سؤالاتی مانند «آیا خدا وجود دارد؟»، «آیا فقط یک خدا وجود دارد؟» و... مطرح شده است. پنج جنبه وظیفه معنوی نیز در راستای بحث روان‌شناسی دین است (رابطه‌ی شخصی خدا، وظیفه‌ی فرد درباره‌ی دین، درک جایگاه انسان در هستی، جاودانگی و زندگی پس از مرگ و معنای زندگی) (۵۲-۵۰).

در این کتاب هم‌چون دو کتاب دیگر مفهوم معنویت (و نه دین)، محور و اساس قرار گرفته است. در صفحه ۶۳ کتاب به صراحت آمده است: «آدلری‌ها، مفهوم معنویت را کاویده و آن را بسط داده‌اند» (یوهانسون، ۱۳۹۱، ۶۳).

معانی معنویت هم‌چون دو کتاب فوق‌الذکر، واجد این تعابیر هستند: تلاش فرد برای یافتن معنا، تأکید بر یکتایی فرد در مقام انسان و احساس ارتباط با کسی برتر از خویش (۶۳). البته ناگفته نماند در نگاه آلفرد آدلر، معنویت در حکم تجربه‌ای کل‌نگرانه، عامل متحدکننده‌ای است که ریشه در احساس جمعی دارد (۶۳).

۴- حذف دو اصل عدالت و امامت: ثور یوهانسون در معرفی آموزه‌های شش‌گانه‌ی اسلام، نگاه اهل تسنن را ملاک قرار داده و دو اصل عدالت و امامت را نادیده گرفته است. روی هم رفته تلاش دکتر یوهانسون در یافتن اشتراکات میان اسلام و رویکرد آدلری، چندان ژرف و دقیق نیست. برای نمونه به منظور نشان دادن همخوانی اصطلاح آدلری

شاه‌کلید تولید روان‌شناسی اسلامی: باید دانشمند دو بعدی پرورش دهیم

گفت‌وگو با دکتر سید محسن فاطمی

◀ دکتر سید محسن فاطمی فوق‌دکتری روان‌شناسی از دانشگاه هاروارد امریکاست و در همین دانشکده مشغول به تدریس است. وی هم‌چنین در دانشگاه بریتیش کلمبیا، دانشگاه تورنتو، مدرسه عالی بوستون، دانشگاه ماساچوست، دانشگاه فینیکس، دانشگاه وستری واشنگتن، دانشگاه ان‌وی تی نیویورک، دانشگاه آتابسکا، دانشگاه یونیورسیتی، دانشگاه آنتیاک سیاتل و دانشگاه آپرآیوا در حوزه‌های روان‌شناسی، ارتباطات و آموزش تدریس کرده است. دکتر فاطمی علاوه بر عضویت در انجمن روان‌شناسی آمریکا (APA) به عنوان عضو هیئت تحریریه دایره‌المعارف روان‌شناسی نقاد، برگزیده شده است. علاوه بر تحصیلات آکادمیک، دکتر فاطمی چندین سال در محضر بزرگان علوم اسلامی از جمله مرحوم علامه جعفری در حوزه‌های فلسفه و عرفان اسلامی تلمذ کرده است. نتیجه‌ی این تلمذ و دانش‌آموزی و دانشجو‌پروری در دانشگاه، تسلط شایان توجهی است که بر متون دینی و ادبیات ایران و غرب دارد. دکتر فاطمی با ضمن انتقاد از کسانی که به صرف گردآوری آیات و روایات، در اندیشه‌ی تولید روان‌شناسی اسلامی هستند، به نقد عملکرد مسئولان اجرایی و صاحبان بودجه در عدم تخصیص بودجه‌های قابل توجه جهت تولید علم روان‌شناسی اسلامی پرداخت. سید محسن فاطمی پرورش متخصصان در دو حوزه‌ی علوم فقهی و دینی و روان‌شناسی را شاه‌کلید تولید روان‌شناسی اسلامی می‌داند. عضو انجمن روان‌شناسی آمریکا معتقد است خطای بزرگی خواهد بود که در درون دستگاه روان‌شناسی رایج از روان‌شناسی اسلامی سخن بگوییم. به عبارت دیگر این تصور که می‌توانیم همین دستگاه روان‌شناسی رایج را داشته باشیم و صرفاً با تغییر عنوان و اضافه و کم کردن چندین فصل در موارد آموزشی، از چیزی به نام روان‌شناسی اسلامی سخن بگوییم، خطای منطقی و روش بزرگی است.





ترجمه کرده‌است؛ بحثی را مطرح می‌کند در رابطه با اینکه ما امروز بیش از هر چیز به روان‌شناسی فلسفی (philosophical psychology) نیازمندیم و صاحبان حوزه‌ی روان‌شناسی باید دقیق‌تر در این مورد بحث کنند که روان‌شناسی فلسفی تا چه اندازه می‌تواند به ما کمک کند. پس به روان‌شناسی فلسفی باید بپردازیم چون درون مایه‌ی هر رهیافت روان‌شناختی به سؤالات معرفت‌شناختی و وجودشناختی برمی‌گردد.

بر این اساس روان‌شناسی اسلامی (Islamic psychology) می‌تواند به عنوان یک منظر جدید مطرح شود. نه تنها می‌توان درباره‌ی روان‌شناسی اسلامی صحبت کرد بلکه می‌توان درباره‌ی روان‌شناسی دینی (religious psychology) و روان‌شناسی دین (psychology of religion) که با هم متفاوت هستند، صحبت و دستگاه خاص آن را مطرح کرد. در روان‌شناسی اسلامی، وجود صرفاً در عالم محسوسات و این جهان خلاصه نخواهد شد؛ خداوند در سوره بقره می‌فرماید: «يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...» یکی از مؤلفه‌های مهم ایمان آوردن‌گان به غیب این است که سطح وجودی برای آن‌ها خلاصه به این شکل محسوس و ملموس عینی نخواهد شد.

بنابراین از نظر وجودشناختی، قلمرو وجود توسعه پیدا می‌کند. در اینجا توسعه وجودی خواه ناخواه گسترده می‌شود چون دعا مطرح می‌شود و دیگر دعا در روان‌شناسی این معنا را نخواهد داشت که تنها در محرک و پاسخ در عالم مادی مطرح می‌شود. مدل محرک- پاسخ (Stimulus-Response) در عالم مادی قابلیت دعا را نمی‌تواند درک کند و قلمرو دعا، فرشتگان و اینکه عالم از یک خالق برخوردار است و قلمرو اینکه «کار من و تو به این درازی/ کوتاه کند که نیست بازی» «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَتَّكُمُ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (سوره مؤمنون آیه ۱۱۵) فکر کردید ما شما را بی‌هوده آفریدیم؟ ابا مدل محرک- پاسخ قابل

داشته باشند و هم اشراف نسبتاً خوب به مباحث و علوم فقهی و دینی داشته باشند. به طور معمول پل بین این دو، مستحکم و پایدار نیست. برای تولید روان‌شناسی دینی و به طور خاص، روان‌شناسی اسلامی نیاز است فردی در هر دو حوزه‌ی مزبور، صاحب دانایی و دانش گسترده باشد. نکته‌ی سوم این‌که وقتی از علم صحبت می‌کنیم می‌بایست به این مهم توجه داشت که تا چه اندازه از علم به معنای پوزیتیویستی صحبت می‌کنیم و تا چه اندازه از علم به معنای فرایوزیتیویستی آن آگاهییم. هر نحله‌ای در روان‌شناسی اعم از روان‌شناسی انسان‌گرا، روان‌شناسی وجودی، روان‌شناسی رفتارگراها و... مبتنی بر مقدمات معرفت‌شناسی و وجودشناسی است یعنی در دستگاه فروید، معرفت و دانایی در حوزه‌ی خاصی تعریف می‌شود. فروید چون ماهیت ارتباط معنوی را چیزی جز و آرایش (Sublimation) نمی‌داند و در درون مایه‌های جسمی و جنسی جستجو می‌کند، بنابراین معرفت دینی و معرفت «یؤمنون بالغیب و...» معنایی ندارد. بنابراین در این روان‌شناسی، وجود محدود تعریف می‌شود، یعنی فرشته چیزی نخواهد بود جز خیال. به همین جهت این معرفت‌شناسی و وجودشناختی در گزاره‌های تجویزی و توصیفی نیز تأثیرگذار است. یعنی کسی که با دستگاه فرویدی کار می‌کند نمی‌تواند به مراجعه کننده‌اش توصیه‌ی خواندن زیارت نامه حضرت ابوالفضل (علیه‌السلام) را بدهد؛ چون از آن معرفت‌شناسی و وجودشناختی چنین چیزی در نمی‌آید مگر اینکه فرد التقاطی کار کند یعنی بخشی فرویدی، بخشی انسان‌گرا، بخشی معنوی، بخشی گشتالتی و... بنابراین از گزاره‌های تجویزی، توصیفی هر روان‌شناس می‌توان درون مایه‌های معرفت‌شناختی و وجودشناختی دستگاه فکری روان‌شناس را روشن کرد.

خانم آنسکامب که در آکسفورد در فلسفه، صاحب کرسی فلسفه بود و آثار «ویتگنشتاین» را

■ چگونه است باوجود داشتن منابع غنی و پرمرغز اسلامی و هم چنین فقه و اجتهاد پویا، نتوانسته‌ایم در حوزه‌ی علم روان‌شناسی صاحب جایگاه و اعتبار برجسته‌ای در سطح جهانی باشیم؟ آیا چنین موردی، این سخن را که دین و علم (روان‌شناسی) قابل جمع نیستند تأیید نمی‌کند؟ چرا که برخی از اندیشمندان مانند دکتر سروش معتقدند علم و دین، دو بحث کاملاً جداگانه‌اند که قابلیت جمع‌پذیری ندارند.

در درون هر نحله روان‌شناسی، می‌توان نظام معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی آن نحله را جستجو کرد. مثلاً بر پایه‌ی نگاه فروید یا لاکان نمی‌توانید دعا را تجویز کنید. مستقیم یا غیرمستقیم، چه روان‌شناس بداند یا نه، از یک آبشخور معرفت‌شناسی تغذیه می‌کند. در مواردی جزئی مانند شیوه‌های مقابله با استرس که در ظاهر ارتباط مستقیمی با مسایل معرفت‌شناختی ندارد اگر خوب تحلیل شوند و مؤلفه‌های درونی آن مورد بررسی و تحلیل واقع شوند ردپای معرفت‌شناسی دیده می‌شود. از گزاره‌های تجویزی، توصیفی هر روان‌شناس می‌توان درون مایه‌های معرفت‌شناختی (epistemological) و وجودشناختی (ontological) دستگاه فکری روان‌شناس را روشن کرد. در فلسفه اسلامی تمایزی بین «هل بسیطه» و «هل مرکبه» داریم. «هل بسیطه» پرسش از وجود است. یعنی اصلاً این شیء وجود دارد یا خیر. اما «هل مرکبه» مبتنی بر فرض وجود است. در این بحث این مسئله وجود دارد که در دستگاه‌های روان‌شناختی، «هل بسیطه» و «هل مرکبه» در درون مایه‌اش وجود دارد. بنابراین در هر مسئله‌ای که وارد می‌شویم باید بنیادهای معرفت‌شناختی دیده شود.

نکته‌ی دوم کمبود افرادی است که هم از منظر روان‌شناختی، صاحب علم نسبتاً جامع و کاملی باشند و به نظریات و دیدگاه‌های روان‌شناختی اشراف کامل



تفسیر نیست. هدفمندی جهان بر می‌گردد به بعد وجودشناختی که قالب‌ها آن هم در پرتو آن می‌توانند معنا پیدا کنند. یعنی در روان‌شناسی اسلامی دعا، ذکر، ارتباط با وحی، ارتباط با ائمه(علیه‌السلام)، ارتباط مبتنی بر الهام (القاء الخیر فی القلب الغیر بلا استفاده الفکریه) خود نقش الهام (inspiration) در تصمیم‌گیری مورد بررسی عمیق خواهد بود.

والترز جانسون در کتاب «واقعیت آن‌گونه که سابقا بود و دیگر نیست» (The reality is not what is use) که به بازنگری بنیادهای دانایی در روان‌شناسی رایج در علوم انسانی می‌پردازد به بحران معنا که در دهه هشتاد در روان‌شناسی به وجود آمد و آن بحران بزرگ (crisis) که در روان‌شناسی اجتماعی مطرح شد که قابلیت‌های کمی نمی‌توانند در بحث‌های روان‌شناسی ما را به نور برسانند، به صورت‌های مختلف بنیادهای مسلم معرفت‌شناختی در حوزه‌ی روان‌شناسی را زیر سؤال برد، بحث‌های کیفی در خیلی از کمپ‌ها مطرح شد که بخشی از آن به نقد دستگاه‌های فکری در علوم انسانی است اشاره می‌کند. جانسون معتقد است پارادایم‌هایی که برای توصیف و تحلیل نظریه‌های مختلف به کار می‌بردیم با شکست روبرو شده‌اند.

نکته بعدی اینکه امروزه برخی از روان‌شناسی نقادانه سخن به میان می‌آورند که یکی از بحث‌های آنان، بازنگری در تعریف علم است. به چه چیزی دانش روان‌شناسی گفته می‌شود؟ آیا دانش روان‌شناسی، منحصر می‌شود به رویکرد پوزیتیویستی یا اینکه رویکردهای دیگری دارای اعتبار و ارزش هستند؟ روان‌شناسی نقاد در حوزه‌های مختلف از سلامت، آسیب‌شناسی روانی، اجتماعی و... بحث‌هایی مطرح می‌کند: روان‌شناسی اجتماعی نقاد، روان‌شناسی سلامت نقاد و... بنابراین بازنگری در تعریف علم، کمک می‌کند دریابیم در کدام یک از پارادایم‌ها حرکت می‌کنیم. چرا که هر پارادایمی، اصول، انگاره‌ها

و روش‌های منحصر به فردی را دارد که آن را غیرقابل مقایسه با پارادایم دیگری می‌کند.

مطلب دیگری که باید به آن توجه شایانی داشت تفاوت بین حوزه‌های کمی و کیفی است. عده‌ای هستند که به حوزه‌های کمی بیشتر توجه دارند، در دهه هشتاد در پی شکست‌های متعدد در حوزه‌های کمی، روش‌های تازه‌ای پدید آمدند. در روش کمی، دو گروه کنترل و آزمایش داریم همراه با تعریف عملیاتی این دو گروه. متغیر مستقل و وابسته باید در این طرح مشخص باشند و هم‌چنین متغیرهای مزاحم، شناسایی و مورد کنترل قرار گیرند.

◀ یک مشکل کمبود افرادی است که هم از منظر روان‌شناختی، صاحب علم نسبتاً جامع و کاملی باشند و به نظریات و دیدگاه‌های روان‌شناختی اشراف کامل داشته باشند و هم اشراف نسبتاً خوب به مباحث و علوم فقهی و دینی داشته باشند. به طور معمول پل بین این دو، مستحکم و پایدار نیست.

ما در حوزه‌ی روان‌شناسی اسلامی می‌توانیم هم از روش کمی و هم کیفی و در برخی از موارد از روش ترکیبی (mixed method) استفاده کنیم. وقتی این روش استفاده شود سه حالت دارد یا هر دو روش کمی و کیفی به یک میزان استفاده می‌شود که معمولاً «کمی-کیفی» مطرح می‌شود و یا ممکن است کیفی-کمی و یا کمی-کیفی با غلبه یکی بر دیگری باشد.

در نتیجه بحثی پیش آمد که می‌گوید به جای کنترل و پیشگیری به سمت «understanding» و «exploration» برویم (فهم و کشف). در بحث کمی و در بحث پوزیتیویستی ما از طرح آزمایش (experimental design) صحبت می‌کنیم. که در آن برای داشتن یک آزمایش باید گروه‌های کنترل و آزمایش داشته باشید و تعریف

عملیاتی این دو گروه باید مشخص باشد. متغیر مستقل و وابسته باید در این طرح مشخص باشد و از سوی دیگر متغیرهای مزاحم، عملیاتی و ... مشخص باشد.

■ بنابراین از جمله نقاط ضعف در تدوین علوم دینی، خلط بین انواع روش‌ها خاصه بین کمی و کیفی است؟

grounded theory می‌گوید به جای اینکه از آزمایش و خطا و کنترل و پیشگیری به نظریه برسیم بهتر است وارد فرآیند پژوهش و فرآیند تتبع شویم و از آنجا نظریه‌سازی کنیم. مشخص است که این نگاهی کاملاً متفاوت است.

■ بنابراین جناب عالی به تمایز دقیق بین دو روش کمی و کیفی در بحث تولید علم، اهمیت فراوانی می‌دهید؟

در روش کمی، کنترل و پیشگیری مهم‌ترین مؤلفه است حال آنکه در روش کیفی، فهم و کشف مهم‌اند. یک اشتباه رایج این است که روش کیفی را با پارادایم‌های کمی، خلط کنیم. مثلاً روش کیفی را استفاده کنید اما درانتهای پژوهش، شاخص‌های روش کمی را به کار ببرید.

جالب آنکه بسیاری از پژوهشگران ضمن اشتباه فوق، برخی از پدیده‌های درون دینی مانند الهام و کشف را در زمره‌ی روش‌های تولید علم دینی می‌دانند.

به نظر می‌رسد این اشتباه در میان بسیاری از پژوهشگرانی که دغدغه‌ی تولید روان‌شناسی اسلامی دارند رایج است. به طوری که وقتی از آنان در مورد روش‌های اسلامی تولید علم سؤال می‌شود از مکاشفه و الهام سخن می‌گویند در حالی که به نظر می‌رسد این‌ها روش‌هایی برای تولید علم نیستند. می‌بایست منظور از روش کمی و کیفی خوب فهمیده شود. اصولاً مواردی مانند الهام و مکاشفه، ارتباطی با روش‌های علمی ندارند. در این‌جا بحثی به نام expiration مطرح می‌شود. بحثی که هم در





علوم و فلسفه

تأییدش می‌کنند یا خیر، متوجه باشند یا نباشند. مأمور بودنش به تکلیف و التزام و تعهدش، او را در مسیر انجام وظیفه‌اش نگه می‌دارد.

■ **مراد جناب عالی از آشنایی عمیق با روان‌شناسی غربی چیست؟ آیا صرف مطالعه کتاب‌های ترجمه شده، موجب تحقق این مهم می‌شود؟**

خیر. محقق‌هایی که عمیقاً غرب را بشناسند می‌بایست با عقیده‌های فکری و فلسفی و تاریخی زندگی و سیر زندگی روان‌شناسان (حتی الامکان) از نزدیک آشنا باشد و در محافل آنان کاندوکاو کرده باشد. از سوی دیگر اگر چنین محقق‌هایی ژرف و گسترده با آموزه‌های بی‌پیرایه دینی آشنا باشند نوعی التزام و تعهد در او به وجود می‌آید که ناخودآگاه وی را به سوی تولید نظریه‌های روان‌شناسی اسلامی سوق می‌دهد. چنین

تأملی در تاریخچه‌ی زندگی روان‌شناسان تأثیرگذار درمی‌یابیم که آنان نیز در بدو امر در اندیشه‌ی تولید علمی جهان‌شمول نبوده‌اند. اصولاً بایسته است هر پژوهشگری وظیفه‌ی خویش را به عنوان یک بنده و عضوی از جامعه‌ی بشریت انجام دهد. در واقع متفکر دنبال این نیست که آیا نظریه‌اش مورد قبول همگان است یا خیر و اینکه درصدد جلب توجه دیگران باشد. در طی تاریخ بشریت مکرر دیده‌ایم متفکری را که ایده‌اش در همان بدو ظهور برخلاف باورهای عمومی عوام و خواص بوده است اما چون به راهش ایمان داشته است ایده‌اش را مطرح کرده است. اسفار ملاصدرا تا سیصد سال پس از مرگش، مورد توجه نبوده است و پس از گذشت سده‌ها به تدریج کتاب‌هایش در حوزه‌ها مد نظر قرار گرفت. شهاب‌الدین سهروردی نیز آن‌گاه که از پشت بام بر زمین فرو افتاد نظریاتش مورد مخالفت بسیاری از دانش پژوهان بود.

■ **جالب این‌که این موضوع منحصر به دانشمندان نمی‌شود و در عرصه‌ی سینما شاهدیم که فیلم همشهری کین ساخته اورسن ولز تا سالیان دراز چندان مورد توجه قرار نگرفت.**

بله همان‌طور که اشاره کردید فیلم‌هایی مانند مرد سوم، امبرسن‌های با شکوه و همشهری کین رویکردی متفاوت را در ظاهر و محتوا در پیش گرفتند و از این رو ابتدا چندان مورد توجه قرار نگرفتند. خلاصه اینکه متفکر به وظیفه‌اش عمل می‌کند، هر چند در مسیرش با تنگ نظری‌ها و کوتاه‌اندیشی‌ها مواجه شود. خاصه متفکر مسلمان که با روح اصیل اسلام آشنا باشد در وجودش گوهری تحقق پیدا می‌کند به نام ایمان و اعتقاد، مأمور به تکلیف بودن و توکل به خداوند. چنین متفکری کاری ندارد به اینکه دیگران

روان‌شناسی اسلامی و هم در علم النفس مطرح است. چرا که الهام و مکاشفه ارتباط معناداری با نفس و مجرد بودن روح انسان دارد. این درحالی است که به باور بسیاری از دانشمندان مانند اریک فروم روان‌شناسی در واقع رفتارشناسی است. چرا که از موضوع اصلی خویش یعنی روح و روان غافل مانده است. باید دقت داشت که بین روش‌های کمی و کیفی و نیز بحث الهام و مکاشفه خلط مبحث صورت نگیرد.

از راه‌کارهای جلوگیری از اختلاط‌شناسی، تبیین دقیق مؤلفه‌های روان‌شناسی اسلامی است. باید توجه داشت که در انجمن روان‌شناسی آمریکا، اهمیت فروانی به روان‌شناسی مذهبی می‌دهند و اینکه مذهب عامل تأثیرگذاری در سلامت روح و روان انسان است. جالب این‌که هم اکنون در بسیاری از نحل‌های روان‌شناسی از آموزه‌های مسیحیت استفاده می‌شود. از الهام بخشان این مطلب، «کبیر که گارد» (Søren Kierkegaard) است. اما بایست حواسمان به عدم خلط این مباحث باشد.

■ **در بحث از چگونگی آفرینش روش‌های تولید روان‌شناسی اسلامی، به دو نکته مهم اشاره کردید: تمایز بین روش‌های کمی و کیفی و تسلط پژوهشگران مسلمان در حوزه‌های علم روان‌شناسی و علوم دینی و فقهی. حال سوال این است برای ایجاد روان‌شناسی اسلامی فراگیر و جهان‌شمول، چه مؤلفه‌هایی را باید مد نظر قرار داد؟**

یکی از ایرادات مهم برخی اندیشمندان این است که همان لحظه‌ی نخست در اندیشه‌ی پدیدآوری نظریه یا رویکردی فراگیر و جهان‌شمول هستند. چنین نگاهی، با روح اندیشه‌ی اصیل و راستین اسلامی در تضاد است. چرا که اسلام می‌فرماید هر انسانی مأمور به وظیفه و تکلیف است و در مسیر وظیفه‌اش، خداوند هدایتگر و پشتیبان اوست. «وَالذِّينَ جَاهِدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (سوره عنکبوت. آیه ۶۹). با

فردی می‌تواند در مفاک کویرها، واحه‌ای پدید آورد خواه دیگران بیسندند یا نپسندند. با چنین نگاهی، در می‌یابیم که نگاه دینی تا چه اندازه می‌تواند آزادی بخش و رهایی بخش باشد.

■ **توجه به عقبه‌های فلسفی و روان‌شناسی فلسفه در نگاه بسیاری از اندیشمندان مطرح بوده است.** از متأخرین آنان خانم آنسکامب استاد دانشگاه آکسفورد روان‌شناسان را متوجه پشتوانه‌ها و عقبه‌های فلسفی دانش روان‌شناسی می‌کند و دکتر فلاح رفیع کلیه پژوهشگران علوم انسانی را متوجه اهمیت فلسفه‌ی علم می‌کند. حال سؤال این است که آیا در این موضوع، مباحث معرفت‌شناختی و هستی‌شناسی نیز مطرح هستند؟

بی‌شک پرسش‌های وجودشناسی مقدم هستند بر پرسش‌های هستی‌شناسی. چنان که در فلسفه‌ی اسلامی «هل بسیطه» بر «هل مرکبه» تقدم دارد. چرا که تا به پرسش از وجود پاسخ نگفته باشیم سایر پرسش‌ها، بی‌معنا و نامفهوم خواهد بود. اریک فروم سالیان پیش به خوبی به این نکته توجه می‌کند آن‌جا که می‌گوید بهتر است اسم روان‌شناسی را رفتارشناسی بگذاریم. چرا که به «psycho» یعنی روح یا روان، کمتر توجه می‌شود. بنابراین لازم است قطع ارتباط بین فلسفه و روان‌شناسی که نزدیک به دو بیست سال قدمت دارد مورد بازنگری جدی قرار گیرد. خانم آنسکامب به تعامل بین فلسفه و روان‌شناسی اشاره دارند و اینکه برقراری تعامل سازنده بین این دو دانش، هم به روان‌شناسان و هم فیلسوفان کمک شایانی می‌کند. چرا که وسعت نظر برای آنان پدید می‌آورد و بی‌خبر بودن از نقطه نظرات دیگران را کمتر می‌کند.

■ **پیامدهای منفی عدم تعامل و ارتباط فلسفه و روان‌شناسی کدامند؟**
عدم آشنایی صاحبان اندیشه در این دو حوزه‌ی

دانش، موجب بروز تقلیل‌گرایی ناشیانه می‌شود که خود، باعث بدفهمی‌های گسترده خواهد شد. هرگاه از روان‌شناسی سخن می‌گوییم عدم فهم و درک دقیق در دانش مزبور، موجب عدم درک و فهم دقیق آن نخله خواهد شد. ملاک‌های شما برای اینکه مثلا نخله روان‌پوشی را علمی بدانید چیست؟ آیا نخله‌های مختلف از روان‌پوشی گرفته تا انسان‌گرا علمی هستند؟ آیا حرف‌های فروید علمی هستند؟ آیا سخن یونگ، علمی محسوب می‌شوند؟ آیا حرف‌های فروید در روان‌کاوی، مفاهیم علمی را مطرح می‌کنند؟ بحث یونگ از سمبل‌ها و طرح‌واره‌ها، قابل آزمایش تجربی هستند؟

◀ **یکی از ایرادات مهم وارد بر برخی اندیشمندان این است که همان لحظه‌ی نخست در اندیشه پدیدآوری نظریه یا رویکردی فراگیر و جهان‌شمول هستند. چنین نگاهی، با روح اندیشه‌ی اصیل و راستین اسلامی در تضاد است. چرا که اسلام می‌فرماید هر انسانی مأمور به وظیفه و تکلیف است و در مسیر وظیفه‌اش، خداوند هدایتگر و پشتیبان اوست.** «والذین جاهدو فینا اندینهم سبلا»

در مواجهه با چنین سوالاتی افرادی مانند پل ریکور (Paul Ricoeur) می‌گویند جای این که ثابت کنید مراحل رشد روانی-جنسی فروید، از نظر آماری درست هستند یا خیر، باید کند و کاو کرد که آیا دستگاه فکری فروید، از نظر فلسفی، استحکام دارد یا خیر؟ بر چه مبانی استوار است؟ آیا می‌تواند مبانی را اثبات کند یا خیر؟ ریکور می‌گوید صرفاً در جهت رد یا اثبات یک نظریه دستگاه فکری نباشید. به عنوان مثال یک آهن‌ربا را در نظر بگیرید. یک آهن‌ربا می‌تواند دربارهی ذره‌های آهن، چیزی را نشان دهد اما آیا دربارهی یک تکه چوب می‌تواند؟ هیچ کس چنین توقعی ندارد چرا که آهن‌ربا را در دستگاه فیزیکی

آن می‌سنجند و لاغیر. به همین منوال می‌بایست هر نظریه را در چارچوب مبانی و دستگاه فکری نظریه پردازش، مورد جستجو و کنکاش قرار داد.

■ **آیا این سخنان شما ناظر به بحث پارادایم‌هاست که تامس کوهن، پیش از هر اندیشمند دیگری درباره‌ی آن سخن گفته است؟**

در یک معنا، بله. بگذارید مثالی بزنم. اگر به یک راننده تاکسی که بین تیر دوقلو و خراسان رانندگی می‌کند بگویید «آیا می‌توان در آب، رانندگی کرد» پاسخ می‌دهد «برای شفاقت دعا می‌کنم». اما اگر او را به ونیز ببری و نشانش دهی می‌توان بر سطح آب شهری بنا کرد حرفت را باور می‌کند. بنابراین پارادایم و گذر از یک پارادایم به پارادایم دیگر، تا این اندازه مهم است. باید بدانیم از کدامین پارادایم، صحبت می‌کنیم چرا که اشتباه کردن پارادایم‌ها، موجب خلط مبحث می‌شود.

و این همان سخن تامس کوهن است آن‌جا که می‌گوید مقایسه پارادایم‌ها، چندان درست نیست.

تامس کوهن می‌گوید برخی مسایل دورن یک پارادایم، در پارادایم دیگر، اصلاً مسئله نیستند. چنان که وقتی در پارادایم نیوتنی، فکر می‌کنی، مسئله انیشتین، برایت مسئله نیست. بنابراین نکته بسیار مهمی است که هر مسئله را از منظر دقیق آن، نگاه بیاندازیم. نکته مهم دیگر، توجه به این است که در نقادی هر نخله‌ای نخست باید مبانی، چارچوب‌ها و سرانجام پارادایم آن را شناخت و سپس با شناسایی همین موارد برای نخله‌ی دیگر، به مقایسه و تطبیق پرداخت. از این منظر، بحث فراتر بودن یک نخله و فروتر بودن نخله دیگر را به همین راحتی مطرح نمی‌کنیم.

■ **با توجه به این نکات، آیا می‌توانیم از مؤلفه‌هایی استفاده کنیم که بر مبنای آن‌ها مدعی بنیان نهادن روان‌شناسی اسلامی شویم؟**
بله. همان طور که فردی مانند آقای اسکینر، نوعی





به مبانی شیعه صحبت می‌کنیم. باید به احکام، آداب و اندیشه‌های شیعه مانند احکام ثانویه توجه داشت. بنابراین می‌بایست با توجه به بسترهای محلی و فرهنگی، یک نظریه را مطرح کرد.

■ **با توجه به حضور مداوم حضرت عالی در میان برجسته‌ترین روان‌شناسان غربی و ایرانی، تا چه حد به تولید و آفرینش نحله‌های روان‌شناسی اسلامی در آینده‌های نزدیک امیدوارید؟**

البته پژوهشگران بسیاری را سراغ دارم که با گردآوری و کنار هم نهادن آیات و روایات، مدعی تولید روان‌شناسی اسلامی مثلاً در حوزه شخصیت شده‌اند. درست می‌گویید افراد بسیاری این کار کرده‌اند و البته کار ساده‌ای است؛ می‌توان از روی غررال حکم، بحار الانوار، الحیوه و... کتاب‌های متعدد نوشت اما کار درست‌ترین است که در تبیین، توضیح، تحلیل و تفسیر فلان پدیده روان‌شناختی یا نحله‌ی روان‌شناسی از این کتب بهره‌برد. اتفاقاً غربی‌ها چنین کرده‌اند. مثلاً یونگ که در تفسیر خواب، تداعی آزاد را مطرح می‌کند از سمبل‌ها، اسطوره‌ها و داستان‌ها برای تبیین، تحلیل، تفسیر و توضیح استفاده کرده است. روان‌شناس مسلمان نیز باید چنین کند. یعنی درک کند فلان آیه یا روایت در چه دستگامی قرار دارد. البته می‌بایست بودجه‌های قابل توجه در اختیار پژوهشگران قرار گیرد تا آنان بتوانند هرچه زودتر و به بهترین شکل، نحله‌های روان‌شناسی اسلامی را پی‌ریزی و برنامه‌ریزی کنند. هم‌چنان که در آمریکا به مؤسسه‌هایی مانند دیل کارنگی بودجه‌های کلان می‌دهند و آنان نظریه‌پردازی می‌کنند.

خلاصه اینکه روانشناسی رایج (Mainstream psychology) در دستگاه و مجموعه‌ای فعالیت می‌کند که اساساً به روح و نفس به معنای مستعمل در دیدگاه اسلامی توجه نمی‌شود. به عبارت دیگر، موضوع دانش روان‌شناسی رایج، رفتار به معنی عام می‌باشد و حتی وقتی به ذهن توجه می‌کند آن را

الجبری و.. اکثریت را در نظر دارند و استثنائات را مورد اشاره قرار داده‌اند، آیا شما قابل به وجود تفاوت‌های فرهنگی بین مسلمانان و غربی‌ها نیستید؟

این حرف درستی است که انسان‌ها در بسترهای فرهنگی متفاوت، دیگرگونه می‌اندیشند و رفتار می‌کنند و اصولاً بحث روان‌شناسی محله یا اجتماع (Community psychology)، به همین تفاوت‌ها اشاره دارد. دانشمندان به این نتیجه رسیده‌اند که حتی در حوزه‌های بالینی، تاروان‌شناسی محله یا اجتماع درست تحلیل نشود، چندان مفید نخواهد بود چرا که مؤلفه‌های بومی و محلی از اهمیت بالایی برخوردار هستند.

■ **آیا این محلی و اجتماعی دیدن در تضاد با نگاه جهان‌شمولی اسلام نیست؟**

در این جا ذات اسلام بحث نمی‌کنیم. این بحثی جداگانه است بلکه سخن از قرائت‌های بشری از دین است. از این منظر، سخن گفتن از اینکه فلان نظریه جهان‌شمول و فراگیر است چندان درست نیست. البته این را می‌پذیریم که هر نظریه‌ای فراگیر می‌اندیشد و هر نظریه‌پرداز مدعی است که در تحلیل، چنان فراخ می‌اندیشد که فلان نظریه‌اش، از «الف» تا «ی» بشر را شامل می‌شود. در این جا می‌بایست وارد دستگاه فکری و پارادایم شد و گرنه به صرف ادعا که نمی‌توان پذیرفت یک نظریه جهان‌شمول است. من و شما هم می‌توانیم مدعی نظریه‌پردازی باشیم. آیا به صرف این ادعا، نظریه‌پرداز می‌شویم. انجمن روان‌شناسی آمریکا کتابی را با عنوان «the impact» به معنای «تأثیر» چاپ کرده است که ضمن معرفی مریدان زندگی‌نامه‌ی روان‌شناسان برجسته‌ی جهان، به نقد آنان نیز پرداخته است. نکته جالب درباره‌ی این کتاب این است که سعی شده هر روان‌شناسی در چارچوب دستگاه فکری خود، مورد نقد و بررسی قرار گیرد. بنابراین وقتی از روان‌شناسی اسلامی به ویژه با توجه

از رفتارگرایی را بنیان می‌نهد یا نحله‌هایی مانند شعر درمانی یا قصه درمانی پدید آمدند، می‌توان روان‌شناسی اسلامی را به عنوان یک منظر که نگاه تازه‌ای به انسان دارد، مطرح کرد.

■ **همان‌طور که می‌دانید چندتن از روان‌شناسان مسلمان مانند مروان ادیب دویری، الجابری و العیسی در بحث از روان‌شناسی اسلامی معتقدند می‌بایست برخی ویژگی‌های فرهنگ اسلامی مانند کل‌گرایی، حاکمیت نوعی تفکر شهودی به جای الگوریتمی بر ذهن‌ها و... را پیش از بحث از کار با مراجع مسلمان مدنظر داشت. با این وصف، آیا می‌توان با وجود چنین باورهایی، روان‌شناسی اسلامی داشت که هم علم باشد و هم آموزه‌های دین اسلام در آن منظور شده باشد؟**

اینکه متفکران غربی، دارای استدلال منطقی بیشتری هستند درست نیست. بنابراین باید دید پژوهشگرانی که نام بردید بر پایه چه شواهد و کدامین بنیان‌های فکری و عقیدتی، چنین ادعایی را مطرح کرده‌اند. مرحوم علامه جعفری (رحمه‌الله علیه) بسیار در حوزه‌ی استدلال قوی بودند. مرحوم دکتر حائری یزدی که شاگرد امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) بودند و تز دکترای‌شان را افرادی مانند کوآین تأیید کردند در منطق و استدلال بسیار قوی بودند. بنابراین کلیشه‌ای نمی‌توان بحث کرد که آن‌ها چنان‌اند و مسلمانان، این‌طور هستند. چنین شیوه‌ی بحث نوعی (mindlessness) حضور زدایی ایجاد می‌کند. به این معنا که بحث را کلیشه‌ای و برچسب گونه مطرح می‌کند. آنچه را افرادی مانند دویری مطرح کردند اشاره دارد به سبک شناختی. برخی کل را می‌بینند و برخی جزء را. بعضی تصویری می‌بینند و بعضی، کلامی. همه این‌ها تفاوت در میان انسان‌هاست.

■ **ضمن یادآوری این نکته که دویری و**



در قالب‌های مادی مورد بررسی و توجه قرار می‌دهد. نگاه روان‌شناسی غالب و رایج به انسان، نگاهی است که از حوزه مادی خارج نمی‌شود و فضاهای غیر مادی را در بر نمی‌گیرد. اساساً خود موضوع روح و نفس جزو موضوعاتی است که روان‌شناسی غالب و رایج از آن می‌گذرد. اریک فروم (Erich Fromm) از متفکرینی است که سال‌های پیش در نقد این نگاه اظهار می‌دارد که بهتر است نام روان‌شناسی را رفتارشناسی بگذاریم؛ زیرا دانش روان‌شناسی، موضوع نفس را کاملاً مورد فراموشی، قرار می‌دهد. خطای بزرگی خواهد بود که در درون دستگاه روان‌شناسی رایج از روان‌شناسی اسلامی سخن بگوییم. یعنی برخی تصور می‌کنند که می‌توانیم همین دستگاه روان‌شناسی رایج را داشته باشیم و صرفاً با تغییر عنوان و اضافه و کم کردن چندین فصل در موارد آموزشی، از چیزی به نام روان‌شناسی اسلامی سخن بگوییم.

ای حکیم آب ز سرچشمه ببند که
چو پرشد نتوان بستن جوی
سرچشمه شاید گرفتن به بیل

چو پر شد نشاید گذشتن ز بیل
از ابتدا نگاه روان‌شناختی اسلام با بسیاری از تعاریف موجود در روان‌شناسی غالب، مسأله دارد. اساساً نگاه اسلام به انسان با نگاه روان‌شناسی رایج به انسان از جنبه ماهوی متفاوت است. بهتر آن است که از انسان‌شناسی اسلامی سخن بگوییم تا روان‌شناسی اسلامی؛ زیرا اگر روان در پرتو روان‌شناسی غالب با مبحث روان در پرتو روان‌شناسی اسلامی به بحث و مقایسه گذاشته شود تفاوت‌های بسیار عمده‌ای آشکار می‌گردد. نگاه روان‌شناسی غالب به انسان، نگاه مادی است که در آن، انسان فراتر از فیزیولوژی، نرون‌ها و دستگاه عصبی معنایی ندارد. توجه شود که در مورد روان‌شناسی غالب بحث می‌کنیم نه از نگاه‌های دیگری که به عنوان یک واکنش نقاد در درون خود دانش روان‌شناسی ظهور کرده‌اند.

در نگاه انسان‌شناسی اسلامی، انسان در ابعاد مادی محصور نمی‌شود بلکه حقیقتی به نام نفس، خارج از قالب‌های مادی خود را مطرح می‌کند. مفاهیمی چون نفس متعالی، قلب (نه به معنای فیزیکی) خود را مستقلاً نشان می‌دهند. در نگاه اسلامی، سلامت فراتر از قالب‌های روان‌شناسی رایج و حتی روان‌شناسی نقاد، معنی می‌شود. در نگاه روان‌شناختی اسلامی، ممکن است کسانی از قلب فیزیکی سالم برخوردار باشند اما زنده در معنای انسان‌شناسی اسلامی نباشند و صاحب قلب مرده باشند. باید دقت کنیم که دستگاه مربوط به

به نظر می‌رسد این اشتباه در میان بسیاری از پژوهشگرانی که دغدغه‌ی تولید روان‌شناسی اسلامی دارند رایج است. به طوری که وقتی از آنان در مورد روش‌های اسلامی تولید علم سؤال می‌شود از مکاشفه و الهام سخن می‌گویند در حالی که به نظر می‌رسد این‌ها روش‌هایی برای تولید علم نیستند. چراکه الهام و مکاشفه ارتباط معناداری با نفس و مجرد بودن روح انسان دارد.

روان‌شناسی اسلامی اساساً دستگاه کاملاً متفاوتی است که به انسان نگاهی کاملاً متفاوت دارد و از هرگونه تقلیل‌گرایی (Reductionism) فاصله می‌گیرد. انسان‌شناسی اسلامی، پارادایم متفاوتی است که در درون نگاه به انسان، نگاه به رفتارهای انسان، حقیقت انسان و حالات انسان، افق کاملاً نو و متمایزی را باز می‌کند.

در هنگام بررسی امکان تولید متون درسی پیرامون روان‌شناسی اسلامی و انسان‌شناسی اسلامی باید نگاه‌های موجود در حوزه روان‌شناسی غالب و رایج را خوب شناخت، با مؤلفه‌های معرفت‌شناختی و وجودشناختی آن، خوب آشنا شد و الزامات

نظری و منطقی آن‌ها را باید خوب درک کرد. نگاه پژوهش محور و دانش محور در حوزه انسان‌شناسی اسلامی که با سعه صدر و رحمت محوری همراه است از مغالطه‌های منطقی پرهیز خواهد کرد، از استنتاج‌های سطحی و صوری استتکاف خواهد کرد و از خط بطلان کشیدن بر مجموعه کوشش‌های صورت گرفته در حوزه روان‌شناسی رایج جلوگیری می‌کند. دستگاه معرفت‌شناسی و وجود شناسی اسلام، آن چنان از قوت و قدرت برخوردار است که نخواهد خواست بر روی ویرانه‌های دیگران، کاخ بسازد و با نفی دیگران به اثبات خود بپردازد. بنابراین حکیمان اصیل رحمت محور در گستره اندیشه پیرامون نگاه اسلام از پذیرش نقادانه بالا نسبت به دستگاه‌های روان‌شناسی رایج برخوردار خواهند بود و در عین حال، کاستی‌ها و نقصان‌های موجود در دستگاه روان‌شناسی رایج را نشان خواهند داد. علاوه بر آن، با استفاده از احتجاج‌ها، استدلال‌ها، مواد، منابع و روش‌های نو، بدیع، متقن و خلاق، نگاه متفاوت در دستگاه انسان‌شناسی اسلامی و بالتبع، روان‌شناسی اسلامی را مشخص خواهند کرد.

اینک در درون روان‌شناسی رایج، نگاه‌های متفاوت به بنیادهای فکری و بازنگری نیست به مبانی روان‌شناسی رایج در حال ظهور و گسترش است. برای مثال جان کرامبی (John Cromby)، دیوید هاپر (David harper) و پالا روی (Pala Reavey) در آثار اخیر خود، تاکید سنتی مدل‌های بیولوژیکی و روان‌پزشکی را در حوزه روان‌شناسی نابه‌هنجار و روان‌درمانی زیر سؤال برده‌اند و نگاه تازه‌ای را در حوزه روان‌درمانی با توجه به عوامل اجتماعی و ارتباطی ارائه داده‌اند. البته این نگاه‌ها، مسبوق به سابقه است که در مشرق زمین، مرحوم علامه محمدتقی جعفری و در مغرب زمین، اریک فروم جزو پیشگامان آن بوده‌اند.



هر نوع تحولی باید از خانواده شروع شود

گفت‌وگو با دکتر احمد به‌پژوه

◀ پروفیسور احمد به‌پژوه دارای مدرک دکتری روان‌شناسی کودکان استثنایی از دانشگاه کیل (Keele University) انگلستان و عضو هیئت علمی دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه تهران است. وی که طی سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۲ در ستاد انقلاب فرهنگی، در گروه برنامه‌ریزی علوم انسانی و کمیته‌ی برنامه‌ریزی علوم تربیتی به‌صورت فعال اشتغال داشت، اشراف جامعی نسبت به اولویت‌های تحول در علوم انسانی-اجتماعی دارد؛ به همین جهت، گفتگویی را با این استاد صاحب‌نظر ترتیب دادیم. پروفیسور به‌پژوه معتقد است خانواده، نهادی است مقدس و بی‌بدیل که حیات و سعادت جامعه‌ی بشری وابسته به آن است و در همه امور از جمله تحول در علوم انسانی باید از خانواده شروع کنیم. وی از بدتدبیری‌ها و کم‌توجهی‌های مسوولان نسبت به آرا و اندیشه‌های استادان دانشگاه گلایه نمود و برای نمونه از پیشنهاد خود به وزیر آموزش و پرورش دولت دهم مبنی بر برگزاری جلسه‌ی هم‌اندیشی با استادان روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه‌های کشور یاد کرد؛ پیشنهادی که هیچ‌گاه جامه عمل نپوشید.





■ شما تاکید دارید دانشجویان باید پژوهش‌های کمی، به‌ویژه از نوع همبستگی، را کمتر انجام دهند و در مقابل انجام پژوهش‌های مداخله‌ای (Intervention Research) و کیفی خاصه از گونه‌ی مورد پژوهی (Case Study) را در دستور کار خویش قرار دهند؛ اما کمتر چنین پژوهشی انجام گرفته است. با توجه به این که انتخاب روش پژوهش در علوم انسانی تأثیرات خود را در زمینه‌ی تحول برجا خواهد گذاشت، چگونه می‌توان به تولید علم بر مبنای آموزه‌های دینی رسید؟

بهتر است ابتدا به این سوال پاسخ دهیم که «در روبرو شدن با حوادث و رویدادهای پیرامون‌مان، چگونه به آن‌ها می‌نگریم؟». به نظر من، دو نگاه اصلی وجود دارد: هدف‌گرا و وسیله‌گرا؛ برای مثال، می‌توان دو گونه به این فصل‌نامه‌ی نگریست. در یک نگاه، نشریه را هدف بدانیم و در نگاهی دیگر، نشریه را وسیله‌ای بدانیم برای تحقق هدف‌های از پیش تعیین شده. پس در آغاز کار نشریه باید مشخص شده باشد که هدف از تهیه آن چیست. بدین منوال، پاسخ به سؤالاتی از قبیل «هدف از حکومت چیست؟»، «هدف از زندگی چیست؟»، «هدف از درس خواندن چیست؟» و ده‌ها پرسش دیگر، می‌تواند چراغ راهی باشد فراروی جهت‌گیری‌ها و فعالیت‌های یک فرد، یک گروه یا یک جامعه.

با این مقدمه، در ارتباط با موضوع بحث نیز این پرسش‌های اساسی به ذهن متبادر می‌شود: «هدف علم چیست؟» و «هدف از تحصیل علم کدام است؟». بنده معتقدم علم، وسیله‌ای است برای تحقق این هدف‌ها: کمک به آدمی برای انسان شدن (انسان‌سازی)، فراهم کردن بسترها و زمینه‌های رشد همه جانبه، رفاه و بهزیستی و لذت بردن از زندگی، و در نتیجه از همه مهم‌تر کمک برای رسیدن آدمی به سعادت و فلاح.

همچنین با این نگاه، سایر پدیده‌ها، امور و مسایل، مانند علوم و فناوری در صورتی سودمند هستند که در جهت انسان شدن و رسیدن به سعادت و فلاح یار آدمی و در خدمت او باشند.

بنابراین در بحث تحول علوم، نخست می‌بایست به علم به مثابه وسیله نگاه کنیم و پیش از آن هدف‌ها را شناسایی و مشخص کنیم؛ همچنان که فرموده‌اند: «ملا شدن چه آسان، انسان شدن محال است!». البته مراد از محال در اینجا، دشوار بودن است و نه غیر ممکن بودن. بنابراین عالم شدن، مقدمه و ابزار انسان شدن ماست. نتیجه اینکه

◀ به نظر اینجانب، همه چیز از خانواده شروع می‌شود، اگر چه همه‌ی امور به خانواده ختم نمی‌شود. پس از خانواده، نوبت به نهادهایی مانند مدرسه و مسجد می‌رسد. بنابراین می‌بایست همه‌ی برنامه‌ها و فعالیت‌ها در وهله‌ی نخست، خانواده محور باشند و بیشترین تمرکز و توجه به خانواده معطوف شود.

پیش از هر اقدامی، لازم است مشخص شود آن اقدام، از نوع وسیله است یا هدف؟ توجه کنید در آموزه‌های دینی اسلام، خواب مؤمن عبادت است. چرا چنین گفته‌اند؟ به نظر می‌رسد یکی از دلایل بیان این سخن، این است که خواب وسیله‌ای است آرام‌بخش که در پی آن، آدمی سرشار می‌شود از نیرو و توان، برای خدمت به انسان‌های نیازمند و یا روزه گرفتن وسیله است برای متقی و پرهیزگار شدن. چنین نگاهی با این دیدگاه که می‌گوید:

هنر برای هنر، پژوهش برای پژوهش، نوشتن برای نوشتن و نظایر آن در تضاد است؛ چرا که هنر، نوشتن، پژوهش، ورزش و هر اقدام دیگری باید در خدمت تحقق هدفی متعالی باشد. در اینجا توصیه می‌شود به تعریف امام خمینی (رحمه‌الله علیه) از

◀ بدون تردید خانواده، نخستین آموزشگاه و پرورشگاه انسان محسوب می‌شود و انسان آیین زندگی و شیوه‌ی زندگی کردن را در نخستین خاستگاه، یعنی خانواده یاد می‌گیرد؛ زیرا که انسان تمام رفتارها را یاد می‌گیرد، پس باید همه رفتارها را در مراحل گوناگون زندگی به او آموزش داد. اکنون در عصر جهانی شدن، شاهد خانواده‌های سالم و ناسالم هستیم.

هنر، توجه کنید که فرمودند «هنر، دمیدن روح تعالی در انسان است». بنابراین هنر، وسیله‌ای می‌شود برای تعالی روح انسان و وسیله‌ای برای انسان شدن و رسیدن به فلاح.

باید توجه داشت این‌گونه نگریستن به امور و پدیده‌ها می‌بایست در جامعه، نهادینه و متداول شود، چنان که یک ورزشکار، ورزش را وسیله‌ای بدانند برای انسان شدن. به واقع از همین روست که حضرت علی (علیه‌السلام) در مقام اسوه‌ی ورزشکاران شناخته می‌شود؛ چه در میانه میدان نبرد، بر خشم ناشی از آب دهان ریختن خصم، غلبه می‌یابد و سپس پشت قهرمان نام آوازه‌ی عرب را با زمین آشنا می‌کند. علی (علیه‌السلام) به خاطر قوت بازویش، الگوی پهلوانان و قهرمانان نشد، بلکه به جهت نیروی سترگش در غلبه یافتن بر هوای نفس بود. این نمونه‌هایی که آوردیم نشان داد تا زمانی که یک انسان یا یک جامعه، تمایز بین وسیله و هدف را مشخص نکند و نقطه‌ی سعادت و رستگاری خویش را تعیین نکند، نمی‌تواند کبوتر سعادت را در آغوش گیرد. این موضوع در همه‌ی حوزه‌های فعالیت صادق است؛ از ورزش و آموزش و کسب علم گرفته تا سینما و تئاتر. فرض کنید اگر موسیقی را وسیله‌ای بدانیم برای آرامش یافتن ذهنی و جسمانی، چقدر می‌تواند آدمی را در مسیر رشد و فلاح کمک کند. حال اگر همین موسیقی را صرفاً در وجه مبتذل و هجو آلودش به کار بندیم، بدیهی است که طرفی نخواهیم بست.



علم به عنوان هدف نگریسته می‌شود، نه وسیله. گفتنی است که هدف علم می‌بایست قرار دادن انسان در مسیر تخلق به اخلاق الهی و تأدب به آداب الهی و گسترش فضایل اخلاقی باشد.

نکته‌ی دیگر در این ارتباط، این است که انسان، موجودی چند بعدی است. بنابراین منطبق بر این ابعاد گوناگون، نگاه عالم و پژوهشگر و برنامه‌ها نیز می‌بایست چند بعدی باشند. به عبارت صحیح‌تر در شناخت انسان، نباید تنها به بعد روانی او توجه شود، بلکه سایر ابعاد او نیز باید مورد توجه قرار گیرد: شناختی، جسمانی، اجتماعی، عاطفی و معنوی. بدیهی است اگر تنها به یک بعد توجه شود، شناخت ما از انسان ابتر و ناقص خواهد بود. در حال حاضر همین بی‌توجهی یا کم‌توجهی به ابعاد چندگانه‌ی انسان، در روان‌شناسی مشکل‌ساز شده است. تأکید می‌شود نباید به انسان تنها از بعد شناختی یا بعد عاطفی نگریسته شود، بلکه همه‌ی ابعاد وجودی او در قالب یک مجموعه کامل، باید مورد توجه قرار گیرد. مولوی به زیبایی فرموده است «تن ز جان و جان ز تن مستور نیست».

■ بررسی‌ها حکایت از وجود شکاف میان دگرگونی علوم با نیازها و خواسته‌های مردم دارد و این حقیقت تلخ موجب می‌شود با وجود تلاش‌های فراوان در این مورد، نتایج آن چندان ملموس، عینی و حتی کاربردی نباشد. از کجا و به خصوص از کدام یک از نهادهای جامعه مانند خانواده و مدرسه باید پیوند میان دگرگونی علوم و کاربردی کردن آن‌ها، آغاز شود؟

پاسخ به پرسش‌های شما را، با طرح این سؤال آغاز می‌کنم که «انسان، چگونه انسان می‌شود؟» با توجه به این حقیقت که انسان است که سرنوشت خودش را رقم می‌زند، در می‌یابیم که این خود انسان است که با رفتارها و کردارهای خویش، آینده‌اش را شکل می‌دهد. حال، باید

هدف باشد و این سؤال را بپرسیم که علم را چه کسی به کار می‌گیرد؟ ما با علم، مشکلی نداریم، بلکه اگر یک عالم جامعه‌شناس، ریاضیدان یا فیلسوف چنانچه دانسته‌های خویش را برای تحقق اغراض شخصی به کار گیرد در مسیر شیطانی قرار گرفته است. همین عالم، ریاضیدان یا فیلسوف می‌تواند دانسته‌های خود را برای سعادت بشری به کار بندد. در این‌جا می‌توان نگاهی به زندگی پیامبران گرامی داشت. بنده باور دارم پیامبران، از جمله پیغمبر عظیم‌الشأن اسلام، عالم بوده‌اند. حال سؤال این است که این بزرگواران،

◀ دو مرتبه به آقای حمیدرضا حاجی بابایی، وزیر پیشین آموزش و پرورش پیشنهاد کردم که ضرورت دارد شما دست کم دو یا سه ماه یک بار با تعدادی از استادان دانشگاه‌های کشور دیدار داشته باشید تا از این رهگذر با آن‌ها مشورت کنید و با مشکلات، نیازها و مطالبات جامعه آشنا شوید اما پاسخی شنیده نشد! اگر استادان و معلمان احساس مفید بودن کنند، آنگاه با رغبت و انگیزه‌ی بیشتری در مسیر تعالی کشور گام برمی‌دارند. آیا استاد و معلمی که ناچار است برای تأمین نیازهای اولیه‌اش، چند شیفت کار کند، می‌تواند دانش آموز را به نیکی و درستی تربیت کند؟

علم خویش را با چه هدفی به کار می‌بستند؟ پرواضح است برای سعادت بشریت. حضرت محمد(صلی‌الله‌وعلیه‌وآله) بسیار غصه می‌خوردند که چرا امت من هدایت نمی‌شوند. در واقع عالمی که در اندیشه‌ی هدایت انسان‌ها و برطرف کردن دردهای آنان است، شب و روز می‌اندیشد چگونه علمش را به منظور خدمت به انسان‌ها، به کار گیرد. بنابراین مشکل اصلی این است که امروزه هدف‌ها مشخص نیستند و به

علوم هم به طور اعم و علم روان‌شناسی هم به طور اخص از این قاعده مستثنی نیستند، چون ورزش و موسیقی، نخست باید از منظر هدف‌شناسی، نقش‌هایشان روشن و مشخص شود. این‌جانب در پیش‌گفتار چاپ اول کتاب راهنمای زندگی‌نامه و نظریه‌های روان‌شناسان بزرگ به این موضوع اشاره کرده‌ام.

شاید شایسته نباشد که از بد اقبالی روان‌شناسی در چند سال گذشته گله و شکوه کرد و اظهار داشت که چگونه عده‌ای ناآشنا یا کم آشنا به علم روان‌شناسی، آن را مورد کم لطفی و بی‌عنایتی قرار داده‌اند و با آن، برخوردی خصمانه و کفرآلود داشته‌اند. در حالی که تفکر سلیم به ما حکم می‌کند در رویارویی با پدیده‌ها و امور گوناگون ملاحظه شود آیا آن پدیده یا امر خاص، وسیله است یا هدف؟ به یقین اکثر امور، نقش وسیله‌ای دارند و آنچه که از ارزش و اعتبار برخوردارست، هدف است. بدین منوال، علوم به طور اعم و علم روان‌شناسی به طور اخص، به منزله ابزار در اختیار بشر هستند، نه به عنوان هدف. پر واضح که اگر سؤال کنیم که این ابزار را چه کسی؟ چگونه؟ و برای چه هدفی به کار می‌گیرد؟ بدیهی است ابزار علم، به مثابه شمشیر دو لبه است؛ چنانچه، توسط ناهلان برای نیل به هدف‌های شیطانی به کار گرفته شود، برای جامعه‌ی بشری، مخرب، مضر و ضد ارزش خواهد بود. لیکن در صورتی که سلاح علم و دانایی به دست کسانی که اهلیت کافی دارند به کار رود، عین صواب است و به انسان، توانایی می‌بخشد و برای بشر و بشریت، سعادت و رفاه می‌آفریند و اندیشه‌ی حکیم ناصر خسرو قبادیانی محقق می‌شود که فرمود:

درخت تو گر بار دانش بگیرد
به زیر آوری چرخ نیلوفری را
از این‌رو، این نگاه به علم، فارغ از نوع علم (انسانی یا غیرانسانی)، باید به شکل وسیله جهت نیل به



یک دلیل وجود شکاف نسل‌ها، سبک‌های زندگی متفاوتی است که گروه‌های سنی مختلف از آن پیروی می‌کنند. از این رو، کار مطالعه و پژوهش پیرامون سبک زندگی، کاری دشوار و پیچیده و آرایه‌ی یک تعریف جامع و مانع از آن دشوارتر است. بعد از خانواده باید به جایگاه مدرسه و نهادهای آموزشی دیگر و نقش معلمان و مربیان اشاره کرد. در این راستا است که امام خمینی (رحمه‌الله علیه) فرمودند «نقش معلم، نقش انبیاست». با توجه به اهمیت نقش خانواده، چقدر به آموزش خانواده اهمیت می‌دهیم؟ با توجه به اهمیت نقش مدرسه، چقدر به آموزش معلم بها می‌دهیم؟ چقدر شهروندان را برای ایفای نقش یک زن ایده آل و مرد مطلوب، یک پدر و یک مادر، آموزش می‌دهیم؟ به نظر اینجانب، همه چیز از خانواده شروع می‌شود، اگر چه همه‌ی امور به خانواده

بدون تردید، لازمه‌ی داشتن جامعه‌ی سالم، داشتن خانواده‌های سالم است و این خانواده‌های سالم هستند که شهروندان سالم به جامعه تحویل می‌دهند. در این راستا خانواده هم یک نهاد آموزشی است و هم خود به آموزش نیاز دارد.

و اجتماعی ارتباط مستقیم دارد. بدیهی است هر خانواده‌ای و هر جامعه‌ای سبک زندگی خاص خود را آموزش می‌دهد، ترویج می‌کند و انتقال می‌دهد. شایان ذکر است که در هر جامعه‌ای، سبک‌های زندگی متفاوتی وجود دارد و یک سبک زندگی واحد به مفهوم مطلق وجود ندارد. اگر چه می‌توان وجوه مشترک موجود در سبک‌های زندگی افراد یک جامعه را شناسایی و معرفی کرد. برای مثال،

پرسید چه کسانی و چه نهادهایی در تحقق انسان شدن آدمی نقش دارند؟

در آستانه‌ی هزاره‌ی سوم میلادی، که عصر دانایی و انفجار اطلاعات نامیده شده است، تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان همچنان ارزشمندترین، دشوارترین، ظریف‌ترین و پیچیده‌ترین امور قلمداد می‌شود و خانواده به عنوان مهم‌ترین نهاد مسئولیتی عظیم و حساس بر عهده دارد. به‌طور معمول، تمام کودکان و نوجوانانی که مشکلات عاطفی و رفتاری دارند و به عنوان کودکان و نوجوانان سازش نیافته، ناسازگار، دشوار و مسئله‌دار مطرح می‌شوند، از خانواده‌های بحرانی می‌آیند. این افراد، گاهی اختلال‌های رفتاری برون‌ریز (Externalizing Behavioral Disorders)، مانند پرخاشگری کلامی، پرخاشگری فیزیکی، بزهکاری و خرابکاری (Vandalism) و زمانی اختلال‌های رفتاری درون‌ریز (Internalizing Behavioral Disorders) مانند اضطراب، افسردگی، کناره‌گیری اجتماعی (Social Withdrawal) و ناخن جویدن، از خود بروز می‌دهند. بی‌شک، خانواده و مادر نخستین و اساسی‌ترین جایگاه را دارد و سپس به ترتیب، پدر، اعضای خانواده و مدرسه و جامعه.

بدون تردید خانواده، نخستین آموزشگاه و پرورشگاه انسان محسوب می‌شود و انسان آیین زندگی و شیوه‌ی زندگی کردن را در نخستین خاستگاه، یعنی خانواده یاد می‌گیرد؛ زیرا که انسان تمام رفتارها را یاد می‌گیرد، پس باید همه رفتارها را در مراحل گوناگون زندگی به او آموزش داد. اکنون در عصر جهانی شدن، شاهد خانواده‌های سالم و ناسالم هستیم. کیفیت زندگی، سبک زندگی، روش زندگی یا شیوه‌ی زندگی، به عنوان یک مفهوم اساسی، با فرهنگ، دین، ایدئولوژی، اخلاق، باورها، آرمان‌ها، رفتارها، نگرش‌ها، ارزش‌ها و هنجارهای فردی، خانوادگی





باز تأکید می‌کنم در همه امور از جمله تحول علوم انسانی - اجتماعی باید از خانواده آغاز کرد. چرا که یک فرد با تمام نیازها و دغدغه‌ها، خواسته‌ها و آرمان‌هایش، تابلو تمام عیاری از یک خانواده است. بنابراین توصیه مؤکد دارم همه دست‌اندرکاران و متولیان امور، تشکیل خانواده، آموزش خانواده و تحکیم این نهاد مقدس را جدی بگیرند. در این ارتباط توصیه می‌شود آموزش خانواده را وارد مدارس، به‌ویژه دبیرستان‌ها کنیم و سپس در دانشگاه‌ها و سربازخانه‌ها گسترش دهیم.

باور ما این است که چنانچه شهروندان یک جامعه، کودکان و جوانان، زنان، شوهران، پدران و مادران در گستره‌ی حیات و در چرخه‌ی زندگی خانوادگی، با ویژگی‌های یک خانواده‌ی سالم و با نیازها و انتظارات اعضای خانواده آشنا شوند، به طور قطع در تحقق یک خانواده‌ی سالم و ایفای نقش‌ها و مسوولیت‌های خود بیش از پیش موفق‌تر و توانمندتر خواهند بود. به دیگر سخن، باور ما این است که حکیم ابوالقاسم فردوسی به نیکی گفته است که توانا بود هر که دانا بود. در این رابطه حضرت امام جعفر صادق (علیه‌السلام) فرموده است: «کسی که بدون بصیرت، اقدام به عملی کند، مانند پوینده‌ای است که به بی‌راهه می‌رود، هر قدر سریع‌تر حرکت کند، از هدف دورتر می‌شود» (اصول کافی، جلد اول، ص ۵۴). از این رو، بیا بید باور کنیم که چه بخواهیم و چه نخواهیم ما مسوول رشد و تعالی خود و خانواده‌ی خود و تعلیم و تربیت فرزند یا فرزندان خود هستیم و اگر خود را و همسرمان را و فرزند یا فرزندانمان را به خوبی بشناسیم و دانش و آگاهی لازم را کسب کنیم و آن‌ها را به کار بندیم، به احتمال قوی خواهیم توانست بهتر و درست‌تر زندگی کنیم و سعادت‌مند شویم.

باور ما این است که چنانچه شهروندان یک جامعه، کودکان و جوانان، زنان، شوهران، پدران و مادران در گستره‌ی حیات و در چرخه‌ی زندگی خانوادگی، با ویژگی‌های یک خانواده‌ی سالم و با نیازها و انتظارات اعضای خانواده آشنا شوند، به طور قطع در تحقق یک خانواده‌ی سالم و ایفای نقش‌ها و مسوولیت‌های خود بیش از پیش موفق‌تر و توانمندتر خواهند بود.

کشور گام برمی‌دارند. آیا استاد و معلمی که ناچار است برای تامین نیازهای اولیه‌اش، چند شیفت کار کند، می‌تواند دانش آموز را به نیکی و درستی تربیت کند؟
■ غیر از پیشنهاد به وزیر آموزش و پرورش مبنی بر تشکیل شورای مشورتی با استادان برجسته‌ی کشور و دیدار منظم با آنان، آیا راهکارهای دیگری نیز در این زمینه دارید؟ چرا که پیشنهاد شما ناظر به این واقعیت است که اگر مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان در حوزه‌ی کاری خویش، با یکدیگر ارتباط تنگاتنگ نداشته باشند، بحث تحول به پیش نمی‌رود.

در نگاه نخست باید یادآور شد که پژوهش و مطالعه‌ی علمی خانواده در ایران در حوزه‌های روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد و حقوق و به بیان دیگر خانواده‌شناسی، به عنوان یک رشته‌ی علمی و دانشگاهی در آغاز راه خود است. بدون تردید، لازمه‌ی داشتن جامعه‌ی سالم، داشتن خانواده‌های سالم است و این خانواده‌های سالم هستند که شهروندان سالم به جامعه تحویل می‌دهند. در این راستا خانواده هم یک نهاد آموزشی است و هم خود به آموزش نیاز دارد. بدیهی است که داشتن خانواده‌های سالم به مثابه دغدغه‌ای دایمی برای رسیدن به جامعه‌ای سالم و متعالی از جمله نگرانی‌های همه‌ی مسوولان، برنامه‌ریزان، مدیران، کارشناسان، معلمان و مربیان است.

ختم نمی‌شود. پس از خانواده، نوبت به نهادهایی مانند مدرسه و مسجد می‌رسد. بنابراین می‌بایست همه‌ی برنامه‌ها و فعالیت‌ها در وهله‌ی نخست، خانواده محور باشد و بیشترین تمرکز و توجه به خانواده معطوف شود. سؤال بعدی این است که «خانواده‌ی سالم و موفق، چگونه شکل می‌گیرد؟» بی‌شک از طریق یک ازدواج موفق. پس از ازدواج و تشکیل خانواده‌ی موفق، بستر رشد و نمو انسان فراهم می‌شود.

■ اگر استادان دانشگاه وارد عرصه‌ی تحول نشوند، چگونه تحول راستین ممکن است؟ به نظر می‌رسد دلیل این وضعیت تأسفاآور، ترس آدمی از رو برو شدن با جهل خویش است. مانند فردی که با دیدن خویش در آینه، دریافت که چقدر زشت است! حال آنکه پیش از آن چنین باوری نداشت. چه به جا گفته است شاعر:

آینه چون نقش تو بنمود راست
خود شکن، آینه شکستن خطاست

■ آیا این سخن، ناظر بر امر خودشناسی نیست که بسیاری از پیشوایان دینی ما نسبت به آن تأکید کرده‌اند؟

بله، همین طور است. بنابراین سخن گرانمایه‌ی حضرت علی (علیه‌السلام) که فرموده‌اند «سودمندترین معرفت‌ها، خودشناسی است» باید چراغ راه همه‌ی ما باشد تا بر ترس خویش از جهل فایق آییم. اینجانب دو مرتبه به آقای حمیدرضا حاجی بابایی، وزیر پیشین آموزش و پرورش پیشنهاد کردم که ضرورت دارد شما دست کم دو یا سه ماه یک بار با تعدادی از استادان دانشگاه‌های کشور دیدار داشته باشید تا از این رهگذر با آن‌ها مشورت کنید و با مشکلات، نیازها و مطالبات جامعه آشنا شوید اما پاسخی شنیده نشد!

اگر استادان و معلمان احساس مفید بودن کنند، آنگاه با رغبت و انگیزه‌ی بیشتری در مسیر تعالی



بررسی ناکارآمدی روان‌شناسی انسان‌گرا در ایران

تورج هاشمی نصرت‌آبادی

دانش‌یار دانشکده روان‌شناسی دانشگاه تبریز

مرتضی خواجه‌وند سربوی

کارشناس ارشد روانشناسی بالینی



بسیاری از پژوهشگران و صاحب‌نظران همچون شهید مطهری (مقدمه بر جهان‌بینی اسلامی)، برتراند راسل (تاریخ فلسفه غرب)، اریک فروم (گریز از آزادی)، علی شریعتی (طرح اساس مکتب «اسلام‌شناسی ۲») و... معتقدند بی‌توجهی به شاخص‌های فرهنگی-اجتماعی حاصلی جز ارایه‌ی الگوهای کلیشه‌ای و بی‌ثمر در پی نخواهد داشت. نگاهی به آمارهای مربوط به شاخص‌های سلامت و بهداشت روانی جامعه نظیر درصد شیوع طلاق، خودکشی، تجاوز به عنف و جز این‌ها حکایت از بی‌ثمر بودن یا اثربخشی حداقلی خدمات روان‌شناختی و مشاوره در جامعه‌ی ایران دارد. در پژوهش حاضر به مهم‌ترین دلایل تفاوت میان دو فرهنگ ایرانی و غربی که موجبات بروز ضعف‌هایی گسترده در حوزه‌ی آسیب‌شناسی و روان‌درمانی در جامعه ایران شده است اشاره می‌شود. در پایان با هدف نشان دادن اینکه تا چه پایه، تفاوت‌های فرهنگی در اجرا و به‌کاربندی اندیشه‌ها و نظریات روان‌شناسی در حوزه‌های آسیب‌شناسی و روان‌درمانی مشکل‌ساز است به یک مصداق عینی در حوزه‌های مزبور اشاره می‌شود.

مهم‌ترین دلایل در تفاوت میان دو فرهنگ ایرانی و غربی عبارتند از:

۱- گریزپذیری انسان از تعریف مشخص و واحد

۲- تفاوت در تعریف مفهوم حقیقت

۳- نمادگرایی و بی‌توجهی به عینیات و در جستجوی یافتن معانی خاص

۱- گریزپذیری انسان از تعریف مشخص

و واحد: ارایه‌ی تعریفی از انسان که در میان اکثریت دانشمندان و پژوهشگران در زمینه‌ی علوم انسانی-اجتماعی مورد تایید باشد، سخت است. در این زمینه به سخنان برخی از صاحب‌نظران مغرب زمین در این حوزه اشاره می‌شود.

الف- کارل یاسپرس: کارل یاسپرس (Karl Jaspers) روان‌پزشک و فیلسوف اگزستانسیالیست آلمانی سخنی قابل توجه در این مورد دارد:

«انسان از تعریف می‌گریزد» (لطفی، ۱۳۷۶، ص ۶۷).



انسان‌ها ضمن شناسایی نقاط قوت و ضعف خویش، در جهت تقویت توانمندی‌ها و رفع مشکلات و کاستی‌ها گام بردارند؛ چرا که اگر این امر تحقق نیابد، انسان به سمت نابود شدن پیش خواهد رفت. (دشتی، ۱۸۴، ص ۶۶۳).

۲- تفاوت در تعریف مفهوم «حقیقت»: در پاسخ به این پرسش که حقیقت چیست هر کس بر مبنای جهان‌بینی خویش پاسخی داده است و سخنی رانده است. در این ارتباط به سخنان مولای پرهیزگاران اشاره می‌شود. ایشان در جایی فرمودند:

«عاجز شدن از درک و پی بردن به حق، خود گونه‌ای ادراک است» (حواشی و تعلقات گلشن راز، ۱۳۸۹، ص ۶۳).

به نظر می‌آید سخن پیامبر اسلام (ص) به بهترین شکل ممکن این نکته را به اثبات می‌رساند که در آموزه‌ها و معارف اسلامی، اندیشیدن پیرامون حقیقت و ذات حق مطلق، کاری بیهوده است:

«مردم خفتگانند چون مردند زنده می‌شوند» (حواشی و تعلقات گلشن راز، ۱۳۸۹، ص ۶۷).

۳- نمادگرایی و بی‌توجهی به عینیات: به این دلیل که ایرانیان بیشتر به شیوه‌ی اکتشافی (Heuristic) می‌اندیشند و کمتر به روش الگوریتمی (Algorithmic) فکر می‌کنند، در بیشتر موارد در برخورد با پدیده‌ها و رویدادها به ورای امور نظر دارند و به جستجوی نموده‌ها، نمادها و معانی ویژه می‌روند. این چنین شیوه‌ی اندیشیدن بارها از زبان شاعران ایرانی شنیده شده است؛ که خود بیانگر قدمت دور و دراز این شیوه اندیشیدن است آنچنان که از محتوای برخی ابیات هویداست شاعری چون شیخ محمود شبستری ضمن نکوهش ظاهر

است و همواره یک میل خلاف عقلی دارد، که گریز او را در برابر انسان انتزاعی توجیه کند، به همین دلیل او هرگز به هیچ یک از سیستم‌های فلسفی ملحق نمی‌شود و می‌گوید «اصالت بشریت در واقع، نباید تابع و وابسته هیچ مکتب دیگری باشد، هر چند که با اصالت وجود خاص انسانی و اصالت حیات، قرابت خاصی دارد» به عبارت دیگر، او هر حالت راحت و بی‌دغدغه و هر راه تکراری و تقلیدی را طرد می‌کند و ترجیح می‌دهد که «بر روی زخم، سرکه بریزد». اصلاً

ایرانیان متفاوت از مردم غرب می‌اندیشند و رفتار می‌کنند؛ و این به دلیل زندگی در فضای دینی است که موجب ایمان آنان به خدا، قضا و قدر، سرنوشت، آخرت و فرارسیدن زمانی است که همه به سزای کردارهای اعمال خود خواهند رسید. اما جامعه‌ی غرب پس از گذر از دوران مطلق‌گرایی ناده‌های نخستین سده‌ی بیست میلادی، به دور تازه‌ای که در آن نیست‌گرایی و شکاکیت حاکم است ورود پیدا کرده‌اند.

از آن‌جا که خصیصه‌ی ذاتی انسان از دیدگاه اوانامونو این است که می‌خواهد خودش باشد، غیر بودن و تقلید از دیگران را مذموم می‌شمرد. چنان‌چه اگر به انسانی بگویند که «باید دیگری باشی» مثل این است که بگویند «نباید خودت باشی» (بیدگلی، ۱۳۸۴).

از آن‌چه گفته شد نتیجه این‌که آرایه‌ی تعریف یکسان، ثابت و مطلق از انسان، ریشه در ناآگاهی از ذات و ماهیت این موجود دارد. یکی از ضروریات دست‌یابی به تعریف نسبتاً درستی از انسان «خودشناسی» است. خودشناسی که از آن تعبیر به بهترین دانش‌ها شده است (کافی جلد ۱، کتاب عقل و جهل)، سبب می‌شود تا

او در تبیین این سخن چنین می‌گوید: «اصولاً بیش از آن چیزی است که ما می‌توانیم از آن بدانیم و ما هرگز به پایان نمی‌رسیم زیرا گسترش و محدودی امکانات خاصی که در پیش روی ماست، بی‌پایان است. بر این مبنا یاسپرس معتقد است.» «چگونه می‌توان برای عنصری چون انسان که سراسر ابهام، تحرک غیر قابل شناخت و درهم ریختگی است، تعریف دقیق و ثابت علمی ساخت؟» (لطفی، ۱۳۷۶، ص ۶۷).

ب- میکال اوانامونو: میکال اوانامونو، فیلسوف، متکلم، شاعر و نویسنده اسپانیایی معتقد است: «ذات زندگی، عدم یقین و عدم اطمینان است» (نوالی، ۱۳۸۶، ص ۶۶).

او شرح می‌دهد عوامل اساسی سازنده‌ی شخصیت انسان در درون وی و در تمایلات روانی او مستقر هستند. (اوانامونو، ۱۳۷۶، صص ۳۸-۲۱۳).

اوانامونو از افکار ثابت و متداول بیزار است



بینان، انسان را در معمایی حل ناشدنی و یا دشوار درگیر می‌کند؛ چرا که از یک سو زبان به نگویش ظاهربینی می‌گشاید و از سوی دیگر انسان را ناتوان از رسیدن به کنه و اصل حقیقت جهان می‌داند. بی‌تردید در میان مردم سایر جوامع به ویژه جوامع غربی نیز این چنین سخن گفتن درباره آفرینش جهان و انسان بی سابقه نیست اما در این زمینه یک تفاوت بین غربیان و مردمان شرقی خاصه ایرانیان وجود دارد و آن اینکه در غرب با ظهور روزگار رنسانس الگوواره‌ی اندیشه‌ورزی در مورد جهان و انسان به کلی دگرگون شد؛ حال آنکه در میان ایرانیان این دگرگونی رخ نداد و اگر در جایی چیزی از الگوواره‌ی علمی به چشم می‌خورد یک سره وارداتی است و بر نیامده از اندیشه، جان و دل مردمان ایران زمین. در پایان این بحث ذکر یک نکته بسیار ضروری است. همان‌طور که فیلسوفان علم و دانشمندان تاریخ علم، بارها یادآوری کردند پارادایم‌ها مقایسه‌ناپذیرند. الگوواره‌ی جدیدی که جایگزین قبلی می‌شود، لزوماً بهتر از قبلی نیست، زیرا معیارهای مقایسه، به هر الگوواره بستگی دارد.

بررسی و نقد نظریه روان‌شناسی انسان‌گرا: در این قسمت با بررسی سخنان امام علی (علیه‌السلام)، در مقام نقد این نظریه و یا مکتب روان‌شناسی بر می‌آییم. یکی از مفروضه‌های روان‌شناسی انسان‌گرا این است که انسان‌ها به هنگام روبرو شدن با یکدیگر، باید فارغ از تمام قالب‌های فکری و طرح‌واره‌های موجود در ذهن خویش و در قالب یک زمینه و بستر تازه به گفتگو بپردازند. بر این مبنی روان‌شناس و یا مشاور نیز باید چنین شیوه‌ای را در جلسات روان‌شناسی و مشاوره در پیش بگیرد. به نظر می‌آید این مفروضه و شیوه

برای انسان‌هایی در خارج از سیاره‌ی زمین بیان شده است. دست کم از منظر دین اسلام دو ایراد جدی بر این نظریه وارد است:

۱- ضرورت واقع‌نگری در برخورد با مراجع: مراجع را با مشکلات‌اش روبرو کنید. در آموزه‌های اسلام از انسان خواسته شده است که با مراقبه و واکاوی درونی خویش اولاً، به اشتباهات و خطاهای خویش آگاهی یابد و ثانیاً با به چالش کشیدن آن اشتباهات و خطاها، در مسیر استغفار و توبه گام بردارد.

۲- ضرورت و الزام مرزبندی و جدا کردن نیکان

◀ از آن رو که روان‌شناسی زاینده‌ی عصر مدرنیته است و شکاکیت است، بنابراین علم روان‌شناسی نیز از روح حاکم بر این دوره در امان نبوده و از آن تأثیر پذیرفته است. پس چرا صاحب نظران، استادان و مسئولان مربوطه در حیطه‌ی روان‌شناسی در ایران نسبت به این تفاوت‌ها بی‌توجه مانده‌اند و نظریه‌های برآمده از دل فرهنگ و اجتماع غرب را بدون تطابق دادن با مشخصه‌های فرهنگی-اجتماعی در ایران ترویج می‌کنند؟

و بدان از یکدیگر. در این مورد به سخنان امام علی (علیه‌السلام) استناد می‌شود. امام ضمن اینکه در یک معنا همه انسان‌ها را برابر می‌دانند، یا مسلمانند یا در آفرینش مانند یکدیگر هستند، اما بارها بر ضرورت ایجاد مرزبندی میان انسان‌ها، تأکید می‌ورزند. ایشان در تبیین این اقدام، ملاک‌ها و شاخص‌هایی را ارایه کردند. (تذکر: این ملاک‌ها تنها تعدادی از ملاک‌های مدنظر امام در این مورد است.)

قدرت فکری (دستی، ۱۳۸۴، ص ۵۷۱ و ، ۵۷۳، ۶۳۳، ۶۳۷، ۶۵۰). در این زمینه به یکی از شگفت‌آورترین سخنان امام علی (علیه‌السلام)

اشاره می‌کنیم. حضرت در تأیید عقلانیت چنین می‌فرمایند «زبان عاقل در پشت قلب اوست و قلب احمق در پشت زبانش قرار دارد» (دستی، ۱۳۸۴، ص ۶۳۳). محمد دستی در تفسیر این سخن امام چنین نوشته است: «عاقل زبانش را بدون مشورت، فکر و سنجش رهانمی‌سازد، اما احمق هر چه بر زبانش آید می‌گوید، بدون فکر و دقت. پس زبان عاقل از قلب او و قلب احمق از زبان او فرمان می‌گیرد» (دستی، ۱۳۸۴، ص ۶۳۳). در این باره امام سخن زیبایی دیگری نیز دارند: «قلب احمق در دهان او و زبان عاقل در قلب او قرار دارد» (دستی، ۱۳۸۴، ص ۶۳۳).

حضرت علی (علیه‌السلام) می‌فرمایند: «سخن مادام که آن را نگفته‌ای در اختیار توست اما همین که از دهانت خارج شد تو در اختیار آن هستی؛ بنابراین زبانت را همچون طلا و نقره نگه‌دار؛ زیرا بسیار شد که یک کلمه، نعمت بزرگی را از انسان سلب کرده و یا بلا و دردسری برایش فراهم ساخته است.» (نهج‌البلاغه حکمت ۳۸۱)

اهمیت عمل کردن: ممکن است این سؤال پیش آید که بی‌تردید نظریه‌پردازان انسان‌گرا نیز بین انسان‌ها بر مبنای اعمال‌شان تفاوت قایل خواهند شد پس چگونه است که نظرات آنان را در مقابل نظر حضرت قرار می‌دهید؟ در پاسخ باید گفت شاخص‌های مورد تأیید حضرت بیش از آنکه ریشه در قانون داشته باشد ریشه در اخلاق دینی دارد. در هیچ یک از کشورهای که اصول فلسفه و مکتب روان‌شناسی انسان‌گرایی را باور دارند فردی را به دلیل بی‌تقوایی و یا انجام ندادن اعمال و آداب دینی مورد پیگرد قانونی و حتی مورد سرزنش و مؤاخذه جدی قرار نمی‌دهند. این در حالی است که در آموزه‌های دین اسلام به دوری و زریدن از انسان‌های بی‌تقوا





از آن تأثیر پذیرفته است. پس چگونه است که صاحب نظران، استادان و مسئولان مربوطه در حیطه‌ی روان‌شناسی در ایران نسبت به این تفاوت‌ها بی‌توجه مانده‌اند و نظریه‌های برآمده از دل فرهنگ و اجتماع غرب را بدون تطابق دادن با مشخصه‌های فرهنگی-اجتماعی در ایران ترویج می‌کنند؟ آیا همان‌طور که از سوی دانشمندان و صاحب نظران برجسته‌ای نظیر امیل دورکهمیم، برتراند راسل، اریک فروم و... بیان شده است و پیش از این، نشان داده شد که توجه به زمینه و بافت اجتماعی- فرهنگی در آفرینش یک نظریه از اهمیت به‌سزایی برخوردار است، پس چگونه است که این مهم از سوی روان‌شناسان مورد بی‌توجهی قرار گرفته است و موجب شده است که گسترش این شاخه از دانش در ایران با موانع متعددی روبه‌رو شود به نحوی که نه تنها در میان توده‌های مردم، بلکه حتی در بین قشرهای تحصیل کرده نیز از جایگاه و اعتباری که سزاوار آن است برخوردار نباشد.

منابع و بی‌نوشت‌ها:

۱. قرآن مجید.
۲. نهج البلاغه.
۳. بیدگلی، کبری. انسان از دیدگاه میکیل دو اوانامونو. دانش پژوهان، بهار و تابستان ۱۳۸۴، شماره ۷.
۴. دو اوانامونو، میگل (۱۳۷۹). درد جاودانگی. خرمشاهی، بهاء‌الدین. تهران نشر ناهید.
۵. شبستری، محمود. گلشن راز. تهران. انتشارات نیک فرجام، ۱۳۸۷.
۶. شولتز، دوان پی، شولتز، سیدنی آلن (۱۳۸۲). تاریخ روان‌شناسی نوین. سیف، علی اکبر. تهران، نشر دوران.
۷. فروم، اریک. جامعه سالم. تبریزی، اکبر. انتشارات کتابخانه بهجت.
۸. فروم، اریک (۱۳۶۶). گریز از آزادی. عزت الله فولادوند. انتشارات مروارید، چاپ چهارم.

می‌نامند و واژه‌ی فیض به تجلی ظهوری خاص که آن را تجلی رحیمی می‌گویند، اشاره دارد. (شبستری، ۱۳۸۹، ص ۵۷).

نتیجه‌گیری: سلاله‌سخن اینک ایرانیان متفاوت از مردم غرب می‌اندیشند و رفتار می‌کنند؛ و این به دلیل زندگی در فضای دینی است که موجب ایمان آنان به خدا، قضا و قدر، سرنوشت، آخرت و فرارسیدن زمانی است که خوابان به پاداش اعمال نیک خود و بدان به سزای کردارهای زشت خود خواهند رسید. این در حالی است که جامعه‌ی غرب پس از گذر از دوران مطلق‌گرایی، به‌ویژه

◀ دانشمندان برجسته‌ای نظیر دورکهمیم و راسل می‌گویند زمینه و بافت اجتماعی- فرهنگی در آفرینش یک نظریه اهمیت زیادی دارد. پس چرا این مهم از سوی روان‌شناسان مورد بی‌توجهی قرار گرفته و موجب شده است گسترش این شاخه از دانش در ایران با موانع متعددی روبه‌رو شود به نحوی که نه تنها در میان توده‌های مردم، حتی در بین قشرهای تحصیل کرده از جایگاهی مناسب برخوردار نباشد.

پس از بعثت حضرت عیسی (علیه‌السلام) تا دهه‌های نخستین سده‌ی بیست میلادی، به دور تازه‌ای که در آن نیست‌گرایی و شکاکیت حاکم است ورود پیدا کرده‌اند. دو دسته مردم در دو فضای فرهنگی متفاوت، یکی مطلق‌گرا و دیگری نسبت‌گرا و شکاک، باورها و اندیشه‌ها و در نتیجه اعمال و گفتار متفاوتی از خود نشان می‌دهند. از آن رو که روان‌شناسی زاینده‌ی عصر مدرنیته است و در این عصر شکاکیت و عدم یقین بر تمام مرام‌ها و نحله‌های فکری سایه افکنده است، بنابراین علم روان‌شناسی نیز از روح حاکم بر این دوره در امان نبوده است و

و ترک‌کننده اعمال و آداب دینی مانند نماز تأکید شده است. این سخن به این معناست که در آموزه‌های دینی ضمن تأکید فراوان بر تعقل و تفکر، اهمیت عمل کردن از قلم نیافتاده است. پیشوایان دینی، عمل کردن را بسیار مهم‌تر از نظریه‌پردازی و کنکاش‌های صرفاً ذهنی دانستند. آنان همواره تأکید داشتند که ایمان و یقین حقیقی آن است که به عمل منتهی شود. چرا که تسلیم شدن در برابر حقیقت، همان اعتقاد راستین، باور راستین همان اقرار درست، اقرار درست در انجام مسئولیت‌ها و انجام مسئولیت‌ها همان عمل کردن به دستورات است. از حضرت علی (علیه‌السلام) نقل است که: «دو انتهای پیوستار ایمان، تسلیم شدن و عمل کردن است.» (دشتی، ۱۳۸۴، ص ۶۵۳). یعنی اگر انسانی پس از تحمل سختی‌ها و مشکلات فراوان، به حقیقتی دست یافت بایستی دو کار را در پیش گیرد: نخست تسلیم آن حقیقت شود و از جدال بیهوده پرهیز کند و دوم آنکه، بر مبنای آن حقیقت دست به عمل بزند. در غیر این صورت به تعبیر مولای پرهیزگاران دچار اندوه می‌شود. (دشتی، ۱۳۸۴، ص ۶۵۵).

در معارف دینی ضمن اینکه تأکید شده است میان انسان‌ها تفاوتی وجود ندارد با این وجود، بر اهمیت و ضرورت مرزبندی میان انسان‌ها تأکید شده است و هم‌چنین پیش از این گفتیم که حضرت علی (علیه‌السلام) با اینکه همه انسان‌ها را برابر می‌دانند (در مسلمانی و یا در آفرینش)، اما شاخص‌های فراوانی به منظور مرزبندی کردن با برخی انسان‌ها ارایه می‌کنند. به نظر می‌آید دو مفهوم فیض و فضل به خوبی ابهام موجود در این زمینه را برطرف می‌کند. واژه‌ی فضل به جلوه‌ی عام خداوندگار که آن را تجلی رحمانی



فرهنگ اسلامی و فلسفه اسلامی آشنا باشند و هم با علوم انسانی جدید در غرب آشنا باشند تا بتوانند تحول در علوم انسانی را ایجاد کنند. برای مثال ترجمه‌هایی که در کشور می‌شود کمتر شاهد آن هستیم که مترجم پاورقی و حاشیه و تعلیقه‌ای بر مطالب آن کتاب بزند ولی مطلوب آن است که مترجم بتواند نقد کند و حاشیه بزند که این مسئله کمتر دیده می‌شود.

ترجمه‌ها همدند نیست



حجت الاسلام محسن غروی‌ان، عضو هیئت علمی جامعه المصطفی (صلی‌الله‌علیه‌وآله) العالمیه گفت: با اینکه سال‌ها از پیروزی انقلاب گذشته و شورای عالی انقلاب فرهنگی داشته‌ایم، اما هنوز احساس می‌شود که سیطره و تسلط ترجمه متون علوم انسانی در کشور و دانشگاه‌های ما حاکم است. نیاز به تألیف متونی توسط اندیشمندان و استادان مسلط به مباحث داریم و نه صرفاً ترجمه. نکته دیگر این است که ترجمه‌هایی که صورت می‌گیرد جهت‌گیری علمی مشخصی ندارد بلکه بیشتر برای کسب درآمد و فروش کتاب است. البته معتقدم یک تحول علمی و انقلاب فرهنگی در کشور نیاز است تا با منابع و متون دیگران از شرق و غرب عالم آشنا بشویم که این مسئله احتیاج به ترجمه دارد ولی نه به صورتی که الان رایج است.

وی افزود: در کشورهای دیگر که بنده کم و بیش سفرهایی به آنجا داشتم ترجمه‌ها بر اساس آن هدف‌گذاری و سیاستی است که نخبگان فکری و فرهنگی آن کشور در نظر گرفتند و سعی می‌کنند با ترجمه آن، علوم مرتبط با هدف خودشان را از سایر نقاط دنیا به دانشجویان‌شان منتقل کنند. مبنای علوم انسانی در کشور ما فلسفه اسلامی است و کسانی که متون دیگری را ترجمه می‌کنند آن‌انسانی لازم با فلسفه و معارف اسلامی را ندارند و تحولی نمی‌توانند بیافرینند؛ یعنی صرفاً ترجمه می‌کنند ولی خودشان صاحب مبنای فکری نیستند. باید کسانی اقدام به ترجمه کنند که به اصطلاح دو زبانه باشند؛ هم با زبان

فهم ما از علوم انسانی کامل نیست



دکتر قاسم پورحسن، استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی، گفت: ما دو اولویت اساسی در علوم انسانی داریم. اول این که باید فهم درستی از علوم انسانی داشته باشیم که به نظر من همچنان ما در باب فهم صحیح از علوم انسانی متشتت هستیم. فهم درست از علوم انسانی یعنی ما چه چیزی را علوم انسانی می‌دانیم، تعریف ما از علوم انسانی چیست، چه چیزی را بیرون از حوزه علوم انسانی قرار می‌دهیم، مقومات علوم انسانی چه چیزهایی هستند و امثال آن اولویت اول ماست. نکته دوم مرز و شاخصی است که بتوانیم میان علوم انسانی موجود و جاری در غرب و آنچه را که ما در هویت مدنیت اسلامی خواهیم آن هستیم تمایز قائل شویم. به عبارتی باید تفاوت اساسی علوم انسانی که در حوزه اسلامی خواستار آن هستیم با علوم انسانی که در غرب جریان دارد را مشخص کنیم.

چهره‌ها و تحلیل‌ها





حجت‌الاسلام علی نصیری، رییس مؤسسه «معارف وحی و خرد»، نصیری با تأکید بر رابطه علم و دین گفت: امروز این سؤال مطرح است که با توجه به دیدی که ما نسبت به دین و آموزه‌های دینی داریم، از بین نظریاتی که به برابری علم و دین و یا تمایز علم و دین و یا نظریه تعامل و یا نظریه تکمیل را مطرح می‌کنند ما چه نظریه‌ای را می‌توانیم ارائه کنیم؟ به نظر می‌رسد اگر کسی مدعی باشد که کار و موضوع علم، دین است، ظاهراً این نظریه را نمی‌توان پذیرفت؛ چراکه علم به مسائلی عمدتاً فیزیکی می‌پردازد در حالی که توجه اصلی دین به متافیزیک است. اگر به فیزیک هم می‌پردازد به عنوان بحث تکمیلی است. اگر دین وارد مسائلی مثل طب شده و دیدگاه‌هایی درباره هستی‌شناسی، کیهان‌شناسی و ... نیز هم مطرح کرده است، هدف اصلی‌اش این‌ها نبوده است بلکه هدف اصلی دین در بیان این مطالب هدایت و تربیت و کمال انسانی بوده است.

حجت‌الاسلام نصیری با بیان اینکه از بُعد محمول نمی‌توانیم میان علم و دین این‌همانی و یا برابری قائل باشیم، افزود: اما در بحث غایت و هدف می‌توانیم یک همگرایی و همصدایی بین دین و علم قائل شویم و بگوییم دین اساساً آمده است تا نظامنامه و مرامنامه زندگی انسان را ترسیم کند و او را به هدف نهایی که قرب الهی است، برساند. ما همین هدف را هم می‌توانیم برای علم قائل شویم یعنی درست است که موضوع و محمول علم، فیزیک است اما همه این‌ها می‌تواند در مسیر قرب و کمال الهی قرار گیرد.

وی تصریح کرد: در بخش اهداف علم وقتی به تاریخ علم و مطالعات دینی برمی‌گردیم یک جامعیتی میان عالمان دینی می‌بینیم؛ یعنی هرچه به گذشته برمی‌گردیم چهره‌هایی مثل خواجه نصیر، ابن سینا، فارابی، علامه حلی و ... را می‌بینیم که چگونه از طرفی مباحث ریاضی، فیزیک و شیمی و ... را مطرح می‌کردند و از سویی مباحثی در حوزه مطالعات دین شناختی، اعتقادات، اخلاقیات و حتی فقه را دنبال می‌کردند و این به خاطر این است که آن‌ها تمام

روایات اسلامی از علم گفت: در هر دو، یک نوع آگاهی است اما آن علمی که امروزه مورد بحث است با آنچه که در آیات و روایات از آن‌ها یاد شده، تفاوت بسیار زیادی دارد. در علمی که در آیات و روایات مورد اشاره است، علم به یک چیزی، آیه و نشانه‌ای برای رهنمون شدن به هدف و مقصدی است اما در علم جدید نگاه آیه‌ای داشتن به موضوعات مورد مطالعه در علوم را از دست داده‌ایم و به آن‌ها به مانند شی می‌نگریم. ابطحی یادآور شد: ما در بحث علم دینی از کلیات باید گذر کنیم. سال‌ها این مباحث تاریخی و مفهومی مطرح شده و الان ادبیات خود را پیدا کرده است. اکنون بهتر است گام‌های بعدی را برداریم و به مسایل خاصی که در حوزه علم دینی مطرح است بپردازیم و یا دیدگاه‌های مختلف را در این حوزه مورد بررسی قرار دهیم. لازم است به این سؤال پاسخ دهیم که چرا هنوز با گذشت ۳۰ سال از طرح این بحث که علوم انسانی در دانشگاه‌ها اسلامی نیستند و لیبرالی هستند و مبانی‌شان با مبانی دینی ما در تعارض است و تاسیس این همه مراکز آموزشی و پژوهشی و برنامه ریزی، اما کماکان مدعی هستیم که علوم انسانی در کشور ما اسلامی و بومی نیست بلکه سکولار است و مسایل ما را نمی‌تواند حل کند و باید آسیب‌شناسی در این زمینه صورت گیرد.

تفاوت علم دینی و غیردینی

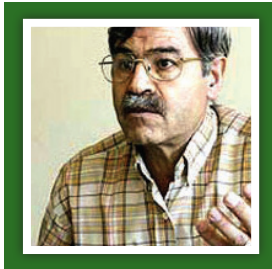


دکتر پورحسن درباره‌ی مقوله‌ی پژوهش هم اظهار داشت: مهمترین پژوهش، پژوهش معرفت‌شناسانه نسبت به علوم انسانی است. این پژوهش می‌تواند اضلاع متفاوتی داشته باشد. ضلع اولش این است که آیا باید تغییر اساسی در خاستگاه معرفتی علوم انسانی ایجاد کنیم یا نه. ضلع دوم این که آیا لازم است یک چرخش معرفتی در باب علوم انسانی نسبت به آنچه که وجود داشت یا وجود دارد اتخاذ کنیم یا خیر. ضلع سوم این است که آیا نیازمند یک گسست و عبور معرفتی از علوم انسانی موجود هستیم یا نه. ضلع آخر هم این است که آیا ما می‌توانیم بر اساس بنیان‌های معرفتی تفکر دینی بنیان‌های اساسی علوم انسانی را که مطلوب و مدنظر ماست فراهم کنیم یا نه؟

علم دینی ذموراتب است

سید محمدتقی موحد ابطحی از پژوهشگران پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی گفت: علم دینی علمی است که در فرآیند به دست آمدن آن ارزش‌ها و بینش‌های دینی ما به اشکال مختلف دخالت داشته باشد. این تعریف از علم دینی طیف وسیعی از نظریاتی که در این چند ساله درباره علم دینی مطرح شده است را در برمی‌گیرد. برای مثال برخی معتقدند که دین فقط می‌تواند در عرصه مسئله‌گزینی در فرایند علم ورزی دخالت کند و معتقدند دین می‌تواند پیش فرض‌های مناسبی را برای علم ورزی ارائه کند و برخی فراتر رفته و اعلام می‌کنند که در عرصه باوری هم دین می‌تواند در فرایند علم ورزی دخالت کند. به همین دلیل می‌توانیم علم دینی را یک مقوله ذموراتب بدانیم؛ به این معنا که علمی که در فرایند تولید و تکمیل آن، دین در عرصه‌های بیشتری دخالت کرده باشد به نسبت علمی که دین کمتر در آن دخالت دارد، دینی‌تر است. بر اساس این تعریف، علمی که در فرایند تکمیلش به هیچ نحوی متأثر از ارزش‌ها و بینش‌های دینی نباشد آن را غیردینی تعریف می‌کنند.

وی در مورد نسبت این تعریف از علم، با تعبیر آیات و



دکتر منوچهر صاعی دره بیدی، با بیان اینکه ظهور متفکر در هر جامعه‌ای محصول شرایط اجتماعی آن جامعه است، درباره شرایط لازم برای رشد متفکر و فیلسوف گفت: وقتی حداقل آزادی که اقتضای ذات انسان است در هر جامعه‌ای تحقق پیدا کند در میان افراد جامعه، معدود کسانی پیدا می‌شوند که نماینده و تجسم این آزادی شده و به سمت نبوغ و پیشرفت حرکت می‌کنند. این شرایط در یونان چهارم و پنجم قبل از میلاد باعث شد افلاطون و ارسطو پیدا شوند. در ایران، شرایط لازم و فضای آزاد در قرن‌های سوم و چهارم هجری شکل گرفت و ابوریحان، ابن سینا، ذکریای رازی و چند چهره جهانی دیگر پرورش یافتند. با جستجو در تاریخ به راحتی متوجه خواهیم شد که هر وقت در هر جامعه‌ای آزادی اجتماعی فراهم شد چهره‌هایی در هنر، اقتصاد، سیاست، فلسفه و در دین پیدا شده و کارها بزرگی به ثبت رساندند و تا چندین نسل افراد جامعه بشری را از نظرات خود سیراب کردند.

این استاد پیشکسوت فلسفه با اشاره به اینکه در اروپای بعد از قرن ۱۷ شرایط اجتماعی بسیار مناسب بود، گفت: هایدگر می‌گوید تا ۴۰۰ سال بعد، مغرب زمین قلمرو فلسفه دکارت است. البته کانت و متفکران دیگر هر کدام در جای خود قرار دادند، اما نکته درباره تأثیر چندصد ساله‌ای است که شرایط اجتماعی می‌تواند ایجاد کند. در حالی که در ایران بعد از فروپاشی حکومت ساسانی که یک حکومت به اصطلاح ملی ایرانی بود روح ملت ایران دچار دگرگونی شد و تا قرن سوم و چهارم که سلسله‌های ایرانی پا

هم پیش رفته‌اند. البته ممکن است از مورد فضایل اخلاقی و انسانی مورد نكوهش باشند اما آن روابط انسان با انسان دیگر و ابعاد و زوایای شخصیتی و هویتی انسان را مورد مطالعه قرار داده‌اند که باید شرفیایان هم چیزهای خوب غرب را بگیرند. البته این بدان معنی نیست که اگر این علوم را رعایت کنیم یک جامعه اخلاقی با فضیلت و عادلانه کسب خواهیم کرد بلکه غرب در تئوری‌سازی پیشرفته است و شرقی‌ها در این خصوص ضعیف هستند. درباره انسان مطلوب هم باید تئوری‌سازی شود. بنابراین لازم است شرایط بومی و زیست محیطی خودمان را در تئوری‌سازی‌ها مد نظر داشته باشیم. به نظر من مهمترین اولویت در علوم انسانی مدیریت است که امروز مدیریت نه یک علم بلکه بیشتر یک فن محسوب می‌شود یعنی از طریق آزمون و خطا و یادگیری اکتساب می‌شود. وی در مورد اینکه چه اولویت‌هایی در زمینه پژوهش در این حوزه وجود دارد که تاکنون کمتر به طور شایسته به آن‌ها پرداخته شده است هم اظهار داشت: پژوهش با پژوهشگران مطرح می‌شود. اگر زمینه کار پژوهشگران مورد توجه قرار نگیرد مسئله پژوهش عاطل و باطل می‌ماند. باید متفکران علوم انسانی مورد توجه قرار گیرند. البته الان با پژوهش، شعاری برخورد می‌شود و پژوهشگران واقعیت‌ها را منعکس نمی‌کنند. باید عرصه پژوهش را وسیع‌تر و فراتر گرفت. این محقق و پژوهشگر حوزه جامعه‌شناسی در پایان یادآور شد: باید پژوهش‌ها را از کلی‌گویی به یک حد مشخص جزئی‌گویی برگردانیم و نیروهای پراکنده علمی را در برنامه‌های معین جمع کنیم تا استعدادها هدایت شوند و به یک سطح علمی جهانی ارتقا یابیم.

شرایط لازم برای رشد اندیشمندی چون ابوریحان

دانش‌های فیزیک و متافیزیک را در مسیر هدایت، تربیت و کمال انسانی تلقی می‌کردند و از این جهت می‌توانیم میان علم و دین یک نوع همگرایی ببینیم. اما آنچه که از دوره نوزایی (رنسانس) تاکنون اتفاق افتاده است به گونه‌ای دیگر است؛ یعنی علم و اندیشمندان علمی یک مسیر جداگانه‌ای برای خود قائل هستند و معتقدند که ما هیچ مسئولیتی در دفاع از باورهای دینی و ارزش‌های اخلاقی نداریم.

باید پژوهش‌های علوم انسانی را از کلی‌گویی خارج کنیم



حجت‌الاسلام دکتر سید محمد ثقفی گفت: علوم انسانی در توسعه نقش بسزایی دارد و پیشرفت اروپاییان در سه قرن اخیر نیز به این واسطه بوده است. علوم انسانی چون در رابطه با انسان است دو ساحت انسانی را در نظر می‌گیرد: اول انسان آرمانی یعنی آن انسانی که باید باشد. این اندیشه بیشتر در شرق مطرح بوده و در غرب هم با فلسفه و روان‌شناسی و علوم تربیتی و با بخشی از جامعه‌شناسی آرمانی مطرح می‌شود. ولی انسان موجود ساحت دیگر ماده علوم انسانی است که بیشتر در غرب مطرح است و آن رابطه انسان از لحاظ ابعاد روانی و اجتماعی‌اش است که مورد مطالعه قرار می‌گیرد. این محقق و پژوهشگر مسایل فرهنگی ادامه داد: امروزه غربی‌ها علاوه بر علوم طبیعی در علوم انسانی



ضرورت‌های آن در هر جامعه‌ای متفاوت است. به نظر می‌رسد در جامعه ایرانی این دو مورد از میان دیگر موارد علوم انسانی بیشتر مورد توجه قرار دارد که البته هر یک به شاخه‌های متعدد تقسیم می‌شود. به نظر می‌رسد نگرشی تازه برای پرداختن به واقعیت‌های موجود نیاز به فلسفه را بیشتر ملموس می‌سازد. از این رو با نگاهی نقادانه به مجموعه علوم انسانی مطرح در کشور چنین ضرورتی بیشتر به چشم می‌آید و نیاز به پرداختن به فلسفه بیش از دیگر علوم انسانی ضروری به نظر می‌رسد، زیرا جامعه ایرانی به شدت نیاز به ارزیابی ارزش‌های تثبیت شده دارد.

علوم انسانی نمی‌تواند وارداتی باشد



حسین باهر، استاد دانشگاه شهید بهشتی در مورد اینکه چرا سکان مدیریتی حوزه‌های علوم انسانی به فارغ التحصیلان این رشته‌ها واگذار نشده است گفت: اولاً دانشگاه‌ها به طور کلی و مقامات تصمیم گیر و تصمیم ساز به طور اخص اهمیت علوم انسانی را درک نمی‌کنند، مگر عده قلیلی. یعنی اکثریت نمی‌دانند که علوم انسانی مثل نخ تسبیح تمام دانه‌های اقتصاد، فرهنگ و اجتماع و سیاست را به هم وصل می‌کند. زیرا در علوم انسانی عینیت نیست و با ذهنیت سروکار دارد. الان فرهنگ ما گرفتار همین فقدان علوم انسانی بومی شده است. افرادی را در رأس مدیریت

و بی‌مایگی در زمینه ترجمه پدید آمد که می‌توان آن را به همه حوزه‌ها از علمی و فلسفی و فرهنگی و ادبی تعمیم داد. بنابراین در یک جمع بندی کلی می‌توان گفت که روند ترجمه به رغم کمیت فراوان از کیفیت مطلوبی برخوردار نیست و به خصوص در حوزه علوم انسانی آثاری به ترجمه در می‌آید که به هیچ روی با ذهن و فرهنگ ایرانی تناسب ندارد.

این محقق و پژوهشگر مسایل فرهنگی یادآور شد: به طور کلی در کشورهای عربی آثار ترجمه شده با فرهنگ جاری در این کشورها بیشتر از دیگر مناطق همخوانی دارد. برای مثال آثاری که در بیروت و مصر به صورت ترجمه چاپ می‌شوند که غالب آن‌ها در نمایشگاه جهانی کتاب در تهران عرضه می‌گردد بیرون از فرهنگ جاری در سرزمین‌های عربی نیست. ولی در کشورهای ترک زبان وضعیت برعکس است. به نظر می‌رسد که آثار ترجمه شده بیشتر تحت تأثیر فضای فرهنگی غرب است و این تأثیر پذیری چندان شدید است که حتی در اطوار و آداب آنان نیز به شدت مؤثر بوده است. در دیگر کشورهای منطقه که در شمال و شرق ایران قرار دارند مانند تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان، پاکستان و افغانستان جریان ترجمه چندان قوی نیست که بتوان مورد نقد و بررسی قرار داد.

بقیایی در مورد مشکلات موجود برای ترجمه متون علوم انسانی در کشور هم گفت: حقیقت این است که در دنیای خارج مدام اثری تازه و جهانی پدید می‌آید که همانند مصنوعات مادی در زمینه‌هایی مانند پزشکی مورد نیاز جوامع دیگر است؛ ولی به دلیل موانعی که در حوزه نشر از آغاز تا انجام از گرانی مصالح نشر گرفته تا ممیزی سلیقه‌ای وجود دارد شور و شوق هر مترجم و ناشری را برای چنین امری از میان می‌برد. به همین سبب است که در چند ساله اخیر بسیاری از آثار ارزنده جهان که می‌تواند به زبور زبان پارسی آراسته شود از چشم خوانندگان پارسی زبان دور ماند.

وی در ادامه‌ی سخنانش خاطر نشان کرد: بارزترین وجوه علوم انسانی شامل فلسفه و ادبیات می‌شود که

گرفتند این سینا، رازی و ابوریحان ظهور پیدا کردند. دکتر صناعی تصریح کرد: متفکر در خلأ شکل نمی‌گیرد. رشد متفکر نیاز به شرایط اجتماعی دارد و ما باید زمینه اجتماعی لازم برای رشد چنین استعدادهایی را فراهم کنیم. منظور از شرایط اجتماعی، امنیت است، نه به معنای سیاسی؛ بلکه امنیت همه جانبه تا روح انسان به پرواز درآید و کسانی که استعداد بیشتری دارند در زمینه‌های مختلف فکری رشد کنند. باید بررسی کنیم که چرا دیگر نتوانستیم دانشمندی همچون ابوریحان را که گالیله زمان خود بود پرورش دهیم. چرا امثال محمد بن زکریای رازی که پایه گذار دانش پزشکی بود، دیگر بروز و ظهور پیدا نکردند؟ پرسش‌هایی از این دست می‌تواند به پیدا کردن راه حل‌های موثر کمک کند.

هم موضوع ترجمه‌ها اشکال دارد و هم کیفیت آن‌ها



دکتر محمد بقیایی گفت: بیش از یک قرن است که نهضت ترجمه در ایران شکل گرفته است. در این مدت مترجمان چرب دستی به خصوص در حوزه ادبیات داستانی و توصیفی به وجود آمدند که اعتبارشان از منظر خواننده ایرانی بیش از پدیدآورنده اثر بوده است. ولی در سال‌های اخیر به خصوص دهه ۶۰ به بعد با ورود قلم‌هایی ناپخته که صاحبانشان به رغم دانستن زبان مبدأ به زبان مقصد تسلط نداشته‌اند پریشیدگی



دانشکده‌ها و پژوهشکده‌ها و حوزه‌های علوم انسانی می‌گذارند که ارتباطی با این حوزه‌ها ندارند؛ ازجمله کسانی که مهندسی و علوم پایه خوانده‌اند. مثل این است که یک حسابدار را در اتاق جراحی بگذارند. درست است حسابدار خیلی مفید است اما در اتاق جراحی جایش نیست.

باهر افزود: متأسفانه الان هم آدم‌های مهم در علوم انسانی در کشور نداریم. در غرب آدم‌های مهم در حوزه‌های گوناگون علوم انسانی کسانی که حرفی برای زدن دارند و در سطح بین‌المللی معتبر هستند زیاد داریم که می‌شود از آن‌ها نام برد. اما آن‌هایی که در ایران هستند در سطح محلی هم معتبر نیستند. نمی‌توانید در ایران یک نفر را پیدا کنید که در حوزه علوم انسانی حرفی از خودش برای گفتن داشته باشد. ممکن است یکی دو نفر کتاب‌هایی ترجمه کرده و پی‌نوشت‌های خودشان را هم زده باشند که در جای خود محترمند ولیکن کسی کار بنیادی نکرده است.

وی در ادامه تأکید کرد: قطعاً در علوم انسانی هم باید به آدم‌هایی که حتی خارج از دانشگاه هستند اما در این زمینه کار کرده‌اند وقع بیشتری بگذاریم. زیرا بیشتر علوم انسانی را افراد غیر دانشگاهی نوشته‌اند. دانشگاه تهران وقتی تأسیس شد از کسانی که در حوزه یا خارج از حوزه تدریس می‌کردند و آدم‌های ملایی بودند مثل فروزانفر و یغمایی و دیگران که این‌ها از اول دانشگاهی نبودند، برای تدریس دعوت شد. می‌توانیم علوم ریاضی، پزشکی، مهندسی و هر فن و حرفه دیگری را از خارج بیآوریم به جز علوم انسانی را. می‌شود حتی زبان را از خارج آورد ولی علوم انسانی را باید اگر هم از خارج می‌آوریم بومی کنیم. باید مطالب را از جاهای مختلف بخوانیم و بر اساس نیازمندی‌های جامعه و در چارچوب ارزش‌هایمان به این‌ها عمل کنیم. محکمت دینی، دانشی، روشی، منشی و... بر اساس این‌ها علوم انسانی را طراحی کنیم. وگرنه همین طوری هر کسی را از هر کجا مانده در علوم انسانی بگماریم این کار درستی نیست و مثل چرخ پنجم می‌شویم.

استاد دانشگاه شهید بهشتی تصریح کرد: اکثریتی که این کاره نیستند و بر سر کار علوم انسانی به کار گذاشته شده‌اند خودشان باید فکری به حال خود بکنند و بر سر کارهایی که تخصص دارند بروند و از رشته‌ای که از آن سر در نمی‌آورند رها شوند.

احتمال تحریف ایدئولوژی طی ترجمه



دکتر محمد علی آذرشب عضو کمیته فرهنگ و تمدن اسلام و ایران شورای عالی انقلاب گفت: ترجمه متون علوم انسانی بهترین زمینه برای ایجاد تبادل معرفتی بین مردم دنیاست. درست است که ترجمه متون علمی از قبیل فیزیک، شیمی، پزشکی، مهندسی هم برای ایجاد مبادله معرفتی لازم است ولی مشترکات زمینه علوم انسانی بین مردم دنیا فوق العاده زیاد است و ترجمه می‌تواند نقش مهمی در این خصوص ایفا کند. علوم انسانی دارای محتوای ایدئولوژیک هستند و باید در ترجمه به آن توجه شود. یعنی ترجمه‌ها زبان آور برای افکار ایدئولوژیک طرف دیگر نباشد. مسایل فلسفی، فکری حتی مسایل مربوط به زبان شناسی محتوای ایدئولوژیک دارند و باید در ترجمه احتیاط کرد و با دید باز و با ذهن عمیق به این مسایل پرداخته شود.

آذرشب ادامه داد: در مسایل دینی و تفسیرهای مذهبی ترجمه‌های زیادی از فارسی به عربی شده

است. کتاب‌های علامه طباطبایی، مطهری، شریعتی، بهشتی و کتاب‌های دینی جوانان متأخر که در قم ظاهر شدند و مطالبی درباره علوم انسانی می‌نویسند به زبان‌های عربی ترجمه می‌شود و در سطح دنیا منتشر می‌شود و مردم عرب با این شخصیت‌ها آشنا هستند. ولی باز هم احتیاج به کار بیشتری دارد. متفکرین خیلی بزرگی در جهان عرب داریم که تا حدود سال ۷۰ کتاب‌های آن‌ها به فارسی ترجمه شده است ولی از آن به بعد در زمینه متون علوم انسانی کمتر ترجمه‌هایی از زبان عربی به فارسی می‌بینیم. در زمینه علوم انسانی به این نوع تبادلات معرفتی نیاز داریم بین ایران و دنیا علی‌الخصوص جهان عرب که دارای ریشه تمدنی مشترک با ایران هستند و باید تبادل معرفتی بین این‌ها انجام پذیرد.

مدیریت پایدار نیاز ازل علوم انسانی کشور

دکتر «رزا کرمپور» عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی گفت: مهمترین اولویت در حوزه علوم انسانی چگونگی مدیریت در این حوزه است. مدیریت‌های قبلی خشتی را می‌گذارند ولی متأسفانه مدیریت‌های جدید به خاطر اینکه سلیقه‌شان با مدیر قبلی همخوانی ندارد آن خشت را ویران و همه چیزهای قبلی را نفی می‌کنند و یا از بین می‌برند. هر مدیری که می‌آید با اعمال مدیریت‌های قبلی از خود به صورت منفی برخورد می‌کند. در حالی که باید با یک برنامه ریزی که هدفش رسیدن به برنامه‌های از پیش تدوین شده است هر مدیری خشتی روی خشت قبلی بیفزاید تا عمارت هر چند محقری بنا شود. اگر مدیران ادامه دهنده یک برنامه از پیش تدوین شده باشند بسیاری از مشکلات حوزه علوم انسانی مرتفع می‌گردد. البته نمی‌شود گفت همه کارهای یک مدیر درست است و یا اینکه همه کارهایش غلط است باید با برنامه ریزی، مدیران را در مسیر رسیدن به اهداف و چشم‌انداز آینده





تأسیس شورای تخصصی تحول و ارتقای علوم انسانی و توجه به موضوع علوم انسانی در سند اسلامی شدن دانشگاه‌ها، یعنی توجه به یکی از اصلی‌ترین مراکز تولید علوم انسانی در کشور، از جمله اقدامات قابل توجه و قابل تقدیر شورای عالی انقلاب فرهنگی است.

لفظ علوم انسانی را ابتدا فارابی استفاده کرد

حجت‌الاسلام والمسلمین علی عباسی عضو شورای عالی تحول و ارتقای علوم انسانی، در نشست «بررسی دیدگاه‌های مختلف در باب تحول علوم انسانی» گفت: شاید زمانی که بحث انقلاب فرهنگی پس از انقلاب اسلامی ایران مطرح شد، یکی از انگیزه‌ها تحول در علوم انسانی بود. البته این مسئله به دلایلی مدتی مورد کم‌توجهی قرار گرفت ولی طی سال‌های اخیر بار دیگر توسط مقام معظم رهبری مطرح شد و در دستور کار مسئولان قرار گرفت و حتی کارگروهی ویژه برای این موضوع تشکیل شد تا برنامه‌ریزی‌های لازم را در این باره انجام دهند.

وی در ادامه به تعاریف مختلف علم پرداخته و عنوان کرد: منظور از تحول در علم، انقلاب در شاخه‌های علم است نه تحول در ادراک؛ مفهومی از علم وجود دارد که در معرفت‌شناسی مورد بحث قرار می‌گیرد و منظور از تحول در علوم به هیچ‌وجه، اشاره به این حوزه نیست و ما مجموعه‌ای از گزاره‌ها را که حول یک محور مشخص و واحد گردهم آمده‌اند مورد نظر داریم. درباره شکل‌گیری دانش‌ها دو نظریه وجود دارد: نخست این‌که علوم بر اساس موضوع تقسیم‌بندی می‌شوند و دوم این‌که علوم بر اساس غایت و هدف مورد بررسی قرار می‌گیرند. در گزاره دوم، هدفی وجود دارد که باید برای رسیدن به آن، تعدادی از گزاره‌ها کنار هم قرار بگیرند که نمونه این موضوع در دانش‌های میان‌رشته‌ای به خوبی دیده می‌شود. طبقه‌بندی دانش‌ها خود مسئله‌ای مهم و بسیار طولانی است. ■

دروس علوم انسانی کرده است؛ اما آیا ما فقط علوم انسانی را داریم؟ اگر از سایر علوم غفلت شود خسارات جبران ناپذیری به بار می‌آورد.

توجه به علوم انسانی در سند اسلامی شدن دانشگاه‌ها



عضو شورای تخصصی تحول و ارتقای علوم انسانی گفت: تأسیس شورای تخصصی تحول و ارتقای علوم انسانی و توجه به موضوع علوم انسانی در سند اسلامی شدن دانشگاه‌ها، از جمله اقدامات قابل توجه و قابل تقدیر شورای عالی انقلاب فرهنگی است. حجت‌الاسلام دکتر عبدالحسین خسروپناه، گفت: خوشبختانه با عنایات رهبر معظم انقلاب کاستی‌های علوم انسانی به معنای اعم که شامل تولید ادبیات، آموزش، کاربرد این علوم در عرصه‌های مختلف و... است، به آرامی در حال رفع است. با توجه به کارهای متفرقه که در این زمینه انجام شده و دستاوردهای خوبی هم داشته‌است، مدیریت تحول باید بتواند با یک طراحی مناسب دستاوردهای این حرکت‌ها را هم‌افزا کند. خسروپناه ادامه داد: مهم‌ترین کار شورای تحول و ارتقای علوم انسانی، ایجاد یک تعریف و تلقی واحد از این موضوع است که باید شامل بخش‌هایی مانند بومی‌سازی، بهینه‌سازی و اسلامی‌سازی شود. البته شورای عالی انقلاب فرهنگی تاکنون، در دو زمینه نسبت به این موضوع انجام وظیفه کرده است. از جمله

کشور هدایت کرد. این عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی در مورد پژوهش‌های علوم انسانی خاطر نشان کرد: در علوم انسانی پژوهش‌های بسیار خوبی در کشور انجام می‌گیرد. به ویژه دانشجویان دکتر، پژوهش‌های جالب تری نسبت به هم‌تایان خود در کشورهای دیگر انجام می‌دهند ولی متأسفانه پژوهش‌های خارجی در جاهای مختلف مطرح و تبلیغ می‌شوند اما تحقیقات دانشجویان ایرانی حتی برای چاپ در نشریات داخلی با مشکل روبرو می‌شوند. دانشجوی دکتر پس از پایان نگارش رساله‌اش تازه باید دنبال این بگردد که مقاله‌ای در نشریه‌ای بین‌المللی به چاپ برساند که اثبات کند به این مرحله رسیده است. این‌ها همه مشکلات پژوهشگران ما در حوزه علوم انسانی است که باید فکری برای رفع آن کرد.

توجه به علوم انسانی ما را از سایر علوم غافل نکند

دکتر مخبر دزفولی با بیان اینکه در عرصه کشور دو بال آموزش و پژوهش را باید با هم دید، گفت: عده‌ای نگاه افراط‌گرانه به پژوهش دارند و عده‌ای دیگر نگاه افراط‌گرانه‌ای به آموزش؛ در حالی که برای تحول علمی هر دوی این دو بال لازم و ضروری هستند. دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی در بخش دیگری از سخنان خود با اشاره به هرم دانشجویی کشور تصریح کرد: دائم هرم دانشجویی را به سمت گسترش دانشجوی تحصیلات تکمیلی ختم می‌کنیم. هر چند این اقدام باید صورت گیرد اما کف این هرم نیروهای تکنسین قرار دارند و اگر ما بتوانیم آموزش‌های فنی و حرفه‌ای کارآمد را ساماندهی کنیم مجموعه آموزش عالی با جهت‌گیری مناسبی روبرو خواهد شد. وی افزود: مدام در پی این هستیم که علوم انسانی باید متحول شود و در این زمینه وزارت علوم در اقدامی بزرگ و قابل تقدیر اقدام به بازنگری سرفصل

شورای تحول

به کوشش مرتضی خواجهوند سربوی

- گزارشی از شورای تحول
- اشخاص پرمشغله مانع تحول هستند
- ابلاغ مصوبه از سوی شورای تحول، برخلاف قانون بود
- طرح نهایی حاصل اجماعی فراگیر و ابلاغ آن، قانونی بود
- ضرورت تحول در شورای تحول





گزارشی از شورای تحول

بیش از سه دهه است که بحث اسلامی شدن علوم و دانشگاه‌ها می‌گذرد و برنامه‌ها و اقدامات متعددی به منصفه ظهور رسیده‌اند که هر یک به نوبه خود منشأ خیر بوده‌اند مانند راه اندازی دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی تخصصی، تشکیل نهادها و شوراهای فرادستی راهبردی، ایجاد سازمان‌ها و مراکز اجرایی و ... یکی از این اقدامات، تشکیل «شورای تخصصی تحول و ارتقای علوم انسانی» در سال ۱۳۸۸ با هدف کلی ایجاد تحول پایدار در علوم انسانی و به منظور طراحی، سازماندهی، برنامه‌ریزی، مدیریت و هدایت تحول علوم انسانی در دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی و پژوهشی است. برای انجام تخصصی اهداف شورا، کارگروه‌های تخصصی رشته‌های مختلف علمی تشکیل شدند که کارگروه روان‌شناسی و علوم تربیتی، بیشترین اقدامات و نتایج را داشته است. با هدف بررسی عملکرد چهار ساله «شورای تخصصی تحول و ارتقای علوم انسانی» و کارگروه روان‌شناسی، پرونده‌ای ویژه در شماره حاضر تخصیص داده شده است. به دلیل ابعاد گسترده شورا و حجم محدود فصلنامه «فصل تحول»، بررسی عملکرد بیش از یک کارگروه مقدور نیست. بنابراین در شماره حاضر عملکرد کارگروه روان‌شناسی بررسی و آن شالله در شماره‌های آینده، عملکرد سایر کارگروه‌ها نیز بررسی خواهد شد. البته ذکر این نکته تأسف آور ضروری است که سایر کارگروه‌ها با وجود گذشت ۴ سال از آغاز به کار شورای تحول، فعلاً طرح مصوب ابلاغ شده‌ای به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری ندارند؛ دلایل این بحث فراوان هستند که کارشناسان و اعضای شورای تحول در گفتگو با فصل تحول به مهم‌ترین آن‌ها اشاره کردند. بدین منظور نخست اهداف، وظایف و اختیارات شورا ارائه می‌شود؛ سپس نتایج جلسات هم‌اندیشی و فعالیت‌های کارگروه روان‌شناسی بررسی و معرفی شوند. شایان توجه است فصلنامه تخصصی «فصل تحول» به منظور بررسی دقیق و موثکافانه اقدامات و طرح‌های کارگروه روان‌شناسی، مهم‌ترین و جدی‌تری انتقادات مطرح شده و پاسخ‌های اساتید و مسئولان مرتبط را عیناً منتشر کرده است.

الف- اهداف شورای تخصصی تحول و ارتقای علوم انسانی

- ۱- ایتنای علوم انسانی بر مبنای نظری جمهوری اسلامی و انسان‌شناسی اسلامی؛
 - ۲- اصلاح و ارتقای آموزش و پژوهش در علوم انسانی در جهت انطباق با سیاست‌ها و راهبردها و کارآمدسازی آن در شئون کشور؛
 - ۳- هماهنگ و هم‌افزا شدن نهاد‌های مسئول و فعال در حوزه علوم انسانی.
- ### ب- وظایف و اختیارات شورا
- ۱- تدوین و تصویب اولویت‌ها، سیاست‌ها و برنامه‌های مناسب آموزشی و پژوهشی در سطح؛ آموزش عالی و آموزش و پرورش؛
 - ۲- نظارت راهبردی و مؤثر بر فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی نهاد‌های فعال در حوزه علوم انسانی و اتخاذ تدابیر لازم برای ارزیابی، آسیب‌شناسی و اصلاح ساختارها، محتوا، فرآیندها، ضوابط و آئین‌نامه‌های مربوطه؛
 - ۳- اتخاذ تدابیر لازم برای تقویت آموزش و پژوهش در سطح نهاد‌های علمی و تربیت نیروی انسانی مستعد بویژه استاد؛
 - ۴- تدوین ضوابط لازم برای منطقی و متوازن ساختن کمیت پذیرش دانشجو، بویژه در رشته‌های مهم علوم انسانی براساس استانداردهای مصوب شامل میزان کارآمدی، ظرفیت‌های اشتغال مفید در کشور و تناسب با مبنای نظری اسلامی و فرهنگ اسلامی- ایرانی؛
 - ۵- برنامه‌ریزی برای تقویت تولید علم و نظریه‌پردازی در حوزه علوم انسانی؛
 - ۶- طراحی و ایجاد یک نظام منسجم برای انتشار و ترویج آثار مناسب



در حوزه علوم انسانی با هدف ارائه به مخاطبین و استفاده کنندگان این آثار؛

۷- ارائه راهکارهای مناسب برای حمایت مؤثر از پروژه‌های اساسی و تحقیقات و تولیدات زیربنایی و نیز اندیشمندان و نهادهای فعال در جهت ارتقاء علوم انسانی؛

۸- فراهم کردن ساز و کارهای لازم برای فعالیت‌های علمی مشترک میان دانشگاه و حوزه در علوم انسانی از قبیل قطب‌ها و ...؛

۹- نهادینه‌سازی کرسی‌های نظریه‌پردازی، نقد و مناظره و آزاداندیشی در علوم انسانی و معارف اسلامی در دانشگاه و حوزه، با مشارکت هیئت حمایت از کرسی‌های نظریه‌پردازی، نقد و مناظره و آزاداندیشی در جهت مواجهه انتقادی با علوم انسانی ترجمه‌ای؛

۱۰- برنامه‌ریزی برای تولید منابع علوم انسانی و معرفی آن در صحنه‌های بین‌المللی.

پ- کارگروه‌های شورای تخصصی تحول و ارتقای علوم انسانی

۱- ترکیب اعضا: به منظور پیگیری و استمرار تخصصی تحول علوم انسانی-اجتماعی، کارگروه‌هایی راه‌اندازی شدند که عبارتند از:

آموزش و پرورش؛ تاریخ؛ تعلیم و تربیت؛ جامعه‌شناسی؛ حقوق؛ روان‌شناسی؛ زبان و ادبیات خارجی؛ علوم سیاسی؛ علوم اقتصادی؛ فلسفه؛ فلسفه‌ی دین و کلام؛ فرهنگ، ارتباطات و رسانه؛ مطالعات زنان و خانواده؛ مدیریت؛ معماری؛ هنر.

در شماره حاضر، اهداف، برنامه‌ها و عملکرد کارگروه روان‌شناسی معرفی و ارزیابی می‌شوند. برای آشنایی بیشتر با این کارگروه، نخست اعضای آن معرفی می‌شوند:

۱. دکتر علی فتحی آشتیانی - عضو هیئت علمی دانشگاه بقیه ... (رئیس کارگروه)

۲. مسعود آذربایجانی - عضو هیئت علمی

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

۳. دکتر سید محمدرضا تقوی - عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز

۴. دکتر مسعود جان‌بزرگی - عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

۵. دکتر کریم خداپناهی - عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی

۶. دکتر رسول روشن - عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد

۷. دکتر کاظم رسول‌زاده طباطبایی - عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس

۸. دکتر احمد علی‌پور - عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور

۹. دکتر سید محمد غروی - پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

۱۰. دکتر پروین کدیور - عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت معلم

۱۱. دکتر محمد حسین عبداللهی - عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت معلم

۱۲. دکتر سید جلال یونسی - علوم بهزیستی و توانبخشی

۱۳. دکتر رضا کرمی‌نیا - عضو هیئت علمی دانشگاه بقیه ...

۱۴. دکتر معتمدی - عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی

۱۵. دکتر محمدرضا احمدی - عضو گروه روان‌شناسی موسسه امام خمینی (ره)

۱۶. آیت الله سید محمد غروی رئیس پژوهشگاه علوم رفتاری پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

۲- راهبردها و راهکارها: کارگروه روان‌شناسی در ابتدا مدت قابل توجهی را صرف تعریف و تعیین راهبردها و راهکارهای غنی سازی، بومی سازی و اسلامی سازی نمود که اهم سرفصل‌های آن عبارت است از:

۱-۲- راهکارهای غنی سازی

* روزآمدی؛

* ارتقای روش شناسی؛

* گسترش آموزش پژوهش محور؛

* توجه به فلسفه روان‌شناسی؛

* نظریه پردازی؛

* جامع نگری.

۲-۲- راهبردهای اسلامی سازی

* پیشینه شناسی روان‌شناسی در فرهنگ

اسلامی-ایرانی؛

* استخراج و تدوین فلسفه روان‌شناسی اسلامی؛

* تقویت و گسترش نگاه انتقادی؛

* مطرح کردن دیدگاه‌ها و پارادایم‌های متفاوت

در روان‌شناسی؛

* استخراج و پردازش مفاهیم روانشناختی در

متون دینی؛

* تلفیق جهت‌گیری تربیتی و اخلاقی؛

* استخراج و ساماندهی روش‌شناسی؛

* تدوین کتب و منابع روان‌شناسی.

۳- تدوین هدف کلی و اهداف جزئی رشته روان‌شناسی براساس سه محور دانشی، بینشی و توانشی

۱-۳- هدف کلی: هدف از دوره کارشناسی، یادگیری

مبانی و مفاهیم روان‌شناسی در حوزه‌های مختلف اجتماعی، بالینی، تجربی، تحولی، روش‌شناختی، شخصیت، شناختی و فیزیولوژیک با توجه به فرهنگ بومی و دینی کشور به منظور توانمندسازی دانشجویان در حیطه‌های دانشی، بینشی و توانشی و کاربرد آنها در زندگی فردی و اجتماعی است.

۲-۳- اهداف جزئی

- فراگیری مفاهیم و مبانی اساسی روان‌شناسی در حوزه‌های مختلف از جمله اجتماعی، بالینی، تجربی، تحولی، سلامت، شخصیت، شناختی، فیزیولوژیک.

- آشنایی با نظریه‌ها و رویکردهای متفاوت در



خانم دکتر نوابی نژاد.

۵- طرح نهایی کارگروه روان‌شناسی

۵-۱- مشخصات کلی طرح: طرح «حذف گرایش‌های رشته روان‌شناسی و بازنگری سرفصل‌های مقطع کارشناسی»: دبیر خانه شورای تحول در زمینه عملکرد و نتایج اقدامات این شورا خاصه کارگروه روان‌شناسی بیان کرده است. کارگروه پس از تشکیل، نفراتی را از اعضای محترم هیئت علمی دانشگاه‌ها جهت عضویت اصلی کارگروه دعوت کرد. اگرچه تصمیم‌گیری نهایی برای طرح پیشنهادی به شورای عالی انقلاب فرهنگی از سوی این کارگروه صورت خواهد گرفت، ولی دایره‌ی مشورت، نظرخواهی و مشارکت تنها به این آقایان محدود نخواهد شد. بلکه تمام اساتید محترم دانشگاه‌های سراسر کشور، اعم از دولتی، غیرانتفاعی و آزاد اسلامی، در این برنامه همکاری خواهند داشت؛ زیرا این اندیشه وجود دارد که یک دست صدا ندارد و نمی‌توان این ادعا را داشت که تمام ایده‌های خوب در همین اعضای محدود کارگروه وجود دارد. در بعد عملی پس از طراحی اهداف و رسالت تحول و ارتقای علم روان‌شناسی در کارگروه و ارسال آن به گروه‌های علمی مربوطه در سراسر کشور، بحث و بررسی بر روی عناوین دروس مقطع کارشناسی انجام گرفت و پیش‌نویس اولیه‌ی آن به گروه‌های علمی در مراکز علمی جهت بازخورد و گردآوری پیشنهادات و نظرات اساتید محترم، ارسال شد. سرانجام کارگروه با توجه به نظرات و پیشنهادات واصله، طرحی را نهایی کرد. در ارتباط با محتوای این طرح، دکتر علی فتحی آشتیانی رییس کارگروه روان‌شناسی در نشست هم‌اندیشی این کارگروه توضیحاتی ظهار کرد: ۲۰ گرایش مختلف برای مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری رشته روان‌شناسی تبیین شده است. همچنین در مقطع

هاشمی، دکتر صادق زاده، دکتر نوذری و خانم دکتر شهنی بیلاق.

۵- روان‌شناسی اجتماعی
دکتر روشن، دکتر آذربایجانی، دکتر صفاری نیا و دکتر اژه ای.

۶- روان‌سنجی
دکتر طباطبایی، دکتر فرزاد، دکتر شریفی، دکتر دلور، دکتر حیدری، دکتر یزدی دکتر بهرامی، دکتر عسگری و دکتر نوذری.

۷- روان‌شناسی کودکان استثنایی
دکتر علی پور، دکتر به پزوه، دکتر جویباری، دکتر یاریاری، دکتر غباری و دکتر ارجمندنیا.

۸- روان‌شناسی صنعتی - سازمانی
دکتر شکرکن، دکتر نوری، دکتر حیدری و دکتر محمد رضا احمدی.

۹- روان‌شناسی شناختی
دکتر عبداللهی، دکتر خدائپناهی، دکتر هاشمی، دکتر آزاد فلاح، دکتر مرادی و دکتر زارع.

۱۰- روان‌شناسی تحولی
دکتر خدائپناهی، دکتر طباطبایی، دکتر روشن، دکتر پاکدامن، دکتر پوراعتقاد، دکتر صفورایی و دکتر خدایاری فرد.

۱۱- روان‌شناسی دین
دکتر آذربایجانی، حاج آقاغروی، دکتر تقوی، دکتر یونسی و دکتر خدایاری فرد.

۱۲- روان‌شناسی مثبت
دکتر بهرامی احسان، دکتر براتی سده، دکتر آذربایجانی، دکتر گلزاری و دکتر برجلی.

۱۳- روان‌شناسی نظامی
دکتر سلیمی، دکتر کرمی نیا، دکتر آزاد مرزآبادی ، دکتر خدابخش احمدی، دکتر میرزمانی و دکتر حاتمی.

۱۴- روان‌شناسی ورزش
دکتر واعظ موسوی، دکتر بهرام، دکتر رحمانی و

روان‌شناسی و مقایسه آنها با یکدیگر

- آشنایی با رشته‌ها، گرایش‌ها و زمینه‌های مختلف علوم روان‌شناختی و حرفه‌های مربوطه

- آشنایی با علوم مرتبط با روان‌شناسی

- آشنایی با فلسفه روان‌شناسی با نگاه انتقادی

- تعمیق اعتقادات دینی و پرورش تفکر و مهارت‌های اندیشیدن براساس فرهنگ اسلامی و به کارگیری آنها در زندگی

- ارتقای شناخت و پرورش ارزش‌ها و اخلاقیات اسلامی

- ارتقاء و تعمیق خودشناسی دانشجویان براساس منابع دینی و روان‌شناسی

- آشنایی دانشجویان با آموزه‌های اسلامی و فرهنگ بومی در حوزه روان‌شناسی

- پرورش زمینه‌های لازم برای فرضیه‌پردازی و پژوهش در حوزه روان‌شناسی براساس آموزه‌های اسلامی و فرهنگ بومی.

۴- کارگروه‌های فرعی گرایش‌های روان‌شناسی

۱- روان‌شناسی بالینی
دکتر یونسی، دکتر الهیاری، دکتر روشن، دکتر جان بزرگی، دکتر مرادی، دکتر تقوی، دکتر گودرزی، دکتر فتحی، دکتر شهرام محمد خانی، دکتر بشارت، دکتر سهرابی، دکتر یعقوبی، دکتر سلیمی، دکتر نارویی

۲- روان‌شناسی خانواده
دکتر یونسی، دکتر سالاری فر، دکتر بوستان، دکتر ملازاده، دکتر مهدویان، دکتر دهقانی و دکتر خدابخش احمدی.

۳- روان‌شناسی شخصیت
دکتر جان بزرگی، دکتر فراهانی، دکتر علی اصغراحمدی، دکتر آزاد فلاح، دکتر بهرامی احسان و دکتر شیری.

۴- روان‌شناسی تربیتی
دکتر کدیور، دکتر فتح آبادی، دکتر فرزاد، دکتر



پیشنیاز	تعداد ساعت			تعداد واحد	نام درس	ردیف
	عملی	نظری	جمع			
	-	۲۴	۲۴	۲	روان شناسی عمومی ۱	۱
روان شناسی عمومی ۱	-	۲۴	۲۴	۲	روان شناسی عمومی ۲	۲
	-	۲۴	۲۴	۲	تاریخ و پیشینه فلسفی روان شناسی	۳
	۲۴	۲۴	۶۸	۳	آمار توصیفی	۴
آمار توصیفی	۲۴	۲۴	۶۸	۳	آمار استنباطی	۵
آمار استنباطی	۲۴	۲۴	۶۸	۳	روش تحقیق (کمی و کیفی)	۶
	-	۲۴	۲۴	۲	فیزیولوژی اعصاب و غدد	۷
روان شناسی فیزیولوژیک ۱	-	۲۴	۲۴	۲	روان شناسی فیزیولوژیک ۱	۸
روان شناسی فیزیولوژیک ۲	-	۲۴	۲۴	۲	روان شناسی فیزیولوژیک ۲	۹
	-	۲۴	۲۴	۲	روان شناسی شناختی	۱۰
	-	۲۴	۲۴	۲	روان شناسی تحولی ۱	۱۱
	-	۲۴	۲۴	۲	روان شناسی تحولی ۲	۱۲
	-	۲۴	۲۴	۲	روان شناسی شخصیت ۱	۱۳
	-	۲۴	۲۴	۲	روان شناسی شخصیت ۲	۱۴
	-	۲۴	۲۴	۲	روان شناسی اجتماعی	۱۵
	-	۲۴	۲۴	۲	متون روان شناسی ۱	۱۶
	-	۲۴	۲۴	۲	متون روان شناسی ۲	۱۷
	-	۲۴	۲۴	۲	روان شناسی تجربی آزمایشگاهی	۱۸
	-	۲۴	۲۴	۲	روان سنجی	۱۹
	-	۲۴	۲۴	۲	روان شناسی یادگیری	۲۰
	-	۲۴	۲۴	۲	روان شناسی تربیتی	۲۱
	-	۲۴	۲۴	۲	آسیب شناسی روانی	۲۲
	-	۲۴	۲۴	۲	روان شناسی افراد با نیازهای خاص	۲۳
	-	۲۴	۲۴	۲	مکاتب روان شناسی	۲۴
	-	۲۴	۲۴	۲	روان شناسی مثبت	۲۵
	-	۲۴	۲۴	۲	فلسفه روان شناسی	۲۶
	-	۲۴	۲۴	۲	انگیزش و هیجان	۲۷
	-	۲۴	۲۴	۲	بهداشت روانی	۲۸
	-	۲۴	۲۴	۲	آشنایی با منطق صوری و جدید	۲۹
	-	۲۴	۲۴	۲	آشنایی با فلسفه اسلامی	۳۰
	-	۲۴	۲۴	۲	انسان از دیدگاه اسلام	۳۱
	-	۲۴	۲۴	۲	روان شناسی و دین	۳۲
	-	۲۴	۲۴	۲	آموزه‌های روانشناختی در قرآن	۳۳
	-	۲۴	۲۴	۲	آموزه‌های روانشناختی در حدیث	۳۴
	-	۲۴	۲۴	۲	شناخت شناسی	۳۵
	-	۲۴	۲۴	۲	روان شناسی فلسفی از دیدگاه اندیشمندان مسلمان	۳۶
	-	۲۴	۲۴	۲	مبانی جامعه‌شناسی	۳۷

کارشناسی ۶۵ سرفصل برای دروس اصلی، پایه، تخصصی و اختیاری با توجه به، غنی‌سازی، بومی سازی، به روز رسانی و ارزشمندسازی سرفصل‌ها تبیین شده است و تمام سرفصل‌های بازنگری شده از مهر ماه سال تحصیلی ۹۲ ارائه خواهند شد. دکتر آشتیانی همچنین با اشاره به تعداد ۱۳۴ واحد برای دوره‌های کارشناسی رشته‌های روان‌شناسی تصریح کرد: در دوره‌های کارشناسی ۲۰ واحد اصلی، ۳۳ واحد پایه و دروس اختیاری وجود دارند که مجموع این واحدها در کل دوره ۱۳۴ واحد خواهد بود.

۵-۲- عناوین دروس دوره کارشناسی روان‌شناسی: عناوین دروس دوره کارشناسی روان‌شناسی که توسط کارگروه روان‌شناسی شورای تخصصی تحول و ارتقای علوم انسانی-اجتماعی و شورای برنامه ریزی وزارت علوم بازنگری شده است به شرح زیر است:



■ وظیفه اصلی شورای تحول در کدام مقوله می‌گنجد: مدیریتی یا تشکیلاتی؟ به عبارت بهتر، شورا دارای جایگاه نظارتی و مدیریتی فرادستی است یا اینکه هم‌چون یک تشکیلات، دارای وظایف اجرایی نیز است؟

شورای تحول، شورای فکری و تاحدی سیاست گذاری است. امور اجرایی در اختیار وزارت خانه و شورای برنامه ریزی است. البته تلفیقی میان شورای برنامه ریزی و کارگروه‌ها، صورت گرفته است تا زمینه اقدامات اجرایی فراهم آید. بنابراین شورای تحول، واجد وظایف برنامه ریزی و سیاست گذاری کلان است و بهتر است که وارد امور اجرایی و تشکیلاتی نشود.

از معضلات دامن‌گیر نهادهای اجرایی و نظارتی موازی کاری است. تا چه اندازه به منظور پیشگیری از این مورد، تدابیری اتخاذ شده است؟ برای مثال عملکرد پژوهشگاه مطالعات راهبردی در زمینه تحول علوم انسانی که دکتر حداد عادل خبر از راه اندازی آن داده‌اند، چه تفاوتی با سایر مراکز مشابه، مانند پژوهشگاه مطالعات علوم انسانی وزارت علوم دارد؟

البته فعلاً این مورد در حد یک پیشنهاد است و در سطح شورای عالی انقلاب فرهنگی به تصویب نرسیده است. البته بسیاری از همکاران با این اقدام، مخالف بوده‌اند چرا که اقدامی بر خلاف روح حاکم بر شورا است؛ این یک اقدام صفی است در حالیکه کار اصلی شورا، ستادی است. به هر صورت با وجود تمام مخالفت‌ها، شخص دکتر غلام علی حداد عادل این مورد را مطرح و پیگیری کرده‌اند. البته ایشان معتقد است مشکلات بودجه‌ای را می‌توان از طریق

دکتر آذربایجانی با اشاره به شتابزدگی آشکار در عملکرد شورای تحول اشخاص پر مشغله مانع تحول هستند

◀ حجت‌الاسلام مسعود آذربایجانی، دارای دکترای روان‌شناسی و عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و عضو کارگروه روانشناسی شورای تخصصی تحول و ارتقای علوم انسانی-اجتماعی معتقد است فقدان فضای آزاداندیشی و نبود ردیف بودجه‌ای مناسب در چهار سال گذشته، شورای تحول را با مشکلات فراوانی روبرو کرده است. وی وجود اشخاص پر مشغله در کادر رهبری شورای تحول اعم از رئیس، دبیر و برخی اعضای دبیرخانه را مهم‌ترین مشکل پیش روی شورا می‌داند. دکتر آذربایجانی، در مجموع، عملکرد شورای تحول را علی‌رغم وجود روحیه اعتدال، نامناسب دانسته است. عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه معتقد است اقدامات سازنده و سودمندی در بحث دگرگونی علوم انسانی-اجتماعی روی داده است که متأسفانه شورای تحول، با نادیده‌گیری برخی از آن‌ها، اقداماتی تکراری را انجام داده است. وی برگزاری جلسات نقد و مناظره با حضور افرادی با گرایش‌های فکری-اعتقادی مختلف حتی خارج از گفتمان انقلاب اسلامی را بسیار سودمند می‌داند. حاصل دو گفت‌وگو با وی را می‌خوانیم.



راه اندازی چنین مراکزی حل کرد. در واقع نهادهایی که لازم است بودجه را تصویب کنند دچار مشکلات قانونی هستند که راه اندازی چنین مرکزی این مشکلات را رفع می‌کند. به عبارت دیگر این یک تمهید بود. البته به نظر بنده باید مشکل بودجه از طرق دیگر نیز حل گردد.

■ از دیگر برنامه‌های اجرایی شورا «ارائه راهکارهای مناسب برای حمایت مؤثر از پروژه‌های اساسی و تحقیقات و تولیدات زیربنایی و نیز اندیشمندان و نهادهای فعال در جهت ارتقای علوم انسانی» است؛ هر چند تاکنون شورا کاری در این زمینه انجام نداده است؟

متأسفانه در این زمینه اقدامات خاصی صورت نپذیرفته است و تنها کاری که انجام شده است همکاری با دکتر سعید قدیمی مدیر کل پیش‌بینی و حمایت آموزشی وزارت علوم برای انتشار ۴۰ اثر از آثار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه بود. در واقع مقرر شد به منظور حمایت از انتشار مجدد و توزیع آثار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، اقداماتی صورت گیرد. البته همین مورد نیز شکل کامل نیافت و تنها بخشی از آن محقق شد. این مسئله قابل ذکر است در حالی که باید بودجه مشخص و منظمی برای چنین هدفی تعریف شود؛ مانند بودجه‌ای که در شورای عتف و برنامه پنجم توسعه برای بحث تحول علوم انسانی اختصاص داده شده است.

به تعبیر برخی مسئولان و صاحب‌نظران نوعی بی‌نظمی در همه امور شواری تحول و مراکز مرتبط دیده می‌شود که با شتاب زدگی همراه است. برای مثال دکتر سید حمید طالب زاده از شتاب‌زدگی وزارت علوم در بازنگری علوم انسانی انتقاد کرده است.

نکته اینجاست که برخی نهادهای اجرایی مجبورند در بازه زمانی مشخصی کارهایی را انجام دهند؛ چون به هر صورت عمر دولت محدود است. در واقع برخی نهادها مجبورند تا پایان دوره چهار ساله

دولت، شرحی از اقداماتشان یا همان بیلان کاری ارائه کنند. در نتیجه چنین رویدادهای شتاب زده‌ای روی می‌دهد که به نظر بنده اصلاً درست نیست. البته می‌توان تصمیمات کوتاه مدت برای بهبود اوضاع اتخاذ کرد اما چون بحث تحول از جنس علم است با چنین نگاه شتاب زده‌ای نمی‌توان نتایج مطلوبی به دست آورد. در حقیقت چنین نگاهی آسیب‌زاست و با ماهیت علم در تضاد است. بنده به هیچ روی با این نگاه شتاب زده موافق نیستم و باید بحث تحول را با برنامه ریزی پیش برد. عملکرد شورای تحول و کارگروه‌های آن نیز کند و ضعیف بوده است. اگر طی چهار سال اخیر یک مدیریت متمرکز وجود داشت نتایج بیشتری حاصل می‌آمد و اگر تشکیلات بهتری تهیه می‌شد، برنامه ریزی‌ها بهتر بود و از مراکز آموزشی و پژوهشی که دارای سابقه بودند استفاده می‌شد دو تا سه برابر وضع

برخی نهادهای اجرایی مجبورند در بازه زمانی مشخصی کارهایی را انجام دهند چون به هر صورت عمر دولت محدود است. در واقع برخی نهادها مجبورند تا پایان دوره چهار ساله دولت، شرحی از اقداماتشان یا همان بیلان کاری ارائه کنند. در نتیجه چنین رویدادهای شتاب زده‌ای روی می‌دهد که به نظر بنده اصلاً درست نیست. البته می‌توان تصمیمات کوتاه مدت برای بهبود اوضاع اتخاذ کرد اما چون بحث تحول از جنس علم است با چنین نگاه شتاب زده‌ای نمی‌توان نتیجه مطلوبی به دست آورد.

موجود، بازده داشتیم.

در موضوع تحول گاهی اقداماتی شعاری و هیجانی انجام می‌شود و به تدریج بدون اینکه نتایج مشخص و مدونی حاصل گردد فروکش می‌کند. همین موجب می‌شود نوعی نگاه سطحی، شعاری و ظاهری شکل گیرد که نتیجه آن می‌شود انجام گروهی از اقدامات

ظاهری که هر چند به نوبه‌ی خود مفید هستند اما ریشه‌ای نیستند.

الحمدالله همکاران از جمله دکتر حدادعادل تلاششان بر این است که از ظهور نگاه‌های شتاب زده و افراطی جلوگیری کنند؛ حاصل این تلاش‌ها این است که نگاه موجود در شورا، معتدل و مناسب است و کار در مجموع در مسیر صحیحی پیش می‌رود. البته در جلسات اولیه شورا، افراد تندرویی بودند که نگاه انقلابی بیخ و بن برکن شتاب زده داشتند که پس از چند جلسه به دلیل همراه ندیدن شورا با خودشان، حذف شدند.

■ یکی از اهداف شورا «طراحی و ایجاد یک نظام منسجم برای انتشار و ترویج آثار مناسب در حوزه علوم انسانی با هدف ارائه به مخاطبین و استفاده کنندگان این آثار» است. شورا در این زمینه نیز اقدامی انجام نداده است. چرا؟

یکی از خلأهای بحث تحول و از جمله در شورای تحول این است که پیشینه کارهای انجام شده را به درستی مدنظر قرار نداده‌اند. بنده این پیشنهاد را مطرح کرده‌ام که مراکز، موسسات و دانشگاه‌های مختلف مانند پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، دانشگاه امام صادق(ع) و ... هر چند وقت یکبار به طور منظم گزارشی از روند و نتایج کارهایشان را در زمینه علم دینی و اسلامی کردن علوم ارائه کنند تا مشخص شود در کدامین مرحله هستیم. البته کار تا آنجا پیش رفت که یکی - دو مرکز به ارائه گزارش پرداختند و کار به همین جا ختم شد. لازم است از منظر اجرایی از طریق مراکز بالادستی اقدامات انجام شده ارزیابی شوند تا در صورت لزوم تأیید، تصحیح و تکمیل اقدامات صورت گیرد و اگر لازم است زمینه اصلاح یا انحلال مراکزی که عملکردشان نامناسب بوده است فراهم آید. به هر روی این موردی است که باید به دقت پیگیری شود. البته چنان که گفتم نگاه موجود در وزارت خانه علوم، تحقیقات و فناوری



خروجی شورای تحول، مناسب نبوده است که دلایل این مطلب مشخص است. مهم‌ترین دلیل فقدان مدیریت متمرکز است. اشخاصی که به عنوان رئیس، دبیر و اعضای دبیرخانه و شورا فعالیت می‌کنند همزمان صاحب پست‌های کلیدی و پرمشغله دیگری نیز هستند. بنابراین نمی‌توانند با تمام توان، شورا را هدایت و راهبری کنند. دلیل دیگر پشتیبانی بودجه‌ای نامناسب است که با وجود تمام تلاش‌ها و پیگیری‌ها، نامناسب بوده است. دلیل سوم، عدم استفاده از مراکز با سابقه است؛ در واقع نیاز نبود از صفر شروع کنیم. باید به آن مراکز توجه می‌شد و از نقطه‌ای که آنان به آن رسیده‌اند یا در آن متوقف گشتند، کار پیش می‌رفت.

است. مرحله بعدی، رفع موانع خاصه موانع و سدهای سیاسی است. در این مرحله باید بکوشیم این تصویر را که هدف تحول علوم انسانی - اجتماعی، سیاسی است چنان که به زلف نظام اسلام گره خورده است زدود و در مقابل، این اندیشه را ایجاد نمود که این بحث کاملاً علمی است. بنابراین رویکرد و هاله‌های سیاسی در این مسیر بزرگ‌ترین مانع است. چنان که تأکید مقام معظم رهبری در این ارتباط، کاملاً از وجه کارشناسی است و ایشان از اهرم نظام برای پیشبرد این هدف بهره می‌گیرند. بنابراین در این بحث که کاملاً علمی است باید نظرات مخالف را به دقت شنید و از برچسب زنی‌های سیاسی، دوری ورزید. برای اینکه مخالفان را با خود همراه کرد می‌بایست از شیوه متقاعد سازی استفاده نمود. این شیوه نیز فرهنگ خود را دارد یعنی از روش‌هایی مانند خطابه و سخنرانی اجتناب ورزید.

البته یکی از مشکلات و موانع در این ارتباط، صدور دستورالعمل و بخشنامه است در حالی که می‌بایست همه چیز درون‌زا باشد. برای تحقق این هدف، می‌بایست از میزگردها و نشست‌های کوتاه

که خارج از گفتمان انقلاب سلامی هستند فرصت صحبت و رایاه نظر داده شود. البته باید نظرات در قالب منطقی و علمی رایاه شوند نه در یک چهارچوب غیر علمی که نامناسب با فضای دانشگاه است. بی تردید وجود فضای آزاداندیشی به تقویت و تحکیم بنیان‌های بحث تحول کمک می‌کند.

در اینجا ذکر چند نکته ضروری است. اول اینکه در بحث تحول، از مراحل ماندن ضرورت، امکان و ... عبور کرده‌ایم هر چند فرهنگ سازی شایسته و بایسته‌ای انجام نشده است. از جمله اقدامات لازم

یکی از خلأهای بحث تحول و از جمله در شورای تحول این است که پیشینه کارهای انجام شده را به درستی مدنظر قرار نداده‌اند. بنده این پیشنهاد را مطرح کرده‌ام که مراکز، موسسات و دانشگاه‌های مختلف مانند پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، دانشگاه امام صادق (ع) و ... هر چند وقت یکبار به طور منظم گزارشی از روند و نتایج کارهایشان را در زمینه علم دینی و اسلامی کردن علوم رایاه کنند تا مشخص شود در کدامین مرحله هستیم. البته کار تا آنجا پیش رفت که یکی دو مرکز به رایاه گزارش پرداختند و کار به همین جا ختم شد.

در این زمینه ترتیب دادن نشست‌های تخصصی فارغ از هاله‌های سیاسی با حضور استادان و عالمان دانشگاهی است که این می‌تواند یکی از کارهایی باشد که نهاد انجام دهد. در این زمینه شناسایی مخالفان بحث دگرگونی علوم انسانی - اجتماعی، بسیار مهم است و سپس، زمینه سازی برای حضور آنان در جلسات نقد و بررسی علمی - تخصصی به دور از شائبه‌های سیاسی است. اقدام مهم دیگری که می‌بایست انجام شود برگزاری همایش‌ها و کارگاه‌هایی با هدف استماع نظرات موافقان و مخالفان است. این موارد جزو مرحله ایجاد اقتضات

درست نیست که دلیل آن، بازه زمانی مشخص هر دولت است. در مجموع، عملکرد شورا، در مسیر صحیح اما با سرعتی کند است. در واقع با وجود رویکرد اعتدال در شورا، سرعت برنامه‌ها مناسب نبوده است و بیلان کاری آن متناسب با مدت چهار ساله نبوده است.

بنابراین خروجی شورای تحول، مناسب نبوده است؟

نه، به هیچ وجه. البته دلایل این مطلب مشخص است. مهم‌ترین دلیل فقدان مدیریت متمرکز است. اشخاصی که به عنوان رئیس، دبیر و اعضای دبیرخانه و شورا فعالیت می‌کنند همزمان صاحب پست‌های کلیدی و پرمشغله دیگری نیز هستند. بنابراین نمی‌توانند با تمام توان، شورا را هدایت و راهبری کنند. دلیل دیگر پشتیبانی بودجه‌ای نامناسب است که با وجود تمام تلاش‌ها و پیگیری‌ها، نامناسب بوده است. دلیل سوم، عدم استفاده از مراکز با سابقه است؛ در واقع نیاز نبود از صفر شروع کنیم. باید به آن مراکز توجه می‌شد و از نقطه‌ای که آنان به آن رسیده‌اند یا در آن متوقف گشتند، کار پیش می‌رفت.

یکی از استادان دانشگاه تهران معتقد است با وجود فضای فعلی در دانشگاه‌ها نمی‌شود چشم امید به تحقق دگرگونی راستین علوم انسانی - اجتماعی داشت. به منظور ایجاد فضایی برابر و آزادانه جهت تحقق کرسی‌های نظریه پردازی، نقد و مناظره و آزاداندیشی، چه برنامه‌هایی دارید؟

در دولت جدید که رویکرد اعتدالی دارد می‌توان امیدوار بود که چنین اقداماتی انجام پذیرد. بنده نیز موافق هستم جلسات نقد و مناظره آزاداندیشانه برگزار گردد. بالاخره بحث تحول علوم و راه اندازی علم دینی باید در دانشگاه رخ دهد. اگر به استادان اجازه گفتگو داده شود و به مخالفین حتی آن‌هایی

مدت بهره‌گرفت تا بدین شکل احساس نیاز به وجود آید. در مرحله بعد باید برای استادان دانشگاه به ویژه استادان تازه کار، کلاس‌هایی برگزار نمود. به این ترتیب اگر استادان متقاعد شوند آنان مشتاقانه وارد بحث می‌شوند. در مرحله بعد، حضور استادان حوزوی متخصص و صاحب نظر در یکی از رشته‌های علوم انسانی [اجتماعی] است. اگر دانشگاهیان در بابت استاد حوزوی در رشته خاصی مانند روان‌شناسی، صاحب نظر است پیش زمینه‌ها و طرح‌های قالبی این دو دسته به تدریج از بین می‌روند.

نکته‌ی دیگر اینکه در بحث تحول، دو دسته کار وجود دارد: دسته اول، کارهای ستادی و مدیریت کلان است که در زمره وظایف شورای تحول وابسته به شورای انقلاب فرهنگی است. دسته دوم کارها مربوط به دانشگاه‌ها است. این‌ها می‌بایست اهداف شوراهای فوق‌الذکر را در سطح دانشگاه به هر صورت ممکن نهادینه کنند. از سوی دیگر می‌بایست به شناسایی دانشگاه‌های موفق که مثلاً در رشته‌های خاص به توفیقاتی دست یافتند پرداخته شود. با این شناسایی می‌توان فعالیت‌هایی مانند تدوین سرفصل‌ها و ویرایش کتاب‌ها را به این دانشگاه‌ها سپرد. دو مطلب داریم: اول، عدم اقبال به کلیت بحث تحول در علوم انسانی و دوم، عدم اقبال به بحث تولید علوم انسانی دینی است. موانع پیش گفته به مطلب اول برمی‌گردد در حالی که مطلب دوم از جنس نظریه‌پردازی است که اولاً بحث بسیار مشکلی است و ثانیاً بسترهای لازم و الزامات قانونی را فراهم نیاورده‌ایم. در زمینه نظریه‌پردازی چند اقدام باید انجام شوند: آموزش، ایجاد فرصت‌های مطالعاتی، برگزاری کلاس‌های تخصصی و معرفی تاریخچه علم خاصه فلسفه علم. البته ذکر این نکته ضروری است که تولید علم اسلامی از تولید علم بومی به مراتب دشوارتر است زیرا آشنایی با منابع اسلامی و شیوه‌های استنباط از آن‌ها تخصص ویژه

خود را می‌طلبد که تعداد افراد متخصص و مجرب در این حوزه اندک است.

■ وضعیت تعامل دانشگاهیان و حوزویان در شورای تحول چگونه است؟

به نظر بنده، تعامل بین حوزویان و دانشگاهیان سازنده و سودمند است؛ استقبال استادان دانشگاه از طرح ضیافت اندیشه، شاهدهی برای این مدعا است. با این وجود می‌بایست این تعامل بهتر و عمیق‌تر شود. یکی از راهکارها جهت ایجاد چنین تعاملی، فراهم کردن زمینه و بستر برای تماس اجتماعی هم سطح است. چنین تماسی، یکی از راهکارهای مفید برای خنثی کردن تفکرات قالبی و پیش‌دوری‌های

بنده نیز موافق هستیم جلسات نقد و مناظره آزاداندیشانه برگزار گردد. بالاخره بحث تحول علوم و راه اندازی علم دینی باید در دانشگاه رخ دهد. باید به استادان اجازه گفتگو داده شود و به مخالفین حتی آن‌هایی که خارج از گفتمان انقلاب اسلامی هستند فرصت صحبت و ارایه نظر داده شود تا صحبت‌ها و نظراتشان را مطرح کنند. البته باید نظرات در قالب منطقی و علمی ارایه شوند نه در یک چپ‌چوب غیر علمی که نامناسب با فضای دانشگاه است. بی‌تردید وجود فضای آزاداندیشی به تقویت و تحکیم بنیان‌های بحث تحول کمک می‌کند.

موجود بین حوزویان و دانشگاهیان است که از طریق آن، حوزویان و دانشگاهیان ارتباطات بیشتری با هم خواهند داشت، نشست و برخاست‌هایشان افزایش می‌یابد و از این رهگذر، به فضای ذهنی یکدیگر نزدیک خواهند شد. راهکار بعدی برای دفع کردن تصورات قالبی و پیش‌دوری‌ها، مشارکت این دو دسته در کارهای علمی است. باید توجه داشت علوم اسلامی عمدتاً در حیطه تخصص حوزویان است و علوم تجربی عمدتاً در حیطه تخصص دانشگاهیان؛

در این میان، علمی که این دو دسته را به هم نزدیک می‌نماید علوم انسانی است چرا که هر دو این‌ها در این زمینه صاحب دانش و تخصص هستند. راهکار بعدی مشارکت در فعالیت‌های آموزشی است، برای مثال یک درس را در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری، یک استاد دانشگاهی و یک استاد حوزوی با همکاری یکدیگر انجام دهند. راهکاری دیگر، ایجاد هم‌مدلی و هم‌زمانی بیشتر است. برای مثال هم‌چنان که برای دانشگاهیان برخی دروس اسلامی تدریس می‌شود برای حوزویان نیز، برخی دروس مرتبط از سوی استادان دانشگاهی تدریس شوند.

■ میزان درگیری و احتمالاً مقبولیت رشته روان‌شناسی در میان آحاد مردم از سایر رشته‌ها مانند اقتصاد یا فلسفه بیشتر است آیا شورای تحول، توجهی به این مهم دارد؟

وضعیت موجود در نقطه صفر قرار ندارد بلکه دستاوردهای جالبی محقق شده است. از این رو دیگران نباید از صفر شروع کنند بلکه باید با توجه به تجربیات موجود، ادامه دهنده وضعیت موجود باشند. از سوی دیگر همین مراکز تربیت‌کننده دانش‌آموختگان مجرب و متخصصی بوده‌اند. برای مثال مؤسسه امام خمینی (ره) در حوزه فعالیت‌های آموزشی عملکرد مناسبی داشته است چنان‌که تا کنون دهها فارغ‌التحصیل متخصص و مجرب در رشته‌های مختلف فاصله علوم انسانی (اجتماعی) در مقاطع ارشد و دکتری داشته است. جامعه می‌بایست از این نخبگان در حوزه‌های مختلف بهره‌گیرد. برای مثال می‌توان با تأسیس رشته روان‌شناسی اسلامی یا مشاوره اسلامی از این توانمندی‌ها استفاده نمود. راهکار دیگر ایجاد گرایش‌های لازم و مورد نیاز است. از سوی دیگر می‌توان دانشجویان را ترغیب نمود پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد و دکتری خویش را در زمینه اسلامی با کمک چنین دانش‌آموختگانی، انجام دهند.

ابلاغ مصوبه از سوی شورای تحول، برخلاف قانون بود

گفت‌وگو با دکتر عباسعلی الهیاری
 عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس

■ جناب‌عالی به کدام یک از رویکردهای تحول در علوم - بومی سازی، اسلامی سازی، تولید علم اسلامی و ...- باور دارید؟ مستحضر هستید که کلیت شورای تحول، رویکرد تولید علم اسلامی را پذیرفته‌اند. شما موافق این رویکردهستید؟

نکته اول اینکه با توجه به مبانی نظری، باید در جمله علوم خاصه علوم انسانی-اجتماعی پیش‌تاز و بسیار جلوتر از غرب باشیم. بنده معتقدم مبانی علوم انسانی-اجتماعی و حیاتی است؛ چرا که خداوند فاطر است و بر مبنای فطرت الهی، آدمی را آفریده است. از سوی دیگر، خداوند، شریعت را نیز برای هدایت آدمی فرستاده است. در واقع، خداوند هم فاطر است و هم شارع و بهتر می‌داند چگونه آدمی رشد می‌کند و موانع بر سر راه استکمال آدمی کدامند.

علوم انسانی-اجتماعی، شناخت انسان و راه تکامل متعالی او را در نظر دارد. مانند روان‌شناسی که آسیب‌شناسی روان یا جامعه‌شناسی که آسیب‌شناسی جامعه را در دستور کار دارد. از این منظر می‌باید خیلی پیش‌تاز می‌بودیم به ویژه در علوم انسانی-اجتماعی. فعلاً در علوم فنی، مهندسی و پزشکی از غرب عقب‌تر هستیم و ان‌شاءالله در آینده نزدیک از آن‌ها پیشی خواهیم گرفت. اما علوم انسانی-اجتماعی، بحث دیگری است. ما باید در این علوم جلوتر باشیم، چرا که صاحب مبادی و مبانی

دکتر عباسعلی الهیاری عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس، رئیس سازمان نظام روان‌شناسی و مشاوره جمهوری اسلامی ایران و از میبکران طرح راه‌اندازی مراکز مشاوره و روان‌شناسی در بنیاد شهید است. وی که دکترای روان‌شناسی دارد و چندین بار نیز در جلسات شورای تخصصی تحول و ارتقای علوم انسانی-اجتماعی حضور یافته معتقد است روند شکل‌گیری و برگزاری جلسات کارگروه روان‌شناسی، شتاب‌زده و بی‌توجه به نظرات جامعه روان‌شناسی و مشاوره است. به نظر دکتر الهیاری طرح «حذف گرایش‌های رشته روان‌شناسی در مقطع کارشناسی» از دو منظر محتوایی و قانونی، محل ایرادات بسیار است. رئیس سازمان نظام روان‌شناسی و مشاوره همچنین مدعی است اعضای شورای تحول، از جمله کارگروه روان‌شناسی، دعوت‌نامه‌هایی صرفاً تزئینی به منظور استفاده از اسامی، برای اعضای سازمان نظام روان‌شناسی و مشاوره می‌فرستادند و اگر حسب مورد، عضوی اظهار نظر می‌کرد با ترشروی و عصبانیت اعضای کارگروه روان‌شناسی مواجه می‌شد.



غنی‌تری هستیم. بنده صاحب چنین تجربه‌ای در غرب هستم. با یک مثال روان‌شناسی، بحث را توضیح می‌دهم. یکی از اهداف روان‌شناختی، شناخت شخصیت و انگیزه آدمی است. چنان‌که اگر انسان، گرسنه یا تشنه باشد نمی‌تواند سایر انگیزه‌های خویش را ارضا کند. بنابراین نخست چنین نیازهایی باید تشفی پیدا کنند تا انسان به عالی‌ترین و مهم‌ترین انگیزه یعنی همسان‌سازی (Identification) برسد. برای این کار هم نیاز به مصداق عینی داریم. در جمعی از روان‌شناسان خارج از کشور درباره انگیزه و شخصیت و همسان‌سازی بحث شد و بنده طی یک سخنرانی گفتم الگوهای شخصیتی برتر برای همسان‌سازی چه کسانی هستند. اگر بگویید ستاره سینما، ستاره ورزشی، ستاره سیاسی و ... است که هیچ‌یک از این‌ها حائز ویژگی‌های جامع و مانع مورد قبول نیستند. سوال کردند، شما چه الگوهای شخصیتی را طرح می‌کنید و بنده جواب دادم: بسم الله الرحمن الرحیم لقد کان فی رسول الله اسوه حسنه. جالب اینکه روان‌شناسان غربی گفتند ما نیاز به همین سخنان داریم چون وقتی شما از مشرق زمین می‌آید و از آلپورت، فروید و ... سخن می‌گویید برای ما تازه نیست. بهتر است که از منظر شرقی به روان‌شناسی بپردازید و سخنان تازه را وارد کنید.

متأسفانه برای ارایه این سخنان تازه کار نشده است، نه از سوی دانشگاه و نه از سوی حوزه. باید کار وسیعی صورت پذیرد و افرادی مانند من بسیار مقصرند. یکی از ایرادات، طرح مباحث در حد کلیات و کلی‌گویی است. در حالی که مراجعان به یک بسته و راهکار مشخص و کاربردی نیاز دارند. با توجه به مبانی دینی‌مان یعنی قرآن، سنت و سیره اهل‌بیت (علیه‌السلام)، باید بسته‌های مشخص در حوزه‌های مختلف علوم از جمله روان‌شناسی تهیه شود. نتیجه اینکه علوم انسانی باید پیش‌تاز باشد چرا

که بنیان‌های اسلامی در این زمینه بسیار ژرف است. **■ کارگروه روان‌شناسی به عنوان فعال‌ترین کارگروه شورای تخصصی تحول و ارتقای علوم انسانی، که به بیان دکتر آذربایجانی، ۴۸ جلسه تشکیل داده است، خروجی کار را در قالب طرح حذف گرایش‌های روان‌شناسی در مقطع کارشناسی و تغییر سرفصل‌ها ارایه کرده است؛ اما با مخالفت‌های جدی و فراگیر روبرو شده است. دلایل و آسیب‌های اساسی بروز چنین عملکردی چیست؟**

دلایل این مسئله بسیارند. اول اینکه دانشگاهیان

◀ **آیامصوبات کارگروه روان‌شناسی در صحن شورای عالی انقلاب فرهنگی، طرح، بررسی و به تصویب رسید که مستقیماً از سوی شورای تحول برای اجرا به وزارت علوم، ابلاغ گردید؛ پاسخ منفی است. مراحل قانونی برای بررسی و تأیید طرح «حذف گرایش‌های رشته روان‌شناسی در مقطع کارشناسی» طی نشده است. ابلاغیه مزبور در آستانه شروع سال تحصیلی جدید، وجاهت قانونی ندارد و مسئولان وزارت علوم، تحقیقات و فناوری نیز معترفند آمادگی لازم برای اجرایی کردن این طرح را ندارند.**

و حوزویان در حوزه‌های کلان بحث‌ها مانده‌اند و همچنان که اشاره شد نتوانسته‌ایم بسته‌های ویژه و عملیاتی تهیه و ارائه کنیم. جالب اینجاست که فلان بحث کلان در قرآن را من دانشگاهی یا حوزوی بارها و بارها تکرار کرده‌ام؛ مثلاً مدام گفته‌ایم قال الباقرو قال الصادق (علیه‌السلام). در نتیجه نتوانسته‌ایم در دنیای جزئی‌نگر و عینی‌نگر بسته‌های مشخصی برای اصلاح و رفع مشکلات مراجعان تدوین کنیم. دلیل دوم اینکه برای تحقق تحول علوم انسانی - اجتماعی نیاز به افرادی است که تمام وقت به

موضوع تحول، اشتغال داشته باشند. حال آنکه افرادی متصدی امر می‌شوند که کارهای بسیار مهم‌تری دارند و بحث تحول جزو کارهای دسته دوم یا دسته چند آنان است. چنین وضعیتی نادرست است. جالب اینکه در سایر کشورها مثل نظام سلطه که در مقابل نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران قرار دارد وضعیت برعکس است. در شورای روابط بین‌الملل آمریکا که طرحی برای پذیرش باورهای غربی از سوی مردم خاورمیانه تهیه شده است، روان‌شناسان، جامعه‌شناسان و متخصصانی حضور دارند که تمام وقت به این موضوع اشتغال دارند و دغدغه دیگری ندارند. حقیقتاً فقط کسی می‌تواند تحول را جهت دهی کند که تمام وقت در اندیشه چگونگی و راهکارهای تحقق آن باشد.

سومین علت آن است که افرادی در بحث تحول، مثلاً شورای تحول، حضور دارند که الزاماً در هر دو حوزه آموزه‌ها و معارف دینی و رشته علمی مشخصی مانند روان‌شناسی مسلط نیستند. در حالی که باید افرادی باشند که ضمن تسلط بر رشته علمی خویش به معارف دینی اشراف داشته باشند. کسی که می‌خواهد روان‌شناسی اسلامی تولید کند باید ضمن تسلط بر قرآن، سنت و سیره، روان‌شناسی را تا آخرین مدارج علمی طی کرده باشد وگرنه اینکه کسی علوم اسلامی خوانده باشد آنگاه بخواهد درباره روان‌شناسی با مطالعه جسته و گریخته، اظهار نظر کند درست نیست. یا اینکه کسی در روان‌شناسی مسلط باشد اما در علوم اسلامی مسلط نباشد نمی‌تواند روان‌شناسی اسلامی ایجاد کند. هر چند تعداد افراد مسلط بر دو حوزه اندک است اما باید کار را با همین افراد شروع کرد تا همین افراد هم کار تحول را پیش ببرند و دانشجویانی را تربیت کنند. مقام معظم رهبری درباره تحول بنیادین آموزش و پرورش که قابل تعمیم به بحث تحول علوم است فرمودند تحول یک کلمه است اما یک دنیا کار پشت



مقطع کارشناسی»، دو ایراد اساسی محتوایی و قانونی وارد است. حذف گرایش‌ها در مقطع کارشناسی بر خلاف نیازهای واقعی جامعه است. همان‌طور که گفتیم چون جامعه به همه گرایش‌های روان‌شناسی نیاز دارد؛ از این رو کمیسیون‌های تخصصی مختلف سامان دهی شدند. اگر گرایش‌ها حذف شد باید در مقاطع تکمیلی به یک اندازه گرایش‌ها لحاظ شوند؛ به عبارت دیگر اگر پایه روان‌شناسی بالینی قوی می‌شود باید پایه روان‌شناسی اجتماعی، روان‌شناسی تربیتی و ... قوی گردد. این در حالی است که بیشتر گرایش‌ها در مقطع کارشناسی ارشد، مرتبط با روان‌شناسی بالینی است. تمام تلاش‌ها در سازمان بر این است که نگاه کلی‌نگر وجود داشته باشد و از تک بعدی نگری اجتناب شود، تلاشی که از سوی اعضای شورای تحول، نادیده گرفته شده است. بی‌توجهی به قوانین استخدامی اشکال بعدی این طرح است. قوانین استخدامی تصریح کرده است وزارت آموزش و پرورش برای تکمیل هسته مشاوره، کارشناس مشاوره استخدام کند. در حالی که با حذف گرایش‌های گوناگون این قانون معطل می‌ماند. خوب بود دوستان، قوانین و اسناد استخدامی را مطالعه می‌کردند. اشکال بعدی به فقدان استاد برای تدریس دروس اسلامی اضافه شده در اقصی نقاط کشور مربوط می‌گردد. باید دانست در بحث تحول، بیش از تحول ساختاری به تحول محتوایی نیاز است. گاهی چند معاونت را تغییر می‌دهیم آنگاه مدعی تحول می‌شویم؛ و گاهی با تغییر در محتوای دروس، چنین ادعایی می‌کنیم. به هنگام تغییر دروس نیاز به کتاب، مدرس و ... هم تغییر می‌کند. آن قدر برای استادان مشغله ایجاد کرده‌ایم که در مناطق محروم دچار مشکل هستیم. چرا چنین فضایی ایجاد می‌کنیم که رییس دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی یکی از دانشگاه‌ها می‌گوید با اضافه کردن چند درس اسلامی، برای

از نزدیک با معارف اسلامی آشنایی دارند. نکته آخر که مورد غفلت است، وظایف محوله به سازمان از سوی قانون‌گذار یعنی مجلس شورای اسلامی است. این وظایف عبارتند از: ارتقای سواد و مهارت‌های حرفه‌ای روان‌شناسان و مشاوران؛ دفاع از حقوق مراجعان و ارتقای علمی رشته.

به هر صورت سازمان محل اصلی ارتقای رشته است و مجلس محترم، وظایفی بر عهده مسولان آن نهاده است. در راستای عمل به تمام این وظایف، چندی است کمیسیون‌های تخصصی مختلف سامان‌دهی شده‌اند؛ از جمله: روان‌شناسی خانواده، روان‌شناسی تربیتی، کودکان استثنایی، روان‌شناسی، روان‌شناسی ورزش، روان‌شناسی بالینی، روان‌شناسی شناختی، روان‌شناسی سلامت، روان‌سنجی، روان‌شناسی اجتماعی و روان‌شناسی صنعتی-سازمانی. تشکیل این کمیسیون‌ها به منظور دوری از تک بعدی نگری است؛ چرا که روان‌شناسی علمی چند بعدی است. صنعت ایران دچار آسیب شده است در حالی که صنعت دنیا را روان‌شناسی نجات داده است و به همین ترتیب در ورزش، سیاست و ... با وجود این‌ها، شورای تحول چندان توجهی به سازمان نظام روان‌شناسی و مشاوره جمهوری اسلامی ایران نداشته است. آغاز به کار جدی کارگروه روان‌شناسی مصادف شد با آغاز مسئولیت بنده در سازمان. در اولین جلسه‌ای که در وزارتخانه تشکیل شد صراحتاً گفتیم حرمت امامزاده را متولی نگه می‌دارد. اگر چنین کارگروهی بدون توجه به اصلی‌ترین سازمان متولی علم و حرفه روان‌شناسی به برنامه ریزی بپردازد به بیراهه خواهد رفت. متأسفانه دوستان عادت کرده بودند دعوت‌نامه‌هایی برای اعضای شورای مرکزی سازمان بفرستند اما در مقام عمل به سخنان اعضا توجه و عمل نمی‌شد.

بر طرح «حذف گرایش‌های رشته روان‌شناسی در

آن نهفته است و سپس فرمودند افراد وارد در این مطلب باید استخوان‌بندی ذهنی قوی داشته باشند. متفکرین قوی باید دست‌اندر کار تحول شوند؛ اما اگر بنده هزار کار متفاوت داشته باشم و لابلای آن‌ها، در یک جلسه مثلاً شورای تحول حضور پیدا کنم نمی‌توانم برای تحول، سودمند باشم و اصولاً چنین تحولی مدنظر بزرگان نیست.

■ دکتر مسعود آذربایجانی و دکتر سید محسن فاطمی نیز به این موارد اشاره داشته‌اند. سازمان نظام روان‌شناسی و مشاوره جمهوری اسلامی ایران به عنوان پارلمان و محفل اصلی حمایتی روان‌شناسان و مشاوران چه برنامه‌ها و اهدافی برای تحقق تحول در همکاری با شورای تحول، داشته است؟

سه نکته مهم را یادآوری می‌کنم. سازمان نظام روان‌شناسی و مشاوره متعلق به جمهوری اسلامی ایران است؛ به این معنا که متعلق به تمام افراد با سلیقه‌های فکری گوناگون است. بنابراین اگر

قوانین استخدامی تصریح کرده است وزارت آموزش و پرورش برای تکمیل هسته مشاوره، کارشناس مشاوره استخدام کند. در حالی که با حذف گرایش‌های گوناگون روان‌شناسی از مقطع کارشناسی این قانون معطل می‌ماند. خوب بود دوستان، قوانین و اسناد استخدامی را مطالعه می‌کردند.

بخواهیم سازمان را به دلیل حضور افرادی با گرایش اسلامی کمتر حذف کنیم یا در معادلات نادیده بگیریم اصلاً درست نیست. مثل اینکه سازمان نظام پزشکی را به دلیل حضور افرادی با تعلقات ضعیف دینی، حذف کنیم. این اساساً درست نیست. نکته بعدی اینکه امروزه نسلی از روان‌شناسان دست‌اندر کارند که نسل جبهه و جنگ هستند و در ضمن

تنها به نظرات سازمان و کلیت جامعه روان‌شناسی و مشاوره وقعی ننهادند بلکه به تأکيدات آقای دکتر حدادعادل و حضرت آیت الله غروی مبنی بر انجام تحقیقات گلخانه‌ای و میدانی نیز توجه نکردند. این موارد در جلسه شورای مرکزی سازمان نظام که پارلمان جامعه روان‌شناسی و مشاوره است طرح و نتیجه بررسی‌ها، اتخاذ تصمیم مبنی بر ارسال نامه به رییس محترم جمهور وقت، آقای دکتر محمود احمدی نژاد و رونوشت آن به آقایان دکتر مخبر دزفولی، آقای دکتر حدادعادل و حضرت آیت‌الله غروی بود. الحمدلله آقای دکتر مخبر دزفولی با درک بالای کارشناسی خویش، دستور جلوگیری از اجرایی شدن طرح مزبور را دادند. امیدواریم همگان با درس گرفتن از این رویداد ناخوشایند، در آینده عملکرد بهتری در زمینه پیشبرد بحث تحول علوم دانسته باشند.

■ جنابعالی به شتاب‌زدگی موجود در عملکرد کارگروه روان‌شناسی اشاره داشتید. در این زمینه نکته‌ی قابل تأمل این است که برخی از افراد خود را ملزم کردند تا پایان دولت دهم، یک بیلان کاری درباره عملکرد مثبت شورای تحول ارایه کنند. آیا شما در جلسات شورا، به این مورد اشاره داشتید؟

منشأ این تعجیل در وزارت علوم بود. بنده به عنوان رییس سازمان نظام روان‌شناسی و مشاوره جمهوری اسلامی ایران، قصد ترک جلسات را داشتم چرا که شتاب‌زدگی واضح بود. بنده عرض کردم دولت دهم در پایان کار خویش است؛ اجازه دهید تیم دولت جدید بیاید آنگاه با مشورت یکدیگر طرح را پیش ببریم. به هر صورت دولت جدید که برآمده از حماسه سیاسی است نظرات خاص خود را دارد و در ضمن، آن‌ها هستند که باید طرح را اجرا کنند. اما به این نظرات توجه نشد. این شتاب‌زدگی، منشأ برخوردهای تند و بی‌توجهی به نظرات اعضای سازمان و حتی



تغییری در وزارت علوم روی دهد باید به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی برسد و مجموعه‌های اقماری شورا، نمی‌توانند چنین تصمیمی بگیرند. سوال اساسی این است که آیا مصوبات کارگروه روان‌شناسی در صحن شورای عالی انقلاب فرهنگی، طرح، بررسی و به تصویب رسید که مستقیماً از سوی شورای تحول برای اجرا به وزارت علوم، ابلاغ گردید. پاسخ کاملاً مشخص است: خیر. مراحل قانونی برای بررسی و تأیید طرح «حذف گرایش‌های رشته روان‌شناسی در مقطع کارشناسی» طی نشده است. ابلاغیه مزبور در آستانه شروع سال تحصیلی جدید، وجاهت قانونی ندارد و مسئولان وزارت علوم، تحقیقات و فناوری نیز معترفند آمادگی لازم برای اجرایی کردن این طرح را ندارند. این طرح از سوی عده‌ای تهیه شده است که نمودار واقعی جامعه روان‌شناسی نیستند. جالب اینکه در درون کارگروه، تنها دو سه نفر مصوبات را قبول کردند. دوستان نه

عده‌ای محل درس ایجاد می‌کنیم. به تعبیر ایشان به جای اسلامی کردن، حوزوی سازی کرده‌ایم. با این وضعیت نمی‌شود علوم را اسلامی کرد. اگر دوستان نگاه فراخی داشتند آنچنان که آقای دکتر غلامعلی حداد عادل، حضرت آیت الله غروی و آقای دکتر مسعود آذربایجانی فرمودند از شتاب‌زدگی اجتناب می‌کردند و در ضمن اجماع ایجاد می‌شد از همه مجموعه روان‌شناسی استفاده می‌گردید. چه اشکالی داشت طرح دوستان، به سازمان ارایه می‌شد و چند روز یا چند هفته در کمیسیون‌ها بررسی می‌شد؟! مطمئناً در صورت توجه به نظرات همه مجموعه، اجماعی فراگیر شکل می‌گرفت.

اما ایراد حقوقی و قانونی طرح تغییر دروس روان‌شناسی: اگر مقرر باشد تغییری در وزارت آموزش و پرورش ایجاد شود باید نخست در مراجع بالاتر و ذی‌صلاح مانند شورای عالی آموزش و پرورش بررسی گردد. به همین ترتیب اگر مقرر شده است



قدم، درست اجرا نشود قدم‌های بعدی نیز با اشکالات بسیاری روبرو می‌شود. باید تحول را همزمان در تمام ابعاد و در سراسر کشور پیش برد. به نظر بنده تمام اشکالات متوجه کارگروه است که با عجله عمل کرد. سال‌ها انرژی، هزینه و زمان با اشتباهات دوستان از بین رفت و نتیجه آن شد که فضا و ذهنیت بدی در مسئولان و استادان دانشگاه‌ها به وجود آمد.

■ اما اعضای شورا معتقد بودند باید تا پایان دولت، طرحی تدوین و ابلاغ می‌شد چرا که مشخص نیست دولت جدید بحث تحول را به اندازه دولت گذشته پیش ببرد.

اگر کارها بر مبنای اصول و بنیان‌های قانونی و منطقی انجام بگیرد هیچ دولتی نمی‌تواند خدشه‌ای بر آن وارد آورد، مخصوصاً در مورد طرحی که مقام معظم رهبری، پشتیبان و حامی اصلی آن است. به علاوه، شورای تحول زیرمجموعه‌ی شورای عالی انقلاب فرهنگی است که فرا دولتی است و نمایندگانی از تمام قوا در آن حضور دارند. پس این استدلال نادرست است و بنابراین اگر کار به طور عمیق و دقیق صورت می‌گرفت این شتابزدگی روی نمی‌داد و در این صورت دولتمردان جدید، با ذهنیت درست‌تری کار را پیش می‌برند. به هر روی توقف و جلوگیری از اجرای طرح «حذف گرایش‌های رشته روان‌شناسی در مقطع کارشناسی و بازنگری سرفصل‌ها» به مراتب بهتر از اجرای ناقص آن بود.

■ آیا اقداماتی برای شروع به کار مجدد شورای تحول با جدیت و همت بیشتر صورت پذیرفته است؟ مطمئناً دوستانی مانند آقای دکتر مخبر دزفولی در فکر پیگیری بحث تحول هستند. البته باید وزرای جدید نیز نظرات و طرح‌های خویش را ارائه کنند تا با همکاری شورای عالی انقلاب فرهنگی، به درستی کار را پیش ببرند. سخن آخر اینکه، کار باید برای خدا باشد؛ اگر در انجام تمام امور، نیت جلب رضایت خدا باشد خداوند خودش کمک می‌کند.

و انگیزه‌اش از بین می‌رود و بخش قابل توجهی از نیرو و توانش را صرف پاسخ دادن به انتقادات نابجا می‌کند. تنگ نظری برخی از افراد در محدود کردن سازمان‌ها و انجمن‌های روان‌شناسی به جمعی از استادان، آن چنان که برخی از افراد را به دلایل واهی طرد می‌کنند نیز از آسیب‌های اساسی این حوزه است. این در حالی است که دانش روان‌شناسی متعلق به تمام جامعه روان‌شناسی است و همه افراد حق اظهار نظر دارند. کمبود توجه به دانش‌گاہیان و استفاده اندک از نظرات، تجارب و تخصص آن‌ها در

◀ اگر کارها بر مبنای اصول و بنیان‌های قانونی و منطقی انجام بگیرد هیچ دولتی نمی‌تواند خدشه‌ای بر آن وارد آورد، مخصوصاً در مورد طرحی که مقام معظم رهبری، پشتیبان و حامی اصلی آن است. به علاوه، شورای تحول زیرمجموعه‌ی شورای عالی انقلاب فرهنگی است که فرا دولتی است و نمایندگانی از تمام قوا در آن حضور دارند. پس این استدلال که تا دولت جدید نیامده باید کاری کرد نادرست است.

شوراهای بالادستی مشکلات زیادی را ایجاد کرده و خواهد کرد. از دیگر مشکلاتی که می‌توان برشمرد فترت خلاقیت و کارآفرینی در میان دانش‌آموختگان دانشگاهی است.

یکی از دلایل بسیار مهم در سرعت اندک تولید روان‌شناسی دینی نگاه تک بعدی به تحول است. تحول امری چند بعدی است که باید همزمان در ابعاد ساختاری و محتوایی پیش رود. حال آنکه بیشتر به بعد ساختاری و ظاهری توجه شده است و توجه به بعد محتوایی با اشکالات بسیاری روبرو است که ذکر آن رفت.

دوستان در شورای تحول بی‌توجه به این اشکالات و با شتاب زدگی، کار را پیش بردند در حالی که تغییر سرفصل‌ها، قدم اول در تحول است و اگر این

استفاده تزئینی از نام برخی از آنان بود.

مگر غیر سازمان نظام روان‌شناسی و مشاوره دارای وجاهت قانونی نیست؟! پس چرا شورای تحول بی‌توجه یا کم‌توجه به نظرات اعضای سازمان بوده است؟ جالب توجه اینکه وقتی یک فرد دعوت می‌شود سخنانش وجاهت قانونی می‌یابد. در نتیجه باید سخنانش ارزیابی شود و تأیید یا رد گردد. اما به دلیل شتاب زدگی در عملکرد شورا، کمترین توجهی به نظرات سازمان و اعضای دعوت شده آن نشد. البته باید گفت کلیت شورا چندان مقصر نیست؛ چرا که اعضای کارگروه روان‌شناسی نه تنها به نظرات جامعه روان‌شناسی واقعی نپرداختند بلکه تأکیدات آقای دکتر حدادعادل مبنی بر ایجاد اجماع و دوری از شتاب را نادیده گرفتند.

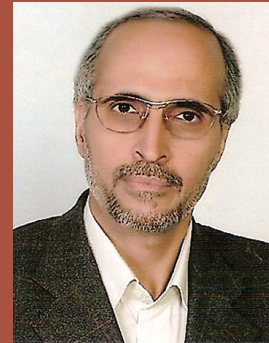
به نظر بنده عدم جهت‌گیری مناسب تولید روان‌شناسی دینی دلایلی دارد. مورد اول حضور افراد پرمشغله‌ای است که در میان سایر کارهایشان در جلسات مرتبط با بحث تحول مانند شورای تحول، حضور می‌یابند. دومین دلیل کمبود افراد مسلط بر دو حوزه آموزه‌های دینی و طی مدارج عالی در روان‌شناسی است. ضمناً عدم وجود فضای مباحثه و گفت‌وگو بر تضارب آرا و افکار در دانشگاه‌ها هم در این زمینه موثر بوده است. همچنین وجود روحیه حذف کردن در برخی مسئولان و وجود باورهای نادرست در میان برخی از مسئولان نسبت به دانش روان‌شناسی را باید از دیگر دلایل عدم جهت‌گیری مناسب تولید روان‌شناسی دینی دانست. کم‌توجهی به بزرگترین سرمایه هر ملت یعنی سرمایه انسانی و مغزهای متفکر تحصیل کرده و ندادن فرصت به پژوهشگران و نویسندگان برای آزمون و خطا نیز از عواملی است که در این زمینه می‌توان بدان‌ها اشاره کرد.

گاهی چنان یک فرد را به دنبال وقوع یک خطا، مورد هجمه قرار می‌دهیم که بخش وسیعی از امید

طرح نهایی، حاصل اجماعی فراگیر و ابلاغ آن قانونی بود

گفتگو با دکتر علی فتحی آشتیانی

رئیس کارگروه روان‌شناسی شورای تحول
و ارتقای علوم انسانی



دکتر علی فتحی آشتیانی عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی بقیه‌الله (عج)، سابقه تدریس در دانشگاه‌های تربیت مدرس، علوم پزشکی تهران، شهید بهشتی، علامه طباطبایی و امام حسین (علیه‌السلام) را در کارنامه خویش دارد و هم‌اکنون رئیس کارگروه روان‌شناسی شورای تخصصی تحول و ارتقای علوم انسانی است. دکتر فتحی آشتیانی معتقد است بسیاری از انتقادات درباره طرح «حذف گرایش‌های رشته روان‌شناسی در مقطع کارشناسی و بازنگری سرفصل‌ها» به دلیل عدم اطلاع از سوی کارگروه بوده است. وی ادعای غیرقانونی بودن ابلاغ مصوبه را از اساس، نادرست خواند. رئیس کارگروه روان‌شناسی با ارایه مدارکی مستند، ادعای وجود اشتابزدگی در فعالیت‌های کارگروه را اشتباه دانست و گفت طرح نهایی حاصل ۴۴ جلسه ۲ تا ۸ ساعته، دوگردهمایی گسترده با حضور ۱۵۰ تن از استادان برجسته‌ی روان‌شناسی، استفاده از نظرات مدیران دانشکده‌های روان‌شناسی سراسر کشور و توجه به نقاط قوت و ضعف طرح مشابه انجام شده از سوی دانشگاه علامه طباطبایی بود.

■ شورای تخصصی تحول و ارتقای علوم انسانی با توجه به سند بالادستی نقشه جامع علمی کشور به منظور «ارتقای سطح مطلوب تولید علم در علوم انسانی بر اساس مبانی اسلامی و نیازهای بومی» شکل گرفته است. بفرمایید وظیفه‌ی اصلی شورای تحول و کارگروه‌های اقماری آن در کدام مقوله می‌گنجد: مدیریتی یا تشکیلاتی؟ به عبارت دیگر شورا دارای جایگاه نظارتی و مدیریتی فرادستی است یا اینکه همچون یک تشکیلات، وظایف اجرایی هم دارد؟

شورای تحول و کارگروه‌های آن، بیشتر وظیفه مدیریتی و نظارتی دارند. به عبارتی برنامه‌ریزی کلان در کنار نظارت در اولویت کار است. به این شکل که پس از تهیه و تدوین طرح‌ها برای تغییر و تحول علوم انسانی، نظارت‌هایی نیز صورت می‌گیرد.

■ آیا ملاک‌های مدون و قانونی برای انتخاب اعضا وجود دارد؟
خیر. قانون مشخصی برای انتخاب اعضای کارگروه‌ها وجود ندارد. انتخاب افراد بر طبق ملاک‌هایی مانند ولایت‌مداری، روحیه انقلابی، اعتقاد به علوم انسانی، سابقه و تجربه قابل توجه و سطح تحصیلات بالا صورت گرفته است. اکثریت اعضا، دانشیار یا استاد تمام هستند. البته ملاک اصلی اعتقاد به بحث تحول بر مبنای آموزه‌ها و فرهنگ دینی بود.

■ آیا اعضا به شکلی انتخاب شده‌اند که طرح‌های نهایی در تطابق با آموزه‌های دینی دچار اشکال نشوند؟

حضور آقایان دکتر غروی، با سابقه سی‌ساله در زمینه‌ی روان‌شناسی اسلامی، دکتر آذربایجانی و دکتر احمدی برطرف‌کننده‌ی نواقص احتمالی طرح‌ها در نسبتشان با مبانی دینی است. هر چند سایر اعضا نیز با معارف دینی آشنا هستند.

■ برخی از استادان معتقدند ترکیب کارگروه روان‌شناسی به هیچ‌وجه نشانی از وجود اجماع و توجه به نظرات تمام سلاقی فکری-علمی جامعه روان‌شناسی ندارد. آیا در انتخاب افراد، مسئله‌ی ایجاد اجماع و توجه به نظرات طیف‌های گوناگون از روان‌شناسان مدنظر قرار گرفته است؟

همچنان که می‌دانید برخی از استادان روان‌شناسی اعتقادی به بحث تحول ندارند. بنابراین نمی‌توان از وجود آنان بهره جست. ضمناً ماه‌ها طول کشید تا همین ترکیب ۱۵ نفره حاضر دور هم جمع شوند و حول محورهای مشخصی به اجماع برسند. هر یک از این افراد نیز دارای سلاقی فکری مختلف هستند. البته نمی‌توان و نباید توقع داشت در هر کاری، اجماع صددرصدی صورت گیرد.

■ چه اقداماتی به منظور استفاده از نظرات روان‌شناسان غیر عضو



کارگروه انجام گرفته است؟

اقدامات متعددی انجام گرفته است: اول اینکه پس از تهیهی طرح اولیه آن را برای کلیه دانشگاه‌ها فرستادیم و از نظرات سازنده‌ی آنان استفاده کردیم. در بسیاری از جلسات کارگروه، صاحب‌نظرانی از خارج مجموعه نیز حضور داشتند. همچنین دو گردهمایی گسترده با حضور ۱۵۰ نفر از استادان روان‌شناسی در وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و دانشگاه تهران برگزار شده است. و اقدام دیگر اینکه از نقاط قوت طرح مشابهی که توسط دانشگاه علامه طباطبایی انجام شد بهره بردیم. همه این اقدامات به منظور بهره‌مندی از نظرات جامعه‌ی روان‌شناسی بوده است. بنابراین به هیچ‌وجه برنامه‌ها در پشت درهای بسته و بدون توجه به نظرات استادان تدوین نشده است. نکته‌ی دیگر اینکه طرح نهایی در نتیجه ۴۴ جلسه ۲ تا ۸ ساعته تهیه شده است.

■ برخی از استادان و مسئولان سازمان‌ها و انجمن‌های روان‌شناسی معتقدند حذف گرایش‌های مقطع کارشناسی، توازن میان گرایش‌ها را بر هم می‌زند. آیا این حذف بر مبنای تجربیات مشخصی صورت گرفته است؟

برای این کار لازم بود وضع روان‌شناسی در جهان بررسی شود؛ بنابراین تعدادی از استادان به این ترتیب مامور این بررسی‌ها شدند:

دانشگاه‌های معتبر آمریکا: دکتر کدیور؛

دانشگاه‌های معتبر اروپایی (انگلیسی زبان): دکتر یونسی؛

دانشگاه‌های معتبر اروپایی (فرانسوی زبان): دکتر عبداللهی؛

دانشگاه‌های آسیایی به‌ویژه آسیای شرقی: دکتر علی‌پور؛

دانشگاه‌های کشورهای اسلامی: دکتر آذربایجانی و دکتر جان بزرگی و دکتر احمدی.

نتایج بررسی این دوستان نشان داد هیچ کجای دنیا در دوره‌ی کارشناسی، گرایش‌های روان‌شناسی و مشاوره وجود ندارد. بنابراین همه گرایش‌ها را در این دوره تلفیق کردیم و تنها یک رشته به نام روان‌شناسی

باقی ماند. اما در دوره‌ی کارشناسی ارشد و دکتری، گرایش‌های مختلف روان‌شناسی وجود دارد که از جمله می‌توان به روان‌شناسی بالینی، روان‌شناسی تربیتی، روان‌شناسی بالینی کودک و نوجوان، روان‌شناسی صنعتی - سازمانی، روان‌شناسی کودکان استثنایی، مشاوره خانواده، مشاوره تحصیلی و... اشاره کرد.

■ بخشی از انتقادات مطرح به طرح نهایی کارگروه روان‌شناسی، در مورد اضافه شدن دروس دینی است. این دروس بر چه مبنایی اضافه شدند؟

اتفاقاً جدی‌ترین تغییرات، اضافه کردن دروس دینی است که شامل ۸ درس (۱۶ واحد) با محتوای دینی

قانون مشخصی برای انتخاب اعضای

کارگروه‌ها زمینه وجود ندارد. انتخاب افراد بر طبق ملاک‌هایی مانند ولایت‌مداری، روحیه انقلابی، اعتقاد به علوم انسانی، سابقه و تجربه قابل توجه و سطح تحصیلات بالا صورت گرفته است. اکثریت اعضا، دانشیار یا استاد تمام هستند. البته ملاک اصلی، اعتقاد به بحث تحول بر مبنای آموزه‌ها و فرهنگ دینی بود؛ زیرا بسیاری از استادان روان‌شناسی

اعتقادی به بحث تحول ندارند بنابراین نمی‌توان از وجود آنان بهره جست.

است. برخی از عناوین این دوره عبارت‌اند از: انسان از دیدگاه اسلام، روان‌شناسی از دیدگاه اندیشمندان مسلمان، معرفت‌شناسی، آشنایی با فلسفه اسلامی و غیره. دلیل اصلی اضافه کردن این دروس، تقویت بنیان‌های دینی دانشجویان است. تحول باید عمیق و مبتنی بر آموزه‌های دینی باشد. بنابراین آشنایی با آموزه‌ها و معارف دینی امری ضروری است. البته در سایر دروسی که در ظاهر دینی نیستند جنبه‌های دینی و فرهنگی نیز لحاظ شده‌اند. باید دانست که دروس و منابع رشته‌ی روان‌شناسی از سال ۱۳۶۴ بازنگری نشده‌اند در نتیجه کارگروه اقدامی اساسی در زمینه غنی‌سازی و روزآمدی عناوین دروس و سرفصل‌ها انجام

داده است و بازنگری جدی در منابع را نیز در دستور کار دارد.

■ برخی از استادان و مسئولان مانند دکتر سید حمید طالب‌زاده، دکتر مسعود آذربایجانی و دکتر عباسعلی الهیاری معتقدند در اقدامات شورا و کارگروه‌های آن از جمله روان‌شناسی شتابزدگی وجود دارد و یکی از دلایل این شتابزدگی را الزام مدیران وزارت علوم به ارایه یک بیان کاری در پایان دولت دهم دانسته‌اند. آیا این شتابزدگی را قبول دارید؟

اصلاین ادعا را قبول ندارم. همچنان که گفتم اقداماتی مانند تهیه طرح اولیه و ارسال آن برای کلیه دانشگاه‌ها و استفاده از نظرات سازنده آنان، حضور صاحب‌نظران در بسیاری از جلسات کارگروه، برگزاری دو گردهمایی گسترده با حضور ۱۵۰ نفر از استادان روان‌شناسی در وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و دانشگاه تهران، همچنین استفاده از نقاط قوت طرح مشابهی که توسط دانشگاه علامه طباطبایی انجام شد نشان از کار کارشناسی دقیق و به دور از شتابزدگی کارگروه دارد. تنظیم و تدوین صورت جلسات برگزار شده، خود دلیلی است محکم بر عدم تعجیل در اقدامات صورت گرفته. یکی از دلایل ایجاد تصور شتابزدگی در این کار عدم تبلیغات مناسب بود. آقای دکتر حدادعادل فرمود با چراغ خاموش و با کمترین تبلیغات عمل کنید. در نتیجه برخی از دوستان پنداشتند که کار بدون دقت و با سرعت غیرمنطقی صورت گرفته است. البته در آینده نزدیک با هماهنگی آقای دکتر حدادعادل، اطلاع‌رسانی دقیقی برای مردم مخصوصاً خانواده‌هایی که تاکنون فرزندان‌شان را به حضور در رشته روان‌شناسی بالینی ترغیب می‌کردند، صورت خواهد گرفت.

■ با توجه به این که سازمان نظام روان‌شناسی متعلق به تمام جامعه‌ی روان‌شناسی است، از نظرات اعضای این سازمان استفاده شده است؟

هم‌چنان که گفتم انتخاب اعضا بر اساس ملاک‌های مشخصی بوده است. به همین دلیل نباید از برخی اعضای سازمان که هیچ اعتقادی به بحث تحول ندارند

استفاده کرد. ضمن اینکه بنده و آقای دکتر احمد علی پور، عضو گروه روان‌شناسی دانشگاه پیام نور نیز از اعضای شورای مرکزی سازمان هستیم. پس می‌بینیم سازمان نظام روان‌شناسی هم که دارای وجه صنفی است نه علمی، نمایندگانی در کار گروه دارد.

■ اما رییس این سازمان معتقد است نه تنها به نظرات شورای مرکزی سازمان نظام روان‌شناسی - که پارلمان جامعه روان‌شناسی است - اعتنایی نشده بلکه حتی از سوی اعضای کارگروه با اعضای این سازمان برخورد نامناسبی شده است. برخوردی که شاید حکایت از روحیه تمامیت‌خواه کارگروه دارد. آیا چنین بوده است؟

کارگروه دو گردهمایی گسترده برگزار کرده است؛ هدف گردهمایی نخست بررسی محتوایی بحث تحول بود و دومی با هدف بررسی راهکارهای اجرایی برگزار شد. در گردهمایی دوم یکی از دوستان مدام به دستور جلسه گردهمایی اول اشاره می‌کرد که سرانجام با اعتراض عضوی از کارگروه مبنی بر بی‌تناسبی نظراتش مواجه شد. به عبارتی این عضو خطاب به آن دوست محترم فرمود نظرات جناب‌عالی مرتبط با گردهمایی اول بوده و از دستور کار این جلسه خارج است. بنابراین تنها یک نفر از اعضای کارگروه چنین رفتاری داشت که به هیچ‌وجه قابل تعمیم به کل کارگروه نیست.

■ برخی ادعا می‌کنند که طرح نهایی «حذف گرایش‌های رشته‌ی روان‌شناسی در مقطع کارشناسی و بازنگری سرفصل‌ها» برخلاف قوانین استخدامی است. مثلاً طبق قانون وزارت آموزش و پرورش موظف است به منظور تکمیل تیم مشاوره، کارشناس مشاوره استخدام کند. آیا این طرح بی‌توجه به قوانین موجود تدوین شده است؟ در ضمن آیا صحت دارد که طرح مستقیماً از سوی شورای تحول برای اجرا ابلاغ شده است؟ مگر چنین طرح‌هایی نباید از سوی شورای عالی انقلاب فرهنگی برای اجرا ابلاغ گردد؟

در آغاز طرح که کل آن در سایت وزارت علوم وجود دارد، ذکر شده است که این طرح جایگزین

سایر طرح‌های مشابه قبلی است. در نتیجه ضروری است قوانین موجود بر مبنای طرح حاضر تغییر کنند. بنابراین چنین انتقادی وارد نیست. اما این نکته که طرح، مستقیماً از سوی شورای تحول برای اجرا ابلاغ شده است اصلاً صحت ندارد؛ بلکه کارگروه طرح نهایی را هم‌زمان به شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای برنامه‌ریزی عالی وزارت علوم فرستاد. بنده نیز دو جلسه در شورای عالی انقلاب فرهنگی، یک جلسه در شورای برنامه‌ریزی عالی وزارت علوم و یک جلسه در شورای برنامه‌ریزی عالی دانشگاه آزاد آن را رایبه کرده و به دفاع از طرح پرداختیم. سرانجام پس از بررسی‌های فراوان، طرح در شورای عالی انقلاب فرهنگی تصویب و از سوی همین شورا برای اجرا ابلاغ شد.

◀ **جدی‌ترین تغییرات اعمال شده در رشته روان‌شناسی اضافه کردن دروس دینی است که شامل ۸ درس (۱۶ واحد) با محتوای دینی می‌گردد. دلیل اصلی اضافه کردن این دروس، تقویت بنیان‌های دینی دانشجویان است؛ چرا که انجام تحول باید عمیق و مبتنی بر آموزه‌های دینی صورت بگیرد.**

■ **نگرانی جدی وجود دارد طرحی که با این همه هزینه، زمان، انرژی و انگیزه تدوین شده است جنبه اجرایی پیدا نکند. شورای تحول در زمینه‌ی اجرای طرح چه تدابیری را اتخاذ کرده است؟**

حضور بنده در جلسات شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای تحول، شورای برنامه‌ریزی عالی وزارت علوم و شورای برنامه‌ریزی عالی دانشگاه آزاد موجب شد که الحمدالله دانشگاه آزاد از سال تحصیلی جاری طرح را اجرا کند. دانشگاه‌های دولتی نیز به دلیل چاپ و توزیع دفترچه‌های کنکور سازمان سنجش، امسال نمی‌توانند طرح را اجرا کنند به این دلیل که تصویب طرح پس از انتشار دفترچه‌های سازمان سنجش بود. ان‌شاءالله سال آینده در دانشگاه‌های دولتی نیز اجرا خواهد شد.

■ **آیا بهتر نبود اجازه می‌دادید تا پس از انتخاب رییس جمهور جدید، طرح نهایی تدوین شود و**

سپس با اجماع بیشتری به مرحله اجرا درآید؟ یعنی چند ماهی صبر می‌کردید تا طرح پس از استفاده از نظرات دولتمردان جدید، تدوین نهایی گردد؟

هم‌اکنون نیز منتظر شنیدن نظرات دوستان هستیم. اگر فردی، اشکال و ایراد منطقی مطرح کند از آن استقبال کرده و درصدد رفع آن تلاش می‌کنیم. بنابراین اعضای کارگروه منتظر نظرات سازنده دولتمردان جدید هستند. جالب اینکه رویکرد کارگروه این بوده که گام به گام دوره‌ی چهار ساله اجرای طرح را ارزیابی و در پایان این چهار سال در صورت لزوم، آن را بازنویسی کند.

■ **آیا با تغییر دولت، امکان اجرا نشدن طرح وجود دارد؟**

بنا به گفته‌ی دکتر حداد عادل جناب آقای دکتر روحانی، رییس جمهور محترم، قول مساعد داده‌اند که دولت یازدهم، بحث تحول و طرح‌های قانونی مرتبط با آن را اجرا خواهد کرد.

■ **آیا به جز تأکید آقای دکتر روحانی مبنی بر اجرای مصوبات قانونی مرتبط با تحول علوم انسانی، تدابیر دیگری اتخاذ شده است؟**

بنده اطلاعی ندارم. البته بعید می‌دانم دولت جدید با اصل موضوع مخالفتی داشته باشند؛ هرچند در سیاست، هرکاری ممکن است روی دهد. چرا که برخی از سیاستمداران دوپهلوی عمل می‌کنند. به هر ترتیب چنان‌که حضرت امام(ره) فرمودند ما مأمور به تکلیف هستیم و بقیه را خدا می‌داند.

■ **حرف شما کاملاً درست است اما با توجه به سخنان مقام معظم رهبری در دیداری که مرداد ماه با دانشجویان داشتند و فرمودند «تکلیف‌گرایی به معنای انجام وظیفه بی‌توجه به نتایج نهایی نیست»، آیا بهتر نبود تدابیری قانون‌مند اتخاذ شود تا با تغییر دولت‌ها، چنین طرح‌هایی معطل نمانند؟**

قطعاً! البته ما هم تمام تلاش خود را از طرق مختلف به کار می‌گیریم تا طرح هرچه زودتر جنبه اجرایی پیدا کند



اعضای شورای تحول و کارشناسان می گویند ضرورت تحول در شورای تحول

مسئولیت دارند وقت کافی به این موضوع اختصاص نمی‌دهند. به نظر من در حال حاضر، نیازی که بحث تحول علوم انسانی دارد تامین نمی‌شود؛ وقت کافی، بودجه کافی و نیروی انسانی کافی به این امر تخصیص داده نشده است که این قضیه نیازمند بازنگری مجدد در شورای [عالی] انقلاب [فرهنگی] و شورای تحول باشد» (خبرگزاری دانشجو، ۲/۱/۱۳۹۲).

به نظر می‌آید اطلاع‌رسانی ضعیف برنامه‌ها و عملکرد شورای تحول موجب شده است برخی جریان‌ها، بی‌توجه به کوشش‌ها و پیگیری‌های بسیار اعضای شورای تحول، خاصه اعضای کارگروه روان‌شناسی، کلیت شورای تحول و کارگروه‌های اقماری آن را که ماهیتی کاملاً قانونی دارد زیر سوال ببرند؛ بنابراین ضروری است مدیران شورا در تلاش باشند به منظور به ثمر رسیدن تلاش‌هایشان، هرچند وقت یک‌بار نتایج اقداماتشان را در اختیار رسانه‌ها قرار دهند. امید است از این رهگذر، جامعه‌ی علمی ضمن آگاهی از برنامه‌ها و عملکرد شورا، همراهی و همیاری بیشتری در پیشبرد هدف دگرگونی علوم انسانی-اجتماعی نشان دهند.

سخن آخر اینکه ضروری است مسئولان ذیربط با رصد دقیق مسیر طی شده، تقویت نقاط قوت و اصلاح نقاط ضعف، چشم‌انداز روشنتری برای ادامه راه این شورا و برخی کارگروه‌های آن که غیرفعال به نظر می‌رسند، ترسیم کنند و مبتنی بر آن، برنامه‌های روشنتر، دقیقتر و کاربردی‌تری تدوین نمایند. ان‌شالله.

از جمله نقاط ضعف و آسیب‌های شورا بوده است. در این میان، عملکرد ضعیف اغلب کارگروه‌ها (به استثنای کارگروه روان‌شناسی و ...) مهمترین نقطه ضعف این شورا بوده است. به عبارت دیگر کارگروه‌ها در نتیجه نداشتن جلسات منظم و مرتب، نتوانسته‌اند طرح و برنامه مدون، یکپارچه و مورد اجماعی تهیه کنند؛ این درحالی است که مقرر شده بود طی بازه زمانی چهار ساله، هر یک از کارگروه‌ها، طرحی را تهیه کند تا ضمن تصویب در شورای عالی انقلاب فرهنگی، جهت اجرا به مراجع مرتبط خاصه وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ابلاغ شود. مسئله‌ای که هیچگاه جامه عمل نپوشید.

پ- موانع و مشکلات: البته باید از موانع و مشکلات موجود در مسیر برنامه‌های شورای مذکور مانند عدم تخصیص بودجه و نیروی انسانی کافی از سوی مراجع ذیربط، عدم وجود تعریف مشخص از تحول علوم انسانی-اجتماعی، وجود رویکردهای گوناگون و بعضاً متضاد در زمینه ماهیت تحول علوم انسانی-اجتماعی و ... سخن در میان آورد.

در مجموع دیدگاه بسیاری از اندیشمندان و دلسوزان از جمله اعضای شورا این است که نقاط قوت شورا در برابر انتظاری که از آن می‌رفت، چندان به چشم نمی‌آید. شاید بهترین جمع‌بندی را حجت الاسلام دکتر مسعود آذربایجانی بیان داشته است:

«اگر بخواهیم یک برآورد کلی از شورای تحول داشته باشیم به نظر من حرکت آن کند است و علت عمده‌اش هم این است که بخشی از کسانی که در آنجا

در صفحات پیشین به تفصیل شورای تخصصی تحول و ارتقای علوم انسانی، اهداف، وظایف، اختیارات و کارگروه‌های آن معرفی و عملکرد آن مبتنی بر اسناد و گزارش جلسات تشکیل شده و گفتگو با اعضا و کارشناسان مجرب و متخصص حاضر در جلسات این شورا، بررسی شد. در این فرصت، ضمن جمع‌بندی مطالب ارایه شده در مورد عملکرد کلی شورا مطرح می‌گردد.

الف- نقاط قوت: بی‌شک، صرف تشکیل چنین شورایی اقدامی بود سازنده و مطلوب که به لطف وجود برخی از شخصیت‌های برجسته علمی و فرهنگی در رأس و بدنه آن، اقدامات مناسبی نیز صورت گرفت که راه‌اندازی کارگروه‌هایی به منظور پیگیری و استمرار تخصصی تحول علوم انسانی-اجتماعی، مبارک‌ترین آنان بود. تشکیل جلسات هرچند نامنظم، برگزاری گردهم‌آیی‌های گسترده با حضور جمع کثیری از استادان در برخی از کارگروه‌ها و شاید از همه مهمتر، فراگیر کردن گفتمان تحول در سطح جامعه علمی، از دیگر اقدامات مثبت و سازنده شورا بوده است.

ب- نقاط ضعف: وجود اشخاص پرمشغله در رأس و بدنه شورا، شتابزدگی آشکار در عملکرد، فقدان مدیریت متمرکز، توجه اندک به تجربیات مراکز آموزشی و پژوهشی، وجود روحیه تکروی در میان برخی از اعضای رده بالا، کم‌توجهی به انجام تحقیقات گلخانه‌ای و میدانی، توجه اندک به کلیت جامعه علمی در هر یک از رشته‌ها در کارگروه‌ها و ...



اقدامات تحولی



بررسی برنامه روان‌شناسی در شورای تخصصی تحول و ارتقای علوم انسانی



● شصت و نهمین جلسه شورای تخصصی تحول و ارتقای علوم انسانی شورای عالی انقلاب فرهنگی، در روز سه‌شنبه ۲۸ خرداد ۱۳۹۲، به ریاست دکتر غلامعلی حدادعادل برگزار شد. در این جلسه گزارش بررسی برنامه پیشنهادی گروه روان‌شناسی در حوزه تحول و ارتقا برای

دوره کارشناسی ارائه شد. در ادامه جلسه، اعضا به ارائه نظرات خود پرداختند و مقرر شد این برنامه با لحاظ نظرات ارائه شده تکمیل گردد. کارگروه روان‌شناسی یکی از اولین کارگروه‌هایی است که با توجه به اولویت‌بندی صورت گرفته، برنامه‌های خود را ارائه داده است. اما در این زمینه، کار هنوز در سایر کارگروه‌ها ادامه دارد.

راه‌اندازی نخستین سایت ویدیویی اندیشه و علوم انسانی

● «سیمافکر»، نخستین پایگاه اینترنتی ویدیویی در حوزه اندیشه و علوم انسانی، فعالیت خود را به صورت آزمایشی آغاز کرد. این پایگاه در قالب‌های مختلف تصویری و صوتی از جمله فیلم، انیمیشن و پادکست، به آموزش، اطلاع‌رسانی و تحلیل مسایل در حوزه اندیشه و فکر می‌پردازد. هدف از راه‌اندازی این سایت، پرداختن به خلأهای موجود ناشی از غفلت‌های آکادمیک است که بخشی از این هدف با ارائه سخنرانی‌ها و درس‌گفتارهای استادان و اندیشمندان علوم انسانی تأمین می‌شود. بخش



دیگر نیز به تحلیل مسایل روز جامعه اختصاص دارد که محتوای این بخش توسط «سیمافکر» تولید می‌گردد. در این بخش، موضوعات تخصصی فرهنگی و اجتماعی، در قالب فیلم‌های مستند، بررسی شده و مسایل روز جامعه نیز از منظر اندیشه و در قالب گزارش‌های خبری «رخداد» تحلیل می‌گردد. «سیمافکر» دارای دو تقسیم‌بندی «موضوعی» و «قالبی» است. تقسیم‌بندی موضوعی شامل عنوان‌های «فلسفه و حکمت»، «ادبیات»، «اقتصاد»، «فرهنگ و تمدن»، «علم و تکنولوژی» و «مطالعات هنر و رسانه» است. تقسیم‌بندی قالبی نیز عنوان‌های «آموزشی»،



رشته‌های علوم انسانی در دانشگاه علامه طباطبایی گفت: برخی رشته‌ها و دروس وجود داشت که در ۴۰ سال اخیر هیچ بازنگری در آن‌ها صورت نگرفته بود؛ لذا ضرورت یک بازنگری عمیق، جدی و فراگیر، هم در در رشته‌های علوم انسانی و هم دروس و سرفصل‌های مربوط به این رشته‌ها در تمام مقاطع احساس می‌شد. دکتر قدرت... رحمانی ادامه داد: در پی این تحولات، دانشگاه علامه طباطبایی از سوی وزارت علوم مأموریت یافت که در ۶ رشته اقتصاد، حقوق، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و علوم تربیتی، تحول در هر سه مقطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری را با رویکرد بومی‌سازی، ارزش‌مداری و با تاکید بر اسلامی‌کردن دروس، متناسب با شاخص جهانی نگری، انجام دهد.

دبیر شورای سیاست‌گذاری علوم انسانی دانشگاه علامه طباطبایی افزود: اولین مأموریت، تجمیع در مقطع کارشناسی بود. با توجه به توسعه بی‌رویه گرایش‌های مقطع کارشناسی در سال‌های گذشته و برای تخصصی کردن آن، تجمیع صورت گرفت؛ چرا که این مسئله یعنی تخصصی کردن رشته‌های کارشناسی با آموزش عمومی در این مقطع منافات داشت. به عنوان مثال رشته‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی هر یک حدود ۹ گرایش دارند که بعد از ادغام گرایش‌ها، به دو رشته اصلی روان‌شناسی و علوم تربیتی تبدیل شدند. این مهم‌ترین کاری بود که در مقطع کارشناسی انجام گرفت. وی ادامه داد: تا نیمه سال گذشته، گزارش بازنگری ۶ رشته مذکور به وزارت علوم ارسال شد و به تدریج در شورا و کمیته‌های مربوط بررسی، تصویب و بیشتر آن ابلاغ گردیده است و باقی رشته‌ها نیز به تدریج ابلاغ خواهد شد.

وی در ادامه خاطرنشان کرد: از نیمه سال گذشته فرایند بازنگری رشته‌های خاص کارشناسی ارشد هم کلید زده شد و در حال حاضر دانشکده‌ها، کمیته و کارگروه‌ها در این زمینه تشکیل شده است. حتی اولین دستاورد بازنگری در این مقطع را دانشکده علوم اجتماعی اخیراً ارائه داده و به وزارت علوم ارسال کرده است. برخی رشته‌ها تا اواخر شهریور گزارش خود را ارائه می‌کنند و البته بازنگری رشته‌های روان‌شناسی، حقوق و علوم سیاسی که زمان بیشتری را نیاز دارد تا آخر پاییز ادامه خواهد داشت.

تشکیل کمیته تخصصی علوم انسانی در خراسان رضوی

رئیس کمیته تخصصی علوم انسانی، معارف اسلامی و هنر خراسان رضوی از تشکیل این کمیته برای اولین بار در استان به‌منظور نیل به نقشه علمی کشور و تعیین اولویت‌های پژوهشی استان خبر داد. عبدالله ابراهیمی اظهار کرد: کمیته تخصصی علوم انسانی و معارف انسانی با مسئولیت سازمان تبلیغات اسلامی تشکیل شد. وی افزود: این کمیته با هدف دستیابی به اهداف بالادستی سند چشم‌انداز، نقشه علمی کشور و برنامه پنجم توسعه در خصوص تعیین اولویت‌های پژوهشی استان تشکیل شده است. ابراهیمی بیان کرد: دستگاه‌ها و مراکز علمی عضو در این کمیته، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، اداره کل آموزش و پرورش، اداره کل اوقاف و امور خیریه، حوزه علمیه مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی، شهرداری مشهد، دفتر امور زنان استانداری خراسان رضوی، و جهاد دانشگاهی مشهد هستند. وی افزود: این کمیته از اشخاص حقیقی و حقوقی صاحب نظر در حوزه پژوهش‌های مرتبط با این کمیته نیز بهره می‌گیرد.

رئیس کمیته تخصصی علوم انسانی و هنر خراسان رضوی تاکید کرد: آنچه در این نشست تصویب شود، که قطعاً به مسائلی این حوزه در استان خراسان رضوی ارتباط می‌یابد، مورد تایید و قابل اجراست. ابراهیمی تاکید کرد: این کمیته تنها کمیته قانونی تعیین اولویت‌ها در استان است که اولویت‌های پژوهشی موضوعات مرتبط را بررسی می‌کند. وی توضیح داد: در این کمیته اولویت‌های پژوهشی بررسی می‌شود و خروجی آن اولویت‌های پژوهشی استاندارد در حوزه علوم انسانی و معارف اسلامی و هنر خواهد بود.

آمیزه‌های از امید و نگرانی نسبت به بازنگری علوم انسانی

دبیر شورای سیاست‌گذاری علوم انسانی دانشگاه علامه طباطبایی، درباره آخرین وضعیت بازنگری

«سینمایی»، «خبری» و «صوتی» را در بر می‌گیرد که ذیل هر کدام از آن‌ها فرم‌های رسانه‌های مختلفی از جمله فیلم، ویدیوگرافی، پادکست و انیمیشن دیده می‌شود. علاقه‌مندان می‌توانند با مراجعه به نشانی اینترنتی www.simafekr.tv نسخه آزمایشی سایت را ملاحظه کرده و با عضویت در آن، ضمن مشارکت در مباحث نظری، محتوای مد نظر خود را به اشتراک بگذارند.



ضرورت تصویب سند آمیزش آموزش عالی

دکتر محمدرضا مخبر دزفولی گفت: باید تا ابتدای سال تحصیلی ۹۳-۹۲ سند آمیزش آموزش عالی به عنوان مبنای توزیع جغرافیایی و... آموزش عالی به تصویب برسد. وی افزود: همه نهادهای مسئول و آموزشی کشور از جمله وزارت آموزش و پرورش باید در این زمینه ورود پیدا کنند. دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی با اشاره به بخش‌های مربوط به علوم انسانی در نقشه جامع علمی کشور ادامه داد: موضوع تحول و ارتقای علوم انسانی با توجه به ضرورت مسئله و مطالبه مقام معظم رهبری از شورای عالی انقلاب فرهنگی مورد توجه جدی است. همچنین مخبر دزفولی در همایش هفته آموزش به تقویم علمی کشور اشاره کرد و گفت: دو مناسبت در مجموعه تقویم علمی کشور به تدریج روبه نهادینه شدن است. در این تقویم علاوه بر پژوهش، جای هفته آموزش نیز خالی بود که از دو سال گذشته با تدبیر وزارت علوم هفته آموزش به تقویم علمی کشور افزود شد.

وضعیت نگران کننده

روان‌شناسی در حوزه و دانشگاه

● انجمن روان‌شناسی اسلامی و انجمن علمی روان‌شناسی گروه توسعه علوم انسانی معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری گزارشی در مورد وضعیت موجود و چشم انداز تحول روان‌شناسی در سه حوزه ارائه کرد:

الف- وضعیت کلی تحول روان‌شناسی در ایران: در این گزارش به برخی تغییرات مثبت از جمله تغییر نگرش جامعه در حوزه‌های مختلف و ایجاد نگرش مثبت به اقدامات و فعالیت‌های روان‌شناسی و ضعیف شدن تصورات غالب در مورد روان‌شناسی در جامعه (همچنان که بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای شورای مرکزی سازمان نظام روان‌شناسی و مشاوره، ناظر به همین بود) و وجود احساس ضرورت در کشور نسبت به توسعه خدمات روان‌شناسی اشاره شده است. در این گزارش موارد ناخوشایندی چون شیوه غیراصولی و غیرمنطقی جذب دانشجویان از لحاظ کمی و کیفی، انجام پژوهش‌های تکراری و عدم نوآوری در پایان‌نامه‌های دانشجویی کارشناسی ارشد و دکتری، عدم توجه دانشجویان و استادان به مفاهیم و موضوعات به‌روز، بازنویسی بیشتر مقالات از روی یکدیگر، هم جهت نبودن پژوهش‌ها با نیازهای جامعه و صنعت، عدم پیش‌بینی تمهیدات و بسته‌های لازم برای کاربست نتایج پژوهش‌ها، فعالیت افراد غیر روان‌شناسی در حوزه روان‌شناسی، تمایل بسیار شدید متخصصان به ترجمه کتب لاتین و پرهیز از تألیف و ارائه ویرایش جدید از مطالب و بومی نبودن کتاب‌های حوزه روان‌شناسی اجتماعی نیز به چشم می‌خورد.

ب- وضعیت تحول روان‌شناسی در حوزه: نقاط ضعف تحول روان‌شناسی در حوزه از جالب‌ترین بخش‌های گزارش انجمن روان‌شناسی اسلامی است: رقابت اندک دانشجویان در دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری، تعامل کم حوزه با دانشگاه، تمرکز مراکز مشاوره در قم، نبود رتبه استادی در مرتبه‌های حوزوی و حضور کم‌رنگ مراکز حوزوی در مجامع بین‌المللی. همچنین نقاط قوتی نیز بیان شده است: مناسب بودن میزان جذب دختر و پسر در

این رشته، خودکفایی در تأمین استادان و تنوع پایان‌نامه‌ها. پ- وضعیت تحول روان‌شناسی در دانشگاه: در گزارش انجمن به جدی‌ترین و مهمترین ضعف‌های تحول روان‌شناسی در دانشگاه چنین اشاره شده است: نبود توازن میان جذب دختر و پسر، نبود توازن میان گرایش‌های مختلف روان‌شناسی، فقرت یا فقدان برخی گرایش‌ها در کشور، کیفیت بسیار نامطلوب کتب تألیفی در ایران، کمبود کتب بومی در کشور و قطب‌های علمی اندک در کشور.

خبرگزاری علوم انسانی راه‌اندازی

می‌شود

● نشست خبری دکتر حمیدرضا آیت‌اللهی، رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برای ارائه گزارش فعالیت‌های سال گذشته و توضیح برنامه‌های



سال جدید، در سالن اندیشه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. در ابتدای این نشست، دکتر آیت‌اللهی گفت: چهار کتاب در عرصه رسانه در مورد فلسفه و رسانه، دین و رسانه و ... طی مراسمی با حضور استادان این عرصه رونمایی شد و شش جلد کتاب دیگر در این حوزه هم منتشر خواهد شد. عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی در ادامه سخنانش گفت: ما اکنون به سمت کاربردی‌تر کردن پژوهش‌های علوم انسانی در حرکت هستیم. آثار پژوهشگران علوم انسانی و ایده‌های نو را در ۲۱ مجله علمی - پژوهشی پژوهشگاه منتشر می‌کنیم. به هر حال با این روند به نظرم در هر روز کاری در پژوهشگاه یک ایده جدید و نظر بدیع در

علوم انسانی در مجلات موجود منتشر می‌شود. آیت‌اللهی با بیان اینکه تمام تولیدات علوم انسانی کشور تقریباً در این پژوهشگاه انجام می‌شود، تأکید کرد: فعالیت‌های خارج از کشور جزو اولویت کارهای ماست که با برگزاری همایش‌ها و کنفرانس‌ها و انتشار مجلات به زبان خارجی سعی در گسترش آن‌ها داریم. اندیشه‌های اسلامی - ایرانی کشورمان محدود به مرزهای کشور نیست و باید وارد عرصه‌های خارجی شود. بسیاری از اندیشمندان با هزینه‌های اندک وارد کشور می‌شوند و در سمینارها و همایش‌ها شرکت می‌کنند تا با کارهای ما آشنا گردند.

دکتر آیت‌اللهی افزود: یکی از کارهایی که در سال گذشته انجام شد احداث یک نمایشگاه و فروشگاه دائمی در خیابان کریم‌خان است که کتاب‌های ۲۰ انتشارات را یکجا فراهم کرده است. وی افزود: از سال ۸۸ تاکنون ۱۰ همایش، ۵ درس‌گفتار و ۴۶ کارگاه آموزشی و ۱۶ نشست تخصصی و ۱۲۶ سخنرانی در پژوهشگاه انجام شده است که نسبت به دوره قبل ۷۰ درصد رشد داشته است. همچنین تاکنون ۲۹۰۰ مقاله برای مجله‌های پژوهشگاه ارسال شده که بعد از داوری‌ها، ۷۰۰ مقاله تأیید و منتشر گردیده است.

دکتر آیت‌اللهی با بیان اینکه طرح نشر دیجیتال توسط پژوهشگاه در حال پی‌گیری است، اضافه کرد: نقد و بررسی متون منتظر شده علوم انسانی نیز از دیگر فعالیت‌های پژوهشگاه است که در سال گذشته ۵۰۰ کتاب مورد نقد و بررسی قرار گرفت. همچنین بنا داریم خبرگزاری علوم انسانی را هم راه‌اندازی کنیم که طرح این کار در حال اتمام است.

اعطای مجوز پذیرش دانشجو در

رشته دین و رسانه به پژوهشگاه

علوم انسانی

● پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی اجازه یافت تا در رشته‌های دین و رسانه و مدیریت رسانه دانشجو جذب کند. در نامه‌ای که با این موضوع از وزارت علوم به معاون امور آزمون‌های سازمان سنجش اعلام شده قید شده است که این پژوهشگاه می‌تواند برای تربیت دانشجو در مقاطع کارشناسی ارشد رشته‌های دین و رسانه و مدیریت رسانه



ارتقای رساله‌های دانشگاهی در علوم انسانی

● مدیرکل امور پژوهشی وزارت علوم گفت: با تشکیل کمیته هدفمند کردن و ارتقای رساله‌های علوم انسانی و هنر با توجه به نیازهای پژوهشی کشور موضوعات پایان‌نامه‌ها و مقالات پژوهشی دانشگاهی تعیین می‌شود. مظفر شریفی توسعه دوره‌های تحصیلات تکمیلی را اقدامی مهم در جهت پیشرفت فعالیت‌های علمی و پژوهشی در مقاطع بالای دانشگاهی عنوان کرد و در این باره گفت: در سال‌های گذشته توسعه دوره‌های تحصیلات تکمیلی و رسیدن به این باور که ما می‌توانیم در تمام مقاطع دانشگاهی این دوره‌ها را داشته باشیم به این جا رسید که حالا دوره‌های ارشد و دکتری به صورت همه جانبه و با کیفیت رشد پیدا کرد و در شرایطی که خیلی‌ها ظرفیت این پیشرفت را برای دانشگاه‌های ما باور نداشتند، این مقاطع به رشد چشمگیری در تمام رشته‌ها به خصوص رشته‌های علوم انسانی رسیده است. مدیرکل امور پژوهشی وزارت علوم در ادامه گفت: یک حساب سرانگشتی نشان می‌دهد که در تمام رشته‌ها و دانشگاه‌ها در مقاطع تحصیلات تکمیلی، پژوهش‌های مفید و پرسودی انجام می‌شود. در شرایطی که هر دانشجوی کارشناسی ارشد در طول یک سال پایان‌نامه خود را ارائه و دانشجوی دکتری در طول ۲ تا ۳ سال پژوهش‌های مربوط به پایان‌نامه خود را جمع‌آوری می‌کند تعداد قابل توجهی از پروژه‌ها توسط بهترین نیروهای جوان زیر نظر استادان برجسته انجام می‌شود. این مسئله طیفی از نخبگان کشور را درگیر خودش می‌کند و فعالیت‌های پژوهشی دانشگاهی در ظرفیت‌های عظیم توسط نیروهای ارزشمند ولی ارزان‌کوشی به سرانجام می‌رسد. شریفی خاطر نشان کرد: معمولاً پروژه‌ها به این صورت شکل می‌گیرد که استاد راهنما چند هدف مهم را به دانشجو معرفی کرده و دانشجوی پژوهشگر متناسب با علاقه استاد و توان خودش پروژه‌ای را پیگیری می‌کند. وی افزود: تا پیش از این علاقه و توان استاد و دانشجو در تعیین موضوع پروژه‌ها حرف اول را می‌زد و سیستم مشخصی برای تعیین نیازهای کشور و رفع آن‌ها توسط پروژه‌های علمی وجود نداشت اما با شکل‌گیری شورای تحول در علوم انسانی کمیته‌ای تشکیل شد که این کمیته هدفمند کردن و ارتقای رساله‌های علوم انسانی و هنر را در دستور کار خود قرار داد. ■

بررسی «اسباب تبدل موضوع در فقه» در پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی



● پروژه پژوهشی «اسباب تبدل موضوع» در پژوهشگاه فقه و حقوق پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی توسط حجت‌الاسلام فرحناک، عضو هیئت علمی پژوهشگاه، در حال انجام است و حاصل آن در قالب چند مقاله به انتشار خواهد رسید.

در تبیین اهمیت این پروژه باید گفت جستار موضوع‌شناسی از بحث‌های بسیار مهم در استنباط حکم شرعی است که باید بدان پرداخته شود. در مواردی با این که موضوع روشن بوده و حکم نیز بر آن بار شده است، این گونه جلوه می‌کند که در موضوع چنان تغییری پدید آمده که گویی موضوعی جز موضوع پیشین پیدا شده است. از همین رو است که فقیه باید در روند استنباط، افزون بر شناخت موضوع، مانند یا نماندن موضوع را نیز مد نظر داشته باشد؛ زیرا در صورت نماندن موضوع، حکم سابق نیز از بین می‌رود و بر فقیه است تا حکم موضوع جدید را در یابد. ولی باید دید نماندن موضوع به چه معناست و موضوع باید کدامین تغییر را تحمل کند تا موضوعی جدید به شمار آید و دگرگونی چگونه و تا کجا باشد تا موضوع ساز شود. پروژه پژوهشی «اسباب تبدل موضوع» نیز با توجه به همین مهم در دستور کار پژوهشگاه فقه و حقوق پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قرار گرفته و مقرر شده است که حاصل پژوهش‌ها در این زمینه در چند مقاله منتشر شود؛ که نخستین مقاله از این مجموعه با نام «استحاله» در مجله «کاوشی نو در فقه»، چاپ شده و مقاله دوم نیز که «اسباب انقلاب، انتقال و استهلاک» را نشانده رفته برای نشر در همین مجله آماده گردیده است.

اقدام کند. پذیرش دانشجو در این رشته‌ها، پیش از آن در هیئت رییسه پژوهشگاه مطرح شده بود و معاونت پژوهشی مسئولیت رسیدگی به آن را بر عهده دارد.

به همت موسسه الهدی ترجمه «مبناگرایی و نواندیشی در روش امام خمینی (ره)» منتشر شد

● کتاب «مبناگرایی و نواندیشی در راه و روش امام خمینی (ره)» اثر شیخ نعیم قاسم که به تبیین نوآوری و عملگرایی در اندیشه امام خمینی (ره) پرداخته، توسط مسعود فکری ترجمه و به همت مؤسسه فرهنگی، هنری و انتشارات بین‌المللی الهدی منتشر شده است. شیخ نعیم قاسم که خود از شخصیت‌های مقاومت در لبنان و از اندیشمندان دینی محسوب می‌شود، کوشیده است تا در بررسی سخنان و دیدگاه‌های امام (ره) جمع میان پایبندی ایشان به مبانی و اصول و نیز نوآوری در عملگرایی را تبیین کند. وی در مقدمه کتاب «مبناگرایی و نواندیشی در راه و روش امام خمینی (ره)»، با اشاره به این که امام خمینی (ره) شعله انقلاب مردمی برجسته‌ای را برافروخت، که اسلام را به زندگی مردم و صحنه جامعه برگرداند، می‌نویسد: «امام خمینی الگو و سرمشقی است که آموزه‌های قرآن کریم و سنت شریف نبوی را در زندگی خود پیاده کرد، در نتیجه آن، کردار شایسته اخلاق شد که بازتاب دهنده آیات قرآن و روایات بود. او به رؤیای پیامبران جامه عمل پوشاند و در دهه‌های آخر قرن ۲۰ جنبش بیداری اسلامی را به راه انداخت، و باعث شد این تجربه ارزش مطالعه تحقیق و استفاده داشته باشد». نگارنده که از منابع بسیاری برای تألیف این اثر بهره برده است، از «صحیفه امام خمینی (ره)» به عنوان بهترین و مفیدترین منبع نگارش اثر یاد کرده و برای انجام پژوهش خود به مطالعه مشخصه‌های خط مشی امام خمینی (ره) از خلال سخنان و مواضعش درباره مبناگرایی و نوگرایی پرداخته است.

این کتاب با همکاری مرکز مطالعات فرهنگی - بین‌المللی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، با شمارگان هزار نسخه، در قطع رقعی، ۲۷۸ صفحه و به بهای ۱۴۰ هزار ریال منتشر گردیده است.

هنر و معماری

- هنر، کارآمدترین ابزار رواج سبک زندگی ایرانی-اسلامی
- هنر موضوعی برای تفنن و تفریح نیست
- تأثیر معماری بر سبک زندگی ایرانی اسلامی
- تبیین اصول و معیارهای هنر قدسی در معماری ایرانی-اسلامی





هنر، کارآمدترین ابزار رواج سبک زندگی ایرانی - اسلامی

◀ فرزانه فرشیدنیک دانشجوی دوره‌ی دکتری که در دانشکده‌ی هنر و معماری دانشگاه تربیت مدرس تحصیل می‌کند در دیدار رهبر معظم انقلاب با دانشگاهیان که به سنت همیشگی، در رمضان گذشته برگزار شد حضور یافت. تألیف و آرایه بیش از ۱۸ مقاله در نشریات علمی-پژوهشی و همایش‌های ملی و بین‌المللی، کسب رتبه اول آزمون دکتری پژوهش هنر در سال ۱۳۸۹، دانش آموخته رتبه‌ی اول مقطع کارشناسی ارشد و دانشجوی ممتاز مقطع دکتری در دانشگاه تربیت مدرس و عضویت در دفتر استعدادهای درخشان نشان می‌دهد که چرا وی به عنوان یکی از افرادی که در محضر رهبر انقلاب به ارائه‌ی دیدگاه‌ها و نظرات خود پرداخت انتخاب گردید. متن مطالب مطرح شده‌ی در این دیدار را با هم می‌خوانیم.



سلام عرض می‌کنم و ضمن تشکر از فرصتی که در اختیار دانشجویان قرار گرفته، به نمایندگی از طرف انجمن‌های علمی دانشجویی مطالبی را ارایه خواهم کرد. انجمن‌های علمی دانشجویی، به دلیل بهره‌گیری از ظرفیت‌های علمی و فرهنگی جوانان دانشجو، توان بالقوه‌ای در ارتقاء سطح علمی و فرهنگی دانشگاه و پیگیری مطالبات جامعه دارا هستند. از میان دغدغه‌های اصلی امروز جامعه و اندیشمندان که می‌تواند با اهتمام بیشتری توسط این تشکله‌ها مورد پیگیری قرار گیرد، می‌توان به چند محور عمده اشاره نمود:

محور اول دغدغه‌ی پیشرفت علمی در راستای اقتدار کشور از طریق دستیابی به علوم اقتدار آفرین بوده که طی سال‌های اخیر مطرح شده است. در این زمینه، تبیین دقیق این علوم و تعیین جایگاه دانشجویان در پیگیری و مطالبه‌ی آن می‌تواند در سرعت بخشیدن به تحقق این امر مؤثر باشد. محور دوم، موضوع مدیریت دانش است که خوشبختانه قدم‌های اولیه آن نظیر سند جامع علمی کشور برداشته شده. در این زمینه با توجه به دغدغه‌های قبلی دانشجویان در تدوین سند جامع علمی کشور و اعلام آمادگی از سوی آنان در جهت سرعت بخشیدن به پیشرفت علمی و ایجاد اقتدار ملی، پیشنهاد بهره‌گیری از ظرفیت‌های دانشجویی در بحث مدیریت دانش در کشور، از دیگر موارد مطرح شده توسط دانشجویان است.

ضرورت تحول در حوزه‌ی علوم انسانی نیز محور دیگری است که توسط دانشجویان مورد پیگیری جدی قرار گرفته و در این زمینه نیز در کنار ضرورت تبیین علوم انسانی اسلامی، تحول در نحوه‌ی ارایه‌ی این علوم از جمله مواردی است که در سال‌های اخیر توسط دانشجویان مورد اشاره قرار گرفته است. محور نهایی که اجازه می‌خواهم به صورت مشروح‌تری به آن اشاره کنم، تلاش در راستای تبیین سبک زندگی ایرانی-اسلامی است که به تعبیر جناب‌عالی تحت عنوان جهاد اصلاح سبک زندگی مطرح شده است.

سبک زندگی به دلیل ظرفیت ویژه‌ای که در حفظ

هویت و تمدن‌سازی داراست، در سال‌های اخیر با دقت نظر اندیشمندان و مسئولین، مورد توجه بیشتری قرار گرفته و تلاش‌های قابل توجهی نیز به‌ویژه طی سال گذشته در این عرصه صورت گرفته است. اما اغلب این تلاش‌ها در زمینه‌ی مبانی نظری بوده و هنوز در راستای عینیت بخشیدن به مضامین سبک زندگی اسلامی، نیاز به فعالیت بیشتری احساس می‌شود.

یکی از پیشنهادات در این مورد، ورود به عرصه نمادها و بهره‌گیری از ظرفیت‌های هنر اسلامی در این زمینه است. چراکه هنر، محل تجلی، و عرصه‌ی عینیت بخشیدن به مضامین والاست و در واقع

◀ **امروزه در عرصه مواجهه‌ی نرم و در فضای رسانه و محصولات فرهنگی دیجیتال، به نظر می‌رسد بهترین عرصه برای مقابله با نظریه‌های رقیب، عرصه نمادها و نشانه‌هاست و هنر کارآمدترین ابزار در این حوزه است. به همین دلیل هم هست که تئوری‌های رقیب نیز اغلب در اولین گام به جای آنکه اصول و مبانی تمدن اسلامی را مورد نقد قرار دهند، در جهت تغییر مصادیق و نمودها تلاش می‌کنند و از تمامی ظرفیت‌های هنری در این راستا بهره می‌گیرند.**

مفاهیم آرمانی و اندیشه‌های متعالی اسلام در قالب هنرهای اسلامی اعم از هنرهای تجسمی، نمایشی و معماری اسلامی می‌تواند عینیت پیدا کرده و برای جامعه ملموس شود. امروزه در عرصه مواجهه‌ی نرم و در فضای رسانه و محصولات فرهنگی دیجیتال، به نظر می‌رسد بهترین عرصه برای مقابله با نظریه‌های رقیب، عرصه نمادها و نشانه‌هاست و هنر کارآمدترین ابزار در این حوزه است. به همین دلیل هم هست که تئوری‌های رقیب نیز اغلب در اولین گام به جای آنکه اصول و مبانی تمدن اسلامی را مورد نقد قرار دهند، در جهت تغییر مصادیق و نمودها تلاش می‌کنند و از تمامی ظرفیت‌های هنری در این راستا بهره می‌گیرند. و با تغییر در نمادهای ارائه شده در آثار هنری نظیر

فیلم‌های سینمایی، عکس‌ها، طراحی لباس، معماری و... تغییری در سبک زندگی افراد ایجاد می‌کند، که این تغییر طبیعتاً زمینه پذیرش هنجارهای رقیب را فراهم کرده و به تدریج، مبانی نظری او را به عنوان مبانی نظری غالب، پذیرفتنی می‌سازد.

به این ترتیب، کارآمدترین ابزار برای آموزش و رواج سبک زندگی ایرانی-اسلامی، می‌تواند عرصه هنر و معماری اسلامی باشد. لازمه‌ی این امر، تلاش در جهت تبیین حکمت هنر اسلامی و پس از آن، خلق الگوی زندگی ایرانی-اسلامی، در قالب هنرهای اسلامی است که می‌تواند در حرکت جامعه در مسیر پیشرفت و اقتدار، نقش آفرینی کند و در این حرکت مهم، تمامی هنرها به صورت یک زنجیره می‌توانند تأثیرگذار باشند. برای مثال اگر شهری بخواهد ظرف زندگی انسان مسلمان باشد، تمامی اجزای به کار رفته در آن بایستی برگرفته از حکمت ایرانی-اسلامی باشد همین مسئله در مورد هنرهای نمایشی، سینما، ادبیات و... نیز صادق است.

مسئله هنرمندان کشورمان در این زمینه مسئولیت سنگینی برعهده دارند و خوشبختانه از این ظرفیت و توانمندی برخوردارند که در یک اقدام سنجیده، این نگاه را در جامعه رواج دهند. اما درخواست ایشان، تأکید بر اهمیت این عرصه، به مدیران کلان جامعه است. بدین معنا که مسئولین تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیرنده، بایستی به اهمیت هنر در عرصه مواجهه‌ی نرم و جایگاه آن در ترویج سبک زندگی ایرانی-اسلامی واقف باشند و نیاز به تعیین متولیان و مسئولین متخصص در این زمینه و در رده‌های بالای سازمانی وجود دارد. در واقع می‌توان پیشنهاد کرد که در دستگاه‌ها و وزارتخانه‌های مربوطه، برنامه‌ریزی در این امور، توسط متخصصان و صاحب‌نظران عرصه هنر و در سطح معاونت و یا مدیریت‌های کلان صورت پذیرد و نه به عنوان یکی از زیر مجموعه‌های خرد سیستم. دستیابی به این هدف نیز، نیازمند تغییر در نظام سیستم‌ها و تعریف جایگاه متخصصان هنری در چارت سازمانی خواهد بود.

هنر موضوعی برای تفنن و تفریح نیست

گفت‌وگو با دکتر محمد جواد مهدوی نژاد

◀ یکی از استادان جوان و در عین حال پرکار در رشته‌ی معماری دکتر محمد جواد مهدوی نژاد است که نگاهی به سوابق علمی این استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس، میزان اشراف و توانایی او را به خوبی نشان می‌دهد. دکتر مهدوی نژاد معتقد است مهم‌ترین آسیب حاصل از هنر غرب‌گرا و هنر، تبدیل هنر به موضوعی حاشیه‌ای، تفریحی و بی‌ارزش است. در بسیاری از نگاه‌های مبتنی بر فرهنگ غرب، هنر به موضوعی برای تفنن و موضوعی برای فکر نکردن و موقعیتی برای پرهیز از خرد، معرفی می‌شود. وی نگاه ویژه‌ای در زمینه‌ی تحول در هنر و معماری دارد؛ از این رو، در نخستین پرونده‌ی هنر «فصل تحول» با او به گفت‌وگو نشستیم



به کوشش محمد علی امینی مشهدی

■ اساساً جایگاه هنر و معماری در علوم انسانی کجاست؟ آیا در اصل، هنر جزئی از علوم فنی به‌شمار می‌آید و یا جزئی از علوم انسانی؟

هنر از لحاظ ریشه‌ی کلمه، در زبان‌های مختلف، فصلی بین فن و زیبایی است. مهم‌ترین دلیل آن نیز، این بود که در گذشته، فاصله‌ی میان زیبایی و کارکرد آن وجود نداشت، لذا انسان چیزی را که بیشترین کارکرد را از آن انتظار داشت در زیباترین حالت می‌آفرید. در واقع درکی از این نداشت که چیزی زیبا باشد اما عملکردی نداشته باشد. به همین دلیل اگر به گذشته رجوع کنید فاصله‌ی میان هنر و فناوری نیست. به همین دلیل واژه‌ای به نام هنر انتخاب شد که به لحاظ ریشه‌ای، بخشی در حوزه‌ی زیبایی و بخشی در حوزه‌ی فناوری را شامل می‌شد.

آن چیزی که فناوری برتر و زیبایی ویژه‌ای داشته باشد اثری هنری نامیده می‌شود. اولین هنرها، معماری است که مثال مناسبی برای شناخت هنر و ترکیب فن و زیبایی به حساب می‌آید. به ترتیب دیگر هنرها شامل نقاشی، شعر و ادبیات، هنرهای نمایشی، موسیقی، مجسمه‌سازی و آخرین آن نیز سینما (هنر هفتم) می‌باشد. در معماری، ساختن بدون فن‌آوری معنا ندارد. ترکیب صحیح و مناسب فن‌آوری و توجه به زیبایی، موجب به وجود آمدن بناهایی چون؛ تخت جمشید، طاق کسری، اهرام مصر و... می‌شوند که نیازمند هردوی این موارد است، لذا در هنر هر دوی این موارد یک ریشه شناخته می‌شوند. هم‌چنین در هنرهای مذکور، در صورتی که بخواهند چیزی را در آن ستایش کنند، فن

آن هنر را ستایش می‌کنند. ما در دسته‌بندی، هنرها را به سه دسته تقسیم می‌کنیم، هنرهای زیبا، هنرهای تزئینی و هنرهای کاربردی؛ هنرهای زیبا، معادل ترجمه‌ی کلمه «Fine Arts»، نشان دهنده‌ی مفهوم زیبایی در واژه‌ی اصیل آن و نوعی خیر و خوبی است که با عناوین حکمت،

مطلبی که در علوم انسانی گم شده تلقی می‌شود، رابطه مخاطب با این دانش است. افراد در دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی تعلیم می‌بینند، اما محصولات آن‌ها به هیچ‌وجه متناسب با مخاطب ما نیست. گویا نمایشی برای مخاطب تهیه می‌شود که جذابیت ندارد و مطلوب نیست.

هنر قدسی، هنر حکیمانه و هنر والا از آن‌ها یاد می‌کنیم و در تمامی این موارد، هنر در برآیند زیبایی و تکنیک فن معنا دارد.

■ ضرورت تحول و بومی‌سازی مبانی هنر و معماری در جامعه چیست و چه جایگاهی برای بومی شدن آن وجود دارد؟

مسئله اصلی در رابطه با علوم انسانی و هنر، تشخیص عملکرد و تاثیر آن بر جامعه است. در نگاهی کلی، زمانی که از هنر به شیوه‌ی متداول آن صحبت می‌شود، در بسیاری از مواقع هنر غربی مد نظر است، به این دلیل که آن‌ها در بسیاری از مواقع پیشگام بوده و مدارس هنری خود را زودتر تاسیس کردند. بسیاری از این مدارس در انتهای قرن پانزدهم و به شیوه‌ی رسمی شروع به آموزش هنر کردند. کسانی که تاریخ هنر را نوشتند از مستشرقین و شرق‌شناسان بودند و به همین دلیل نگاه ویژه‌ای به وجود آمد که برخاسته از ذاتی غرب گراست.

برای اینکه به تحول نگاه کنیم، نیازمند نگاهی غیر غربی هستیم. حتی شاید در برخی موارد، موضوع تنها نگاه اسلامی نباشد و نگاه غیر غربی مد نظر باشد. بدین معنی که آیا واقعا تمامی هنرها تنها در اروپا شکل گرفتند؟ آیا تمام ایده‌های نو از اروپا آغاز شده است؟ ممکن است در جاهای دیگری دست آوردهای ویژه‌ای وجود داشته باشد. بناهایی مانند: مجموعه شهر سوخته، مجموعه تپه سیلک کاشان و... چگونه به وجود آمدند؟ در تاریخ، توضیحی

برای این افتخارات وجود ندارد. تاریخ هنر و شرح آن نیز نگاهی غربی داشته، لذا نگاهی شرق‌گرایانه و بومی نیاز است تا بتوانیم پاسخی مناسب برای این حیطه به دست آوریم. از این نظر که توضیحات و بسته‌های موجود غرب به تناسب خود غرب تهیه شده‌اند، موضوع اهمیت دارد. اگر به نقشه جغرافیایی نگاه کنیم این بسته تنها برای ده درصد جهان تهیه شده و اگر کس دیگری بخواهد استفاده کند، باید آن را تغییر دهد.

■ در کشور ما برای شروع این حرکت و این تحول چه اولویت‌هایی وجود دارد و در چه حوزه‌هایی باید فعالیت اصلی را آغاز کنیم؟

مطلب اصلی در این موضوع، درک رابطه این نظریات با پرسش‌های حقیقی جامعه است. مطلبی که در علوم انسانی گم شده تلقی می‌شود، رابطه مخاطب با این دانش است. افراد در دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی تعلیم می‌بینند، اما محصولات آن‌ها به هیچ‌وجه متناسب با مخاطب ما نیست. گویا نمایشی برای مخاطب تهیه می‌شود که جذابیت ندارد و مطلوب نیست. اگر در جامعه‌ای هنر را منفی تلقی کردند، فرزندان خود را از اشتغال به هنر بازداشتند و در محافل هنر، کمتر حضور یافتند می‌توان به این نکته پی برد که هنری که مورد استفاده قرار گرفته پاسخگوی نیازهای جامعه خود نیست. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه به علت خواستگاه غرب‌گرایانه‌ی هنر، ذات هنر جایگاه اجتماعی خود را در جامعه پیدا نکرده است. به این امر اصطلاحا بحران مخاطب گفته می‌شود؛ این بحران حاصل از نگاه غیربومی به هنر است. الگوی پیشنهادی که در این تحول مطرح می‌شود، پاسخگوی نیاز ما و مردم ماست. تحول در هنر و معماری نیز ناظر به بازگشت خویشتن و آشتی کردن با مردمی است که بیشترین امکانات را در اختیار ما گذاشتند و انتظار دارند که محصول نهایی نیاز آن‌ها را برطرف کند. لذا پیش‌بینی می‌شود، اگر این حرکت رو به جلو ادامه یابد، رابطه‌ی هنر و مخاطب نیز اصلاح خواهد شد.

■ نظر شما در رابطه با موضوع این شماره از فصل نامه با عنوان «آسیب شناسی رویکرد غرب‌گرا به فهم هنر و معماری» چیست؟

مهم‌ترین آسیب حاصل از هنر غرب‌گرا و هنر، تبدیل

هنر به موضوعی حاشیه‌ای، تفریحی و بی‌ارزش است. در بسیاری از نگاه‌های مبتنی بر فرهنگ غرب، هنر به موضوعی برای تفنن و موضوعی برای فکر نکردن و موقعیتی برای پرهیز از خرد، معرفی می‌شود. این آسیب به شدت گریبان‌گیر کشورهای جهان سوم شده به گونه‌ای که محافل هنری در کشورهای جهان سوم بسیار کمتر از کشورهای پیشرفته به موضوعات اصلی و دغدغه‌های اجتماعی خود توجه می‌کنند. در بسیاری موارد، هنرمندان جهان سوم، تقلید کننده‌ی مشکلات و نکاتی هستند که در کشورهای پیشرفته گفته شده است؛ به عنوان مثال می‌توان به سینمای دهه‌ی ۹۰ ایران اشاره کرد که به نوعی بازسازی اعتراضات مطرح شده در اروپا را نشان می‌دهد. اما نکته کلیدی اینجاست که اگر هنر از ارزش‌های والای معنوی فاصله بگیرد، در کشورهایی که مردم روحیه‌ی معنوی دارند و معنویت را سرلوحه‌ی زندگی خود قرار داده‌اند، فاصله بیشتری از مخاطب خود پیدا خواهد کرد، به‌خصوص مخاطب فرهیخته که هنر می‌تواند آن‌را به عنوان مهم‌ترین پایگاه خود تلقی کند. هر اندازه هنر از یک اثر ارزشمند فاصله بگیرد و خود را به تفنن و تفریح و موضوعی فوق برنامه نزدیک کند

مهم‌ترین آسیب حاصل از هنر غرب‌گرا و هنر، تبدیل هنر به موضوعی حاشیه‌ای، تفریحی و بی‌ارزش است. در بسیاری از نگاه‌های مبتنی بر فرهنگ غرب، هنر به موضوعی برای تفنن و موضوعی برای فکر نکردن و موقعیتی برای پرهیز از خرد، معرفی می‌شود.

از مخاطب اصیل خود نیز فاصله می‌گیرد. مهم‌ترین آسیبی که کشورهای جهان سوم به‌خصوص کشورهایی چون کشور ما را تهدید می‌کند، عدم توجه به ریشه‌های معنوی هنر است؛ هنری که در آن هنرمندان با وضو و نیتی خالص، کار خود را انجام می‌دادند، نام خود را بر روی اثر هنری خود نمی‌نوشتند و یا کار خود را وقف می‌کردند، چنین اندیشه‌ای موجب آفرینش آثار هنری فاخری شده اما بیشترین آسیب، نگاه تفریحی و موقتی به هنر بوده است که حاصل نگاه غربی به هنر است.



در کرسی آزاداندیشی معماری و سبک زندگی ایرانی - اسلامی مطرح شد

تأثیر معماری بر سبک زندگی ایرانی اسلامی

■ به کوشش فرزانه فرشیدنیک

بعدی در بیان دیدگاه خود، به ارتباط میان انسان و محیط و تاثیر متقابلی که محیط بر شکل‌گیری رفتار و شخصیت انسان دارد پرداخت. وی معماری را به عنوان مهم‌ترین ابزار برای مدیریت رفتاری که در داخل فضای معماری اتفاق می‌افتد، برشمرد و به این نکته اشاره کرد که معماری باید با در نظر گرفتن ارزش‌های مورد هدف به خلق فضا بپردازد. وی در ادامه به برخی از جنبه‌های معماری سنتی ایران نظیر کمال‌گرایی، سلسله مراتب و اولویت‌بندی از این نظر که سبب بروز رفتارهای خاص در جامعه می‌شوند اشاره داشت.

دکتر حمیدرضا صارمی، دیگر منتقد حاضر در جلسه، ضمن اشاره به قابلیت اسلام در ارائه الگوی مناسب امروز، بر ضرورت تدبیر در ارزش‌های ایرانی اسلامی و سازوکار الهام از آن تأکید کرد و افزود: «وقتی ما توانایی بهره‌گیری نداشته باشیم اشکال از ماست نه از اسلام، ما باید بهترین و زیباترین خانه‌ها را فراهم آوریم». در ادامه‌ی جلسه، فرصتی برای پرسش و پاسخ و آرایه‌ی نظرات به حاضران در نشست اختصاص یافت و چند تن از پژوهشگران دوره دکتری معماری دانشکده هنر و معماری دانشگاه تربیت مدرس نیز نظرات خود را در این رابطه بیان کردند.

در پایان جلسه دکتر محمدجواد مهدوی‌نژاد، استادیار گروه معماری دانشکده هنر و معماری، ضمن جمع‌بندی مطالب، نظریات و دیدگاه‌های به‌دست آمده از حضور میهمانان در این نشست، همچنین تلاش دانشجویانی که با حضور فعال خود در جلسه مشارکت داشته و به عرصه نظریه‌سازی گام نهادند تقدیر و تشکر کرد. همچنین، در پایان این نشست، فرزانه فرشیدنیک، دبیر انجمن پژوهش هنر به عنوان مجری و مسئول برگزاری برنامه، بر ضرورت تلاش انجمن‌ها در راستای تداوم جلسات کرسی آزاداندیشی در این حوزه اشاره کرد.

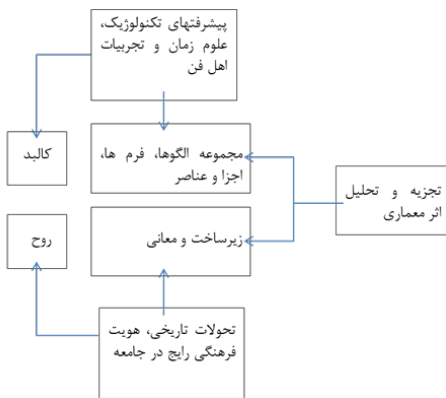
این زمینه تقریباً دو دیدگاه وجود دارد. دیدگاه نخست، معماری را جریانی مستقل از عملکرد می‌داند و به عبارتی، معماری را موضوعی مستقل از ارزش‌دوری می‌داند که تأثیری بر زندگی افراد ندارد. در مقابل نظریه بسیار محکم دیگری وجود دارد که اعتقاد دارد مکانی که در آن زندگی می‌کنیم و امکاناتی که برای زندگی از آن بهره می‌بریم، بر زندگی تأثیرگذار است و نمی‌توان تکنولوژی را بدون ارزش‌هایی که به آن وابسته است وارد کرد». براساس نظرات موافقین، با توجه به اندیشه‌های اسلامی و ایرانی، می‌توان نسبت به سامان‌دهی سبکی خاص از زندگی که متناسب با ظرفیت‌های معماری ایرانی - اسلامی باشد، اقدام کرد. موافقین در این جلسه، دو نمونه از الگوهای پیشینه‌ی برای تحقق معماری مبتنی بر سبک زندگی ایرانی - اسلامی را ارائه کردند. مهندس سعید فراهانی، پژوهشگر دکتری معماری دانشگاه تربیت مدرس، به‌عنوان یکی از موافقین با اشاره به این نکته که معماری تنها هنر غالب بر انسان است و می‌تواند یکی از ابزارهای تأثیرگذار بر سبک زندگی ایرانی اسلامی باشد، سه روش برخورد با سبک زندگی را به منظور هدایت جامعه به مسیر مورد نظر و دستیابی به نتیجه مطلوب مطرح کرد. دکتر کیانوش سوزنچی، استادیار گروه معماری دانشکده هنر و معماری، به عنوان منتقد اول به بیان نظرات و انتقادات خود پرداخت. وی ضمن اشاره به لزوم تعریف سبک زندگی، به ضرورت بررسی پیشینه این موضوع در معماری گذشتگان و دلایل افول آن در معماری امروز اشاره کرد و افزود: «مشکل معماری ما در حال حاضر مسئله‌ی بی‌پاسخ بودن نیست، بلکه بدون پرسش بودن است.» وی در ادامه، یکی از مشکلات معماری را شیوه‌ی آموزش معماری دانسته و غایت‌نگری را لازمه انجام کار برشمرد. مهندس رضا منصور، پژوهشگر دکتری معماری دانشگاه تربیت مدرس نیز به عنوان سخنران

کرسی‌های آزاداندیشی به هدف تقویت و نهادینه‌سازی گفتگوی آزاد در محیط دانشگاهی و تقویت فرهنگ تولید اندیشه در دانشگاه برگزار می‌گردند. از جمله مهم‌ترین دستاوردهای کرسی‌های آزاداندیشی، فراهم آوردن امکان تضارب آراء و نیز حاکم شدن فضای عقلانی و علمی است که با رعایت اخلاق و منطق گفتگو در محیط دانشگاهی حاصل شده است. فرآیند برگزاری کرسی‌ها باید در ایجاد و نهادینه شدن سبکی نواز تعامل‌گفتمان اسلامی - ایرانی در محیط دانشگاهی و همچنین تقویت هویت ملی منجر شود. از جمله مهم‌ترین ضوابط حاکم بر کرسی‌ها، می‌توان به برجسته‌سازی مبانی و اصول اخلاق اسلامی، اجتناب از توهین و افترا به اشخاص، مستندگویی، مسالمت‌جویی و محترم شمردن آراء، عدالت‌محوری و به نمایش گذاشتن مدارا و تساوی‌گفتاری اشاره کرد. در این راستا، انجمن علمی پژوهش هنر دانشگاه تربیت مدرس، در سال جاری اقدام به برگزاری اولین کرسی آزاداندیشی تحت عنوان «معماری و سبک زندگی ایرانی - اسلامی» کرد. در این نشست که با حضور دو تن موافق و دو تن منتقد برگزار شد، چالش‌های موجود در مسیر تجلی سبک زندگی ایرانی - اسلامی در معماری شهرسازی مورد بررسی قرار گرفت که در این گزارش به اختصار بیان شده است.

هم‌زمان با روز معمار و گرامیداشت شیخ بهایی کرسی آزاداندیشی «معماری و سبک زندگی»، توسط انجمن علمی پژوهش هنر در سالن علامه جعفری دانشگاه برگزار شد. میهمانان این نشست در دو گروه موافق و منتقد در حضور داور جلسه دکتر محمدجواد مهدوی‌نژاد، درباره‌ی ارتباط سبک زندگی و معماری به گفتگو پرداختند و ضمن مرور نظریه‌های مرتبط، نظریات خود را ارائه کرده و مورد پرسش‌ها و انتقادات یکدیگر قرار دادند. در ابتدای جلسه، دکتر محمدجواد مهدوی‌نژاد، به پیشینه و ضرورت پرداختن به موضوع جلسه اشاره کرد و افزود: «در

تبیین اصول و معیارهای هنر قدسی در معماری ایرانی - اسلامی

■ به کوشش: طیبه رحیم‌لو (مدرس دانشگاه)



نمودار شماره ۱: مراحل مطالعه و شناخت اثر معماری. در این پژوهش به منظور شناخت اصول حاکم بر معماری ایرانی و اسلامی و به کمک روش تحقیقی تحلیل محتوا به مطالعه نظریات استادان و صاحب‌نظران حوزه خواهیم پرداخت و با دسته‌بندی و تفکیک آن‌ها را در جداولی مشخص می‌کنیم. در ادامه با مطالعه‌ی هنر قدسی و دینی به بیان هنر اسلامی و معماری اسلامی می‌پردازیم. با بررسی تفکرات و ارزش‌های اخلاقی و اعتقادی، هنر معماری اسلامی در ایران را تشریح می‌کنیم و در نهایت اصول کلی حاکم بر معماری ایرانی و اسلامی را بر اساس بینش‌های عمیق هویت دینی و ملی ارایه می‌کنیم.

هنر دینی، هنر مقدس

مقدس یعنی چیزی که امر الهی در آن حاضر باشد. در نتیجه، هنر مقدس هم هنری است که در آن حضور و قرب حق باشد و دیدن آن، انسان را به یاد خدا بیندازد. هنر قدسی انسان را از غفلت و نسیان بر حذر داشته و به بارگاه قرب الهی رهنمون می‌سازد (اعوانی غلامرضا، ۱۳۷۵، ۳۱۸). از آن‌جا که هنر سنتی با امر الهی همراه است، هنر قدسی در بطن هنر سنتی نهفته است و همانند دین، هم حقیقت است و هم حضور. (سید حسین نصر، ۱۳۷۹، ۷۵). کارشناسان بر این باورند که هنر اسلامی، هنری دینی است و هیچ‌گاه آن را از دین جدا نمی‌کنند. در این بیان عملاً ارتباطی

نشان می‌دهد. به اعتقاد کارشناسان حوزه‌ی معماری ایرانی و اسلامی، در هنر خاصه هنر معماری بر اساس ارزش‌ها و باورهای عمیق دینی و فرهنگی اصولی ثابت و پایداری وجود دارد که با توجه به وجود نظم مستمر در روند تاریخی معماری ایران، قابل شناخت، بازبینی و بهره‌برداری با شرایط زمانه معاصر است. آنچه که روند تکاملی معماری ایران نشان می‌دهد هر اثر معماری در هر زمان از تاریخ خود، دارای کالبد و روح بوده است. کالبد معماری شامل مجموعه‌ای کامل از اجزا و عناصر است و روح آن، معانی و مفاهیمی است که به‌عنوان زیرساخت در جسم اثر دمیده می‌شود. همان‌طور که حجم معماری به کمک تجربیات معماران، سازندگان و با پیشرفت علوم خلق می‌شود، روح اثر تجلی باورها و بینش‌های ارزشی مردمان آن عصر و جامعه است. ادیان در ایران زمین همواره توحیدی و الهی بوده‌اند و در روند تکامل ادیان تا ظهور اسلام در این سرزمین، همواره موکد و مبین یکدیگر بوده‌اند به‌گونه‌ای که ایرانیان باستان با ارزش‌های اسلامی بیگانه نبوده و با پذیرش اسلام به تقویت و تحکیم باورهای باستانی خود پرداخته‌اند.

هنر و به تبع آن هنر معماری، آیینهای تمام‌نما از بینش‌های رایج در جامعه و منعکس‌کننده‌ی تفکرات و اعتقادات مردمان هر سرزمین است. تداوم فرهنگ معماری در ایران زمین، شناخت ویژگی‌های این هنر را میسر می‌سازد. مطالعه‌ی آثار گذشتگان و فراز و فرودهای تاریخی به تاثیر و تأثرهای فرهنگی هنر معماری می‌انجامد. براساس تعاریف هنر دینی، هنر معماری در ایران به عنوان یک هنر قدسی معرفی می‌گردد. اسلام، باورهای اعتقادی‌اش و در راس همه‌ی آن‌ها توحید و وحدانیت حق تعالی روح حاکم بر تمامی شاهکارهای معماری ایرانی و اسلامی است. هنر اسلامی به عنوان روح در کالبد معماری ایران دمیده می‌شود و اصول معماری ایران را به‌صورت هدف‌دار به سوی کمال هدایت می‌کند. این نوع نگاه به معماری، هویت معماری ایران را شکل می‌دهد که در تمامی اعصار و قرون قابل شناسایی و بهره‌برداری است. از خصوصیات معماری ایران، تداوم و استمرار معماری و فرهنگ آن است. داشتن هویت بومی، ملی و دینی در نتیجه این مهم ایجاد گردیده است. لذا مطالعه‌ی سیر تاریخی آن، روند معماری را جهت‌دار و هدف‌دار



باعث پیدایش مضامین و سبک‌هایی تازه می‌شد. اما بهره‌وری هنر اسلامی از این سنت‌ها زیاد نبود و سنت مستقل هنر اسلامی، بیشتر بر مفاهیم قرآنی و اعتقادات اسلامی استوار گردید. با گذر زمان بر آثار هنر اسلامی افزوده می‌شد و صورت‌های هنری شاخصی که نظیر و بدیلی نداشتند بوجود آمدند و هنر اسلامی را با ویژگی‌هایی منحصر به فرد شکل می‌دادند. (نجفی برزگر، ۱۳۷۴، ۳۸).

معماری به‌عنوان اولین هنر و معماری اسلامی و یکی از مهم‌ترین موضوعات در تاریخ هنر ایران اسلامی علاوه بر دارا بودن پایه‌های عمیق و غیرقابل انکار در سابقه‌ی تمدن بشری، پس از ورود دین مبین اسلام به این سرزمین با بهره‌گیری از انتخاب‌های استادانه و آمیزش تجربیات و دانسته‌ها با روح و تفکرات اسلامی و توحیدی به خلق شاهکارهایی شگرف در تاریخ معماری جهان اسلام و فراتر از آن می‌انجامد.

باورهای موثر توحیدی و اسلامی بر هنر ایرانی و اسلامی

با مطالعه ادیان الهی، مجموعه‌ای از رفتارها و صفات در ایرانیان باستان دیده می‌شود که پس از ظهور اسلام در این سرزمین نیز، مورد تایید و تاکید قرار می‌گیرد. بنابراین، ایرانیان با این اعتقادات بیگانه نبوده و همواره ریشه‌های این اخلاقیات در کردار آنان بالقوه حضور داشته و با اسلام آبیاری شده است. به گواه تاریخ سرزمین ایران از گذشته‌های بسیار دور مهد تمدن، هنر و ساکنان‌اش همواره از هنرمندان این عرصه بوده‌اند. با ظهور اسلام و تابش اشعه‌های نورانی آن بر اعمال، کردار و منش ایرانیان پایه‌های هنر قدسی و دینی شکل گرفت و با پیشرفت اسلام و علوم زمانه این هنر، خاصه هنر معماری شکوفا گردید. بسیاری از رفتارها با تاکید فرامین اسلام، اهمیتی افزون یافت و هنرمند مسلمان کوشید در تمامی زوایای زندگی خویش و مهم‌تر از آن در اثر خود، آینه‌ای تمام‌نما از آن‌ها را به نمایش گذارد. از اسلام، جهان‌بینی توحیدی و از این جهان‌بینی، ایمان تجلی می‌یابد و از مهم‌ترین ارکان ایمان اسلامی، توحید و در نهایت تقوای الهی

و آن چنان پیچ و تابشان داده است که دیگر آن‌ها را نمی‌توان بازشناخت. در آغاز کار هنر اسلامی وحدت فلسفی نسبی این هنر، وحدت فلسفی هنرهای قبلی را استمرار بخشیده است. آن چه بیش از هر امر دیگر، در میان بخش‌های هنر اسلامی حافظ وحدت آثاری است که مهر و نشان اسلامی دارند، خود اسلام است. عامل مذهبی بیشتر از هر عامل دیگر موثر و دایمی بوده است (مارسه ژرژ، ۱۳۷۳، ۱۷۳).

آن چه هنر اسلامی را از سایر هنرها جدا می‌سازد اسلام و باورهای آن است. اعتقادات و عرفان اسلامی در تاروپود این هنر ریشه دوانیده و این هنر را به صبغه‌ی الهی آراسته است و بدین گونه هنری متعالی را به نمایش می‌گذارد. در واقع هنر اسلامی دارای کالبدی از میراث هنرهای گذشتگان است که روح اسلام در آن دمیده شده و از جایی که براساس همان تعالیم اسلامی، سیرت و باطن مهم‌تر از صورت است، باورهای اسلامی معرف این هنرند.

هنر اسلامی تبلور احساس و بصیرت هنرمند مسلمان است. هنرمند مسلمان هنر را عبادت و وسیله‌ای برای تقرب به حق تلقی می‌کند. هنر اسلامی بند یأس نیست بلکه بال‌های امید است تا این بریده نالان را به نیستان وصال معهود برساند. هنر اسلامی غیر از هنر مسلمانان است و آن هنری است که منبعث از آموزه‌های سازنده اسلام باشد. گرچه همه آثار هنر اسلامی ارزشی برابر و یکسان ندارند اما معمولی‌ترین این آثار را نیز نمی‌توان از معنویت اسلامی جدا فرض کرد. (نجفی برزگر، ۱۳۷۴، ۵۴). هنر اسلامی به عنوان یک هنر دینی و مقدس همواره به باورها و اعتقادات خویش پایبند بوده و این تعالیم را راجح بر اثر خویش دانسته، تا جایی که هر اثر هنری همانند روح بر کالبد اثر می‌نشیند و آن‌را تعریف می‌کند. با وجود اعتقاد به تاثیرپذیری هنر اسلامی از هنرهای کهن و سنت‌های محلی، پژوهشگرانی مانند برزگر معتقدند بیشترین تاثیر را مفاهیم و اصولی اسلامی و قرآنی بر این هنر داشته تا جایی که هنر مستقل اسلامی را ایجاد می‌کند. گرچه تلاقی اندیشه اسلامی با سنت‌های محلی

هنری دینی و قدسی است که با زبان و بیانی دینی به تبیین موضوعی دینی بپردازد، با دیگر ادیان توحیدی و نیز دیدگاه سنتی اشتراک داشته باشد و از نمادها و نشانه‌ها در بیان و بسط حقایقی که از احساسات زودگذر به دورند، بهره‌گیری کنند.

نزدیک یا دور با هنر ادیان دیگر، به ویژه ادیان توحیدی برقرار می‌سازند. (محمد خزائی، ۱۳۸۲، ۲۴).

صاحب‌نظران برای دینی بودن هنر، ویژگی‌های متعددی از جمله؛ نحوه‌ی بیان و سبک دینی علاوه بر موضوعیت دینی، تقدس، اصول و مبادی مشترک، سمبلیزم و بهره‌گیری از تمثیل، زیبایی و جمال، سنتی به معنای تابعیت از قوانین ثابت و لایتغیر الهی و به عنوان مهم‌ترین ویژگی، القاء حقایق و معانی بدون برانگیختن احساسات و نفسانیات را بیان داشته‌اند. (غلامرضا اعوانی، ۱۳۶۶، ۵۴-۱۰۱). با توجه به موارد ذکر شده، هنری دینی و قدسی است که با زبان و بیانی دینی به تبیین موضوعی دینی بپردازد، با دیگر ادیان توحیدی و نیز دیدگاه سنتی اشتراک داشته باشد و از نمادها و نشانه‌ها در بیان و بسط حقایقی که از احساسات زودگذر به دورند، بهره‌گیری کنند. معماری اسلامی نیز به عنوان هنری دینی چنانچه واجد شرایط مذکور باشد در زمره‌ی هنر قدسی قرار خواهد داشت. آن گونه که بررسی روند معماری ایران در گذشته نشان می‌دهد، معمار مسلمان ایرانی همواره به ارزش‌ها و باورهای مذهبی خویش پایبند بوده و درصدد تجلی این آرمان‌های مقدس در اثر خویش است.

هنر اسلامی

هنر اسلامی که آخرین زاده دنیای قدیم ماست، بی‌شک و امدار هنرهای پیش از خود است. هنر اسلامی میراث آن‌ها را گردآوری کرده، به گزینش دست یازیده و عناصری را که برگزیده و نگه‌داشته به خوبی در خود تحلیل برده، مهر و نشان خود را بر آن‌ها زده

شکل می‌گیرد.



نمودار شماره ۲: روند ارزش‌های ایجاد شده در تفکر اسلامی.

ایمان بارزترین تجلی یا نامی است که می‌توان بر تجلی تفکر و جهان بینی توحیدی اسلام اطلاق کرد. در واقع ایمان و اعتقاد انسان به تعالیم و مبانی اسلام و به‌ویژه به گوهر آن که معنویت است، شکل دهنده اصلی فضای فکری است که به‌عنوان اصلی‌ترین عامل ایجاد شهر و معماری اصیل اسلامی ایفای نقش می‌کند. (طباطبایی، ۱۸۴). ایمان اسلامی دارای ارکانی است که رکن همه آن‌ها توحید است. به تعبیری تعالیم اسلامی و موضوعاتی که در اسلام مطرح هستند جملگی از توحید نشأت می‌گیرند و همه موضوعات نیز در اسلام نهایتاً به توحید می‌رسند. (مطهری، ۱۳۵۷، ۱۲۱). ثمره باور به توحید، تقوای الهی است که هادی و راهنمای انسان‌ها در رفتار و عملشان خواهد بود. در واقع، فضای فکری، شکل دهنده فضای رفتاری و عملی نیز خواهد بود که در تفکر توحیدی بارزترین ویژگی آن تقوای الهی است که به عبودیت او ختم می‌شود. (محمد نقی زاده، ۱۳۸۷، ۵۰).

برای معمار اسلامی و به‌طور کلی هنرمند اسلامی، در راس همه مسایل، وحدت و توحید مطرح است. او می‌خواهد در اثر هنری خویش وحدت را متجلی سازد. برای او نحوه ظهور وحدت در کثرت و رجوع کثرت به وحدت، که معنای توحید است، مهم‌ترین مساله است (غلامرضا اعوانی، ۱۳۶۶، ۷۶-۱۰۱). توحید الهی نشأت گرفته از وحدانیت حق تعالی به‌عنوان اصلی‌ترین موضوع در مکتب اسلام مبدا تمامی باورها و بینش‌هاست و مسلمان موحد همواره می‌کوشد آن را در تمامی اعمال و کردار خویش متجلی سازد.

علاوه بر این اصول کلی، مجموعه‌ای از باورهای و ارزش‌های معنوی و اخلاقی مانند؛ توجه به معنویت و حق، شکرگزاری، تواضع، اعتدال در برخورداری از

ثروت، عدالت اجتماعی و... که علاوه بر اسلام مورد پذیرش و تأیید سایر ادیان و تفکرات دینی و عرفانی است، منبعث از تفکرات

دین اسلام است. این اصول در راستای ارزش‌هایی چون امنیت در زمینه‌های گوناگون فرهنگی، روانی، مراتب معنوی، کمال‌گرایی و... در طراحی ابعاد مختلف معماری ایرانی و اسلامی تجلی می‌یابد.

اصول به‌کار رفته در معماری ایرانی و اسلامی از دیدگاه صاحب‌نظران

با بررسی نظریات صاحب‌نظران و اهل فن در زمینه‌ی معماری ایرانی و اسلامی، مجموعه‌ای از اصول و قواعد بیان می‌شود. این اصول کم و بیش مورد تأیید و تأکید سایرین نیز قرار دارد که به تناسب در نظریات و تکنیک‌های طراحی در حوزه‌ی معماری ایرانی و اسلامی مد نظر قرار داشته است.

با توجه به تجربیات استادان در حوزه معماری ایرانی و اسلامی، اصول خاصی در کالبد معماری ایران وجود دارد که برگرفته از اعتقادات و بینش‌های دینی و همچنین سنت‌های رایج در ایران کهن است. مجموعه این ارزش‌ها و دیدگاه‌ها در خلق جزء به جزء عناصر معماری موثر بوده و گویای تفکر عمیق در زمینه هنر معماری ایران خاصه در دوران اسلامی است. به منظور بررسی دقیق‌تر به ده مورد از این نظریات اشاره و به تفکیک بیان شده است.

۱) صاحب‌نظر: میرمیران

اصول معماری: ۱. شفافیت، ۲. تواضع، ۳. شادی و شمع
عقاید و تفکرات: ۱. حرکت تکاملی از ماده به روح، ۲. جهان بینی اسلامی، ۳. جهان بینی مثبت ایران باستان تجلی در کالبد: ۱. کاهش ماده و افزایش فضا، ۲. کشیدگی افقی بنا، ۳. سبکی و شفافیت معماری بنا

۲) صاحب‌نظر: شیخ زین الدین

اصول معماری: ۱. کالبد و فرم و عوامل عینی و

ملموس (نظام هندسی، کل بودن در عین کامل بودن جزء، تقارن و هم خوانی آهنگ و ریتم هم خوانی و همگامی تزئین و عملکرد)، ۲. اقلیم و شرایط زمین (انطباق با نیازهای کاربر، درون‌گرایی)

عقاید و تفکرات: مفاهیم و عوامل ذهنی و غیر ملموس (جهان بینی اسلامی، توحید، وحدت، آرامش)

۳) پیرنیا

اصول معماری: ۱. معماری (مردم‌واری، پرهیز از بیهودگی، خودبسندگی، نیارش، پیمودن یا مدول، درون‌گرایی)؛ ۲. تزئینات معماری (جفت یا قرینگی، یاجفت یا بی‌قرینگی)

عقاید و تفکرات: ۱. رعایت تناسبات انسانی، ۲. توجه به نیاز کاربران، ۳. پرهیز از اسراف، ۴. سازواری با طبیعت، ۵. دانش مهندسی و فن ساختمان، ۶. نظم هندسی، ۷. اهمیت درون بر برون، ۸. شکوه و سنگینی بناهای بزرگ، ۹. رفع یکنواختی و سنگینی در خانه‌ها و کوشک‌ها

۴) ابوالقاسمی

اصول معماری: ۱. فنی و عمرانی (ساختار و ایستایی)، ۲. طراحی (سلسله مراتب و استمرار، وحدت در کثرت)، ۳. برخورد با طبیعت (شرایط زمین، اقلیم، جهت استقرار)

عقاید و تفکرات: ۱. یکتاپرستی، ۲. پاکیزگی، ۳. صرفه‌جویی، ۴. فلسفه و فرهنگ عرفانی

۵) اردلان

اصول معماری: اصول هفتگانه (بینش نمادین، انطباق محیطی، الگوی مثالی باغ بهشت، نظام‌های فضایی مثبت، مکمل بودن، مقیاس انسانی و مشارکت اجتماعی، نوآوری)

عقاید و تفکرات: ۱. تعالی معنوی، ۲. هماهنگی با طبیعت، ۳. تجلی باطنی حیاط، ۴. فضا عنصر مثبت، ۵. ترکیب رنگ و ماده و خط، ۶. مقیاس انسانی و تناسبات هندسه طلایی، ۷. تکنولوژی و فن ساختمان



اصلی دسته بندی کرد. این اصول به عنوان سر فصل های اصلی در معماری ایرانی و اسلامی مد نظر قرار می گیرد و مفاهیم دیگر به تناسب زیرشاخه هایی از این موارد کلی خواهد بود. نقره کار این اصول را عدالت محوری، سیر از کثرت به وحدت، سیر از ظاهر به باطن و تفکیک اهداف کمی و کیفی می داند.

علاوه بر حقیقت مداری و عدالت که از اصول بنیانی و سامان دهنده پذیرفته شده در خلق آثار هنری اسلامی است و در گروه عدالت محوری قرار خواهد گرفت، مفاهیمی چون محوربندی، مرکزگرایی، درون گرایی و... را زیر مجموعه ای اصل کلی سیر، از وحدت به کثرت می داند، که مد نظر استادانی چون دیبا و ابوالقاسمی نیز هست. همچنین انتزاع و نشانه گرایی، اهمیت فضا بر توده ای ساختمان و... را در زمره ای اصل کلی سیر از ظاهر به باطن قرار می دهد. اهداف کمی و کیفی را نیز شامل علوم فنی و مهندسی و ساختار معماری، کارکرد، تزیینات و جنبه های زیبایی شناسانه و هویت گرایی می داند.

زیرمجموعه	اصول کلی	اصول معماری ایرانی و اسلامی
حقیقت مداری -واقعیت گرایی -اصول گرایی	عدالت محوری	
محوربندی -مرکزگرایی -سلسله مراتب فضایی -سیالیت -درون گرایی	سیر از کثرت به وحدت	
انتزاع -نشانه گرایی -اهمیت فضا بر توده ساختمان -منظر و چشم انداز -طبیعت گرایی	سیر از ظاهر به باطن	
علوم فنی و مهندسی -ساختار معماری -کارکرد معماری -تزیینات -جنبه های زیبایی شناسانه -هویت گرایی	تفکیک اهداف کمی و کیفی	

◀ صاحب نظران برای دینی بودن هنر، ویژگی های متعددی از جمله: نحوه بیان و سبک دینی علاوه بر موضوعیت دینی، تقدس، اصول و مبادی مشترک، سمبلیزم و بهره گیری از تمثیل، زیبایی و جمال، سنتی به معنای تابعیت از قوانین ثابت و لایتغیر الهی و به عنوان مهم ترین ویژگی، القاء حقایق و معانی بدون برانگیختن احساسات و نفسانیات را بیان داشته اند.

۳. طراحی بر اساس چهار و هشت، ۴. انواع قوس ها و تاق های جناغی و بیضی، ۵. تزیینات، ابداع شیوه سازه ای-تزیینی (کاربندی و مقرنس)
تجلی در کالبد: ۱. ایوان و گنبد، ۲. چهارایوانی، چهارتاقی، چهارصفه، هشت بهشت، ۳. آجرکاری، کاشی کاری و گچ بری، ۴. کاربندی و مقرنس
(۱۰) بمانیان

اصول معماری: ۱. مرکزیت، ۲. پرهیز از بیهودگی، ۳. هماهنگی اجزاء، ۴. بهره گیری از عناصر معماری ایران باستان، ۵. استفاده از طبیعت عناصر، ۶. تناسب و تقارن، ۷. تعادل و توازن و زیبایی، ۸. همگامی با طبیعت، ۹. اصالت و اهمیت بنا، ۱۰. بهترین ساخت مایه و طرح
عقاید و تفکرات: ۱. توجه به حق تعالی، ۲. مذمومیت اسراف، ۳. وحدت، ۴. مطالعه تاریخ و بهره گیری از تجربه و علم به صورت همزمان، ۵. صراحت و صداقت، ۶. نظم آفرینش، ۷. عدالت، ۸. کمال گرایی، ۹. تواضع و فروتنی، ۱۰. اخلاص در عبادت

مهم ترین اصول به کار رفته در معماری ایرانی و اسلامی

با مطالعه و بررسی دیدگاه ها و تجربیات استادان در حوزه معماری ایرانی و اسلامی می توان اصول بکار رفته در این معماری را به چهار گروه

(۶) دانشدوست

اصول معماری: ۱. خوانایی، ۲. هندسی، ۳. درون گرایی، ۴. هماهنگی تزیینات با معماری، ۵. هماهنگی فرم و عملکرد، ۶. تجلی سازه ای، ۷. منطبق بر فرهنگ ایرانی، ۸. اقلیمی، ۹. هماهنگی روحیه بنا به عملکرد، ۱۰. استقلال و پویایی، ۱۱. پذیرا، ۱۲. زنده و با روح، ۱۳. حکایت گری، ۱۴. کمال زیبایی
عقاید و تفکرات: ۱. ایجاد احساسات آشنا، ۲. پیوند معماری با نظام آفرینش، ۳. تاکید بر درون، ۴. اهمیت معماری بنا، ۵. رد پنهان کاری، ۶. درک نیروها، ۷. سنت ها و سلیقه های خواستنی، ۸. هماهنگی با طبیعت سرزمین، ۹. ایجاد احساس در بنا، ۱۰. روند تکاملی با شرایط و دگرگونی های زمان، ۱۱. بیان عملکرد و اهداف بنا، ۱۲. شناخت همه جانبه نیازها
تجلی در کالبد: ۱. طراحی ایوان، ۲. ایجاد نقوش

(۷) دیبا

اصول معماری: ۱. تنوع هندسی، ۲. سلسله مراتب، ۳. درون گرایی، ۴. تکامل علم و معنویت، ۵. تناسبات، ۶. مقیاس انسانی، ۷. انطباق با طبیعت، ۸. وحدت در کثرت
عقاید و تفکرات: ۱. دیانت اسلام و معنویت، ۲. تفکر و فرهنگ ایران، ۳. فلسفه، ۴. علم ریاضی

(۸) حائری

اصول معماری: ۱. هندسه فضایی (باز، سرپوشیده، بسته)، ۲. تعریف و خلق فضاها (باز، سرپوشیده، بسته)
عقاید و تفکرات: ۱. ترکیب، ۲. تنوع، ۳. سیالیت و شناوری، ۴. نمایش، ۵. اختلاف ارتفاع و سازه، ۶. اقلیم و آسایش، ۷. حریم، ۸. ویژگی های بصری (نور، چشم انداز، جهت)

(۹) سلطانزاده

اصول معماری: ۱. کاربرد مصالح خشتی و آجری، ۲. ابداع جزء فضاها و عناصر معماری (ایوان و گنبد)،



ارزش‌ها و باورها	اصول کلی	
<ul style="list-style-type: none"> - وحدانیت حق تعالی - توحید - عدالت - اخلاص - تواضع و فروتنی 	عدالت محوری	
<ul style="list-style-type: none"> - نظم آفرینش - تعالی معنوی 	سیر از کثرت به وحدت	
<ul style="list-style-type: none"> - پیوند طبیعت با معماری - فلسفه و فرهنگ عرفانی - حدود و حریم 	سیر از ظاهر به باطن	
<ul style="list-style-type: none"> - پاکیزگی - تعقل و علم‌گرایی - صرفه‌جویی 	تفکیک اهداف کمی و کیفی	

استناد دست یافت.

منبع

۱. اعوانی غلامرضا. ۱۳۶۶، هنر تجلی جمال الهی در آیین خيال، فصل نامه هنر، شماره ۱۳، بهار.
۲. اعوانی غلامرضا. ۱۳۷۵، حکمت و هنر معنوی، انتشارات گروس، تهران.
۳. بمانیان محمدرضا. ۱۳۸۲، دین باوری و معماری مسلمین، مجموعه مقالات اولین همایش هنر اسلامی.
۴. بورکهاآت تیتوس. ۱۳۶۵، هنر اسلامی، رجب‌نیا مسعود، انتشارات سروش، تهران.
۵. بورکهاآت تیتوس. ۱۳۷۶، هنر مقدس، ترجمه جلال ستاری، انتشارات سروش، چاپ دوم.
۶. پیرنیا محمد کریم. ۱۳۸۶، سبک‌شناسی معماری ایران، تدوین غلامحسین معماریان، تهران، سروش دانش.
۷. خزائی محمد. ۱۳۸۱، مجموعه مقالات اولین همایش هنر اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
۸. طباطبایی محمدحسین. ۱۳۵۶، اسلام و انسان معاصر، نشر رسالت.
۹. فصلنامه آبادی. ۱۳۷۴، سال پنجم، شماره نوزدهم، زمستان.

۱۰. مارسه ژرژ. ۱۳۷۳، هنر دنیای اسلام یا هنر مسلمانان، ترجمه حسن حبیبی مندرج در کتاب «در جستجوی ریشه‌ها»، بخش ۱۰، انتشارات روزنامه اطلاعات.
۱۱. مطهری. ۱۳۵۷، حق و باطل (ضمیمه احیا تفکر اسلامی)، نشر صدرا، تهران.
۱۲. نجفی بزرگر رحیم. ۱۳۷۴، هنر اسلامی، فصل نامه هنر، شماره ۳۰، زمستان.
۱۳. نصر سید حسین. ۱۳۷۹، نیاز به علم مقدس، میان‌داری حسین، موسسه فرهنگی طه، تهران.
۱۴. نقره کار عبدالحمید. ۱۳۸۷، درآمدی بر هویت اسلامی در معماری، شرکت طرح و نشر پیام سینا.
۱۵. نقی زاده محمد. ۱۳۸۷، معماری و شهرسازی اسلامی، نشر مانی.

نتیجه‌گیری

در جریان مطالعه‌ی تاریخ معماری ایران زمین، به عنوان یک هنر اصیل و موثر، ملزم به شناخت فرهنگ و بینش‌های اعتقادی پیشینیان و نگرش و جهان‌بینی سازندگان آثار شگرف معماری هستیم. در نهایت با مطالعه آثار و افکار مردمان این سرزمین به این نتیجه می‌رسیم که مجموعه‌ای از اصول، حاکم بر معماری اصیل ایرانی و اسلامی وجود دارد که به صورتی مستمر و تداوم یافته هویت فرهنگ معماری ایران را معرفی می‌کند. چنین تداومی نشان‌دهنده‌ی ریشه‌های عمیق و پایداری است که بر اساس بینش‌های اعتقادی و سنتی در این سرزمین شکل گرفته است. از این رو می‌توان به گونه‌ای علمی به مطالعه‌ی روند تاریخ معماری ایران پرداخت و در نهایت به اصول ثابت و قابل

تجلی ارزش‌ها در معماری ایرانی و اسلامی

از اصلی‌ترین عوامل شکل‌دهنده و یا تغییر دهنده در معماری را باید در ارزش‌های مورد باور جامعه و تحولات آن‌ها جستجو نمود. در عین حال تذکر این نکته نیز ضرورت دارد که بسیاری از ارزش‌ها هستند که در بسیاری یا در همه مکاتب فکری و در میان همه ملل و تمدن‌ها کاربرد داشته و مورد باور و توجه هستند. (محمد نقی زاده، ۱۳۸۷، ۱۱۷). با توجه به مطالب آورده شده در این پژوهش و تقسیم‌بندی اصول معماری ایرانی و اسلامی می‌توان مجموعه عقاید و ارزش‌های پذیرفته شده در جامعه‌ی اسلامی ایران را سرمنشا شکل‌گیری این اصول دانست و در جدول زیر به تفکیک معین کرد.

میزگرد دانشجویی

بدون فضای آزاداندیشی نمی شود علوم را دگرگون کرد

به منظور شناسایی و بررسی جایگاه، منزلت، رسالت، برنامه‌ها و عملکردهای سازمان‌ها و تشکل‌های دانشجویی در زمینه دگرگونی علوم انسانی-اجتماعی، میزگردی با دعوت از مسئولان چهار نهاد و تشکل دانشجویی - پژوهشکده شهدای جهاد علمی جهاد دانشگاهی، اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان مستقل، دفتر تحکیم وحدت و اتحادیه جامعه اسلامی دانشجویان - و یک نفر به عنوان نماینده دانشجویان دکتری، از سوی نشریه فصل تحول در دانشگاه تربیت مدرس برگزار شد. اسامی افراد حاضر در این جلسه عبارت است از:

۱- احمد امرالهی (دانشجوی دکتری فلسفه، دانشگاه تبریز).

نماینده پژوهشکده شهدای جهاد علمی جهاد دانشگاهی

۲- امیر استکی (دانشجوی کارشناسی ارشد علوم

سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی)، نماینده اتحادیه انجمن‌های

اسلامی دانشجویان مستقل:

۳- محمد غیبی (دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی،

دانشگاه علامه طباطبائی)، نماینده دفتر تحکیم وحدت

۴- نماینده دانشجویان دکتری: محمد ضیایی مؤید

(دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه تهران).

۵- مرتضی خواجه‌وند سریوی به عنوان نماینده نشریه

فصل تحول و کارشناس - مجری.

مهمترین مطالب مطرح شده در این نشست به این قرار است:

الف- تأکید بر ورود در بحث تحول به دور از سیاسی کاری

و باکاستن شائبه‌های سیاسی؛

ب- عدم وجود برنامه و ره‌نگاشتی مشخص در حوزه

تحقق علوم انسانی؛

پ- فراوانی پایین اقدامات تحولی؛

پ- تأکید بر نقش تشکل‌ها و نهادهای دانشجویی در

حوزه سخت‌افزاری (انجام اقدامات در زمینه فضا سازی،

بستر سازی، فرهنگ سازی و ایجاد مطالبه عمومی) و در

حال حاضر، عدم ورود در بخش نرم‌افزاری (تولید مستقیم

یا غیر مستقیم علم دینی)؛

ت- فقدان فضای آزاداندیشی در دانشگاه‌ها برای برگزاری

جلسات نقد و بررسی نظریات علمی؛

ث- مطالبه گری تشکل‌ها و نهادهای دانشجویی از

مسئولان در زمینه ایجاد فضای آزاد و برابر برای تمام

اندیشه‌ها و اندیشوران جهت ارائه نظر ایشان؛



◀ مرتضی خواجهوند سریوی: آقای استکی، آیا جناب عالی - به عنوان یک دانشجو - و تشکل متبوعتان، رسالت و وظیفه‌ای برای خویش در زمینه دگرگونی علوم انسانی - اجتماعی قابل هستید؟ به عبارت دیگر، آیا در شرح برنامه‌های اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان مستقل، جایی برای آرمان دگرگونی علوم، در نظر گرفته شده است؟

امیر استکی: برای پاسخ درست‌تر و عمیق‌تر به سوال شما، باید دو مفهوم پروژه و پروسه را در بحث دگرگونی علوم انسانی (و اجتماعی) مورد بررسی قرار داد. به عبارت دیگر می‌توان به تحول علوم از دو منظر نگاه کرد: پروژه‌ای و پروسه‌ای. در نگاه پروژه‌ای، تحول علوم انسانی (و اجتماعی) در قالب یک طرح است که می‌توان برای هر گروه، جریان، تشکل، نهاد و ... سهمی قابل شد. در این نگاه نمی‌توان برای تشکل‌ها و نهادهای دانشجویی جایگاه و رسالت حقیقی و درستی در نظر گرفت. بنده نگاه پروژه‌ای را قبول ندارم چرا که با فضای شکل‌گیری و بنیادهای علوم انسانی در تناقض است. در علوم انسانی بحث از انسان است و چنین موجودی دایماً در تغییر و تحول است و نو به نو می‌شود. بنابراین نگاه پروژه‌ای کاملاً غلط است. از سوی دیگر باید دانست که اکثریت استادان و دانشجویان با لزوم تحول موافق هستند اما آیا جهت‌گیری نگاهشان درست است؟ عده کثیری بومی شدن را در نظر دارند اما برخی دیگر بر رویکرد اسلامی و دینی تأکید می‌کنند. از این رو باید مشخص کرد اولاً نگاه پروژه‌ای مدنظر است یا پروسه‌ای؛ و اینکه کدام رویکرد مورد قبول است: بومی‌سازی، اسلامی‌سازی و ... بنده رویکرد تولید علوم انسانی در قالب یک پروژه را قبول ندارم چرا که

در ذات، متناقض است. به راستی کدام یک از نگرش‌های اسلامی در بحث تحول کارا تر است؟ کدام قرائت از اسلام، مدنظر است؟ باید پیش از ورود به نقش تشکل‌ها به این سوالات پاسخ داد. در نگاه پروسه‌ای که مورد قبول بنده است دید طبیعی‌تری به انسان وجود دارد چرا که انسان را در یک مسیر طبیعی دایماً در حال تغییر می‌بیند. این درحالی است که خیلی از افراد، نگاه پروژه‌ای به این بحث دارند که از اساس

◀ امیر استکی معتقد است بحث تحول علوم انسانی (و اجتماعی) در آغاز راه است و تا به یک فراروایت و فرگفتن، تبدیل شود راه بسیاری مانده است. وی در این ارتباط گفت به عنوان مثال، دو مورد داریم پروژه توسعه و پروسه توسعه. پروژه توسعه یعنی اینکه تعدادی از نخبگان گردهم آیند و تصمیم بگیرند یک کشور را از جنبه‌های مختلف از وضعیت - به وضعیت - برسانند. استکی اظهار داشت در برخی کشورها این پروژه‌ها به دلیل تبدیل نشدن به یک گفتن با مشکلاتی روبرو شده است؛ اما اگر گفتن توسعه و در واقع نیاز به توسعه شکل گیرد، می‌توان آن را در قالب پروسه توسعه گنجانند. در این حالت مردم آن کشور نیز از راهکارهای مختلف در مسیر توسعه قرار می‌گیرند؛ اما اگر خواست توسعه در ۵۰ نفر از نخبگان محدود نشود نمی‌توان توقع تحقق حقیقی توسعه را داشت.

غلط است. جالب اینکه برخی از نهادها نیز با یک برداشت نادرست وارد این بحث شده‌اند. برای مثال شنیده شده است یکی از مسولان یکی از نهادهای مهم انقلاب گفته است در مسیر تحقق علوم انسانی (اجتماعی) کتب علوم سیاسی

مورد تدریس در این نهاد را بر مبنای کتب شهید مطهری، بازنویسی خواهیم کرد! بنابراین در نگاه پروژه‌ای به دگرگونی علوم انسانی (و اجتماعی)، تشکل‌های دانشجویی، نقش چندانی ندارند چرا که یک تشکل در معنای واقعی کلمه که فارغ از خط و ربط‌های سیاسی است نمی‌تواند وقتش را صرف تحول کند اما در صورت نگاه پروسه‌ای، تشکل‌ها [نهادهای و مراکز دانشجویی] می‌توانند نقش بسزایی ایفا کنند. در این فهم، تشکل‌ها به



امیر استکی

عنوان پرسشگران دانشجویی می‌توانند، در این زمینه مطالبه‌گری کنند.

مرتضی خواجهوند سریوی: آقای ضیایی! آیا تمایز آقای استکی میان پروژه‌ای و پروسه‌ای دیدن دگرگونی علوم انسانی - اجتماعی را قبول دارید و اینکه در صورت نگاه پروسه‌ای، تشکل‌ها، نهادها، مراکز و مجامع منظم دانشجویی می‌توانند نقش آفرین باشند؟

محمد ضیایی: اجمالاً نگاه آقای استکی در تمایز میان پروژه‌ای و پروسه‌ای دیدن دگرگونی علوم انسانی (و اجتماعی) درست است. پروسه



علمی در این زمینه وجود دارد، مهم است. نکته مهم اینکه علوم انسانی (و اجتماعی) موجود روند طبیعی خود را طی کرده است اما بر اساس نیازهای جامعه مدرن؛ و به تدریج بر اساس نیازهای تازه‌تر، رشته‌های تازه‌تر شکل گرفتند و خواهند گرفت. مثلاً رشته روانشناسی صنعتی در مغرب زمین بر پایه نیاز آن جوامع شکل گرفت. از این سخنان، بحث طبیعی بودن یا نبودن روند دگرگونی علوم را دنبال می‌کنم؛ چرا که اگر روند شکل‌گیری علوم انسانی اسلامی روند طبیعی دارد نقش تشکلی‌های دانشجویی مشخص می‌شود. اما اگر فرآیند رشد طبیعی نداشتند نقش تشکلی‌ها نیز مشخص خواهد بود. مرتضی خواجوند سرپوی: آیا اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان مستقل در این زمینه، برنامه، سند، ره‌نگاشت و ... داشته است؟ امیر استکی: هم چنان که می‌دانید بحث



محمد ضیاییه موید

تحول علوم انسانی (و اجتماعی) در آغاز راه است و تا به یک فراواقعیت و فرااقتان تبدیل شود راه بسیاری مانده است. به عنوان مثال، دو

اجمالی می‌توان پذیرفت. البته باید دقت زیادی در تعریف مفاهیم پروژه و پروسه داشت چرا که با دقت در تعریف، در می‌یابیم که بین این دو تفاوت وجود ندارد و حدودمرزی که می‌پنداریم غلط است. یعنی اینکه بگوییم یک روش کاملاً پروژه‌ای و دیگری کلاً پروسه‌ای است، نادرست است. در امور انسانی نمی‌توان پروسه به معنای دقیق کلمه داشت چرا که پروسه به معنای طبیعی و امور فاقد اراده است. بنابراین چگونه می‌توان دگرگونی علوم انسانی (و اجتماعی) را به عنوان یک پروسه دید؟ از این رو آن عده که در سطوح علمی و ژورنالیستی چنین مباحثی را بیان می‌کنند یا علم کافی ندارند یا اینکه عاقدانه مطرح می‌کنند. اگر پروسه را این چنین تعریف کنیم آیا امور انسانی می‌تواند اصولاً چنین باشد؟ برخی می‌گویند این مثل یک رود است که راه خود را پیدا می‌کند و به سر منزل مقصود می‌رسد و در این میان، هیچ عامل بیرونی وجود ندارد. مشخصاً چنین نگاهی درست نیست.

این‌ها را گفتیم به عنوان مقدمه و نتیجه اینکه تنها در نگاه پروژه‌ای می‌توان به انسان‌انگریست و برای خیل عظیم دانشجویان و مراکز و تشکلی‌های مربوط، نقش در نظر گرفت. صحبت اصلی بنده این است که به دلیل جمعیت عظیم دانشجویی بار اصلی تحول بر روی دوش دانشجویان است و این قشر باید برای خود رسالت، نقش و جایگاه تعریف کند. نیاز است علمی بودن بحث تحول و فارغ از سیاسی کاری بودن آن اشاره کرد. اصولاً این یک بحث علمی است که با زور و جبر نمی‌شود تحمیل کرد.

محمد ضیایی: برای رسیدن به نقش مراکز و تشکلی‌های دانشجویی، تعریف و تبیین بحث پروژه‌ای و پروسه‌ای و اینکه تا چه حد رویکرد

در بحث تحول یعنی اینکه روند طبیعی شکل‌گیری و تولید علوم مدنظر باشد و پروژه‌ای نگریستن، یعنی چون بودجه تصویب شده است باید یک برنامه و یک طرح انجام شود. البته نمی‌توان به راحتی تقسیم بندی و مرز مشخصی



میان این دو قابل شد چرا که در برخی موارد، انجام یک پروژه مشخص برای پیشبرد بحث تحول نیاز است. البته نگاه کلان به دگرگونی علوم انسانی (و اجتماعی) باید پروسه‌ای باشد چرا که با ماهیت موضوع و محور بحث یعنی انسان، تطابق و سازگاری بیشتری دارد.

مرتضی خواجوند سرپوی: آقای حمدالهی! بر مبنای صحبت‌های آقایان استکی و ضیایی، تشکلی‌ها، نهادها و جمع‌های دانشجویی دارای وظایف و رسالت در زمینه دگرگونی هستند. آیا حضرت عالی این نگاه و تمایز میان نگاه پروژه‌ای و پروسه‌ای که بر پایه آن باید برای تشکلی‌ها، نقش و وظایفی تعریف کرد، قبول دارید؟

احمد حمدالهی: تقسیم بندی پروژه‌ای-پروسه‌ای را به عنوان تقسیم بندی اولیه و

مورد داریم پروژه توسعه و پروسه توسعه. پروژه توسعه یعنی اینکه تعدادی از نخبگان گردهم آیند و تصمیم بگیرند یک کشور را از جنبه‌های مختلف از وضعیت X به وضعیت Y برسانند. در برخی کشورها این پروژه‌ها به دلیل تبدیل نشدن به یک گفتمان با مشکلاتی روبرو شده است؛ اما اگر گفتمان توسعه و در واقع نیاز به توسعه شکل گیرد، می‌توان آن را در قالب پروژه توسعه گنجاند. در این حالت مردم آن


محمد غیبی

کشور نیز از راهکارهای مختلف در مسیر توسعه قرار می‌گیرند؛ اما اگر خواست توسعه در ۵۰ نفر از نخبگان محدود شود نمی‌توان توقع تحقق حقیقی توسعه را داشت. در نتیجه اگر در حوزه دگرگونی علوم انسانی (و اجتماعی) تنها یک عده نخبه را در نظر بگیریم و احاد مردم و دانشجویان و دانشگاهیان را نادیده بگیریم مشکلات فراوانی روبرو خواهیم شد. اما اگر با بسترسازی و فرهنگ سازی مناسب، همه اقشار و طبقات احساس نیاز کردند آن گاه دانشجویان و تشکل‌های دانشجویی نیز، رسالت

پیدا خواهند کرد. در حال حاضر احساس نیاز در میان نخبگان شکل نگرفته است.

مرتضی خواجهوند سریوی: بنابراین شما معتقدید تشکل‌ها باید کار کنند هر چند تا کنون

◀ **محمد غیبی مدعی است تشکل‌های دانشجویی به عنوان یکی از نهادهای تجمع نخبگان، تاکنون عملکرد و برنامه خاصی نداشته‌اند. در واقع تشکل‌های دانشجویی مانند بسیاری از نخبگان، به ضرورت این بحث پی نبرده‌اند و نگاهشان، صرفاً کمی و شعاری است و بیشتر چون رهبر معظم انقلاب اسلامی فرمودند در صدد انجام اقداماتی هستند. وی معتقد است از جمله آسیب‌های تشکل‌ها دامن زدن به فضای غیر آزاداندیشانه در محافل آکادمیک است. مثلاً برخی از آن‌ها سردمدار مبارزه با استادان سکولار هستند.**

اقدامات مؤثری نداشته‌اند.

امیر استکی: بله ندیده‌ام کار خاصی انجام شود و به صرف حضور در یک تشکل (اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان مستقل) به دفاع از عملکرد تشکل‌ها نمی‌پردازم.

مرتضی خواجهوند سریوی: آیا مراکز، مجامع و تشکل‌های دانشجویی در زمینه سخت افزاری توانسته‌اند به بسترسازی و فرهنگ سازی و آنچه مقام معظم رهبری از آن تعبیر به ایجاد روحیه «قدرت علمی» و «جرات علمی» کرده‌اند بپردازند.

محمد ضیایی: واقعیت تأسف‌آور این است که به دلیل تحقق نیافتن فراگفتمان و فراوایت مدنظر رهبری، اکثریت دانشجویان با بحث تحول و چیستی و چرایی آن آشنا نیستند

و حتی دانشجویان دکتری هم چندان با این موضوع آشنایی ندارند؛ و تا اندکی وارد بحث جدی می‌شوند وارد زندگی و روزمرگی می‌شوند. در این میان تنها آن عده که صبغه دینی دارند و در مدارس اسلامی درس خوانده‌اند دغدغه‌مند و مطالبه‌گر هستند. این دسته بارها پرسیده‌اند که روان‌شناسی اسلامی چه شد؟ در واقع تعدادی از دانشجویان برای پیگیری این بحث رجوع می‌کنند که پاسخ‌های مناسب دریافت نکرده‌اند. مرتضی خواجهوند سریوی: تشکل‌ها با توجه به تعبیر رهبر معظم انقلاب در مورد دانشجویان مانند «افسران جنگ نرم» و «نخبگان به عنوان عمار یاسر» به طور مشخص چه وظایف دیگری بر عهده دارند.

احمد حمدالهی: در این راستا نیاز است همزمان دو نگاه پروژه‌ای و پروسه‌ای مدنظر باشد تا تحول را به یک گفتمان عمومی تبدیل کرد. نقش برجسته تشکل‌ها این است که این هدف را به یک خواست همگانی و مورد مطالبه همه نخبگان، مبدل سازند. این وضعیت با زور و تحمیل محقق نمی‌شود و هیچ‌گاه، چنین حالتی را نمی‌پذیریم. تشکل باید مسیر ورود آگاهانه و آزادانه دانشجویان فارغ از هرگونه فشار و تحمیل باشد. تشکل دانشجویی به دلیل برآمدن از میان دانشجویان می‌تواند با برگزاری نشست‌ها و گردهم‌آیی‌های مناسب و مطلوب، ذهن دانشجویان را نسبت به نگاه مقام معظم رهبری آگاه کند و این کار را باید علمی و برنامه‌ریزی شده انجام دهد که البته زمان زیادی نیاز دارد.

محمد غیبی: نکته مهم اینکه بحث جرات علمی چندان در دانشگاه‌ها مورد توجه قرار نگرفته است و حتی به نوعی عملکرد استادان



فعالیت‌ها و امور سیاسی ورود می‌کنند. آیا به دلیل صبغه سیاسی این سازمان‌ها و تشکل‌های دانشجویی، ورودشان به بحث تحول، به شائبه سیاسی بودن این بحث دامن نمی‌زند؟

محمد غیبی: تشکل‌های مختلف در زمینه پیگیری مطالبات تحول علوم نقش دارند و موظفند در این باره فضا سازی انجام دهند. این وظیفه در گذشته در سایر عرصه‌ها مانند دفاع مقدس بود و اینک یکی از عرصه‌ها، تحول علوم است. نیاز است در مورد ضرورت این بحث، کارهای جدی صورت گیرد تا همه با هم وارد این بحث شوند و این آرمان محقق شود. در



احمد حمدالله

واقع آرمان تازه‌ای به آرمان‌های پیشین اضافه شده است. لازم است به شکلی گفتمان سازی شود تا دانشجویان به شکل خودکار وارد بحث شوند. باید تشکل‌ها وارد آرمان تحول شوند زیرا به عنوان نمایندگان جمعیت عظیم دانشجویان، اقداماتی انجام داده‌اند مانند دعوت از استادان دانشگاه‌ها، برگزاری همایش‌ها، کرسی‌های آزاداندیشی و ... اما هنوز حرکت کاملی صورت

کمک استادان، آرمان دگرگونی علوم انسانی - اجتماعی را تحقق بخشند؟

محمد ضیایی: در چنین حالتی دانشجویان، می‌توانند با تکیه بر تشکل‌ها، کار تحول را پیش ببرند؛ زیرا نگاه برخی استادان (با ۵۰-۶۰ سال سن) تغییر دانی نیست. حتی استادان قابل به بحث تحول، چندان توجهی به واقعیت‌های تحول ندارند چرا که ساختار باورهایشان دیگرگونه است. از اقدامات مهم تشکل‌ها، شناسایی دانشجویان خوش‌ذهن و دغدغه‌مند و هدایت آنان در مسیر صحیح تحول است. به عبارت دقیق‌تر نباید چنین دانشجویی را رها کرد بلکه باید او را تا شناساندن اهداف مشخص

احمد حمداللهی گفت استادان یا علاقه‌ای به این هدف ندارند یا اینکه با وجود علاقه، نمی‌توانند کار ویژه‌ای انجام دهند. بنابراین در این ارتباط استادان چند دسته‌اند: عده‌ای باور ندارند و عده دیگر، با وجود علاقه و باورمندی به این هدف، ساختار فکری آنان شکل گرفته است. این دسته، افرادی هستند که با ذوق و شوق ورود کرده‌اند اما حرفشان چندان صبغه دینی و پایه‌های علمی ندارد.

و قابل دسترسی، راهبری کرد.

امیر استکی: نگاه صفی و ستادی به تشکل‌ها داشتن، چندان درست نیست بلکه باید مشخصه‌های یک تشکل بر پایه تعاریف و مرزهای قانونی مشخص شود. باید قراردادهای نانوشته میان تشکل‌ها شکل بگیرد چرا که قراردادهای رسمی و مکتوب کاری از پیش نمی‌برند.

مرتضی خواجهوند سریوی: به دلایل متعدد تشکل‌ها و سازمان‌های دانشجویی بیشتر در

درهم شکننده‌ی قدرت تفکر دانشجویان است و دانشجویان را سوق داده است به حفظ محوری. امیر استکی: شایسته است تشکل‌ها در حوزه تبلیغ و گفتمان سازی اقدام کنند. هر تشکلی ایده خویش را تبلیغ می‌کند و امری طبیعی است البته این درحالی است که تشکل‌ها حالت طبیعی داشته باشند. حال آنکه در بسیاری از تشکل‌ها چنین نیست. هر تشکل پرسش‌های خود را مطرح می‌کند، خواسته‌های خود را بیان می‌کند، ایده‌های خویش را به پیش می‌برد و از هر وسیله‌ای برای این کار استفاده می‌کند. هم‌چنین سعی می‌کند نیروهای هم فکر خویش را پرورش دهد. در زمینه دگرگونی علوم می‌تواند در هر وجه ساختاری و نرم افزاری عمل کند البته مثال‌هایی که در زمینه تبلیغ، برگزاری نشست‌ها و میزگردها زده شد نیز در حوزه نرم افزاری است. به هر صورت این بحث باید به ایده و سوژه تشکل تبدیل شود که با مشکلات فراوانی روبرو است.

مرتضی خواجهوند سریوی: آقای ضیایی، شما به بحث استادان و آقای استکی به مشکلات دانشگاه‌ها اشاره داشتید و اینکه با این وضعیت نقش دانشجویان و پایگاه‌های دانشجویی، بسیار پر رنگ‌تر و سازنده‌تر است. آیا این سخن به این معناست که دانشجویان و مراکز و نهادهای دانشجویی فارغ از توجه به استادان به بستر سازی و فرهنگ سازی درحوزه دگرگونی علوم اقدام کنند؟

محمد ضیایی: بله. استادانی که به هدف تحول باور ندارند یا ذهنشان بر مبانی و مبادی غربی شکل یافته است نمی‌توانند پیشرو باشند.

مرتضی خواجهوند سریوی: مگر می‌شود دانشجویان و تشکل‌های دانشجویی بدون



نپذیرفته است. در این جلسه به دنبال پاسخ به این پرسش هستیم که چرا تشکل‌ها نادرست عمل کرده‌اند؟ یکی از دلایل، فقدان تسلط اعضای تشکل و سازمان‌های دانشجویی مانند انجمن‌های اسلامی و بسیج دانشجویی بر مبانی و مبادی بحث تحول است. بنابراین جهت ایجاد حرکت عظیم، نیاز به محرک‌های بیرونی است و از ضروریات بحث، آرایه تعریف درست است که تاکنون صورت نگرفته است البته سخنانی بیان شده‌اند که به درستی انتقال نیافته‌اند. باید توجه داشت اصولاً برخی استادان دانشگاه، کاری از دستشان بر نمی‌آید. برای مثال بعضی از استادان درصدد هستند تمام علوم و معارف اسلامی را بر اساس روش تجربه‌گرایی محض طراحی کنند و این عملی نادرست است.

احمد حمدالهی: زمانی که فضا سازی و گفت‌وگو عموماً شکل گرفت نگاه استادان مجبور به پاسخ‌گویی می‌شوند. البته در میان استادان، کسانی هستند که باورهایشان شکل گرفته است و به تعبیر آقای ضیایی، مانند درخت چند صد ساله‌ای هستند که به هیچ وجه تغییر پذیر نیستند

محمد ضیایی: یک سؤال مطرح است: تشکل‌های دانشجویی تا چه اندازه در زمینه تحول علوم انسانی و اجتماعی زمان صرف می‌کنند؟ اگر کاری کرده‌اند خروجی آن را بیان کنند و اگر اقدامی نکرده‌اند از موانع عدم ورود به بحث تحول بگویند.

محمد غیبی: کلیت دفتر تحکیم وحدت، خیر؛ اما انجمن اسلامی دانشگاه علامه که مسئولیت آن بر عهده بنده است چندین برنامه داشته است: برگزاری گروه‌های علمی،

برگزاری مناظرات دانشجویی و ... در ضمن چندین برنامه در دستور کار داریم: راه‌اندازی کتابخانه علوم انسانی اسلامی، برگزاری همایش جریان‌های مختلف علوم انسانی اسلامی و
 اولاً به دلیل بی‌درایتی برخی تشکل‌ها، برنامه‌ها متکی بر مدعویین است در حالی که در سال‌های نخستین پیروزی انقلاب اسلامی، اعضای تشکل‌ها فعالتر، پویاتر و صاحب‌سخن بودند. روند فعلی موجب شده است روحیه عدم تحلیل و نقادی میان دانشجویان نهادینه نشود. آن‌چنان که وقتی در کلاس درس، سوالی از سوی دانشجو مطرح می‌شود با این واکنش نامعقول روبرو می‌شود «تو که هستی که اظهار نظر می‌کنی؟». اگر این وضعیت اصلاح نشود فاتحه جنبش دانشجویی خوانده می‌شود. نکته آخر اینکه باید تقویت تشکل‌ها خاصه نخبگان‌شان در زمینه‌های آشنایی هرچه بیشتر با چرایی آرمان دگرگونی علوم انسانی - اجتماعی، بیش از پیش مدنظر باشد چرا که این‌ها به عنوان

نمایندگان جمعیت بزرگ دانشجویی می‌توانند اثرگذار باشند.

احمد حمدالهی: درمورد استادان باید دو دسته را از هم جدا کرد. یک دسته کاملاً مغرضانه عمل می‌کنند و تحت هر شرایطی برچسب‌هایی می‌زنند که ده تا بیست درصد هستند. دسته دوم که ۸۰ تا ۹۰ درصد را شامل می‌شوند چنین نیستند که تشکل‌ها در جذب این دسته عظیم نقش بسزایی دراند. باید ظریف و دقیق عمل کرد. برای مثال چندین سال است که بسیج دانشجویی دانشگاه تبریز برنامه استقبال از دانشجویان تازه‌وارد را برگزار می‌کند. در یکی از برنامه‌ها که بسیار ساده بود با واکنش مثبت یکی از اساتیدی که در جریان مخالف قرار دارد روبرو شدیم که حکایت از انجام دقیق و درست آن برنامه بود. بنابراین سازمان‌ها و تشکل‌ها باید با ظرافت و حساسیت فراوان در زمینه گفت‌وگو سازی، تبلیغات و جذب افراد عمل کنند. ■

حقوق

- رسیدن به مرجعیت فکری باید هدف اصلی باشد
- بومی سازی به معنای کنار گذاشتن یافته‌های غربی نیست



رسیدن به مرجعیت فکری باید هدف اصلی باشد

گفت‌وگو با حسن حسین‌زاده

(مدرس دانشگاه تربیت مدرس)

◀ حسن حسین‌زاده دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل است که در حال حاضر ریاست مرکز دانش پژوهان مرکز نخبگان شاهد و اینترگر را به عهده دارد. از جمله سوابق اجرایی وی می‌توان به معاونت امور استانداری‌ها و کمیسیون‌های تخصصی دبیرخانه پدافند غیرعامل کشور و کارشناس برنامه‌های مرجعیت علمی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد. تدریس در دانشگاه‌های تهران و امام حسین (علیه‌السلام)، و همچنین پژوهش در پژوهشگاه‌ها و پژوهشکده‌های زیرمجموعه وزارت علوم را می‌توان از فعالیت‌های آموزشی-پژوهشی این مدرس دانشگاه تربیت مدرس برشمرد که نمره آن‌ها تألیف آناری همچون «طریق دوام» با موضوع دوام انقلاب اسلامی از طریق اقتدار علمی، «خورشید حجاز» و ... بوده است. این پژوهشگر مبانی علمی لزوم تأسیس مرکزی برای ترجمه تولیدات علمی بومی را لازم می‌داند تا آثار گوناگون داخلی به زبان‌های مختلف ترجمه شده و در اختیار همگان قرار گیرد.





آرا و افکار و همه جایی کردن تفکر برود. این وظیفه‌ی همه است، هم دانشجو، هم مسئول یک مجله علمی، هم استاد دانشگاه یا حوزه و... عرصه‌ی فکر در جامعه‌ی اسلامی حرف اول است که باید همه جا متبلور باشد؛ بنابراین ما در حوزه‌ی تحول در علوم انسانی، در همه اجزایش، و نه فقط در حقوق، نیاز به کار داریم.

◀ **نباید به ترجمه‌ی منفی و منفعلانه روی آوریم بلکه باید یک ترجمه‌ی هدفمند صورت گیرد. سازمان ملی ترجمه یک ترمینال است که هم ورودی دارد و هم خروجی. چون حرف‌هایی هم ما از جهان می‌خواهیم؛ باید تعامل علمی باشد و این تعامل علمی هم باید با یک تعقل و هدفمندی صورت بگیرد**

برای مثال در نهج‌البلاغه اگر بخواهیم یک از بعد روان‌شناسی یک مثال بزنیم حکمت ۴۴۵ یک دریا حرف دارد (اذا كان في رجل خلة رائقه فانظروا إخوانها. اگر در کسی خصلتی شگفت دیدید همانند آن را نیز منتظر باشید). کسانی که در حوزه‌ی علوم سیاسی در غرب درباره‌ی رفتارهای انتخاباتی دولتمردان نظر می‌دهند، این‌ها با نظریه change (تغییر) می‌خواهند بگویند حرف جدیدی زده‌ایم درحالی که این عبارت حضرت امیر هزاران برابر از نظریه change عمیق‌تر است. یا مثلاً می‌گویند خاور پرز دکوئیار اولین بار بحث صلح خاورمیانه را مطرح کرده است درحالی که در قرآن داریم: «و الصلح خیر؛ یعنی صلح بهتر است/سوره نساء، آیه ۱۲۸» که یک مبنای حقوقی جهانی دارد و الف و لام اول جمله نیز معنای خاصی به آن می‌دهد. در هر جایی که نگاه می‌کنیم

دانشگاه‌های دنیا که هیچ گرایشی به اسلام در آنجا نیست مگر یک عده اقلیت مسلمان، سردر یک دانشکده را با آیاتی از قرآن زینت داده‌اند. این فقط برای آن است که در معرض‌اش قرار گرفته‌اند. بنابراین در پیشنهاد تأسیس سازمان ملی ترجمه می‌توان امیدوار بود که این اتفاق بیفتد. سازمان ملی ترجمه عمومی را که تدوین شده و یا قابل تدوین هستند از سراسر کشور جمع‌آوری و تنظیم می‌کند و در دنیا به مقصد می‌رساند.

شیفتگان مختلف علمی در دنیا نسبت به مبانی حقوقی، اقتصادی، فلسفی و بخش‌های دیگر علوم انسانی ما تشنه‌اند؛ اما این سوال ممکن است مطرح شود که آیا در همه علوم پیشرفته‌ایم؟ خیر. وقتی مقام معظم رهبری فرمودند تا ۵۰ سال آینده می‌شود کار کرد در برخی از علوم هم باید ترجمه کنیم یعنی خیلی جای کار داریم. البته نباید یک ترجمه‌ی منفی و منفعلانه انجام دهیم بلکه باید یک ترجمه‌ی هدفمند صورت گیرد. سازمان ملی ترجمه یک ترمینال است که هم ورودی دارد و هم خروجی. چون حرف‌هایی هم ما از جهان می‌خواهیم؛ باید تعامل علمی باشد و این تعامل علمی هم باید با یک تعقل و هدفمندی صورت بگیرد؛ یعنی هر یک از علوم دنیا را بتوان با یک منطق به گردش در آورد و یک تضارب فکری جهانی روی آن انجام داد. اجمالاً اگر ما همان جمله مختصر و پربار مقام معظم رهبری را در نظر بگیریم که «هدف اصلی از روند علمی مرجعیت فکری در جهان است» و هر کسی یا هر مرجع حقیقی - حقوقی که در روند علمی کشور نقش دارد اگر هدف‌اش مرجعیت علمی ایران در جهان باشد باید سراغ مبانی قرآنی، مبانی اسلامی، تضارب

■ جایگاه علوم انسانی در ساختار علمی کشور کجاست و از چه طریقی می‌توانیم علوم انسانی را بومی‌سازی کنیم؟

سخن‌انم را با بیاناتی از مقام معظم رهبری شروع می‌کنم که فرمودند هدف اصلی همه‌ی مراکز تولید علم در کشور باید تبدیل ایران به مرجع علمی جهان باشد. ایشان از سال ۸۴ تا به امروز بر این مسئله تأکید کرده‌اند. یا در جای دیگری فرموده‌اند که سعی کنید تا پنجاه سال آینده زبان فارسی زبان علمی جهان شود. برای این کار ما نیازمند به مرکزی هستیم تا بتواند تولیدات علمی ما در همه‌ی زمینه‌های علمی اعم از علوم انسانی و غیره را به زبان‌های مختلف دنیا ترجمه و ارسال کند، چیزی شبیه سازمان ملی ترجمه. مثلاً مطالب مختلفی که مرتبط به علوم انسانی است و در حوزه‌های علمیه و بخش‌های دیگری که تحقیقات اسلامی می‌شود، استخراج شده است می‌تواند به عنوان آثار قابل ترجمه توسط این مرکز نشر یابد. نقش اصلی سازمان ملی ترجمه مثل ترمینال علم است؛ یعنی با استفاده از ساختار مناسبی که برای آن طراحی می‌شود در هر جای دنیا که لازم باشد (برای مثال گروه حقوق فلان کشور اروپایی یا آمریکایی که در آن مجموعه نیازمندند مبانی اسلامی حقوقی را مطالعه بکنند) سازمان ملی ترجمه برود آن نیازها را پیدا کند و به مقصد جهانی‌اش برساند. تجربه ۷-۸ سال گذشته در برخی دانشگاه‌های کشور ژاپن و کشورهای مختلف اروپایی، و حتی دانشگاه هاروارد آمریکا نشان می‌دهد وقتی کار مدون تحقیق شده‌ی اسلامی به آن‌ها تحویل داده می‌شود آن‌قدر برای‌شان شیوا، شیرین و پسندیده است که مشتری می‌شوند. در اخبار اگر بررسی کنید می‌بینید در برخی



نه اینکه سرنخ‌هایی بلکه محکماتی وجود دارد که می‌توان آن‌ها را پرورش داد. گرچه امروز تلاش‌هایی هم صورت گرفته است. به واقع اگر دقت کنیم در می‌یابیم که در ۱۰-۱۵ سال گذشته روند حرکت علمی کشور حقیقتاً سامان یافته‌تر شده است؛ اما هنوز در نقطه‌ی مطلوبی نیستیم و خیلی کارها داریم که باید انجام شود. ما نظام آموزشی داریم که تقریباً کامل است اما نظام پژوهشی نداریم. این همه کار علمی باید در یک نظام پژوهشی اتفاق بیفتد. آیا معلوم است ما ترم پژوهشی‌مان کی صورت می‌گیرد؟ آیا پژوهشکده‌های ما نظام‌مند هستند؟ آیا استادان پژوهشی در اختیار دانشجویان هستند؟ خب کشوری که می‌خواهد آیه‌ی «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا؛ خداوند هرگز بر [زبان] مؤمنان برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است. (سوره نساء، آیه ۱۴۱) را محقق سازد، این کشور باید از آن پیشینه

تمشوق

۳۰ بند دارد حدود دو سوم آن مربوط به انسان است و خواسته یک تکوین شخصیت به انسان بدهد درحالی‌که هیچ‌گاه به پای آن آیه‌ی قرآن نمی‌رسد که می‌گوید «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا. هر کس، کسی را زنده بدارد چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است. (سوره مائده آیه ۳۲)» غرب افتخار می‌کند که بیش از دو سوم این ۳۰ بند به انسان و کرامت انسانی و... بر می‌گردد درحالی‌که همه‌ی این‌ها را کنار هم بگذاریم مثل همین آیه‌ی قرآن که اشاره کردم نمی‌شود. پس اسلام است که برای بشر حقوق قرار داده است. یا مثلاً آثار مکتوب و تألیف شده‌ی حضرت آیت‌الله جوادی آملی در زمینه‌ی حقوق بشر و روابط بین‌الملل در اسلام قابل تأمل است؛ اما متأسفانه هنوز جا نیفتاده و به صورت آموزشی در نیامده است. اما این تعداد هم کافی نیست به این دلیل که از سویی

۲- هدف واحد که همان مرجعیت علمی در جهان است؛ ۳ و ۴- بودجه‌ریزی و برنامه‌ریزی مناسب و لازم؛ و در نهایت هم ۵- نظارت هدفمند.

علت اینکه این اجتهادات و تولیدات به طور مناسب انجام نشده یا به منصفه ظهور نرسیده چیست؟ آیا ضعف در کم‌کاری ما بوده است یا منابع و معارف کافی در این زمینه‌ها نداریم؟

منابع هست اما کار کافی انجام نگرفته است. مثلاً مرحوم آیت‌الله عمید زنجانی درحوزه‌ی حقوق بین‌الملل در اسلام یا فقه سیاسی آثار بسیار خوبی دارد. اگر سازوکاری مانند همان سازمان ملی ترجمه باشد می‌تواند آثار ایشان را ترجمه کرده، به گروه حقوق سایر دانشگاه‌ها در جهان و یا ICG (دیوان بین‌المللی دادگستری) و بخش‌های مختلف بفرستد. حتی ممکن است بسیار هم استقبال کنند. یا منشور حقوق بشر که

◀ اگر هدف اصلی از روند علمی کسب مرجعیت فکری در جهان باشد و هرکسی یا هر مرجع حقیقی- حقوقی که در روند علمی کشور نقش دارد اگر هدف‌اش مرجعیت علمی ایران در جهان باشد باید سراغ مبانی قرآنی، مبانی اسلامی، تضارب‌آرا و افکار و همه‌جایی کردن تفکر برود. این وظیفه‌ی همه است. هم دانشجو، هم مسئول یک مجله علمی، هم استاد دانشگاه یا حوزه و...

خوب تاریخی‌اش استفاده کند. لذا خودباوری، نظام‌دهی به سازمان علم و فناوری در ایران و یک راهبر واحد در مجموعه‌ی علم و فناوری باعث می‌شود مسیر خود را مشخص کنیم. پس باید ۵ مرحله را در نظر گرفت: ۱- راهبر واحد؛



اصلاح اوضاع. آیا دانشگاه‌های ما از محتوا گرفته تا رویه‌ها و امور آموزشی تا نحوه ارتباط و... همان طوری هستند که اسلام خواسته است؟ متأسفانه برخی مراقبت‌هایی که باید انسان از لحاظ فردی نسبت به خودش داشته باشد در محیط دانشگاه صورت نمی‌گیرد. صحبت‌های امروز حاصل چند سال جلسات با افراد مختلف دستگاه‌ها و دانشگاه‌های مختلف بوده است و چون در رشته‌های مختلف با موضوع مرجعیت فکری کار کرده‌ام کوشیدم موضوع را در سطحی بالاتر از بحث شما که رشته‌ی حقوق بود بررسی کنیم. در آخر برخی نقاط مفید در ارزیابی روند علمی کشور را به صورت اختصار تقدیم می‌کنم:

- ۱- وجود سخت افزار مناسب و توزیع آن در تمام استان‌ها و نقاط جغرافیایی کشور و برخی نقاط برون مرزی
- ۲- ظرفیت و تعداد بسیار مناسب دانش‌آموختگان در رشته‌های مختلف تحصیلی
- ۳- چند سال برنامه‌ریزی هدفمند و جهت‌گیری منسجم در حوزه‌های مختلف علوم انسانی
- ۴- وجود رهبری حکیم و فرزانه که بسیار بر مسئله‌ی علم بر اساس مبانی اسلامی و قرآنی تاکید دارند

- ۵- وجود استادان بسیار خوب و متعهد در دانشگاه‌ها
- ۶- فضا و گفتمان غالب علمی و مورد قبول اکثریت جامعه که پیشرفت‌ها را می‌پسندد و مورد قبول‌شان هست
- ۷- اعتراف جهانیان به رشد سریع علمی ایران.
- ۸- مزیت نسبی فوق‌العاده در تراکم و انباشت مفاهیم و متون اسلامی در رابطه با علوم انسانی به‌خصوص در شاخه‌های اصلی این علم مانند حقوق، اقتصاد، سیاست و روان‌شناسی.

مخصوص کار عمیق در این حوزه‌ها بوده که متأسفانه کار عمیقی صورت نگرفته است. لذا یکی از جنبه‌های اصلی سوال شما ذاتیات افراد است اما بخشی هم شاکله‌ی اکتسابی و محیط است و متأسفانه آن هم این مشکل را ترغیب می‌کند. اما می‌شود در یک برنامه‌ریزی منظم

◀ تجربه ۷-۸ سال گذشته در برخی دانشگاه‌های کشور ژاپن و کشورهای مختلف اروپایی، و حتی دانشگاه هاروارد آمریکا نشان می‌دهد وقتی کار مدون تحقیق شده‌ی اسلامی به آن‌ها تحویل داده می‌شود آن قدر برای‌شان شیوا، شیرین و پسندیده است که مشتری می‌شوند. در اخبار اگر بررسی کنید می‌بینید در برخی دانشگاه‌های دنیا که هیچ گرایشی به اسلام در آنجا نیست مگر یک عده اقلیت مسلمان، سردر یک دانشکده را با آیاتی از قرآن زینت داده‌اند. این فقط برای آن است که در معرض‌اش قرار گرفته‌اند. بنابراین در پیشنهاد تأسیس سازمان ملی ترجمه می‌توان امیدوار بود که این اتفاق بیفتد. سازمان ملی ترجمه علمی را که تدوین شده و یا قابل تدوین هستند از سراسر کشور جمع‌آوری و تنظیم می‌کند و در دنیا به مقصد می‌رساند.

و هدفمند این نوع توجهات را هم اضافه کرد.

■ **با تشکر از مطالب مفیدی که فرمودید، اگر صحبتی در پایان باقی مانده است بفرمایید.**

متأسفانه دانشگاه از زمانی که وارد کشور ما شد و بهتر بگوییم از زمان تأسیس تا امروز، برای تکامل انسان و یا اهداف اسلامی نبوده است. بنابراین وقتی ساختار شما متناسب با هدف فعلی شما نباشد پس شما کار زیادی دارید برای

دستگاه‌ها و رشته‌های دانشگاهی مهیا و پذیرا نبودند و از سوی دیگر هم افراد به آن صورت در این زمینه کار نکرده‌اند. اما محتوای مورد نیاز وجود دارد که هنوز نظام علمی کشور به آن صورت راه نیفتاده است تا از این‌ها استفاده شود. متأسفانه در دانشکده‌های حقوق شاهدیم بیشتر دانشجویان را در جهت فنی و تکنیکال حقوق آماده می‌کنند. البته آن هم نه به صورت علمی بلکه دانشجوی به صرف تکیه بر آموخته‌هایش خود را برای وکالت و یا سردفتری مهیا می‌بیند!

■ **برای از بین بردن این آسیب باید چه کرد؟** سوال خوبی است. من مدتی به این مسئله فکر کردم و برای پاسخ هم از قرآن استفاده می‌کنم. بخشی از آیه‌ی شریفه ۸۴ از سوره‌ی اسراء این است که: «كُلُّ يَعْملِ عَلٰی شَاكِلَتِهٖ» هر کس بر حسب ساختار، روانی و بدنی، خود عمل می‌کند». شاکله در تفاسیر مختلف اجمالاً این است که ۲ بخش دارد: ذاتی و اکتسابی. قسمت شاکله ذاتی بر می‌گردد به پیشینیان، نیاکان و نسل گذشته که به امروز منتقل شده است و بخشی مربوط به محیط است. اینکه فرد در کجا تحصیل کرده؟ در چه فضا و منش‌های فکری بوده است؟ اینکه چگونه شکل گرفته است؟ رسانه‌های ما و برخی سازمان‌ها که مسئول ترویج فرهنگ عمومی و سیاست‌گذاری هستند چه محیطی برای بخش اکتسابی فراهم کردند؟ آیا تولیدات فرهنگی ما به این مسایل پرداخته است یا به مادیات و ظواهر؟ نمی‌گوییم وکالت طبق پرسش شما غلط است یا پرداختن به آن جنبه‌های فنی بد است، خیر. همه‌ی این‌ها لازم است، اما برخی نهادهای فرهنگی علی‌رغم زحمتی که می‌کشند در تراز انقلاب اسلامی نیستند. برخی دستگاه‌ها سال‌هاست بودجه‌شان

بومی سازی به معنای کنار گذاشتن یافته‌های غربی نیست

گفت‌وگو با دکتر حیدر امیرپور

(عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور تهران)

◀ دکتر حیدر امیرپور فارغ‌التحصیل فقه و حقوق و عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور تهران است. وی سابقه مشاور حقوقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و مشاور معاونت حقوقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را در کارنامه‌ی اجرایی خویش دارد. از سوابق علمی و پژوهشی دکتر امیرپور نیز می‌توان به چاپ چندین مقاله در نشریات لبنانی مثل «الاجتهاد» و «التجدید» اشاره کرد. وی با اشاره به آسیب‌های موجود در بحث بومی سازی معتقد است بومی‌سازی به معنای طرد بی‌محابا و کنار گذاشتن یافته‌های غربی بطور کلی نیست! دکتر امیرپور تأکید می‌کند ما یک مکتب حقوقی اسلامی داریم که در دنیا با نام ISLAMIC LAW شناخته می‌شود و این را ما باید خودمان بصورت منسجم و منظم و جامع و کامل به جهان عرضه کنیم.





حوزه‌های مختلف، هم قانون مشروع و اسلامی تولید کنیم که پاسخگوی همه معضلات حقوقی باشد و هم تمامی قوانین را در تمامی شاخه‌های حقوق اعم از خصوصی، عمومی، بین‌الملل، مالکیت فکری و ... براساس مبانی فکری اسلام تحلیل و بررسی کنیم و اگر در این میان بسیاری از یافته‌های غربی نیز کاملا مناسب با فرهنگ‌ها و باورهای ملی - مذهبی و مبانی فکری ما باشد، ما تعارضی با این یافته‌ها نداریم و باید تلاش کنیم تا راه و شیوهی اجرای مناسب و پیاده‌سازی آن را در جامعه خودمان بیابیم.

■ **بحثی که بعضا مطرح می‌شود این است که با توجه به گرایش‌های مختلف حقوق (مانند حقوق بین‌الملل، حقوق تجارت، حقوق بشر) آیا این امکان وجود دارد که متناسب با شرایط، بومی‌سازی در منابع و معارف اسلامی صورت بگیرد؟**

استخراج قوانین عملی و احکام مکلفین در آموزه‌های اسلامی بر عهده فقه است. به تعبیر حضرت امام (ره) «فقه تئوری واقعی زندگی انسان از گهواره تا گور است» (صحیفه‌ی امام ج ۲، ص ۲۸۹). یعنی فقه قادر است تمامی قوانین بشری را در حوزه‌های مختلف فردی و اجتماعی از بدو تولد تا آخرین لحظه به صورت نظام‌مند بیان کند. اما اینکه چقدر قوانین عملی تولید و چه میزان از معضلات حقوقی جهان اسلام را حل کرده، بستگی دارد به اینکه ما چه اندازه دنبال موضوعات و مطالب مختلف حقوقی و فقهی رفته باشیم و تحقیق و پژوهش انجام داده‌ایم. بخشی از یافته‌های فکری به نبوغ و بالندگی فکری اندیشمندان بستگی دارد. ما به دوره‌های مختلف که نگاه می‌کنیم هرگاه فقیه‌ی از نبوغ فکری بالایی برخوردار بوده، فقه در آن دوره دارای رشد و تکاپوی جدی بوده است. برای مثال، در دوره‌ای که شیخ طوسی، شیخ انصاری یا

معنای طرد بی‌محابا و کنار گذاشتن یافته‌های غربی به طور کلی نیست. حتی به معنای تعطیلی علوم انسانی به علت اسلامی نبودن علوم در دانشگاه‌های ما نیست؛ همچنین به معنای واحد انگاری همه نظریات در یک شاخه‌ی علم هم نیست. مثلا در رابطه با موضوعی در حوزه‌ی حقوق بگوییم دیدگاه اسلام همین است و بس. در حوزه‌ی آموزه‌های اسلامی وقتی وارد فلسفه، کلام و فقه می‌شویم، می‌بینیم در یک مسئله نظرات مختلفی ارایه شده است. اساسا پویایی دانش به

◀ **بومی‌سازی در رشته‌ی حقوق یعنی دیدگاه و نظر اسلام را به صورت علمی و مستدل و در قالب پژوهش منسجم و نظام‌مند از آموزه‌های دینی استخراج و به صورت یک مکتب فکری مستقل و کارآمد مطرح و به جامعه‌ی خودمان و دیگران عرضه بکنیم. یعنی با مطالعه دقیق آموزه‌های دینی بتوانیم در حوزه‌های مختلف، هم قانون مشروع و اسلامی تولید کنیم که پاسخگوی همه معضلات حقوقی باشد و هم تمامی قوانین را در تمامی شاخه‌های حقوق اعم از خصوصی، عمومی، بین‌الملل، مالکیت فکری و ... براساس مبانی فکری اسلام تحلیل و بررسی کنیم.**

همین نظرات مختلف است. مهم این است که هر نظریه، پشتوانه‌ی علمی داشته باشد. بومی‌سازی در رشته‌ی حقوق به این معناست که دیدگاه و نظر اسلام را به صورت علمی و مستدل و در قالب پژوهش منسجم و نظام‌مند از آموزه‌های دینی استخراج و به صورت یک مکتب فکری مستقل و کارآمد مطرح و به جامعه‌ی خودمان و دیگران عرضه بکنیم. برای نیل به این هدف، باید پژوهش و تحلیل علمی این رشته و موضوعات مرتبط با آن بر مبنای فکر و آموزه‌های اسلامی صورت بگیرد. یعنی با مطالعه دقیق آموزه‌های دینی بتوانیم در

■ **اگر بخواهید یک تعریف بومی از رشته‌ی حقوق، متناسب با فرهنگ ایرانی - اسلامی، ارایه کنید چه مواردی را مورد توجه قرار می‌دهید؟ اساسا این رشته در بین سایر رشته‌های علوم انسانی چه جایگاهی دارد؟**

سوال شما دو بخش دارد: یک قسمت آن مربوط به جایگاه رشته‌ی حقوق و بخش دیگر آن به بومی‌سازی این دانش معطوف است. در پاسخ به سوال اول باید گفت که رشته‌ی حقوق دارای جایگاه رفیعی در بین رشته‌های علوم انسانی است و دلیل آن هم به هدفی بر می‌گردد که این رشته دنبال می‌کند. حقوق دارای ابعاد و شاخه‌های گوناگونی است؛ برای مثال، یکی از این‌ها «حقوق مدنی» است که موضوع آن به بحث نظم‌دهی به تعاملات و تکالیف انسان‌ها با یکدیگر معطوف شده است. یا شاخه‌ی دیگر آن «حقوق جزا» است که به دنبال اصلاح و برقراری امنیت فردی و اجتماعی در جامعه است. بخش دیگر هم مالکیت فکری است که در آن، رشته‌ی حقوق به دنبال حمایت از آثار هنری، ادبی و صنعتی است که برخی ویژگی‌های خاص را دارند. به طور کلی می‌توان گفت هدف اصلی رشته‌ی حقوق «ساماندهی و نظم‌دهی به جامعه و بیان وظایف و تکالیف افراد» است. پس با عنایت به هدف این رشته یعنی سامان بخشیدن به تعاملات بین انسان‌ها، جایگاه والای آن معلوم می‌شود. از این رو، رشته‌ی حقوق دانش سودمندی به منظور برقراری عدالت و قسط در جوامع است. عدالت نیز از طریق همین سازوکارها و ابزارها و مولفه‌های حقوق است که دنبال می‌شود. دانش حقوق هرچقدر قوی، کارآمد و اثربخش باشد، قطعا حقوق افراد در جامعه بیشتر و بهتر تضمین می‌شود.

در خصوص بومی‌سازی رشته‌ی حقوق هم باید بدانیم بومی‌سازی به چه معناست. بومی‌سازی به

حضرت امام بودند نظرات بسیار ارزشمندی ارائه داده‌اند.

در حوزه‌ی حقوق بین‌الملل، که موضوع آن بررسی نحوه‌ی مناسبات بین ممالک است و حقوق بشر که دنبال تأمین حقوق همه انسان‌هاست و به

یکی از معضلات جدی دانش حقوق در کشور ما جدایی فقه از حقوق است. چرا که برخی می‌گویند فقه سنتی است و پاسخگوی سوالات امروز نیست. این ضعف فقه نیست بلکه کم‌کاری ناشی از محققان در حوزه‌ی فقه است. بحث بیمه، مالکیت زمانی، حق سرفق‌لی و... مواردی بوده که به مرور زمان به فقه ما اضافه شده و فقها آن را مطرح کرده‌اند. پویایی زمانی محقق می‌شود که با تنوع فکری و تسلط به منابع اسلامی بتوان نظرات شرعی جدید و قانونی ارائه داد. بنابراین، تمام اندوخته‌های علمی باید کنار هم قرار بگیرد و به ایجاد یک نظریه و تئوری منتهی شود که بتواند معضلی از معضلات اجتماعی را در تمام زمینه‌ها حل کند.

تمشوق

دنبال توسعه روابط انسانی، دارای احکام و قوانین کاربردی است نیز باید قوانین را متناسب با فقه اسلامی و باورهای ملی و مذهبی تولید کنیم نه اینکه مانند برخی کشورها با رویکرد سلطه‌گری، مادی و تبصره‌ای مصوب کنیم و آن را به تمامی کشورها تعمیم دهیم؛ بدون اینکه فرهنگ آن کشور و ارزش‌های آن را در نظر بگیریم. وقتی مواد منشور حقوق بشر را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم بسیاری از آن‌ها با آموزه‌های ما سازگاری ندارد. بنابراین اولین نکته در خصوص تولید قوانین در حوزه‌های مختلف، میزان تحلیل و پژوهشگری ماست. باید از بزرگان خودمان که به آموزه‌های دینی تسلط دارند کمک بگیریم و حقوق بین‌الملل و حقوق بشر را خودمان بر اساس آموزه‌های اسلامی تنظیم و آن را به جهان عرضه کنیم.

■ **مقام معظم رهبری می‌فرمایند: «حوزه‌های علمیه و علمای دین پشتوانه‌هایی هستند که موظفانند نظریات اسلامی را در این زمینه از متون الهی بیرون بکشند...» شما نقش نهادهایی مانند حوزه‌های علمیه و همچنین شورای عالی انقلاب فرهنگی و دیگر دستگاه‌ها را در پیشبرد بومی‌سازی علوم انسانی چگونه می‌بینید؟**

به خاطر رسالت خطیر شورای عالی انقلاب فرهنگی، این شورا به‌عنوان مرکز مهندسی فرهنگی کشور تلقی شده است. تحول در دانشگاه‌ها، تقویت مراکزی که بتواند نیروی متعهد به اسلام تربیت کند، بسط روحیه‌ی استقلال طلبی، حفظ و احیای آثار اسلامی و غیره، از جمله وظایف شورای عالی انقلاب فرهنگی است. یکی از وظایف شورای عالی انقلاب فرهنگی تحقق استقلال فرهنگی در جامعه است. پایه‌ی استقلال در همه حوزه‌ها، استقلال فرهنگی است که نتیجه آن، رهایی از وابستگی به عناصر بیرونی است. آغاز این استقلال هم در گرو بومی‌سازی علوم در حوزه‌ی علوم انسانی است. بنابراین با اندکی توجه در می‌یابیم که یکی از قرارگاه‌های مهم و اصلی تحولات علمی کشور ما می‌تواند مصوبات این شورا باشد. مصوباتی که با نظارت راهبردی و موثر همراه باشد. یعنی تصمیمات شورای عالی انقلاب فرهنگی نباید صرفاً در حد مصوبه باقی بماند، بلکه باید دارای ضمانت اجرا باشد.

در کنار این‌ها، یک نهاد علمی بسیار قوی به نام حوزه‌ی علمیه وجود دارد که می‌تواند نقش تعیین کننده‌ای در تحول همه‌ی رشته‌های علوم انسانی داشته باشد. نکاتی از جمله ساختار و برنامه‌ریزی آموزشی که در آن حاکم است، وجود و حضور فعال و تاثیرگذار افرادی که در حوزه‌ها مشغول به تحصیل هستند، تسلط برخی از آن‌ها به زبان‌های مختلف دنیا، حضور طلابی از کشورهای مختلف

در حوزه و همچنین برقراری ارتباط با دانشگاه‌های مختلف و به چالش کشیدن دیدگاه‌های جدیدی که در دنیای غرب به وجود می‌آید، ظرفیت و پتانسیلی است که در بالاترین سطح در حوزه‌های علمیه وجود دارد. در دانشگاه‌ها هم باید زمینه این ظرفیت را ایجاد کرد. دانشگاه‌ها نیز می‌توانند نقش موثری داشته باشند مشروط بر این که دانشجویان ما به مسایل اسلامی آگاهی و آشنایی داشته باشند. در غیر این صورت، چیزی جز خام‌خواری در بین دانشجویان ما رواج نخواهد یافت و کتاب‌های درسی صرفاً کتب ترجمه‌ای خواهد بود در حالی که تحول برای این است که از قید ترجمه بیرون بیاییم.

■ **تغییر در سرفصل‌های رشته‌ی حقوق و افزودن دروسی مانند فلسفه علم حقوق و تاریخ علم حقوق و... را در ترغیب دانشجویان به تحقیق و پرسشگری، چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

مطالعه‌ی ادوار گذشته و سیر تاریخی نشان دهنده‌ی این است که در حال حاضر چه مقدار نوآوری داشته‌ایم. رشته‌ی حقوق در زمان مظفردالدین شاه از فرانسه وارد ایران شد و در مدرسه دارالفنون رشته‌ای تحت همین عنوان تدریس می‌شد. اینکه بدانیم حقوق از چه زمانی و با چه مبانی، هدف و انگیزه‌های وارد کشور ما شد، خوب است. ولی چه بسیار افرادی که هدفشان از تحصیل رشته‌ی حقوق دایر کردن دفتر ثبت اسناد، یا وکیل و قاضی شدن است تا یک منبع درآمد خوب برای خودشان داشته باشند. باید دانشجویان حقوق متوجه این مسایل باشند که حقوق صرفاً به دنبال درآمدزایی نیست و هدف بزرگی را دنبال می‌کند و آن احقاق حق و ابطال باطل است. این می‌طلبد که تمام افرادی که در رشته‌ی حقوق تحصیل می‌کنند با آگاهی کامل پیش بروند و تعهدی نسبت به آن هدف داشته



نوآوری در گرو پژوهش‌های نظام‌مند است. بالاخره در رشته‌ی حقوق، اندیشمندان برجسته‌ای وجود دارند که با مبانی فکری اسلامی آشنایی کامل دارند و می‌توانند بر اساس آن مبانی فکری، مقالات و کتاب‌های مفیدی را به جامعه عرضه کنند و این حرکت موثری خواهد بود که نشان بدهد حقوق ما برگرفته از حقوق فرانسه نیست بلکه تمامی این‌ها، مبانی اسلامی دارد و در فقه ما مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است. البته شاید به آن معنایی که ما در فقه نوآوری‌های مختلفی داشتیم در دانش حقوق نداشتیم. غافل نشویم که ما یک مکتب حقوقی اسلامی داریم که در دنیا با نام ISLAMIC LAW شناخته می‌شود و این را ما باید خودمان به صورت منسجم، منظم، جامع و کامل به جهان عرضه کنیم.

با تشکر از وقتی که در اختیار ما قرار دادید در پایان اگر نکته‌ای باقی مانده است بفرمایید.

برای رسیدن به بومی‌سازی و تحول باید به چند نکته مهم توجه کنیم: اولاً بومی‌سازی به این معنا نیست که افراد نظرات و دیدگاه‌های خودشان را مطرح نکنند. ما قایلیم همه محققان، دیدگاه و نظرات‌شان را مطرح کنند ولی برهان و مستندات علمی بر مبنای آموزه‌های اسلامی ارایه دهند. در اینجا است که اتفاقاً باب تولید و بسط دامنه علم باز می‌شود. ثانیاً باید دانشجویان را در رشته‌های مختلف با آموزه‌های اسلام آشنا بکنیم و از کلام پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، ائمه معصوم (علیهم‌السلام) و بزرگان دین بهره ببریم و آن‌ها را درک و با روش‌های علمی - پژوهشی به جامعه عرضه کنیم. نکته آخر اینکه، پژوهش و تحقیق را در دوره‌ی کارشناسی به صورت جدی دنبال کنیم. از پژوهش و تحقیق بسیار غافل هستیم و زمانی دست به قلم می‌شویم که وارد کارشناسی ارشد می‌شویم و اولین نوشته‌ی ما پایان‌نامه‌ای است دارای خطاها و اشتباهات زیاد.

فقه سنتی است و پاسخگوی سوالات امروز نیست درحالی‌که این ضعف فقه نیست بلکه کم‌کاری ناشی از محققان در حوزه‌ی فقه است. بحث بیمه، مالکیت زمانی، حق سرقفلی و... مواردی بوده که به مرور زمان به فقه ما اضافه شده و فقها آن را مطرح کرده‌اند. بنابراین ما باید به دنبال پژوهش باشیم و تراوشات ذهنی ما باید به تولید و ارایه نظرات جدید بیانجامد و الا دانش به تنهایی پویایی ندارد. پویایی زمانی محقق می‌شود که با نوع فکری و تسلط به منابع اسلامی بتوان نظرات شرعی جدید و قانونی ارایه داد. بنابراین، تمام اندوخته‌های علمی باید کنار هم قرار بگیرد و به ایجاد یک نظریه و

◀ **به تعبیر حضرت امام (ره) «فقه تئوری واقعی زندگی انسان از گهواره تا گور است».** یعنی فقه قادر است تمامی قوانین بشری را در حوزه‌های مختلف فردی و اجتماعی از بدو تولد تا آخرین لحظه به صورت نظام‌مند بیان کند. اما اینکه چقدر قوانین عملی تولید و چه میزان از معضلات حقوقی جهان اسلام را حل کرده، بستگی دارد به اینکه ما چه اندازه دنبال موضوعات و مطالب مختلف حقوقی و فقهی رفته و تحقیق و پژوهش انجام داده باشیم.

تئوری منتهی شود که بتواند معضلی از معضلات اجتماعی را در تمام زمینه‌ها حل کند. مثلاً مدت‌ها قبل در عصر روشنگری می‌گفتند در دین اسلام چیزی به نام تسامح وجود ندارد. در حال حاضر نیز برخی دین پژوهان غربی همین نظر را دارند؛ ولی وقتی آیات قرآنی و مبنای فقهی آن را مطالعه می‌کنیم در می‌یابیم که اتفاقاً یکی از الزامات الگوهای رفتار ارتباطی مسلمانان با غیرمسلمانان، توجه به تسامح و یا پذیرش کسانی است که دیدگاه مخالف ما را دارند ولی ما مکلفیم به این‌ها احترام بگذاریم و بر اساس قسط و عدالت و اخلاق نیکو با آن‌ها رفتار کنیم. بنابراین، ایجاد نظریه و

◀ **وقتی مواد منشور حقوق بشر را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم بسیاری از آن‌ها با آموزه‌های ما سازگاری ندارد. بنابراین اولین نکته در خصوص تولید قوانین در حوزه‌های مختلف، میزان تحلیل و پژوهشگری ماست. باید از بزرگان خودمان که به آموزه‌های دینی تسلط دارند کمک بگیریم و حقوق بین‌الملل و حقوق بشر را خودمان بر اساس آموزه‌های اسلامی تنظیم و آن را به جهان عرضه کنیم.**

باشند. در این میان بررسی تاریخ حقوق و مبانی آن برای فهمیدن اینکه حقوق با چه هدفی آمده و چه فراز و نشیبی داشته قطعاً تاثیرگذار است. درواقع سیر تاریخی می‌تواند نقاط قوت ادوار گذشته را به ما نشان دهد. حتی بررسی‌های جدید ما در فلسفه حقوق هم همین‌طور است. حتی ممکن است با گذشت زمان، تدریس بعضی دروس بنا به تاثیرگذاری آن‌ها مصوب شود. البته آن هم باید توسط نخبگان و صاحب نظران صورت بگیرد و میزان تاثیرگذاری آن در تولید علم صرفاً در حد اطلاعات‌افزایی نباشد. حتی ممکن است علاوه بر تولید محتوا، تولید ابزار هم داشته باشیم، مثلاً در طول تاریخ برخی شیوه‌ها و آیین‌های دادرسی ممکن است، مطرح شده باشند که بسیار مفید و راهگشا هستند و الان مغفول واقع شده‌اند که با مطالعه تاریخی باید آن‌ها را بیرون بکشیم و در پیشبرد اهداف قضایی و تسریع دادرسی‌ها به کار بندیم. شیوه‌های دادرسی مختلف علاوه بر اینکه هدفشان احقاق حق است، ذی حق را نیز در رسیدن سریع‌تر به حق‌اش یاری می‌کنند.

آیا می‌توانید برای نمونه برخی اجتهادات و نوآوری‌های این رشته را به صورت کلی بیان کنید؟ یکی از معضلات جدی دانش حقوق در کشور ما جدایی فقه از حقوق است. چرا که برخی می‌گویند

همایش‌ها و نشست‌ها





« جمعه ۱۱ مردادماه در حاشیه برگزاری بیست و یکمین نمایشگاه بین‌المللی قرآن، نشست «بررسی دیدگاه‌های مختلف درباره تحول علوم انسانی» با حضور حجت‌الاسلام عباسی پژوهشگر حوزه علوم انسانی برگزار شد. حجت‌الاسلام عباسی در این نشست با بیان اینکه منظور از تحول در علوم انسانی تحول در شاخه‌های دانشی مرتبط با آن است، گفت: بی‌شک تحول در علوم انسانی مقدمه‌ای بر برنامه‌ریزی‌های کلان در کشور است و از این نظر این موضوع اهمیت مهمی دارد.

عباسی شناخت علوم انسانی و تلاش برای تحول در آن را نیازمند شناخت روش‌های کاربردی و علمی دانست و گفت: با تمرکز بر یک روش نمی‌توان به ابعاد وسیع و گوناگون علوم انسانی و تحول در آن پی برد. برای این منظور باید با مطالعه دقیق روش‌های کاربردی، تحقیقی و زیربنایی را انتخاب کرد و با استفاده از این روش‌ها و ابزارهای پژوهشی به دنبال تحول در علوم انسانی بود. البته منظور از دانش بحث درباره ادراک نیست، بلکه درباره رشته‌هایی از علم و مجموعه‌ای از گزاره‌هاست که براساس موضوع و غایت در هدف شکل گرفته است. برای درک بهتر این موضوع در ابتدا باید انواع دانش را شناخت و بر اساس آن باید به دنبال تحول در علوم انسانی بود. البته این موضوع نیازمند جلسات متعدد علمی و پژوهشی است که خوشبختانه این روزها در سطح حوزه و دانشگاه شاهد جهش‌های خوبی برای رسیدن به یک نظر واحد درباره تحول در علوم انسانی و پاسخ به مطالبات رهبری درباره این حوزه هستیم.

برگزاری نشست تبیین

دیدگاه‌های آیت‌الله جوادی آملی

« حجت‌الاسلام دکتر حمید پارسانیا در نشست تبیین دیدگاه‌های آیت‌الله جوادی آملی گفت: اگر این روزها در جامعه سخن از تحول در علوم انسانی است، منظور حرکت به سمت علوم انسانی دینی و اسلامی

علمی، به اندازه و حتی بیشتر از سیاست‌های نشر و توزیع علم و تغییر جهت‌گیری آموزشی کشور به سمت افزایش مهارت اندیشیدن و قدرت پژوهیدن از محورهای مورد تاکید در این بیانیه هستند. در بخش دیگری از این بیانیه از دولت یازدهم خواسته شده است برای تبیین معیارهای ریز و درشت اخلاقی در حوزه پژوهش تلاش و برنامه‌ریزی و از سلامت این بخش صیانت شود. این بیانیه ضمن تاکید بر لزوم سپردن زمام امور حوزه علوم انسانی به دست متخصصان این حوزه آمده است:

«موکداً خواسته می‌شود حداقل برای تصدی حوزه‌های مدیریتی مربوط به اندیشمندان علوم انسانی کسانی منصوب گردند که ماهیت این علوم را بشناسند و عمیقاً جایگاه واقعی آن را بدانند. پیشنهاد این است که در گام نخست وزارت علوم یک معاونت مشخص در حوزه علوم انسانی داشته باشد.»

در بیانیه اندیشمندان و کارگزاران علوم انسانی کشور همچنین ضمن انتقاد از برخی روش‌ها می‌خوانیم: «عبارتهایی همچون تجاری‌سازی، تبدیل علم به ثروت، پارک علم و فناوری، توقع فناوری از علم، تعبیر شرکت در شرکت‌های دانش بنیان، پتنت بین‌المللی، میزان اختراعات، میزان ایجاد محصول صنعتی، شرکت‌های زود بازده که ادبیات غالب سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های وزارت علوم بوده است، هیچگاه نه توانسته و نه خواسته است به جایگاه والای علوم انسانی در کشور (یعنی انسان‌سازی) توجه کند». این بیانیه همچنین از دولت جدید خواسته است تمامی زمینه‌ها را برای حضور اندیشه ایرانی-اسلامی در فضای علوم انسانی جهانی فراهم کند تا نه تنها بر بالندگی آن افزوده شود، بلکه در ساحت اندیشه‌ای به پالایش و باروری رسیده و بتواند این حصار سنگین اطراف خود را بشکند.

برگزاری نشست «دیدگاه‌های

مختلف درباره تحول علوم

انسانی»

برگزاری نخستین نشست هم اندیشی اندیشمندان علوم انسانی کشور

«نخستین هم‌اندیشی اندیشمندان علوم انسانی کشور با هدف بازنگری و هم‌افزایی فعالیت‌ها، نقش آفرینی موثر و رفع موانع حضور کارشناسان این حوزه در ساماندهی سایر فعالیت‌های کشور، در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و به میزبانی شورای بررسی کتب و متون علوم انسانی تشکیل شد. در این نشست دکتر غلامعلی حداد عادل در سخنانی گزارشی از سابقه تشکیل و فعالیت‌های شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی ارائه و دکتر محمد باقر خرمشاد نیز درباره ارتقای جایگاه علوم انسانی کشور سخنرانی کرد. دکتر غلامعلی افروز، حجت‌الاسلام دکتر سید هادی خسروشاهی، حجت‌الاسلام دکتر غلامرضا مصباحی مقدم، دکتر علیرضا طالب زاده دبیر شورای تحول در علوم انسانی، مهندس مصطفی میرسیلم، دکتر محبی‌نیا سرپرست سابق دانشگاه فرهنگیان، سردار قصری معاون پژوهشی ناجا و بیش از ۱۳۰ نفر از استادان علوم انسانی از دانشگاه‌های مختلف کشور حاضران این نشست بودند. در این نشست دکتر حمیدرضا آیت‌اللهی رییس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ضمن ارائه راهکارهایی برای تقویت روحیه پژوهشگری و اندیشه‌ورزی در علوم انسانی میان نوجوانان و جوانان کشور، بر ضرورت حضور علوم انسانی اسلامی-ایرانی در فضای اندیشه‌های جهانی تاکید کرد و خواستار توجه دولت جدید به وزانت بی‌پدیل علوم انسانی در میان سایر علوم و تثبیت جایگاه کلیدی آن شد.

در پایان این نشست نیز بیانیه‌ای صادر شد که امضاکنندگان در ۵ بند دغدغه‌های حوزه علوم انسانی را با دولت جدید مطرح کرده و خواستار توجه دولت جدید به این موارد در راهبردهای کلان شدند. معطوف شدن سیاست‌های شتاب دهنده به تولید

است. دیدگاه‌ها و نظرات گوناگونی درباره حوزه علوم انسانی و تحول در آن وجود دارد که باید برای بررسی تمامی دیدگاه‌ها ساعت‌ها وقت گذاشت تا به یک دیدگاه واحد رسید اما آنچه که آیت الله جوادی آملی معتقد هستند این است که ویژگی‌ها و خصوصیات بسیار زیادی در بحث تحول علوم انسانی وجود دارد که این روزها اندیشمندان، دانشمندان و آیات عظام سرگرم تحقیق و تفحص در این زمینه هستند.

این شاگرد علامه جوادی آملی با اشاره به برخی دیدگاه‌ها و نظرات استاد خود گفت: ایشان معتقد هستند که علوم انسانی اسلامی، علمی است که از مفاهیم اسلامی بهره‌گیری کرده باشد و یا این علم در راستای اهداف اسلامی باشد و این علوم در راستای اهداف کلی اسلام مورد بهره‌برداری قرار گیرد. پارسانیا تصریح کرد: در یک محیط اسلامی ارزش‌هایی که علم را به خدمت می‌گیرد اسلامی خواهد بود و علم انسانی - اسلامی به ساختار درونی روح مربوط می‌شود. به باور آیت الله جوادی آملی تحول در علوم انسانی در ذیل تحول در علم است یعنی تنها بحث علوم انسانی مطرح نیست و علوم پایه را هم شامل می‌شود. وی با اشاره به اینکه برای شناخت راه‌های تحول در علوم انسانی باید فرصت‌ها و تهدیدهای موجود را شناسایی کرد، گفت: نمی‌توان تنها با جلسات و همایش‌هایی تحت عنوان تحول در علوم انسانی به دنبال رسیدن به علوم انسانی اسلامی و دینی بود. باید در ابتدا وضعیت علوم انسانی در دنیا را شناخت و فرصت‌های مطالعه و تحقیق‌ها را شناسایی کرد تا بتوانیم به نظر واحدی درباره حوزه علوم انسانی اسلامی در جامعه خود برسیم.

وضع موجود فلسفه در جامعه

ایران بررسی می‌شود

« بنیاد حکمت اسلامی صدرا در آستانه روز جهانی فلسفه و هم‌زمان با پشت سر گذاشتن بیست‌مین سال فعالیت خود، همایشی را به منظور بررسی وضع موجود و آسیب‌شناسی فلسفه در جامعه ایران و همچنین

معرفی عملکرد خود برگزار می‌کند. در همین راستا دبیرخانه دائمی همایش‌های این بنیاد با صدور اطلاعیه‌ای از تمامی استادان، پژوهشگران، طلاب، مدرسین، دبیران و علاقه‌مندان دعوت به عمل آورده که در این همایش حضور یابند. لازم به ذکر است علاقه‌مندان برای شرکت در این همایش که هشتم آبان‌ماه سال جاری برگزار خواهد شد، می‌توانند با مراجعه به پایگاه اینترنتی بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ثبت‌نام کنند.

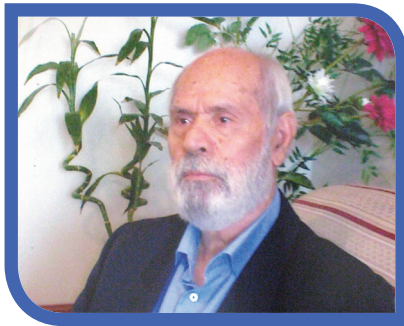
«سمت» گام به گام با تحولات

علوم انسانی حرکت کرده است

« دوشنبه یکم مهرماه در نشستی که با حضور رییس و معاونان سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت) برگزار شد، جایگاه «سمت» در تحولات علوم انسانی تبیین و اقدامات آن در این راستا معرفی شد. این نشست خبری به مناسبت آغاز سال تحصیلی دانشگاه‌های کشور با حضور حجت‌الاسلام دکتر احمد احمدی، رییس سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت) برگزار شد، حسین هاجری، معاون پژوهشی سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت) با اشاره به سه وظیفه اصلی این سازمان، یعنی نیازسنجی، تدوین و انتشار کتاب و ارزشیابی و تجدیدنظر در کتاب‌های منتشر شده، در مورد وظیفه سوم این سازمان گفت: ما دو نوع تجدیدنظر داریم، یکی تجدیدنظر متداول است که از وظایف اصلی ما در مورد همه کتاب‌هایی است که منتشر می‌کنیم، اما نوع بازننگری دیگر در راستای تغییرات علوم انسانی و توقعاتی که در حوزه علوم انسانی در سال‌های اخیر ایجاد شده، در حال انجام است. هاجری با اشاره به فرآیند این تغییرات عنوان کرد: این تغییرات در بخش اول با بررسی‌هایی که در شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای عالی وزارت علوم انجام می‌شود، مشخص می‌شود و بعد از این که در سرفصل‌ها بازننگری انجام شد، و موضوعات جدید را معرفی کردند، از این جا

به بعد وظیفه سمت آغاز می‌شود که باید برای آن‌ها منابع مورد نظر را تأمین کند. وی با بیان این که در سال گذشته بخشی از این برنامه‌ها تغییر کرده است، گفت: سازمان سمت هم به محض این که برنامه‌های جدید به تصویب نهایی برسد کار تدوین و انتشار کتاب را برای این دروس جدید آغاز خواهد کرد و تا به حال هر برنامه‌ای که در وزارت علوم تصویب شده و به دانشگاه‌ها ابلاغ شده است سازمان سمت گام به گام و سایه به سایه این برنامه‌ها حرکت کرده و برای مواد جدید قراردادهای جدید و کتاب‌های جدید را در دست انتشار دارد.

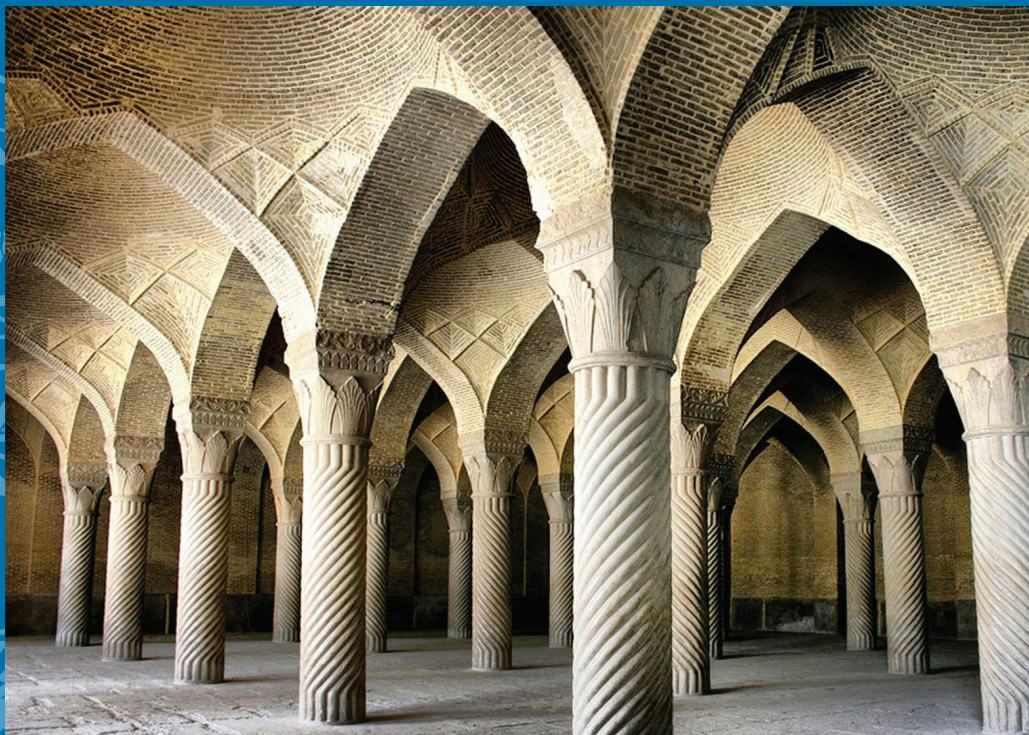
توضیح و تصحیح



« در صفحه‌ی ۷۶ از شماره‌ی پیشین فصل تحول، در دومین مطلب از پرونده‌ی همایش‌ها و نشست‌ها، مطلبی تحت عنوان «بررسی آرای استاد علی‌اکبر حسینی در باب علوم انسانی اسلامی» آمده بود که به علت تشابه اسمی، عکس جناب حجت‌الاسلام علی‌اکبر حسینی اشتباه‌ها به جای تصویر استاد مرحوم دکتر علی‌اکبر حسینی درج گردید. بدینوسیله ضمن پوزش از خوانندگان گرامی و نیز خانواده‌ی مرحوم دکتر حسینی، عکس این استاد گرانقدر را که مطلب مزبور به ایشان اختصاص داشت تقدیم می‌کنیم. ■

علم دینی

- نقدی بر رویکرد تاسیسی در تولید علم دینی
- رسالت دین تولید علم نیست
- علم با دین تعارضی ندارد



نقدی بر رویکرد تاسیسی در تولید علم دینی

■ اگر باور داشته باشیم علم غیر دینی نداریم چگونه می‌توان وجود علوم مضر مانند علم تولید مواد مخدر را توجیه کرد؟ آیا خداوند حکیم، حکم به تولید چنین علوم غیر نافع نیز می‌دهند؟

در این مورد، یک سوء تفاهم وجود دارد. سخن آیت الله جوادی ناظر به عالم ثبوت یعنی در مقام آنچه جامعه علمی به آن علم می‌گویند علم سکولار و علم دینی داریم. ایشان گفته‌اند که به تبع فلسفه سکولار، علم سکولار نیز داریم. علم سکولار با توجه به ویژگی‌های علم، حقیقت علم نیست. البته بارهایی بر علم وارد است مانند بارهای معرفتی و ارزشی که در ادبیات دینی، این دو با هم در تنیده‌اند. از این منظر علم مدرن، مفهومی پارادوکسیکال است. در قرآن نیز برخی آیات چنین است که معنای ظاهری آیه شاره به علم دارد اما در باطن، نه؛ چرا که علمی بی‌فایده و مضر است. مثلاً آیه ۱۰۲ سوره بقره که در مورد سحر می‌باشد از این دسته آیات است. چنین علمی بنابر آموزه‌های اسلامی، ارزش علم نامدین را ندارد. چرا که علم آن است که ضمن پیوند با آدمی موجب تعالی وی شود.

در این ارتباط لازم است بین دو سطح بحث تفکیک قابل شویم: زاویه دین و زاویه علم. از زاویه علم، منبع معرفتی موثق مشخص است و اینکه باید بر اساس برخی مولفه‌ها، یک مطلب



گفتگو با دکتر حسین سوزنجی

◀ حجت‌الاسلام دکتر حسین سوزنجی عضو هیأت علمی دانشگاه باقر العلوم (ع)، سالیان درازی است با جدیت و دغدغه تمام در زمینه تولید علم دینی تلاش دارند و کتب و مقالات بسیاری نیز نگاشته‌اند. وی معتقد است قید دینی برای علم ناشی از یک دغدغه اجتماعی است نه یک دغدغه معرفتی. دکتر سوزنجی با رد تعریف دکتر باقری از علم، می‌گوید همه علوم، حصولی، قابل انتقال و قابل کشف هستند چرا که ناظر به خلقت می‌باشند و تنها بحث از کنه ذات که ناظر به خلقت و کاربردی نمی‌باشد قابل کشف نیست. وی با اشاره به سخن آقای جوادی آملی مبنی بر اینکه عقل مانند کتاب و سنت، منبع معرفتی است بروز و بیان برخی اشکالات و ایرادات در این زمینه را ریشه در نظرات کسانی می‌داند که معتقدند «علم دینی تنها از طریق استناد به قرآن و سنت به دست می‌آید».

◀ سخن آقای جوادی آملی این است که عقل مانند کتاب و سنت، منبع معرفتی است و هرآنچه تولید عقل است دینی می‌باشد. در این نگاه، فیزیک و شیمی نیز دینی است. البته آنچه موجب بروز ابهام شده است سخن کسانی است که می‌گویند «علم دینی تنها از طریق استناد به قرآن و سنت به دست می‌آید».

هیچ گاه به «نومن» (noumenon) راه نداریم اما در مقابل، نگاه اسلامی می‌گوید همه چیز قابل بررسی و کشف هستند. اصولاً تفکیک میان نومن و «فنومن» (phenomenon) در اندیشه اسلامی، محل اشکال است. بدیهیات اولیه بارزترین مصداق در این زمینه هستند. اصل امتناع تناقض که گزاره ترکیبی است نشان می‌دهد علم کشف از واقع داریم بدون دخالت اذهان آدمی. البته یک بخش از سخنان نسبی گرایان درست است که در عالم محسوسات ناظر به خلقت، نمی‌توان به راحتی ادعا کرد گزاره صددرصد قطعی داریم. اما اگر بپذیریم کسی هست که جهان را آفریده است و اشراف کامل و جامع بر آفریده خویش دارد آنگاه سخن چنین کسی، یقین قطعی است. این مورد نیز نشان دهنده علم به معنای کشف از واقع است. یکی از اشکالات این است که علم را در حدس و خطا، محدود و سایر منابع معرفتی را نادیده می‌گیرند در این صورت چنان تعریفی از علم ارایه می‌کنند که محل اشکالات بسیار است.

■ منظور شما از عارضی بودن قید دینی برای علم چیست؟ آیا قایل به این هستید که قید دینی، ذاتی نیست و آیا این سخن معادل سخن دکتر باقری است که «وظیفه اصلی دین، تولید علم نیست بلکه رساندن انسان به خداست از اینرو تولید علم، از وظایف جانبی دین است»؟

مثل علم شراب سازی که گزاره‌های درستی برخلاف غایبات اسلامی به کار رفته است.

■ دکتر خسرو باقری استدلال می‌کند «از یک سو علم بما هو علم و گزاره‌های کشف واقع نداریم و از سوی دیگر، علم ثبوتی تنها نزد خداست و آدمی را به آن درگاه، راه نیست؛ در نتیجه اساساً علم، هیچ واقعیتی را کشف نمی‌کند». آیا چنین نگاهی، ریشه در نسبیت‌گرایی ندارد؟

به جز بحث از کنه ذات که ائمه اطهار نیز به آن دسترسی ندارند همه چیز قابل کشف است چرا که علم حصولی و قابل انتقال نیست. اما آنچه

◀ باید بررسی شود چرا اصطلاح علم دینی در سالیان اخیر مطرح شده است حال آنکه در صد سال یا هشتصد سال گذشته وجود نداشته است؟ واقعیت این است این اصطلاح ناشی از یک دغدغه اجتماعی است نه یک دغدغه معرفتی. معتقدیم علم، علم است؛ منتهای غریبی‌ها علم را سکولار کردند. آن‌ها پیش فرض‌های ماتریالیستی را با علم در هم تنیدند که دیگر علم به معنای واقعی کلمه نیست زیرا آمیخته با جهل است.

که از آقای باقری نقل کرده‌اید من نمی‌دانم تاچه اندازه منسوب به ایشان است چرا که دو سه سالی است آثارشان را مطالعه نکرده‌ام اما فارغ از اینکه این سخن از کیست، نسبیت‌گرایی است. همه آنچه در بحث علم از آن سخن در میان می‌آید علوم حصولی و قابل انتقال هستند. بنابراین همه چیز قابل کشف هستند چرا که ناظر به خلقت و هستند اما بحث از کنه ذات ناظر به خلقت و کاربردی نیست.

در مورد تعریف علم باید گفت آیا علمی که کشف واقع می‌کند داریم یا خیر؟ در نگاه کانتی

را علم بنامیم. امروزه به این منابع معرفتی، روش می‌گویند. روش معتبر یک منبع معرفتی بین الازدھانی در اختیار می‌نهد. تمام جدال در اینجا این است که گزاره‌های وحیانی نیز هم چون گزاره‌های حسی و عقلانی معتبر هستند. البته ابهاماتی در این زمینه از سوی اشخاصی مانند آقای دکتر خسرو باقری مطرح است که سوال برانگیز است. سوال این است اگر کسی از طریق برهان به شناختی از واقعیت‌های عینی برسد آیا سخنش، علم نیست؟ اگر کسی بدون فرضیه و آزمون یک واقعیت را بیان کند علم نیست؟ برای مثال علم النفس فلسفی از طریق برهان، گزاره‌هایی درباره نفس آدمی پیرامون واقعیت مطرح می‌کند آیا علم نیست؟ باید دکتر باقری پاسخ دهند بر چه مبنایی یافته‌های عینی علم النفس فلسفی را علم نمی‌دانند؟ نگاه بنده از زاویه دین، اندکی با آقای جوادی آملی فرق دارد. دین ضمن اشاره به برخی مولفه‌های مورد قبول علم مانند روش، مولفه‌های دیگری را نیز مطرح می‌کند: سنت و عقل. به عبارت دیگر دین می‌گوید علاوه بر منبع معرفتی روش، دو منبع معرفتی سنت و عقل نیز در تولید علم مؤثرند. در این نگاه صرف درستی ظاهری برخی گزاره‌ها دلیل بر درستی حقیقی آن نیست. مثلاً به هیچ روی خداوند کلام منافقین در آیه اول سوره منافقون را علیرغم پذیرش ظاهری آن، نمی‌پذیرد. شاید اگر تنها به منبع معرفتی روش بسنده می‌شد کلام منافقین، پذیرفتنی بود. مثال دیگر سخن خوارج است که می‌گفتند «ان الحکم الا لله» (بوسف/ آیه ۴۰). ظاهراً این سخن درست است اما مفاد مورد استناد آن از سوی خوارج نادرست است. برای اینکه دین می‌گوید برای پذیرش این مفاد شرایطی نیاز است که از جمله آن‌ها شرط غایت است. دین می‌گوید گزاره‌های در راستای درست، علم هستند و قابل پذیرش.

باید بررسی شود چرا اصطلاح علم دینی در سالیان اخیر مطرح شده است حال آنکه در صد سال یا هشتصد سال گذشته وجود نداشته است؟ واقعیت این است این اصطلاح ناشی از یک دغدغه اجتماعی است نه یک دغدغه معرفتی. معتقدیم علم، علم است؛ منتها غربی‌ها علم را سکولار کردند. آن‌ها پیش فرض‌های ماتریالیستی را با علم در هم تنیدند که دیگر علم به معنای واقعی کلمه نیست زیرا آمیخته با جهل است. فعلا علمی که در این جامعه تولید می‌شود در مقابل

سه شرط برای دینی بودن یک علم نیاز است: غایت، پیش‌فرض‌ها و منبع معرفتی. برخی تعریف مبهمی از پیش فرض ارائه کرده‌اند که موجب بروز بدفهمی شده است. در واقع، این افراد غایت را در پیش فرض ادغام کرده‌اند در نتیجه یکی از شروط لازم برای دینی بودن یک علم را حذف کرده‌اند.

علم سکولار، علم دینی می‌گوییم. بنابراین دینی بودن یک علم، از زاویه کارکرد است نه از زاویه معرفت. منظور بنده از عارضی بودن قید دینی برای علم، این است که کارکرد اصلی دین، هدایت و رساندن آدمی به رستگاری است اما اگر فردی در پیش فرض‌هایش، مؤلفه‌های دینی را در نظر بگیرد علمش و حتی عملش دینی می‌شود. آنچه موجب بروز خطا در این زمینه شده است خلط دو بحث کارکرد اجتماعی با کارکرد معرفتی است. از اینرو بنده تأکید دارم که قید دینی، ذاتی و ماهوی نیست بلکه عرضی است.

■ دکتر باقری معتقد است «شروط کافی دینی بودن یک علم، این است که دین بتواند در پیش فرض‌های یک علم، دخالت کند و روش علم تجربی مشخص است و قرار

نیست آن را از دین بپرسیم تا به ما بگوید که این روش تجربی علم، معتبر است یا خیر؟». آیا در صورت پذیرش چنین نگاهی، دین اصالت خوش را در مقام داوری در بحث تولید علم دینی از دست نمی‌دهد؟

سه شرط برای دینی بودن یک علم نیاز است: غایت، پیش‌فرض‌ها و منبع معرفتی. برخی تعریف مبهمی از پیش فرض ارائه کرده‌اند که موجب بروز بدفهمی شده است. در واقع، این افراد غایت را در پیش فرض ادغام کرده‌اند در نتیجه یکی از شروط لازم برای دینی بودن یک علم را حذف کرده‌اند.

■ آیا می‌توان تمام علوم اعم از انسانی، اجتماعی، طبیعی و ... را دینی کرد؟

اکثریت افراد فکر می‌کنند دینی بودن یک علم یعنی استناد به سنت و قرآن؛ و منبع معرفتی مهمی به نام «عقل» را نادیده می‌گیرند. سخن آقای جوادی آملی این است که عقل مانند کتاب و سنت، منبع معرفتی است و هرآنچه تولید عقل است دینی می‌باشد. در این نگاه، فیزیک و شیمی نیز دینی است. البته آنچه موجب بروز ابهام شده سخن کسانی است که می‌گویند «علم دینی تنها از طریق استناد به قرآن و سنت به دست می‌آید». متأسفانه عده‌ای، این نگاه را به آقای جوادی آملی نسبت می‌دهند. خلاصه اینکه هدف علم، تولید علم در معنای غربی نیست بلکه علمی که می‌خواهد انسان را به کمال و تعالی می‌رساند. بنابراین منظور آقای دکتر باقری از اینکه هدف دین، تولید علم نیست علم در معنای غربی است که تمام همتش، دخل و تصرف در دنیا و طبیعت است. اگر علم را برای سعادت و تعالی انسان بدانیم آن‌گاه فیزیک و شیمی و همه علوم، دینی می‌شوند.

■ قایل به اسلامی سازی علوم هستیید یا تولید علم اسلامی؟

به لحاظ اجرایی مجبوریم نظریات غربی را ارزیابی کنیم و موارد سودمند را استفاده کنیم. اصولاً تولید علم از نو غیر ممکن است. ■ با توجه به نگاه شما در مورد تولید علم دینی و نقد نگاه تأسیسی، آیا می‌توان



گستره زمانی برای تولید انبوه و فراگیر علم دینی مطرح کرد؟

علم طی یک شب، تولید نمی‌شود بلکه نیازمند زمان است. امیدوارم با توجه به سرعت بالای تولید علم در کشور، تا سی چهل سال آینده، بتوان علم دینی تولید کرد. البته باید دانست که تولید علم، ساخت‌های مختلفی دارد؛ مثلاً در دانشگاه باقرالعلوم (ع)، دانشگاه امام صادق (ع) و ... از مرحله ضرورت و امکان گذشته و در مرحله تولید علم هستیم اما برخی مراکز آموزشی و دانشگاه‌ها در مراحل ضرورت و امکان مانده‌اند.

برخی معتقدند با وجود عده‌ای محدود نمی‌توان تولید علم دینی کرد؟
اولاً تعداد افراد، اندک نیست؛ ثانیاً مگر حلقه وین چند نفر بودند که جریان ساز شدند؟ مطمئناً می‌توان به طور گسترده و فراگیر در سطح جهانی، علم دینی تولید کرد.



رسالت دین، تولید علم نیست



۱- دین درباره علم چه می‌گوید: به نظر دکتر باقری وظیفه‌ی اصلی دین، تولید علم نیست بلکه رساندن انسان به خداست و اگر تا کنون دین در این زمینه کاری انجام نداده، به معنای نقص دین نیست. وی صراحتاً می‌گوید نه دین و نه پیامبران، هیچ‌گاه در اندیشه‌ی تولید علم دینی نبوده‌اند. این از آثار جانبی دین است. اگر مجبور شدیم برای گذران معشیت خود، علمی را غیر از دین تولید کنیم، باید دوباره آن را با اصل دین تطبیق دهیم و در اینجا کافی است که با دین تعارضی نداشته باشد. لزومی به تطابق با دین نیست؛ بنابراین واجب نیست هر علمی رابطه‌ی معرفتی با دین داشته باشد بلکه این رابطه می‌تواند تواردی باشد.

باید دانست که دین راجع به مسایل علمی، مجمل و متشابه صحبت می‌کند. قرآن کتاب فرضیه‌های علمی نیست که از آن فرضیه بگیریم؛ بلکه کتابی دینی است و نسبتش با علم در قسمت پیش‌فرض‌ها تداخل پیدا می‌کند. بنابراین نگوییم

◀ در این مجال، قصد داریم نظرات دکتر خسرو باقری، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران را در موضوع رابطه‌ی علم و دین بیان کنیم. بدین منظور نگاه وی به صورت مفید، مختصر و منسجم بر پایه مهم‌ترین کتاب ایشان، «هویت علم دینی، نگاهی معرفت‌شناختی به نسبت دین با علوم انسانی»، ارائه شده است. امید که انتشار دیدگاه‌های ایشان که گاهی به صراحت به نقد نظرگاه حضرت آیت‌الله جوادی آملی برمی‌خیزد- زمینه‌ای برای ایجاد مناظرات عمیق و سازنده سایر استادان و صاحب‌نظران در عرصه‌ی علم دینی فراهم آورد.

اگر حرف‌های دین به درد علم خورد، علم دینی می‌شود (باقری، ۱۳۹۱).

«این سخنی خیلی مبهم است و این خطا را دارد که می‌تواند ما را به سمتی بکشاند که قرآن را بخوانیم و از آن، فکت‌های علمی بگیریم».

از دید دکتر باقری می‌باید چنان عمل کرد که نه دین بسوزد و نه علم. این که بگوییم همه چیز در قرآن است پس باید علوم را از آن بیرون بکشیم، بی‌نتیجه است و در میان عاقلان جهان، مقبول نمی‌افتد. وی در این باره چند مطلب را متذکر می‌شود: اولاً لازم نیست حقایق، حتی راجع به دین، در قرآن و در بطن دین باشد. دین، ستون فقراتی است که چشم، گوش، دست و پا را یک‌جا ندارد. از این‌رو، اینکه گفته می‌شود یک عالم مسلط بر دین مانند یک مجتهد می‌تواند به خوبی و به سلامت، در میان بومیان استرالیا حکومت کند، درست نیست؛ زیرا قرآن و دین همه فکت‌ها را بیان نداشتند است. در این‌جا یک مغالطه صورت گرفته که چون دین همه‌ی حقیقت است پس باید تمام وجوه حقیقت نیز در آن باشد. حقیقت دین مشتمل بر تمام حقایق جهان نیست. دین، فقط آن فکت‌هایی را می‌دهد که در مسیر خدا و وصل انسان به خدا باشد و قرآن به عنوان کتاب دین، فقط مبانی و مبادی کلی علوم را دارد و مشتمل بر فکت‌ها نیست (باقری، ۱۳۹۱).

۲- تولید علم، از وظایف جانبی دین است: به باور دکتر باقری، در اسلام، متنی نداریم که صراحتاً به تولید علم اشاره کند، ولی تعبیر دینی در آن‌ها به کار می‌رود. مانند مفهوم «تمدن اسلامی» که حکایت از تأثیرگذاری مضمون‌های دینی بر این پدیده است؛ به عبارتی، تأثیر دین بر آن مطلب را دین‌داری می‌نامند.

۳- معنای علم: دکتر خسرو باقری چنین برهان می‌کند که «علم بما هو علم و گزاره‌های کشف

واقع نداریم». چنین علمی یعنی علم ثبوتی که تنها نزد خداست و آدمی را به درگاه آن راه نیست. اساساً علم کدام واقعیت را کشف کرده و مبنای سخن کدام واقعیت است. وی از این دریچه، نگاه آیت‌الله جوادی آملی را مبنی بر این که «علم، فقط دینی است» رد می‌کند و می‌گوید در عالم ناسوت، علم دینی و غیر دینی داریم؛ چرا که انسان حدس و خطاهایی دارد، سپس قرائتی می‌کند و به آن علم می‌گوید (باقری، ۱۳۹۱).

عضو هیئت علمی دانشگاه تهران در این باره می‌گوید علم، علم تجربی است که با تجربه سروکار دارد نه علم به معنای عام مثل اصول و

نه دین و نه پیامبران، هیچ‌گاه در اندیشه‌ی تولید علم دینی نبوده‌اند. این از آثار جانبی دین است. اگر مجبور شدیم برای گذران معشیت خود، علمی را غیر از دین تولید کنیم، باید دوباره آن را با اصل دین تطبیق دهیم و در اینجا کافی است که با دین تعارضی نداشته باشد. لزومی به تطابق با دین نیست

فقه. بنابراین مراد از علم دینی یا علم اسلامی، نه حالت نصی است و نه حالت تمدنی. در نتیجه علم یک موجودیت مستقل از جهان ندارد بلکه از طریق پیش فرض‌هاست که وارد عالم تجربه می‌شود. وی از این منظر، به دوجنبگی علم اشاره دارد: پیش فرض‌ها و تأییدات گرفته از عالم تجربه؛ این درحالی است که در نگاه برخی حامیان دگرگونی علوم، تنها جنبه‌ی پیش‌فرض‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد که سوق دهنده‌ی آنان به ایدئولوژی زندگی است.

دکتر باقری اظهار داشته است از آن‌رو که علم دینی نوعی علم است، پس باید دارای ساختار و روش علمی نیز باشد و باید بدانیم که مهم نیست

دین آن روش را قبول کند؛ چرا که اعتبار علم را از دین نمی‌گیریم بلکه خود عالم معتبر بودن آن را مشخص می‌کند. در غیر این صورت اگر بخواهیم همه چیز را از دین بپرسیم دچار دور می‌شویم (سوزنجی، ۱۳۹۰).

۴- شرط کافی دینی بودن یک علم: دکتر باقری استدلال می‌کند شرط کافی دینی بودن یک علم این است که بتواند در پیش فرض‌های یک علم دخالت کند. روش علم تجربی مشخص است و قرار نیست آن را از دین بپرسیم تا به ما بگوید که این روش تجربی علم، معتبر است یا خیر؟

۵- اسلامی‌سازی علوم، غلط است: اسلامی‌سازی علوم غلط است زیرا می‌خواهد «بدون داشتن پل ارتباطی بین فکت‌ها و پیش فرض‌ها، فکت‌هایی را که متناسب با اسلام است قبول کند و بقیه را دور بریزد؛ درحالی که این اقدام اشتباه است. زیرا طرف دیگر قضیه، برقراری ارتباط، باقی مانده و ما آن را در نظر نمی‌گیریم».

۶- راه تولید علوم اسلامی: این صاحب‌نظر در حوزه‌ی علوم انسانی بر این باور است که در مورد علوم اجتماعی امروز، می‌باید راه تکوین یک علم طی شود. یعنی رویکرد تأسیسی مدنظر باشد، که بی‌شک مورد قبول عاقلان و دانشمندان جهان نیز قرار می‌گیرد (و تنها بیماران و مغرضان این حرف را نمی‌پذیرند). اما اگر بگوییم باید اسلام را بپذیرید و علوم‌تان نیز اسلامی باشد، غلط است.

۷- تصورات غلط: دکتر باقری سه تصور نادرست در ارتباط با تحول علوم را بیان کرده است:

- ۱-۷- تصور مخدوش از کمیت، ماهیت و کیفیت علوم انسانی- اجتماعی در ایران؛
- ۲-۷- تصور مخدوش از کلیت بحث علوم انسانی- اجتماعی دینی (اسلامی) در ایران؛
- ۳-۷- نگاه نادرست ایدئولوژیک به هدف دگرگونی علوم انسانی- اجتماعی (سوزنجی، ۱۳۹۰).



علم با دین تعارضی ندارد



از عقاید، اخلاق و قوانین فقهی و حقوقی است که از ناحیه‌ی خداوند برای هدایت و رستگاری بشر تعیین شده است. (۱۹).

ایشان بین دین و تدین نیز چنین تفاوت قایل می‌شوند: «دین اصولی دارد و فروعی که عقاید، اخلاق، قوانین، احکام فقهی و حقوقی را در بر می‌گیرد و گزاره‌هایی از محتوای مجموعه (دین) آرایه می‌دهند که این گزاره‌ها، دین است. اما تدین عبارت از پذیرش محتوای این گزاره‌هاست که از این پذیرش، به ایمان تعبیر می‌شود.» (۲۰).

۲- تفکیک بُعد هستی‌شناسی از معرفت‌شناختی: بُعد هستی‌شناسی از منشأ پیدایش مجموعه سؤال می‌کند و پاسخ آن است که دین، مخلوق اراده و علم ازلی خداوند است (۲۴). در بُعد دیگر، پرسش آن است که بشر از کجا و به چه طریق علم به محتوای دین پیدا می‌کند و می‌فهمد که چه عقیده‌ای جزو دین و چه قانون و حکمی داخل در مجموعه آن است (۲۴).

۳- مراد از عقل: استاد مبرز فلسفه، عقل را در چهار وجه تجربی، نیمه تجربی، تجریدی و ناب، تقسیم‌بندی کرده و در این باره می‌گوید: «منظور از عقل، همانا علم یا طمأنینه علمی است که از برهان تجربی محض یا تجریدی

و موجودی یا فعل خداوند است یا قول وی، همه علوم فارغ از پدیدآورنده‌ی آن، دینی و آفریده ذات اقدس احدیت است (همان). این استاد فلسفه در حوزه‌ی علمیه قم یکی از دلایل بی‌توجهی به علم دینی را جدا دانستن عقل از حوزه‌ی دین در نگاه برخی انسان‌ها می‌داند و آن دسته از بندگان خدا را که نیروی عقل را از حریم اندیشه‌ی الهی به کنار نهادند سخت به چالش می‌کشد. علامه جوادی آملی در کتاب «منزلت عقل در هندسه معرفت دینی» به تفصیل این مطالب را تبیین می‌کند. ایشان، در این کتاب، نخست مراد از دین و عقل را روشن کرده، سپس تمایز نقل و وحی را نشان می‌دهند. در ادامه کتاب هم، شأن عقل در قلمروهای معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی دین، مشخص شده است. در بخش دوم، نتایج هماهنگی و هم‌تایی عقل و نقل بررسی می‌گردد و در فصل دوم این بخش، معنا و راه حل اسلامی کردن دانشگاه از نظر می‌گذرد. در دنباله‌ی کتاب، تأثیر هماهنگی عقل و نقل در قلمرو علوم اسلامی، مورد بررسی قرار می‌گیرد و سرانجام مدعیات پایه‌گذاران مکتب تفکیک، آرایه و واکاوی می‌گردد.

۱- تعریف دین و تدین: آیت‌الله جوادی آملی، دین را چنین تعریف می‌کند: «دین مجموعه‌ای

فصل تحول در نظر دارد آرا و نظرات عالمان حوزوی برجسته و نام‌آشنا در حوزه دگرگونی علوم انسانی-اجتماعی را بازتاب دهد. بدین منظور، در شماره‌ی گذشته، ابتدا دیدگاه‌ها و آرای آیت‌الله جوادی آملی در قالب مقاله‌ای تدوین و آرایه گردید. در شماره حاضر نیز به منظور معرفی و آشنایی بیشتر با دیدگاه‌های ایشان، معرفی و چکیده‌ای مبسوط از کتاب ارزشمند ایشان، «منزلت عقل در هندسه معرفت دینی» تقدیم خوانندگان می‌گردد. شایان توجه اینکه آیت‌الله جوادی آملی، نگارش چنین کتبی را زمینه‌ساز مناسبی برای تحقق اسلامی شدن دانشگاه‌ها می‌داند.

آیت‌الله جوادی قایل به دینی کردن همه علوم، اعم از طبیعی، پایه، انسانی و اجتماعی هستند (خواجه‌وند و محضری، ۱۳۹۲) و اصولاً وجود علم غیردینی را باور ندارند. به عبارت دیگر، استاد جوادی آملی معتقدند چون هر چیزی



صرف یا تلفیقی از تجربیدی و تجربی حاصل شده باشد.» (۲۶).

۴- ویژگی عقل: عقلی که در فهم دین مورد بهره است واجد ویژگی‌های ذیل است:
الف- بار ارزشی دارد و همگان مدعی داشتن آن هستند. (۲۸).

گرز بسیط زمین عقل منعدم گردد به خود گمان نبرد هیچ کس که نادانم (گلستان سعدی)

ب- عقل، اشتراک اسمی (لفظی) اطلاقات فراوانی است که هر کس به قدر فهم خویش، مراد کرده است (۳۰).

پ- مراد از عقل در این بحث، نیروی ادراک نابی است که از گزند وهم و خیال و قیاس و گمان مصون است و پیش از هر چیز گزاره اصل تناقض را به خوبی می‌فهمد و در همسایه‌ی آن، سایر گزاره‌های بدیهی را درک می‌کند (۳۱).

۵- تفاوت وحی از نقل: آیت‌الله جوادی آملی، ضمن متفاوت دانستن نقل از وحی، بیان داشته‌اند که الفاظ قرآن همانند مطلب آن وحی الهی است. معصومان (علیهم‌السلام) در خدمت وحی و دیگران در خدمت الفاظ منقول هستند. نتیجه اینکه عقل همتای نقل است نه همتای وحی و سر اختلاف فهم متکلمان و فقیهان و عالمان اصولی این است که اینان در خدمت الفاظ منقولند (۳۳-۳۴).

۶- شأن عقل در قلمرو هستی‌شناختی دین: استاد حوزه‌ی علمیه‌ی قم معتقد است دخالت عقل در جنبه‌ی هستی‌شناختی دین، آن است

که بتواند چیزی را به مجموعه‌ی دین اضافه کند و در تکوین محتوای دین سهیم باشد. به عبارت دیگر بتواند جعل و انشای احکام کند (۳۹). در این شأن، عقل مانند طبیب اهل درایت و معرفت است نه اهل ولایت و حکومت. از این رو، چونان طبیب فاقد اوامر مولوی است زیرا وی مُدرک است نه حاکم (۴۲). عقل نسبت به جهان تکوین و عالم تشریح هیچ سمتی ندارد و فقط فهم و ادراک و درایت دارد نه سیطره و سلطنت (۴۲).

باید دانست خداوند حتی شأن تشریحی به پیامبر (ص) لی‌الله‌وعلیه‌واله‌وسلم) و ائمه معصوم (علیهم‌السلام) نمی‌دهد؛ به این معنا که اراده و علم ازلی الهی تعیین‌کننده‌ی محتوای برخی از احکام نباشد و آن را به معصومان بدهد. (۴۵)

▶ آنان که منزلت عقل را نادیده می‌گیرند، پژوهش محدود را پایان مراحل وصول به فهم و حجت معتبر از دین می‌دانند و گمان می‌کنند به صرف مراجعه به ادله‌ی نقلی، یعنی کتاب و سنت، فهم از دین حاصل شده است؛ حال آنکه اگر به شأن عقل در بُعد معرفت‌شناختی دین توجه شود باید سهم عقل در شکل فهم از دین مورد اعتنا قرار گیرد. در این صورت چه بسا فهمی از کتاب و سنت با برهان عقلی معارض باشد یا مفاد یک روایت به وسیله دلیل عقلی تخصیص یا تغییر یابد.

۷- شأن عقل در بُعد معرفت‌شناختی دین: آیت‌الله جوادی آملی در این بحث، مطلب بسیار مهم مصباح بودن عقل را مطرح می‌کند: «عقل، مصباح و چراغ دین و در کنار نقل، منبع معرفت بشر از دین و کاشف محتوای اعتقادی و اخلاقی

و قوانین فقهی و حقوقی دین است» (۵۰). ایشان در این رابطه به نقادی دو نگاه افراطی و تفریطی پرداخته‌اند:

الف- نگاه افراطی: برخی عقل را میزان دین و شریعت دانسته‌اند و معتقدند هر چه عقل باشد، صحیح و جزو دین است و هر چه مطابق عقل نباشد ناصحیح و خارج از دین است (۵۱).

ب- نگاه تفریطی: دسته‌ای عقل را صرفاً مفتح شریعت و کلید ورود بشر به عرصه دین می‌دانند. استاد این نگاه را خارج کردن عقل از حوزه‌ی دین پس از ورود به ساحت دین می‌دانند چونان که پس از گشودن در گنجینه‌ای، آن کلید را به کناری می‌گذاریم و بی‌استفاده می‌ماند. بنابراین هر دو نگاه افراطی و تفریطی، خروج از مرز اعتدال است (۵۲).

۸- محدودیت‌های ادراکی عقل در حوزه‌ی دین: آیت‌الله جوادی آملی معتقد است که خود عقل معترف است به برخی محدودیت‌هایش که از آن جمله‌اند:

الف- ادراک حقیقی و راستین ذات حق تعالی (۵۶).

ب- ادراک حقیقی و راستین کنه صفات ذات حق تعالی (۵۷).

آنچه عقل در می‌یابد فیض خداست که همان وجه‌الله است. فعل الهی و فیض الهی همان ظهور خداوند و تجلی اوست و فهم و ادراک جلوات و فیوضات الهی ادراک خداوند محسوب می‌شود، لیکن نه ادراک مرتبه‌ی ذات و کنه‌ی صفات (۵۸).

۹- نسبت عقل و نقل در قرآن: استاد جوادی آملی تاکید دارند خداوند متعال در قرآن کریم



علمی و فلسفی و بی ارتباط با حوزه دین محسوب می‌گردد. چنین باوری عالم آفرینش را دیگر «خلقت» نمی‌داند بلکه نام «طبیعت» بر آن می‌نهد (۱۰۹). استاد میرز فلسفه باور دارند که عقل در برابر نقل است نه در برابر دین و همان خداوندی که ادله نقلی را منبع معرفت دینی قرار داده، عقل را نیز حجت شرعی و منبع شناخت دین و رهاورد آن قرار داده است (۱۱۰). صاحب کتاب «منزلت عقل در هندسه معرفت دینی» اشاره دارند علم با نقل ناسازگار می‌شود نه با دین؛ علم هرگز با دین مشکلی ندارد بلکه علم مفید یقین یا اطمینان، در مواردی معارض و ناسازگار با نقل است (۱۱).

۱۲- معنای حجیت علم: استاد جوادی آملی می‌گوید که معنای حجیت در منطق با حجیت در اصول فقه و سایر علوم اسلامی و علوم تجربی تفاوت دارد. از این رو در مورد دستاورد عالمان علوم تجربی و طبیعی، هیچ یک از دو معنای حجیت منطقی و اصولی راه ندارد زیرا قضایای علمی در آنها به سر حد یقین نمی‌رسد و از سنخ برهانیت نیست. حجیت شرعی علوم در ظرفی که از حد فرضیه صرف فراتر رفته و به مرز علم آوری یا طمأنینه عقلایی رسیده باشد، مجوزی متکی به شرع مقدس است. نتیجه اینکه متن نقلی که حجت است به بشر این اجازه را می‌دهد تا محتوای آن را به شارع (به طور علم یا علمی) استناد دهد، خواه این محتوا، حکمی از احکام فقهی و حقوقی باشد یا اخباری از عالم یا وعد و وعید الهی (۱۱۷). البته باید دانست قطع و یقین منطقی که در حوزه دانش و علوم تجربی به ندرت اتفاق می‌افتد نباید مایه نگرانی در حجیت

استاد اشاره دارند که قرآن گاه عقل نظری را مورد توجه دارد و گاه عقل عملی را.

۱۰- تعارض عقل و نقل:

الف- علامه جوادی آملی معتقدند آنان که منزلت عقل را نادیده می‌گیرند، پژوهش محدود را پایان مراحل وصول به فهم و حجت معتبر از دین می‌دانند و گمان می‌کنند به صرف مراجعه به ادله‌ی نقلی، یعنی کتاب و سنت، فهم از دین حاصل شده است؛ حال آنکه اگر به شأن عقل در بُعد معرفت‌شناختی دین توجه شود باید سهیم عقل در شکل فهم از دین مورد اعتنا قرار گیرد. در این صورت چه بسا فهمی از کتاب و سنت با برهان عقلی معارض باشد یا مفاد یک روایت به وسیله دلیل عقلی تخصیص یا تغییر یابد. (۷۳). نتیجه اینکه اولاً این دلیل نقلی است که در مواردی با دلیل عقلی تعارض دارد نه دین؛ زیرا عقل در کنار نقل در درون منظومه و دین‌شناسی، جایگاه خویش را حایز و منبع معرفت‌شناختی دین است. ثانیاً در موارد فراوانی که به حسب ظاهر عقل با نقل معارض به نظر می‌رسد، تعارض ظاهری است و راه جمع عرفی و عقلانی میان آن دو باز است. (۷۸)

۱۱- تعارض علم و دین: آیت الله جوادی آملی معتقدند از یک منظر شدت گرفتن تعارض علم و دین در نگاه برخی از عالمان علوم دینی و علوم تجربی، انسانی و اجتماعی محصول و نتیجه تخصصی شدن آن‌ها از یکدیگر است (۱۰۵). ایشان تعارض علم و دین را یک توهم می‌دانند که منشأ آن، محدود کردن حوزه دین به نقل است؛ در این صورت آن چه توسط عقل حسی و تجربی یا عقل تجربیدی به دست می‌آید معرفت

اشارات جالبی درباره‌ی رابطه عقل و نقل دارد از این رو با ذکر آیاتی این رابطه را تبیین و روشن کرده‌اند:

◀ دلیل نقلی است که در مواردی با دلیل عقلی تعارض دارد نه دین؛ زیرا عقل در کنار نقل در درون منظومه و دین‌شناسی، جایگاه خویش را حایز و منبع معرفت‌شناختی دین است. ثانیاً در موارد فراوانی که به حسب ظاهر عقل با نقل معارض به نظر می‌رسد، تعارض ظاهری است و راه جمع عرفی و عقلانی میان آن دو باز است.

الف- هر آنچه در عالم رخ دهد از دو حال، بیرون نیست: کار خدا یا قول خدا. بنابراین هیچ چیز و هیچ کس، خارج از اراده و علم ازلی الهی نیست. در نتیجه، عقل و نقل به عنوان آفریده‌های خداوند، همتای یکدیگرند (۶۱).

ب- عقل دست‌اندر کار فهم، ادراک فعل و قول خداوند و ورق زدن کتاب تکوین و تدوین اوست؛ پس هرگز ادراک او در برابر معرفت دینی و برون از مرز دین‌شناسی نیست (۶۲).

پ- دلیل نقلی در حقیقت، قول خدا را ارایه می‌دهد و دلیل عقلی می‌تواند فعل، حکم و قانون تکوینی و تدوینی را کشف کند و در کنار دلیل نقلی، حجت شرعی تلقی شود (۶۵).

ت- قرار داشتن عقل در کنار نقل در آیات متعددی از قرآن آمده است که از آن جمله‌اند:

- سوره احقاف، آیه ۴.
- سوره سبأ، آیه ۲۲.
- سوره حج، آیه ۹.
- سوره انعام، آیه ۱۴۸.
- سوره حشر، آیه ۱۴.



شرعی علوم اطمینان آور شود زیرا این نقیصه در دلیل نقلی نیز هست (۱۱۸).

۱۳- محدودیت قلمرو تجربه: آیت الله جوادی معتقد است نباید از این سخن که «چون دانش متکی بر حس و تجربه اگر به سرحد اطمینان عقلایی رسید حجت شرعی است» تصور شود که تجربه می‌تواند به طور نامحدودی در قلمرو معارف دینی، حضور و تأثیر داشته باشد (۱۱۹-۱۱۸). بی شک تجربه محدودیت‌های خویش را دارد. برای نمونه اموری نظیر معجزه، کرامت و تأثیر صدقه و دعا، اساساً خارج از قلمرو حس و تجربه مادی است. بنابراین دانش تجربی در این دست موضوعات، باید خاموش باشد (۱۱۹).

اگر در مواردی اثرات امور دینی مانند تأثیر صدقه یا دعا، مشاهده شد به معنای ابطال دین نیست بلکه در این جا می‌توان جدال سائلانه و تردیدهای پژوهشگرانه مطرح کرد (۱۲۰). چرا که قلمرو تجربه زبان حصر ندارد یعنی اگر دانش تجربی در مورد مسیری که در دسترس مشاهده و آزمون او بوده، اظهار نظر کند نمی‌تواند زبان به انکار مسیرهای محتمل که خارج از قلمرو اوست بگشاید. بر این اساس، تجربه نمی‌تواند راه را بر کرامت و اعجاز بندد (۲۱-۱۲۰). در این ارتباط گفته اند:

«تجربه در کمال توفیق خود تنها می‌تواند در محدوده امور تجربه پذیر، مطلب قابل اعتماد و پذیرش ارایه نماید. کجا می‌تواند بار فلسفه مطلق و کلی را بر دوش کشد و جهان بینی و هستی شناسی ارایه کند و موجودهای عالم را در ماده منحصر کند و جهان مجردات و هستی فرا ماده را نفی نماید» (۱۲۲).

آیت الله جوادی، سخن خویش در این ارتباط راه چنین پایان می‌بخشد:

«علم تجربی در ذات و سرشت خویش، جوهر الحادی ندارد چنان که فلسفه علم (فلسفه مضاف) نیز ذاتاً منزله از الحاد است» (۱۲۳). ایشان در تبیین موضوع پراهمیت الحادی بودن یا نبودن علوم استدلال می‌کنند علم و فلسفه علم ذاتاً الحادی نیستند اما فلسفه الحادی و جهان بینی ملحدانه اساساً برای نفی دین آمده و با آن، سر ناسازگاری دارد. وی معتقد است

«علامه جوادی، تفکر قارونی را نیز از موانع اسلامی کردن علوم خواندند. مشکل قارون، قائل نشدن جایگاه برای خدا در ثروت و توفیقاتش بود. او می‌پنداشت هر چه دارد مرهون تلاش، زحمت، دانش و تعقل خود اوست در نتیجه تمام دارایی‌هایش به یک باره در زمین فرو رفت. ایشان می‌فرمایند نگاه قارونی، چالش علم و دین را به همراه دارد و مانع هماهنگی و وحدت حوزه و دانشگاه خواهد شد.»

مبانی و اصول موضوعه این قسم هستی شناسی و جهان بینی، الحادی است (۱۲۷). با این وجود روشن می‌شود چون حقیقتاً عالم، صنع خدای تعالی است، پس، لاجرم، الهی و دینی است و هرگز علم الحادی نداریم و از آن جهت که علم، کشف و قرائت طبیعت و جهان است و صدر و ساقه جهان فعل خداست، الهی و دینی است (۱۳۰).

۱۴- اسلامی کردن علوم و دانشگاه‌ها: آیت الله جوادی بحث در این مورد را بسیار جالب

آغاز می‌کنند اینکه در گذشته رشته‌های گوناگون مجزا نشده بودند و نوعی هماهنگی و ارتباط داشتند مانند «منظومه» مرحوم حکیم سبزواری که چهار کتاب منطقیات، طبیعیات، اخلاقیات و الهیات آن، یک منظومه منسجم و مرتبط را تشکیل داده بود. اما علوم متعارف و موجود در روزگار کنونی، از اساس عیبناک هستند چرا که هر عرصه دانش، سایر عرصه‌ها ی دانش را نادیده می‌گیرد (۳۵). ایشان علم تجربی موجود را معیوب می‌دانند چرا که در مسیری افقی به راه خود ادامه می‌دهد و به این ترتیب، هستی را مثله می‌کند و طبیعت را به عنوان خالق نمی‌بیند (۱۳۵).

استاد فلسفه حوزه علمیه قم اکتفا به مظاهری مانند ساختن مسجد و نمازخانه در دانشگاه ها، جهت اسلامی کردن دانشگاه‌ها را خطای بزرگی خوانده و اسلامی کردن راستین علوم را در گروه تغییر نگاه به علم و طبیعت و تدوین متون درسی سر آمد و صاعد و هماهنگ دیدن حوزه‌های معرفتی و بازگشت طبیعیات و الهیات می‌داند (۱۳۶). ایشان فقدان پرسش از «علم را نزد چه کسی خواندی و «معلم تو در این فراگیری که بود» در رواج نگاه افقی به علوم، تأثیر گذار می‌دانند و در چنین فضایی، برای عالم، خالق قائل نمی‌شوند چرا که مرگ را پوسیدن می‌دانند (۸-۱۳۶).

آیت الله جوادی، تفکر قارونی را نیز از موانع اسلامی کردن علوم خوانده است. مشکل قارون، قائل نشدن جایگاه برای خدا در ثروت و توفیقاتش بود. او می‌پنداشت هر چه دارد مرهون تلاش، زحمت، دانش و تعقل خود



سرشت هر دانشی را فلسفه مطلق که سرنواشت ساز است رقم می‌زند. تنها علمی که در الحاد یا الهی بودن خود کفاست فلسفه است (همان). استاد جوادی در زمینه تولید علم دینی به بیان مراحل نیز پرداخته است که ضمن آن، همگان خاصه اندیشوران و پژوهشگران را به دوری از رویکرد قارونی فرا می‌خواند؛ رویکردی که دست ذات اقدس متعال را در تدبیر امور نمی‌بیند. از دیگر نکات برجسته در دیدگاه آیت الله جوادی آملی، عدم رد یکسره علم موجود است؛ چرا که ایشان معتقدند اولاً، همه علوم در بدو پیدایش الهی هستند و ثانیاً، برخی از نظرات و قانون‌های علمی با هستی‌شناسی، جهان بینی و معرفت‌شناسی دینی در تضاد نیستند. کوتاه سخن آنکه دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی در چند زمینه پیشگام و راهبر است: نخست آنکه برای عقل جایگاه برجسته‌ای در هندسه معرفت دینی و تولید علم دینی قایل هستند. دوم آنکه به طرد و رد یکپارچه تلاش‌های صدها و بلکه هزاران ساله مغرب زمینان نپرداخته‌اند. دیگر اینکه، تولید علم را بدون تدوین فلسفه علم، بی حاصل و ره نیافته به سر منزل مقصود می‌دانند. سرانجام آنکه ایشان معتقدند با نگاه تهذیبی و پیرایشگری نمی‌توان علم دینی داشت؛ به این معنا که تنها با حذف برخی از نظریه‌ها و اصول موجود در متون علمی غربی که با جهان بینی، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی اسلامی در تضاد هستند نمی‌توان علم نافع و مطلوب دینی داشت؛ بلکه می‌باید با پی‌ریزی فلسفه اسلامی راستین و تدوین مراحل مشخص برای تولید علم دینی، در این زمینه همت گمارد.

◀ **دخالته عقل در جنبه‌ی هستی‌شناختی دین، آن است که بتواند چیزی را به مجموعه‌ی دین اضافه کند و در تکوین محتوای دین سهیم باشد. به عبارت دیگر بتواند جعل و انشای احکام کند (۳۹).** در این شأن، عقل مانند طبیب اهل درایت و معرفت است نه اهل ولایت و حکومت. از این رو، **چونان طبیب فاقد اوامر مولوی است زیرا وی مُدرک است نه حاکم**

پایه اندیشه متقن و راستین دینی، تنها یک علم داریم «علم دینی» و دیگر قرائت‌ها در این باب، نادرست می‌نمایند. ایشان استدلال می‌کنند هر آنچه در این عالم است از موجودات امکانی، یا فعل خداوند متعال است یا قول خداوند متعال، که در هر دو حالت، صنع و آفریده ذات اقدس الهی هستند در نتیجه هیچ موجودی و هیچ سخنی و هیچ اراده‌ای بیرون از دایره آفرینش ذات اقدس الهی نیست (خواجه‌وند و محضری، ۱۳۹۲). از منظر آیت‌الله جوادی آملی «فلسفه» امامت همه علوم را برعهده دارد؛ زیرا حوزه هر علمی را وسعت معلوم آن تبیین می‌کند و حوزه هر کدام از دانش‌های تجربی، انسانی-اجتماعی و ریاضی محدود است مگر فلسفه که درباره ازل و ابد است و از مجموع آن‌ها یعنی سرمد بحث می‌کند. اثبات هستی موضوعات علوم و تبیین نظام علت و معلول که هیچ دانشی بدون آن سامان نمی‌پذیرد همگی از مباحث گران سنگ فلسفه مطلق به حساب می‌آیند. بنابراین رهبری کاروان علوم به عهده قافله سالار آن‌ها یعنی فلسفه کلی است (پیام به همایش بین‌المللی روز جهانی فلسفه، ۱۳۸۹). این فلسفه مطلق است که همه علوم را الهی یا الحادی می‌کند چون

اوست در نتیجه تمام دارایی‌هایش به یک باره در زمین فرو رفت (۱۳۸). وی می‌گوید: نگاه قارونی، چالش علم و دین را به همراه دارد و مانع هماهنگی و وحدت حوزه و دانشگاه خواهد شد (۹-۱۳۸).

۱۵- راه حل اسلامی کردن دانشگاه: مدرس حوزه علمیه قم، داشتن دانشگاه اسلامی را منوط به داشتن علوم اسلامی می‌داند و این علم، زمانی فراهم شود که اولاً عقل را به حریم هندسه معرفت دینی راه دهیم و ثانیاً طبیعت را خلقت ببینیم و ثالثاً میان طبیعت‌شناسی و الهیات، وفاق و آشتی برقرار کنیم (۴۱-۱۴۰). در نتیجه می‌باید اولاً عنوان خالق که مبدأ فاعلی است ملحوظ باشد؛ ثانیاً، هدف خلقت که پرستش و گسترش عدل و دادست به عنوان مبدأ غایی منظور شود. ثالثاً، محور بحث دلیل معتبر نقلی، مانند آیه قرآن یا حدیث صحیح قرار گیرد. رابعاً از تأییدهای نقلی یا تعلیل‌های آن استمداد شود. خامساً، در هیچ موردی دعوای «حسبنا العقل» نباشد چنان که ادعای «حسبنا النقل» مسموع نشود. و سادساً، تفسیر هر جزئی از خلقت با در نظر گرفتن تفسیر جزء دیگر آن باشد تا از سنخ تفسیر تکوین به تکوین به شمار آید (۱۴).

سخن آخر: برای آشنایی با نظرگاه دانشمندان و پژوهشگران صاحب رأی در بحث دگرگونی علوم انسانی-اجتماعی، نخست نظرگاه آیت‌الله جوادی آملی محل بحث قرار گرفت که بدین منظور یک مقاله و دو یادداشت پیرامون کتاب «منزلت عقل در هندسه معرفت و دین» نگارش شد. ساله کلام آیت‌الله جوادی این است که بر

نظرات استادان و صاحب نظران، بی شک در رشد و ارتقای «فصل تحول» اثر مثبت خود را نشان خواهد داد. ما به نوبه‌ی خود طرح این دیدگاه‌ها را ارج نهاده و از آن‌ها استقبال می‌کنیم. از همین روی بر خود فرض می‌دانیم از تمام کسانی که با فکر و قلم توانای خود دعوت ما را اجابت کرده‌اند سپاس‌گذاری و مراتب امتنان و قدردانی خود را نسبت به این بزرگواران ابراز کنیم.

فرم درخواست اشتراک

مشخصات مشترک

۱-۱ مشترک حقیقی

نام خانوادگی: شغل: میزان تحصیلات: سن:

۲-۱ مشترک حقوقی

نام شرکت/سازمان/موسسه: نوع فعالیت: نام مدیر عامل/مسئول: نام گیرنده فصلنامه:

۲-۲ نشانی کامل پستی مشترک

استان: شهر: نشانی:

کد پستی: Email: تلفن: داخلی: همراه:

۳- تعداد اشتراک و نوع ارسال

اشتراک یکساله (۴ شماره) پست عادی ۱۲۰۰۰۰ ریال پست سفارشی ۱۶۰۰۰۰ ریال تعداد نسخه از هر شماره

*اعضای هیات علمی و دانشجویان دوره‌ی دکتری می‌توانند با ۵۰ درصد تخفیف فصلنامه را دریافت نمایند

۴- شماره‌های پیشین درخواستی: شماره‌های ارسال گردد.

فصلنامه به آدرس مکانی صندوق پستی از شماره ارسال گردد.

۵- تمدید اشتراک: در صورت تغییر نکردن نشانی فقط شماره اشتراک را بنویسید: ()

فرم پر شده را به نشانی پستی و یا شماره فکس ماهنامه ارسال فرمایید.

نشانی: تهران- ضلع جنوب شرقی پل نصر دانشگاه تربیت مدرس- ساختمان علوم پایه - نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه - دفتر فصلنامه

تلفن: ۸۲۸۸۳۲۹۰ فکس: ۸۸۰۰۷۸۰۰ پست الکترونیک: fasletahavol@modares.ac.ir

شماره اشتراک:

تاریخ وصول: / / ۱۳۹